

کاشان

مجله کاشان‌شناسی مقالات پژوهشی مربوط به تاریخ، فرهنگ، ادبیات، هنر، معماری تاریخی، جغرافیای تاریخی و مشاهیر منطقه کاشان شامل شهرستان‌های کاشان، نطنز و آران و بیدگل را منتشر می‌کند.

شیوه‌نامه درج منابع و استناد

- درج مشخصات منابع متن و تصاویر، براساس شیوه‌نامه ایران (تهیه‌شده توسط پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران) است.
- این شیوه‌نامه در وبگاه نشریه موجود و قابل بارگیری است.
- در متن مقاله به‌صورت: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، صفحه.
- در فهرست منابع پایان مقاله به‌صورت:
- کتاب‌ها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، نام مترجم یا مصحح، محل نشر، ناشر.
- مقاله‌ها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان مقاله، نام مجله، دوره (شماره مجله): شماره صفحه ابتدا - شماره صفحه انتها.
- مقاله اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان مقاله، عنوان مجله علمی، دوره ش. نشانی الکترونیکی مقاله (دسترسی در تاریخ)

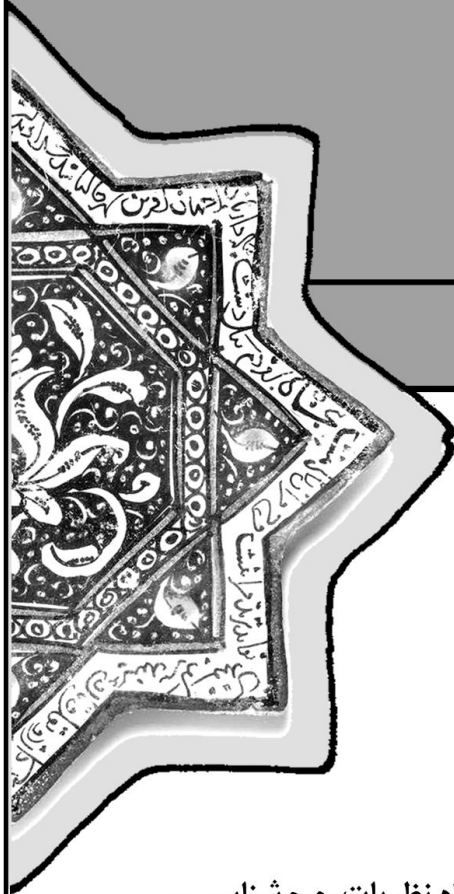
ضوابط و راهنمای تدوین مقالات

- مقاله ارسالی قبلاً در جایی چاپ یا ارائه نشده باشد.
- مقاله مبتنی بر تحقیق و شامل مطالب نو و ابتکاری می‌باشد.
- چاپ مقالات و تقدم و تأخر آن با بررسی و تأیید هیئت تحریریه تعیین می‌گردد.
- هیئت تحریریه در ویرایش مطالب و یکسان‌سازی مقاله آزاد است و مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
- مقاله‌های مندرج صرفاً مبین آرای نویسندگان است.
- مقاله‌ها پس از داوری تخصصی و احراز شرایط در مجله چاپ می‌شوند.
- مقاله باید در محیط Word تایپ و از طریق سامانه «کاشان‌شناسی» به‌صورت الکترونیک ارسال شود.
- چکیده فارسی و انگلیسی مقاله حداکثر در ۳۰۰ واژه بیاید.
- ذکر کلید واژه‌های مقاله (حداکثر ۵ واژه) الزامی است.
- نویسندگان برای مطالعه راهنمای تدوین مقالات به سامانه sh-kashan.kashanu.ac.ir مراجعه کنند.

۲۶

کاشان‌شناسی

مجله علمی کاشان‌شناسی، مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان
دوره ۱۴، شماره ۱ (پیاپی ۲۶)، بهار و تابستان ۱۴۰۰



- ۳ تحلیل ضرب‌المثل‌های عامیانه رایج در شهر کاشان از دیدگاه نظریات جرم‌شناسی...
الهه عربشاهی کاشی، سعید قماش
- ۲۷ بررسی و ارزیابی بازار تاریخی کاشان از منظر پایداری زیست‌محیطی
فاطمه پارچه‌باف مطلق، بابک عالمی
- ۵۷ جست‌وجوی آیین‌های ایرانی در نمایش مذهبی نهم ربیع / حسین ایمانیان
توصیف و تحلیل علمی نسخه‌ای دیگر از وافی به کتابت عالم برجسته ملا محمدحسن ناصحی
طاهرآبادی / رضا شجری، الهام عربشاهی کاشی
- ۱۰۹ قاعده زرین در اندیشه اخلاقی فیض کاشانی / حسن احمدی‌زاده
۱۲۷ کاشان در «کاشان‌شناسی»‌های دانشنامه‌ای و نهادی / محمدرضا مهدیزاده

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۴۰۰

دوره ۱۴، شماره ۱ (پیاپی ۲۶)، صفحات: ۳-۲۶

مقاله علمی پژوهشی

تحلیل ضرب‌المثل‌های عامیانه رایج در کاشان از دیدگاه نظریات جرم‌شناسی (با تأکید بر مباحث جامعه‌شناسی و روان‌شناسی)

الهه عربشاهی کاشی*

سعید قماشی**

چکیده

کاشان مانند دیگر شهرها در کنار عوامل مطالعاتی نظیر عوامل جغرافیایی، جمعیتی، دینی و گردشگری، از فرهنگی عامه نیز برخوردار است که بخشی از آن، ضرب‌المثل‌های رایج در میان مردم این شهر است. ضرب‌المثل‌ها، جملاتی کوتاه، ساده و در عین حال حاوی مضامینی هستند که اغلب با حوزه‌های مطالعاتی علوم مختلف در ارتباط بوده و بر افکار و اعمال افراد تأثیر گذاشته و لازم است تا پژوهشگران در عرصه‌های گوناگون به مطالعه آن‌ها بپردازند. سعی نگارندگان در پژوهش حاضر، آن است تا از منظر جرم‌شناسی و با روش توصیفی تحلیلی به بررسی کمی-محتوایی تمام ضرب‌المثل‌های رایج در کاشان بر اساس مجموعه کتاب‌های نگاشته‌شده در این زمینه بپردازند و به این پرسش پاسخ دهند که بازتاب تنوری‌های جرم‌شناسی علت‌شناسی و پیشگیری از جرم، به‌ترتیب در ضرب‌المثل‌های رایج در این شهر کدام‌اند؛ زیرا ضرب‌المثل‌های رایج در این شهر، از نظر محتوایی بسیار غنی هستند و از یک طرف معرف علل ارتکاب جرم هستند و از سوی دیگر، راهکارهای پیشگیری از جرم را به مردمان خویش ارائه می‌دهند. بررسی‌ها نشان داد به‌طور کلی در محاورات مردم کاشان، ۵۶ ضرب‌المثل رایج در حیطه جرم‌شناسی وجود دارد که از این میان، حدود ۲۲ ضرب‌المثل، بیانگر سه حوزه روان‌شناسی، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی هستند که هر یک از منظر خاصی، به مطالعه پدیده جرم و علل پیدایش آن پرداخته‌اند. جامعه‌شناسی جنایی در قالب پنج نظریه آنومی، یادگیری اجتماعی، بوم‌شناسی، برجسب و فشار، از بیشترین فراوانی برخوردار است؛ از میان این پنج نظریه نیز، نظریه یادگیری اجتماعی بیشترین فراوانی را دارد و حدود ۳۴ ضرب‌المثل در حیطه راهکارهای پیشگیرانه از جرم بوده و بازتاب اقسام پیشگیری غیرکیفری، یعنی پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی از جرم‌اند که پیشگیری اجتماعی، فراوانی بالایی دارد.

کلیدواژه‌ها: ضرب‌المثل اجتماعی، فرهنگ عامه، جرم‌شناسی، منطقه کاشان.

تحلیل ضرب‌المثل‌های
عامیانه رایج در
کاشان از دیدگاه
نظریات جرم‌شناسی...

* دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

elahearabshahi@yahoo.com

** دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، نویسنده مسئول، ghomashi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۹



۱. مقدمه

تحقیق درباره هر شهری می‌تواند با انگیزه‌های مختلفی اعم از علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و هنری انجام شود؛ در این میان، تلاش برای شناخت فرهنگ و آداب و رسوم یک شهر اهمیت فراوانی دارد و ما را در شناخت بیشتر و بهتر آن منطقه یاری می‌کند؛^۱ زیرا در فرهنگ هر جامعه‌ای معمولاً ادبیاتی نانوشته وجود دارد که از نسلی به نسل دیگر، سینه‌به‌سینه، بیشتر به صورت شفاهی انتقال یافته و فولکلور یا فرهنگ عامه نامیده می‌شود (رنجبر و ستوده، ۱۳۹۷: ۱۱۰)؛ که از آن میان، مثل‌های هر قوم و ملت جالب‌ترین و مهم‌ترین بخش فرهنگشان است؛ از این رو شناخت و ضبط مثل‌های زبان و تدوین فرهنگ آن دارای اهمیت ویژه است و می‌توان آن‌ها را از جهات گوناگون مطالعه کرد (ابریشمی، ۱۳۷۷: ۷ و ۱۴). در واقع ضرب‌المثل، جمله‌ای کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم است که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب در بین عامه مشهور شده (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۵۲) و منعکس‌کننده تاریخ، فرهنگ و اندیشه‌های یک جامعه است (نیازی و نصیری، ۱۳۸۸: ۱۷۲)؛ چنان‌که مضامین برخی از آن‌ها بازتاب برخی علوم، مانند دانش جرم‌شناسی^۲ است؛ زیرا برخی ضرب‌المثل‌ها از یکسری موضوعات به‌عنوان عاملی در جهت انحراف و گاه ارتکاب جرم توسط افراد یاد می‌کنند و برخی دارای مضمونی نصیحت‌گونه و پیشگیرانه از جرم هستند. نگارندگان در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی سعی دارند به بررسی ضرب‌المثل‌های رایج در منطقه کاشان از این حیث بپردازند؛ زیرا از یک سو تعدد و پیچیدگی عوامل مؤثر بر جرم ایجاب می‌کند هر گروه از محققان آن را از دیدگاهی خاص، بررسی کنند و پژوهش‌های عمیق و متفاوتی در این راستا انجام دهند تا فرایند ارتکاب جرم دقیق‌تر بررسی شود (پورسینا و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۳) و از سوی دیگر، خاستگاه اصلی تبهکاری و سایر نابهنجاری‌های اجتماعی را نیز باید در کل حیات اجتماعی و نوع خاص روابط انسانی جست‌وجو کرد (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۸۹: ۴۳).

البته گردآوری فرهنگ خالص و خاص یک جامعه به‌خصوص در عصر ارتباطات ممکن نیست؛ زیرا مجموعه ضرب‌المثل‌ها، لغات، کنایات، بازی‌ها، داستان‌ها، رسوم و حتی غذاهای ویژه یک شهر خاص، شاید به تعداد انگشتان یک دست هم نرسد و با اندکی جست‌وجو مشخص شود که آن‌ها احتمالاً با نامی دیگر و با اختلافاتی اندک، در جایی دیگر نیز رایج‌اند و هدف پژوهشگر عرصه مردم‌شناسی نیز ثبت جلوه‌های مختلف فرهنگ مردم و نه قضاوت درباره

آن‌هاست (مزرعتی، ۱۳۸۶: ۹-۱۰)؛ به عبارت دیگر، در بخش نخست این پژوهش سعی شده از منظر ضرب‌المثل‌ها به عنوان بخشی از فرهنگ عامه، به شناسایی و بررسی علل ارتکاب جرم پرداخته شود تا با استفاده از نفوذ کلام ضرب‌المثل‌ها، زمینه تفهیم و کارآمدی بیشتر و مؤثرتر تئوری‌ها در جامعه فراهم آید و مردم با این علل جرم‌زا بیشتر آشنا شوند؛ سپس در بخش دیگر این پژوهش، به بازتاب تئوری‌های جرم‌شناسی پیشگیری در ضرب‌المثل‌های این شهر پرداخته شده؛ زیرا با استفاده از ماهیت اخلاقی و اندرزگونه ضرب‌المثل‌ها می‌توان به سیاست جنایی موجود در راستای برنامه‌ریزی برای پیشگیری از ارتکاب جرم کمک کرد؛ به گونه‌ای که این موضوع می‌تواند توسط نهادهای فرهنگی-اجرائی مانند صدا و سیما مورد توجه قرار گرفته و در تهیه و تدوین فیلم‌نامه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی، آن‌ها را به کار برند و حتی آموزش و پرورش نیز در تدوین کتب درسی از آن‌ها بهره بگیرد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

کاشان از جمله شهرهای متمدن با فرهنگی غنی است که تاکنون پژوهشگران بسیاری در ابعاد گوناگون به واکاوی آن پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که در راستای ضرب‌المثل‌های رایج در این شهر، رشیدی (۱۳۷۲) در کتاب *از کاشان تا کاناری (جزایر قناری)*، شاطری (۱۳۸۵) در *ضرب‌المثالی کاشونی*، عاطفی (۱۳۸۶) در *لغات و ضرب‌المثل‌های کاشانی*، مزرعتی (۱۳۹۰) در *مردم‌شناخت (واژگان، ضرب‌المثل و داستان) و ذوالفقاری (۱۳۹۲) در فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی* در قالب دو جلد، بدان اهتمام ورزیده‌اند؛ که تمامی آن‌ها منابع اصلی نگارندگان در این پژوهش بوده‌اند؛ این در حالی است که تاکنون، هیچ گونه اثر مستقلی با نگاه جرم‌شناسانه در ضرب‌المثل‌های رایج در کاشان انجام نشده است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۱-۲. شناسایی و بررسی علل ارتکاب جرم در ضرب‌المثل‌های رایج در کاشان

ضرب‌المثل‌ها بخشی از فرهنگ، تاریخ و اندیشه یک ملت هستند که بیشتر کوتاه و مردم‌پسند با معنای هشدار یا نصیحت‌اند و به دلیل کوتاهی و صراحت، پرمغزی و مجمل بودن جمله‌بندی، سهل الوصول بوده و در نهایت به ذهنیت توده‌ها می‌نشینند (ریدوت و ویتینگ، ۱۳۷۵: ۲)؛ نیز نک: رجب‌زاده، ۱۳۷۲: ۵؛ آذرلی، ۱۳۷۱: ۳؛ ۵۳ (Rasul, 2015) و می‌توان گفت نموداری از ذوق، قریحه، صفات روحی، اخلاقی، افکار، تصورات و رسوم و عادات یک ملت هستند که اغلب در لباس استعاره و کنایه یا در قالب کلامی موزون و دلنشین، حاوی اندیشه‌ای عمیق و سودمند یا نظریات جرم‌شناسی...

تحلیل ضرب‌المثل‌های
عامیانه رایج در
کاشان از دیدگاه
نظریات جرم‌شناسی...



انتقادی شدید و طنزآمیز از رفتار و گفتار آدمیان و نابسامانی‌های اخلاقی و وضع نابهنجار جامعه‌اند (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۷: ۷؛ نیز نک: برقی، ۱۳۵۱: ۷-۵؛ فولادی، ۱۳۷۵: ۳-۶؛ محمدی برنجه، ۱۳۷۹: ۱؛ پارسا، ۱۳۹۴: ۳) و خداوند نیز در کتاب آسمانی خود، از آن‌ها برای تفکر، تدبر و رسیدن به حقیقت یاد می‌کند (گنجی، ۱۳۹۴: ۳). در نتیجه، می‌توان دریافت که از آن‌ها می‌توان به‌خوبی برای به‌تصویر کشیدن عللی که سبب ارتکاب جرم می‌شوند، نیز استفاده کرد. بنابراین نگارندگان کوشیده‌اند تا به تحلیل و بررسی مباحث مربوط به علت‌شناسی جرم در ضرب‌المثل‌های رایج در کاشان بپردازند که با بررسی ضرب‌المثل‌های رایج در این شهر، فقط حدود ۲۲ ضرب‌المثل به معرفی علل ارتکاب رفتارهای مجرمانه و گناه منحرفانه پرداخته‌اند. این ضرب‌المثل‌ها به‌طور کلی در سه حوزه روان‌شناسی، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی قرار می‌گیرند و هر یک از منظرهای متفاوت، به مطالعه پدیده جرم و علل ارتکاب آن می‌پردازند و این علوم از جمله علمی هستند که در تکوین علم جرم‌شناسی نقش بسزایی داشته و از علوم جرم‌شناختی محسوب می‌شوند. در ادامه، به ترتیب بالا بودن میزان فراوانی، بدان‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲. جامعه‌شناسی

تاریخ پیدایش نظریه‌های جامعه‌شناسی نشان می‌دهد نظریات متعدد آن، حاصل تلاش‌های فراوان متفکران برای شناخت هرچه بیشتر مسائل اجتماعی است (ریترز، ۱۳۷۴ الف: ۵؛ نیز نک: ترنر، ۱۳۹۳: ۲۱)؛ که با توجه به کمک فراوان جامعه‌شناسی، به‌ویژه استفاده از روش‌های تحقیق آن در جرم‌شناسی و تأثیر فراوان عوامل اجتماعی در بزهکاری، وابستگی شدیدی بین جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی به وجود آمده و امروزه علم خاصی به نام جامعه‌شناسی جنایی شکل گرفته است (نجفی توانا، ۱۳۹۰: ۹۰)؛ این علم، شاخه‌ای تخصصی از جرم‌شناسی است و علل و عوامل ارتکاب جرم را در بستر محیط بررسی می‌کند (نک: میرزایی، ۱۳۹۶: ۳۱). در ادامه به آن دسته از نظریات جامعه‌شناسی جنایی که در ضرب‌المثل‌های رایج در کاشان بازتاب یافته‌اند، پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲. یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی بر این باور است که رفتارهای مجرمانه از دو طریق تقلید و هم‌نشینی یاد گرفته می‌شوند؛ مضمون برخی ضرب‌المثل‌های کاشانی نیز اشاره به تأثیر هم‌نشینی و تقلید بر رفتار افراد دارند؛ که در ادامه به تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱-۱-۱-۱. تقلید

گابریل تارد^۳ از نخستین جرم‌شناسانی است که نظریه تقلید را مطرح کرد (ولد و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۴۹). او با بررسی طبیعت جنایت‌های مختلف، تقلید را علت واقعی و اساسی وقوع جرایم اجتماعی اعلام کرد و دامنه آن را تا آنجا وسعت بخشید که جامعه بدون تقلید را تصورناپذیر دانست (آذریان قهفرخی، ۱۳۹۵: ۵-۴) در واقع به اعتقاد وی، رفتار و اعمال هر فرد در اجتماع، ناشی از تقلید است. انسان یا با تکرار اعمال از خود تقلید می‌کند یا از هم‌نوعانش؛ که گاهی این تقلید، منطقی و تابع عقل و گاه غیرمنطقی و تابع خواهش‌های روانی و احساسات است (دانش، ۱۳۷۲: ۲۳۱؛ نیز نک: کسن، ۱۳۸۷: ۹۳). بنابراین، ریشه ارتکاب بسیاری از جرایم در جامعه مربوط به مقوله تقلید است که با اندکی تأمل در ضرب‌المثل‌های کاشانی می‌توان بازتاب این نظریه را مشاهده کرد؛ به‌گونه‌ای که ضرب‌المثل «شِنیدَ زَنِ ابَسَّ گِل می‌خور، نمی‌دون چه گلی می‌خور» بدین معناست که فرد کاری را از روی تقلید، به‌صورت ناتمام و با ناواردی و بدون داشتن مهارت لازم انجام دهد. در واقع این ضرب‌المثل درباره کسی گفته می‌شود که طریقه و روش انجام دادن کاری را شنیده باشد ولی عمل کردن دقیق آن را نداند و وارد عمل شود و از این راه متضرر شود.

۲-۱-۱-۱-۲. معاشرت‌های ترجیحی یا افتراقی

ادوین ساترلند^۴ بر این اعتقاد بود که رفتار انحرافی از طریق معاشرت با اغیار یا پیوند افتراقی یعنی داشتن روابط اجتماعی با انواع خاصی از مردم مانند تبهکاران آموخته می‌شود. او می‌گوید برای آنکه شخص جنایتکار شود، باید نخست بیاموزد که چگونه می‌توان جنایت کرد. کراسی نیز مانند ساترلند بر این باور است که بسیاری از رفتارهای جنایی از طریق معاشرت با کسان و والدین قابل پذیرش و پاداش‌دهنده که در محیط جسمانی و اجتماعی فرد هستند، آموخته می‌شود (ستوده، ۱۳۹۶: ۱۴۹؛ نیز نک: رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۹۲ و ۹۳؛ پیکا، ۱۳۹۰: ۶۶؛ ولد و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۵۶؛ D. Mann and et al., 2015: 129). بررسی‌ها در ضرب‌المثل‌های کاشانی نشان داد که سه ضرب‌المثل «دُتْ خِرْمَ که تو یَ طویلَه باشن اِگِ هَم ری نَشَن هم‌بو خوان شد»؛ «یَ بَزِ گَر، یَ گَلَه رُ گَر می‌گُن» و «دُتْ خِرْ اِگِ تو یَ طیبیلَه کُنن هم‌مو اِگَر نَشَن هم‌خو می‌شَن» به تأثیر سوء هم‌نشین بد اشاره دارند؛ بدین معنا که اخلاق سوء و رفتار نامطلوب از فرد خاطی و فاسق به دیگران قابل سرایت است.

۲-۱-۱-۲. فشار

تمرکز این نظریه بر آن است که جرم اصولاً پدیده‌ای اجتماعی است و بر نوعی فهم

تحلیل ضرب‌المثل‌های
عامیانه رایج در
کاشان از دیدگاه
نظریات جرم‌شناسی...



جامعه‌شناختی از رفتارهای فردی و گروهی استوار است؛ یعنی فهمی که عملی خاص مانند جرم را به‌نوعی با فرایندها و ساختارهای فراگیر اجتماعی مرتبط می‌داند (وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۱۴۱؛ نیز نک: حسینی کشاورز، ۱۳۹۶: ۳). به اعتقاد مرتون^۵، رفتار مجرمانه محصول پیدا شدن گسست میان اهداف فرهنگی و ابزارهای مشروع در دسترس برای نیل به آن اهداف است (مارش و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۷۹ و ۱۸۰)؛ به بیان دیگر، رفتار انحرافی و مجرمانه بیشتر در بین طبقاتی که از نظر اقتصادی و اجتماعی در سطح پایین‌تری قرار گرفته‌اند، به وقوع می‌پیوندد؛ به این دلیل که برای رسیدن به اهداف ارزش‌گذاری‌شده به وسایل قانونی دسترسی ندارند. در واقع این رویکرد، طبقه نوجوان را در جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد؛ به‌طوری که نوجوانان در برابر استاندارد طبقه متوسط اندازه‌گیری می‌شوند. بچه‌های طبقه پایین که نمی‌توانند استانداردهای طبقه متوسط را از حیث لباس، صحبت و رفتار برآورده کنند، محروم به حساب می‌آیند. این محرومیت منجر به حالت سرخوردگی می‌شود که به‌نوبه خود سبب بروز اعمال مجرمانه و منحرفانه می‌شود (میرزایی، ۱۳۹۶: ۲۱۳؛ نیز نک: والک لیت، ۱۳۸۶: ۴۴؛ نایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۵؛ زراعت، ۱۳۹۱: ۶۰؛ کلدی، ۱۳۸۱: ۵۵). بنابراین فقر، نابرابری‌های اقتصادی، بیکاری و تورم در زمره مهم‌ترین معضلات جامعه بشری است؛ زیرا تشدید مشکلات این عوامل، بسترساز انحرافات می‌شوند (ابراهیمی و چاکرزی، ۱۳۹۴: ۱۱۶). یکی از ضرب‌المثل‌های پرکاربرد در کاشان که به این موضوع اشاره دارد، ضرب‌المثل «شیکم خالی دین اُیمو ندار» است؛ بدین معنا که انسان گرسنه، ایمانش ضعیف است. در واقع به موضوع انحراف‌زایی فقر و نبودن ابزارهای لازم برای رفع نیازها در جامعه اشاره دارد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از جرایم در جامعه فقط در اثر فقر و بیکاری و به‌طور کلی نبودن راه‌های مشروع و قانونی برای رفع نیازها و خواسته‌های افراد ارتکاب می‌یابند.

۲-۱-۳. برچسب‌زنی

برچسب‌زنی روندی است که در طی آن، جامعه عنوان منحرفانه را به شخص اطلاق می‌کند؛ این عمل باعث می‌شود که فرد از گروه یا جامعه طرد شده، هویت منفی در او نهادینه شود و انحراف در او تقویت گردد. تانبوم^۶ معتقد است که رفتار یک بزهکار جوان ویژگی خاصی ندارد. او دست به سرقت کالاهای کم‌ارزش می‌زند، پنجره‌ها را می‌شکند و از مدرسه فرار می‌کند. او تحت تأثیر لذت بازی و برای ارضای حس کنجکاوی خود دست به این کارها می‌زند. متأسفانه بسیاری از بزرگسالان این عملکردها را خطرناک دانسته و نه تنها خود عملکرد را مجرمانه

می‌انگارند، بلکه خود نوجوان را نیز مجرم قلمداد کرده و به او برچسب می‌زنند؛ در نتیجه این‌گونه رفتارها حالت شدیدتری به خود گرفته و نهادینه می‌شوند. آن‌ها دیگر نمی‌توانند بی‌اعتنایی، خشونت و تحقیر شدن را تحمل کنند و ترجیح خواهند داد بیشتر با بزهکاران معاشرت کنند و گاهی اوقات هم خرده‌فرهنگ‌های خاص خود را به وجود آورند؛ یعنی به هر چیزی که در نزد اکثریت افراد ناپسند شمرده می‌شود، ارزش دهند (کسن، ۱۳۸۷: ۱۰۴ و ۱۰۵). در واقع این نظریه بر روی تأثیرات عمل برچسب‌زنی بر روی تحولات روحی، روانی و اجتماعی مجرمین تأکید می‌کند (وایت و هینس، ۱۳۸۹: ۱۲۴). بنابراین هنگامی که فرد مرتکب قانون‌شکنی می‌شود، در صورتی که با او با مسامحه برخورد شود و برچسب مجرم نخورد، او نیز خود را به‌عنوان مجرم بازتعریف نخواهد کرد؛ اما اگر بازخورد جدی بوده و فرد از طرف نهادهای رسمی یعنی دادگاه و پلیس یا افراد مهمی چون خانواده، دوستان، معلمان مدرسه و همکاران و رؤسا در محل کار بزهکار تلقی شود، خود او نیز در تعریف هویتی خویش، این برچسب را می‌پذیرد و خود را مجرم خواهد دانست (حسینی و متولی‌زاده نائینی، ۱۳۹۱: ۱۲۲ و ۱۲۳؛ نیز نک: سلاخی، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۶). در کاشان نیز با نمونه‌ای از مضمون این نظریه روبه‌رو هستیم؛ چنان‌که در ضرب‌المثل «آب که آسَر گُذَش چه یَ وَجَب چه صد وَجَب»، فرد مرتکب رفتار انحرافی و یا مجرمانه محدودی شده، اما به‌سرعت با او مقابله و برچسب منحرف یا مجرم به او زده شده است؛ به‌گونه‌ای که فرد تا حدودی از سوی جامعه طرد و از داشتن برخی موقعیت‌ها محروم گشته و همین امر سبب شده است که فرد از آن به‌بعد با این تصور که دیگر آب از سر او گذشته، در همان مسیر انحرافی، راه خویش را ادامه دهد.

۲-۱-۴. بوم‌شناسی

بوم‌شناسی جنایی یا اکولوژی، تأثیر زیستگاه فردی و محیط زیست فرد در رفتار منحرفانه وی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. زیستگاه مفهوم کلی است که شامل اوضاع و احوال و شرایط خاص محل زندگی فرد می‌شود. شاو و مکی^۷ با مقایسه میان بوم‌شناسی (محیط زیست) انسان‌ها و گیاهان نشان دادند همان‌گونه که اگر گیاهان از نظر خاک مساعد و فضای کافی در مضیقه باشند، رشد نکرده و پژمرده می‌شوند و در هر حال زندگی غیرعادی را خواهند داشت، نامساعد بودن

شرایط محیط زیست در قلمرو انسان‌ها و بوم‌شناسی انسان‌ها هم ایجاد اختلال می‌کند (قالیباف و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۴). حاشیه‌نشینی با فرهنگ فقر همراه است و ساکنان این مناطق که عمدتاً از مهاجران هستند، به‌لحاظ سوابق قومی و محدودیت در تحرک اجتماعی و پایگاه اقتصادی و نظریات جرم‌شناسی...



اجتماعی پایین، با ساکنان سایر مناطق شهری متفاوت‌اند. ساکنان این مناطق اغلب امکانات رفاهی خانواده‌های شهرنشین را ندارند. بی‌اعتنایی به سازمان‌ها و نهادهای دولتی به‌ویژه پلیس، ازدحام جمعیت، نداشتن کار مطمئن و دائمی و زیاد بودن تعداد اعضای خانواده، از ویژگی‌های مهم اقتصادی و اجتماعی مناطق حاشیه‌نشین است که زمینه را برای رفتار بزهکارانه و مجرمانه فراهم می‌سازد (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۸۴-۱۸۹). ضرب‌المثل «خُمْبِ دُرِّی اَدَمِ کُشِ نِمِی ش» بدین معناست که اهالی این منطقه دل و جرئت انجام کارهای خطرناک را ندارند؛ زیرا باور بر این است که مردمان این ناحیه، افرادی بی‌آزار و آرام هستند یا ضرب‌المثل «اینجا اردستان نیست که به شغال باج بدهم» را هنگامی می‌گویند که کسی بخواهد زورگویی یا باج‌گیری کند؛ به‌خصوص فردی که دون‌پایه و خوار است. این دو ضرب‌المثل رایج در کاشان بازتاب نظریه بوم‌شناسی هستند؛ به‌گونه‌ای که به قضاوت در مورد افراد از جهت دارا بودن یا عدم گرایش به رفتارهای مجرمانه و بعضاً انحرافی، بر اساس منطقه زندگی آن‌ها می‌پردازند.

۲-۱-۵. آنومی

دورکیم^۱ مفهوم آنومی را برای اولین بار در کتاب *تقسیم کار اجتماعی* به کار برد و این مفهوم را به اوضاع اجتماعی بی‌هنجاری یا بی‌سازمانی اجتماعی ارجاع داد. این اصطلاح مرکز بحث نظریات اساسی دورکیم در تحلیل بی‌نظمی‌های اجتماعی، هرج‌ومرج، رفتار انحرافی و رفتار ضداجتماعی است (احمدی، ۱۳۸۴: ۴۴؛ نیز نک: فیروزجائیان و هاشمی، ۱۳۹۵: ۸۴). به اعتقاد وی، افراد هنگامی با وضعیت بی‌هنجاری روبه‌رو می‌شوند که نظام اخلاقی مناسبی وجود نداشته باشد و در چنین اوضاعی تشخیص نمی‌دهند که چه رفتاری مناسب و چه رفتاری غیرمناسب است (ریترز، ۱۳۷۴ الف: ۷۹). آنومی در سطح فردی نوعی نابسامانی است که منجر به گسستگی و شکستگی انسان و معیار رفتار وی می‌شود و به تعبیری، نوعی احساس فردی از بی‌هنجاری است و نشانگر حالتی فکری که در آن احساسات فرد نسبت به خود وی سنجیده می‌شود. چنین حالتی همراه با اختلالات و نابسامانی‌هایی در سطح فردی بوده و فرد نوعی احساس بی‌هنجاری، پوچی و بی‌قراری را تجربه می‌کند و آنومی در سطح اجتماعی نشانگر نوعی اختلال، اغتشاش و بی‌هنجاری در نظام جمعی است که در آن احساسات فرد با توجه به سیستم اجتماعی سنجیده می‌شود. زمانی که توازن اجتماعی وجود ندارد، فرد فاقد احساس حمایت جمعی و پشتیبانی اجتماعی است و در چنین حالتی ممکن است دست به رفتاری نابهنجار زند (مختاری و نظری، ۱۳۸۹: ۹۷ و ۹۸).

در بین مردم کاشان، سه ضرب‌المثل «شُترَم ایجا گم می‌ش»، «آبمبار که قال ش کوز می‌شکین»، «خِرُ بیار باقالی رُ بار ک» در شمار ضرب‌المثل‌هایی هستند که تا حدودی می‌توان گفت نظریهٔ آنومی دورکیم را بازتاب می‌دهند و بیشتر برای مواردی به کار می‌روند که در اثر شلوغی، نظم و ترکیب کارها از میان رفته و نوعی هرج‌ومرج و زمینهٔ کجروی در محیط ایجاد شده است؛ به‌گونه‌ای که برای مثال، ضرب‌المثل «خِرُ بیار باقالی رُ بار ک» هنگامی گفته می‌شود که در محلی، واقعه‌ای یا نزاعی رخ می‌دهد، چپاولگران و فرصت‌طلبان از موقعیت استفاده می‌کنند و هرچه می‌خواهند می‌برند، یا پس از حادثه باید منتظر مصیبتی بود.

۲-۱-۲. زیست‌شناسی

زیست‌شناسی جنایی کانون توجه خود را بر روی انسان، ویژگی‌های فیزیولوژی و تلاش برای فهم هرچه بهتر ریشه‌های بدنی رفتار انسان معطوف کرده است. سزار لمبروزو که در سال ۱۸۷۶ کتاب *انسان جنایتکار* را به چاپ رسانید، به‌روشنی عوامل بزهکاری را ناشی از خصوصیات جسمی فرد دانسته و برای آن ویژگی‌های خاص جسمی در نظر گرفته است (نجفی توانا، ۱۳۹۰: ۶۹ و ۷۱). البته اگرچه توجه به دیدگاه‌های زیست‌شناسانهٔ ناظر بر ارتکاب جرم، پس از لومبروزو و شاگرد او، آنریکوفری، توسط گروه دیگری از پژوهشگران از جمله کرچمر، هوتون و شلدون دنبال شد که هریک پاره‌ای از خصایص فیزیکی افراد را نشانهٔ گرایش به بزهکاری قلمداد می‌کردند و قبل از وی نیز نظریات مختلف در زمینهٔ ارتباط بین فیزیک و جسم انسان با رفتار او به‌طور پراکنده مطرح شده بود (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۸۷ و ۱۹۲)، با آزمایش‌ها و در نهایت اظهار نظر او، محتوا و ساختاری جدیدتر برای این نظریه پدید آمد که می‌توان تحول واقعی جرم‌شناسی علمی را به وی نسبت داد. در واقع او بزهکاری را ناشی از خصوصیات جسمی و یک عمل جبیری و حیوانی می‌دانست (برجعلی و عبدالملکی، ۱۳۹۱: ۷۸)؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت بخش اصلی نظریهٔ لمبروزو این است که وی به تبیین جرم بر اساس انتقال ژنتیکی محض می‌پردازد و آن را محصول مستقیم وراثت می‌داند و بر این باور است که جرم تحت تأثیر تاریخچهٔ زندگی فردی شکل نمی‌گیرد بلکه فرد مجرم متولد می‌شود. البته در زمان معاصر، چنین دیدگاهی به‌صورت کامل پذیرفته نیست و در حال حاضر هیچ پژوهشگری وجود ژن جرم‌زا یعنی ژن متمایزکنندهٔ افراد مجرم از غیرمجرم را نمی‌پذیرد و تنها نقش احتمالی عوامل ژنتیکی را در تبیین پدیدهٔ جرم، موضوع بررسی‌های خود قرار می‌دهند (دادستان، ۱۳۸۹: ۵۴ و ۵۵؛ نیز نک: محمدی جورکویه و مصطفی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۴۹؛ اکرمی و نظریات جرم‌شناسی...

تحلیل ضرب‌المثل‌های
عامیانهٔ رایج در
کاشان از دیدگاه
نظریات جرم‌شناسی...



همکاران، ۱۳۹۰: ۴۱ و ۵۳). در خصوص نظریه زیست‌شناسی در کاشان باید گفت که حدود شش ضرب‌المثل وجود دارد که به تأثیر وراثت ژنتیکی افراد در رفتارهای آن‌ها می‌پردازند؛ به‌طوری که مضمون ضرب‌المثل‌هایی مانند «سِگِ زَرَدِ بَرادِرِ شَاغَال»، «هَر کَ هَر چِی دَارَ آ پِیشِ قُنْداقِ دَار»، «خَلال‌زاده به دایش می‌ر»، «آ مار چه خیز؟ بچه مار»، «آب آ سَرچِشمه گِلالود می‌ش» و «جنسش خرده شیشه دار»، دربردارنده این مطلب هستند که در هر فردی، صفاتی از والدین یا خویشان وی وجود دارد که می‌تواند صفاتی مناسب یا صفاتی شریبانه و انحرافی باشد یا همچنین مضمون ضرب‌المثل «آدِمِ کُوتا اِدْعا خُدای دَار» به‌طور جزئی‌تر به تأثیر خصوصیات ظاهری و جسمانی افراد که محصولی از مجموعه‌ای از امور از جمله ژن می‌باشد، بر رفتار آن‌ها توجه دارد؛ به‌طوری که در فرهنگ عامه، انسان‌های کوتاه‌قد به هوشمندی و شرارت شهرت دارند.

۲-۳. روان‌شناسی

روان‌شناسی، علم مطالعه رفتار و فرایندهای ذهنی انسان تعریف شده، و روان‌شناسی جنایی شاخه‌ای از آن است که به‌طور تخصصی در زمینه جرم و مجرم با رویکردی روان‌شناختی کاربرد دارد و بالطبع هدفش مطالعه سیستم رفتاری و فرایندهای روانی افراد مجرم و بزهدار جامعه است و با وجود اینکه روان‌شناسی جنایی یکی از شاخه‌های رشته روان‌شناسی است، می‌توان آن را یک دانش میان‌رشته‌ای تلقی کرد که از علوم جرم‌شناختی محسوب می‌شود (برجعی و عبدالملکی، ۱۳۹۱: ۲ و ۳؛ نیز نک: خادمی، ۱۳۸۹: ۹). رسالت این دانش، بررسی منش و شخصیت بزهدار و ارزیابی گرایش‌های ضداجتماعی و مطالعه روان خودآگاه و ناخودآگاه وی است (گسن، ۱۳۹۲: ۱۵۸؛ نیز نک دادستان، ۱۳۸۹: ۲۱؛ نبوی، ۱۳۹۱: ۱۱؛ بهادری خسروشاهی و خانجانی، ۱۳۹۶: ۱؛ حیدریان، ۱۳۴۶: ۱۱) که شامل همه خصایص ذهنی و فکری، عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و... اعم از موروثی و اکتسابی است که او را از دیگران متمایز و سبب انحراف وی شده‌اند (جوانمرد، ۱۳۹۰: ۴). بازتاب مضامین این علم که به بیان علل و عوامل ارتکاب جرم از بُعد روان‌شناختی می‌پردازد، در ضرب‌المثل‌ها نیز دیده می‌شود؛ به‌طوری که برخی ضرب‌المثل‌ها به بیان توانایی تأثیر برخی ابعاد روانی و شخصیتی افراد در ارتکاب رفتارهای انحرافی و مجرمانه می‌پردازند؛ برای مثال، ضرب‌المثل «عَجَلَه کَارِ شَیْطُون» اشاره به صفت اخلاقی عجله داشته که این صفت را از صفات شیطانی محسوب کرده که اگر فرد از جهت شخصیتی دارای چنین صفتی باشد، می‌تواند به سمت انحراف کشیده شود؛ یا ضرب‌المثل «مِثِ

بندِ تُمبُونِ کوتا می‌مون» در مورد کسی به کار برده می‌شود که در انجام دادن کارها صبر و حوصله از خودش نشان نمی‌دهد و در نتیجه محول کردن کار به او موجب دردسر است که می‌تواند با قرار گرفتن در وضعیتی خاص، سبب ارتکاب جرم توسط فرد بشود.

از طرفی، در مطالعه شخصیت باید به ساختار آن نیز توجه داشت که شامل سه سطح «نهاد»، «من» و «من برتر» است. من پیونددهنده نهاد و من برتر است و به انسان کمک می‌کند تا نیازهایش را بر اساس واقعیات و در ارتباط با آن و با استفاده از امکانات واقعی برآورده سازد. من برتر شامل ارزش‌های اخلاقی و وجدانی هر فرد است که به تدریج در فرایند جامعه‌پذیری در بخش ناخودآگاه او پدید می‌آید و نهاد، سطحی است که از مجموعه غرایز اولیه تشکیل می‌شود. طبق نظر فروید، نهاد تحت توقعات اصل لذت که در پی اکتان فوری تکانه‌ها و رفع سریع تنش‌هاست، خام و مهارگسسته عمل می‌کند و انسان تحت نفوذ نهاد، برای آنچه انجام می‌دهد، حدودی نمی‌شناسد (سلیگمن و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۱؛ نیز نک: فروید، ۱۳۹۷: ۷۰-۱۲؛ جی. لارسن و ام. باس، ۱۳۹۷: ۳۱۲-۳۱۴؛ ستوده و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۵ و ۷۶). در این راستا ضرب‌المثل «کرم پنیر آ خود پنیر» بدین معناست که دلایل و زمینه‌های فسق و فجور در خود فرد است؛ در واقع این ضرب‌المثل زمانی به کار می‌رود که می‌خواهند بگویند اشکال و ایراد از خود شخص است که باعث به‌وجود آمدن مشکل یا آزار و مزاحمت می‌شود و می‌توان گفت این امر، اشاره به نهاد در ساختار شخصیتی افراد دارد؛ به‌طوری که نهاد به‌عنوان یکی از سطوح شخصیت باید توسط من کنترل شود و در صورت عدم موفقیت در این امر، اختلال در شخصیت ایجاد می‌شود و اختلال در شخصیت، بخشی از اختلالات روان محسوب می‌شود؛ در نتیجه، از نهاد ذیل نظریه روان‌شناختی در کنار سایر موارد بحث شده است.

ردیف	مضامین نظریه روان‌شناختی	نمونه ضرب‌المثل	فراوانی
۱	عجله	عَجَلَه كَارِ شَيْطُونٍ، مَثْ بِنْدِ تُمبُونِ كُوتَا مِی مُونْ	۲
۲	تکبر	فَفَارَه هَر چَقَد بَرِ بَالَا آخِرِش مِیَاد پَای	۱
۳	نهاد	کِرْمِ پَنِیرِ آ خُودِ پَنِیرِ	۱

۲-۲. شناسایی و بررسی راهکارهای پیشگیری از جرم در ضرب‌المثل‌های رایج در کاشان

پیشگیری در لغت به معنای جلوگیری، دفع، صیانت، مانع شدن و به کار یا تدابیر اتخاذشده برای ممانعت از رویداد معینی در آینده، به استقبال چیزی رفتن و هشدار دادن اطلاق می‌شود (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۶۰؛ نیز ر.ک: بکاریا، ۱۳۸۹: ۱۳۱) و در معنای عام، تمام اقداماتی است که نظریات جرم‌شناسی...

از وقوع بزه جلوگیری می‌کند. به عقیده شرمین^۹، هر رویدادی که اعمال شود و نتیجه آن نشان دهد که از نرخ بزهکاری کاسته شده، می‌تواند پیشگیرانه قلمداد شود (اخشابی، ۱۳۹۴: ۸). بنابراین پیشگیری مؤثرترین و بهترین راه مبارزه با رفتار کجروانه و ناهنجاری‌های اجتماعی است و جایگاه ارزشمندی در سیاست جنایی کشورها دارد. در این راستا از روش‌ها و ابزارهای متنوعی استفاده می‌شود؛ به گونه‌ای که در حال حاضر، جرم به صورت یک مسئله سیاسی برای دولت‌ها بدل شده؛ زیرا تهدیدی برای افراد جامعه است و دولت‌ها درگیر ضرورت تهیه و اجرای اقدامات جدید برای تأمین حفاظت از جامعه هستند (نیازپور، ۱۳۹۳: ۱۰۵) که یکی از مهم‌ترین اقدامات، انجام فعالیت‌های فرهنگی در سطح جامعه است (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۸۹: ۶۹)؛ زیرا جرم‌شناسان نیز ضمن انکار اثر کیفر در پیشگیری بزهکاری و اصلاح مجرمان معتقدند تنها وسیله مبارزه با بزهکاری در مرحله اول، پیشگیری از جرایم به وسیله ایجاد عدالت در میان مردم و دگرگونی در سیستم فرهنگی و اعتقادی آن‌ها و مبارزه با انگیزه‌ها و عوامل جرم‌زاست (عظیم‌زاده اردبیلی و ملک‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۴). در این راستا می‌توان گفت ضرب‌المثل‌ها به عنوان بخشی از فرهنگ عامه، راهکارهایی را برای پیشگیری از جرم به ما ارائه می‌دهند؛ زیرا آن‌ها فقط اثری ادبی نیستند بلکه سرشار از اصول و مبانی معرفتی، دینی، اخلاقی و فلسفی همچنین مشتمل بر برخی از نظریه‌های علمی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، منطق، سیاست و... هستند و بررسی جنبه‌های گوناگون آن‌ها می‌تواند افق‌های جدید و ابعاد تازه‌تری را بر روی پژوهشگران بگشاید (فاطمی، ۱۳۹۰: ۸۷ و ۸۸). بنابراین نگارندگان در این پژوهش در راستای پیشگیری از جرم و ارائه راهکارهایی برای اعمال آن، تمامی ضرب‌المثل‌های رایج در کاشان را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند که از آن میان حدود ۳۴ ضرب‌المثل، دارای ماهیتی پیشگیرانه و بازتاب نظریات موجود در جرم‌شناسی پیشگیری هستند. در ادامه به تبیین و توضیح آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱-۲. پیشگیری اجتماعی

پیشگیری اجتماعی بر مبنای رویکرد عوامل بزهکاری مبتنی است و به دنبال تعیین عوامل بزهکاری، سازمان‌دهی برنامه‌هایی به منظور مقابله با آن و تغییر شرایط اجتماعی اقتصادی نامناسبی است که فرد در آن زندگی می‌کند و منشأ رفتارهای ضداجتماعی وی می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۵۱)؛ به بیان دیگر، در این نوع پیشگیری به دنبال هماهنگ‌سازی اعضای جامعه با قواعد اجتماعی هستیم. محور اقدامات در این نوع پیشگیری، فرد است. به دیگر سخن،

پیشگیری اجتماعی مجرم‌مدار و فردمدار است؛ زیرا تمام اقدامات روی فرد یا محیط وی صورت می‌گیرد. به این ترتیب پس از شناسایی و تعیین علل اجتماعی ارتکاب بزه، اقدام به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری به‌منظور از بین بردن این علل و اصلاح آن‌ها می‌کند؛ بنابراین شیوه‌های پیشگیری اجتماعی بیشترین تمرکز را بر روی برنامه‌ها و سیستم‌های تکمیلی دارد که سعی در بهبود وضعیت بهداشت، زندگی خانوادگی، آموزش، مسکن، فرصت‌های شغلی و اوقات فراغت دارند تا با ایجاد محیطی سالم بتوانند به هدف ایدئال خود مبنی بر حذف یا کاهش جرم دست یابند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳۷؛ نیز نک: قماش و عارفی، ۱۳۹۶: ۸۶). تعداد ۳۲ ضرب‌المثل مربوط به پیشگیری اجتماعی هستند که این نوع از پیشگیری به دو شکل غیررسمی و رسمی انجام می‌گیرد که در ادامه به بیان آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱-۲. پیشگیری اجتماعی به‌صورت غیررسمی

اهمیت پیشگیری از جرم بر هیچ‌کس پوشیده نیست و یکی از راهکارهای آن پیشگیری از طریق نهادهایی غیررسمی در جامعه است که خانواده به‌عنوان نهاد اصلی، نقش مهمی در پیشگیری از ارتکاب جرم دارد. خانواده به‌منزله نماینده اصلی اجتماعی کردن کودک و ضرورتی برای درونی کردن کنترل اجتماعی به‌شمار می‌رود که در نهایت، در ثبات هر جامعه‌ای تأثیر دارد (ریتزر، ۱۳۷۴ب: ۲۹۷؛ نیز نک: دسترنج و دیانت، ۱۳۹۹: ۱۶۶). در واقع خانواده، کانون رشد احساسات و عواطف، متضمن بقای انسانی، معدن مودت، رحمت و در عین حال عامل ثبات و سازگاری اجتماعی است. آسودگی و آرامش روحی و روانی از بُعد شخصی و داشتن جامعه‌ای سالم از بُعد اجتماعی، ثمره تشکیل خانواده است؛ با وجود این، اگر شرایط و موقعیت به‌صورت دیگری باشد، یعنی خانواده از نظر تربیتی دچار نقیصه شده و از کمبود شدید عاطفی رنج ببرد یا والدین از هم جدا شده باشند و...، بدیهی است نتایج زیان‌باری در بر خواهد داشت. اسلام نقش والدین را در تربیت فرزندان بسیار مؤثر می‌داند تا آنجا که بهترین امری که والدین برای فرزندان‌شان به ارث می‌گذارند، تربیت نیکو می‌داند (خسروشاهی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴؛ نیز نک: ستوده و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۸۱)؛ چنان‌که قرار گرفتن در معرض هرگونه بدرفتاری در دوران کودکی، احتمال بزهکاری آینده را در آنان

افزایش می‌دهد (Abajobir, 2017: 96). امروزه در این نوع از پیشگیری، یعنی پیشگیری خانواده‌محور، برنامه‌هایی وجود دارند که به دو زمان قبل و پس از تولد فرزندان توجه دارند؛ به‌گونه‌ای که این نوع از برنامه‌های پیشگیرانه نه تنها مربوط به زمان بعد از تولد فرزندان و در

تحلیل ضرب‌المثل‌های
عامیانه رایج در
کاشان از دیدگاه
نظریات جرم‌شناسی...

محیط خانوادگی آن‌هاست بلکه شامل زمان قبل از تولد آن‌ها نیز می‌باشند (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۷۹). چنان‌که قرآن کریم نیز در اهمیت تأثیر والدین بر عملکرد کودکان و نقش تربیتی آن‌ها تأکید می‌کند که قبل از فرارسیدن تولد فرزندان باید به فکر آینده آنان بود (رشادتی، ۱۳۹۰: ۲۷۶؛ نیز نک: حمدیه و شهیدی، ۱۳۸۹: ۵۵).

با بررسی ضرب‌المثل‌های کاشانی نیز می‌توان دریافت که مضمون برخی از آن‌ها به برنامه‌های پیشگیرانه از جرم، در دو زمان قبل و بعد از تولد اشاره دارند؛ برای مثال، در راستای پیشگیری قبل از تولد، ضرب‌المثل «لُقْمَةُ حَرُومٍ أُنْطَفَهُ حَرُومٌ بَتْرًا» به تأثیر بسزای حلال یا حرام بودن تغذیه بر روی نطفه کودک اشاره دارد؛ زیرا بر اساس این ضرب‌المثل، این لقمه حرام، طفلی حرام‌زاده را در پی خواهد آورد و از طرفی در راستای پیشگیری بعد از تولد ضرب‌المثل «يَكِيَّ دُونَهُ يَأْكُلُ مِنْ شَيْءٍ يَدِيوُونَهُ» اشاره به تأثیر تعداد فرزندان بر عملکرد آینده آن‌ها و در نتیجه توجه والدین بر این موضوع اشاره دارد که در صورت تک‌بودن فرزندشان و نبود فرزند و هم‌بازی دیگری برای وی، این امر موجب اختلال در عملکرد آینده فرزند آن‌ها خواهد شد.

پیشگیری قبل از تولد

ردیف	مضامین پیشگیری قبل از تولد	نمونه ضرب‌المثل	فراوانی
۱	تأثیر حلال و حرام لقمه بر نطفه	لُقْمَةُ حَرُومٍ أُنْطَفَهُ حَرُومٌ بَتْرًا	۱

پیشگیری بعد از تولد

ردیف	مضامین پیشگیری بعد از تولد	نمونه ضرب‌المثل	فراوانی
۱	تقلید فرزندان از والدین	مادیو که به آب با خوابِ کُرْشَمِ می‌خاب/ پیش نماز که ب.... پَسِ نمازم.. مادیو که به آب با خوابِ کُرْشَمِ به لِحَجِّ می‌خواب	۳
۲	لزوم تربیت کودک در زمان مناسب	خِری رُ که به پیری سوقونش بگیریَن (تربیت کنند و راهپیمایی بیاموزند) بِرِ بازارِ مَحْشَرِ خُوبَ	۱
۳	تأثیر اعمال والدین بر زندگی کودک آن‌ها	مادو (مادران) کُنْ، رودو (فرزندان) کِشَ	۱
۴	توجه به تعداد فرزندان	یکی یَ دونه، یا خُلِّ می‌شَ یا دیوونه	۱

۲-۱-۲-۲. پیشگیری اجتماعی به صورت رسمی

در پیشگیری جامعه‌مدار که قدیم‌ترین و رایج‌ترین شکل پیشگیری غیرکیفری است، اقدامات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پیشگیرانه در خصوص محیط اجتماعی اعمال می‌شود (مهدوی، ۱۳۹۰: ۲۷ و ۲۹). این نوع از پیشگیری دربرگیرنده تدابیر و اقداماتی است که هدف آن کاهش یا حذف علل جرم‌زا در محیط اجتماعی است. دانشمندان معتقدند هرگونه تغییری که در شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی به وجود بیاید، مستقیم بر روی فرد اثر می‌گذارد و به جرایم مختلف شکل می‌دهد یا آن‌ها را از بین می‌برد. جرم‌شناسی، واکنش‌های یک فرد ناسازگار را نتیجه شرایط نابهنجار وی می‌داند. بنابراین اگر شرایط محیط مساعد و سالم باشد، رفتارها بهنجار است؛ در غیر این صورت ناسازگاری افراد به هیچ وجه غیرمنتظره نیست (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳۷)؛ به طوری که بر اساس این نظریه می‌توان با درگیر نمودن جوانان و پرکردن اوقات فاقد برنامه آن‌ها، فکر ارتکاب جرم را از آنان سلب کرد؛ برای نمونه می‌توان به برنامه‌ها و کارگاه‌های آموزشی و فرهنگی که معمولاً در فصل تابستان برگزار می‌شود اشاره کرد؛ چنان‌که از طریق همین اقدامات می‌توان به فرهنگ‌سازی و پیشگیری از ارتکاب جرم در جامعه پرداخت (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۶۳). بازتاب این‌گونه اقدامات پیشگیرانه را در ضرب‌المثل‌های کاشانی نیز می‌توان یافت؛ به گونه‌ای که مضمون برخی ضرب‌المثل‌های رایج در این شهر، در ارتباط با شایسته‌سالاری، لزوم وجود حاکمیتی واحد در جامعه، گسترش فرهنگ‌هایی نظیر فرهنگ صبر، مدارا و... در جامعه اشاره دارند که با تحقق و فرهنگ‌سازی این موارد می‌توان به پیشگیری از ارتکاب بسیاری از جرایم در جامعه پرداخت؛ برای مثال، ضرب‌المثل «کورُ به شَب‌نشینی چه» درباره کسی گفته می‌شود که اقدام به انجام کاری کند که از آن اطلاعی ندارد یا خوب از عهده آن برنمی‌آید؛ که این مضمون اشاره به موضوع شایسته‌سالاری در جامعه دارد که متناسب با آن هرکس باید در جایگاهی متناسب با آگاهی و توانایی‌های خویش باشد. ضرب‌المثل «گوش که نباش چُغندر سالارَ یا یَ حَمو خِرابه چِل تا حَمودار که نمی‌خواد» نیز اشاره به این مفهوم دارند که در هر محیط و شرایطی، باید یک فرد بر امور جاری کنترل داشته و آن‌ها را اداره کند؛ زیرا در غیر این صورت، هرج و مرج ایجاد شده و کسانی که صلاحیت ندارند، در رأس قرار گرفته و حتی ممکن است همه افراد صاحب‌نظر شده و به انجام امور طبق صلاحدید خود بپردازند. در ذیل به بیان ضرب‌المثل‌های حاوی این مضامین پرداخته می‌شود.

تحلیل ضرب‌المثل‌های
عامیانه رایج در
کاشان از دیدگاه
نظریات جرم‌شناسی...



ردیف	مضامین پیشگیری اجتماعی	نمونه ضرب‌المثل	فراوانی
۱	شایسته‌سالاری	اِگِ هَم مَرغی اَنجیل بُخَر نَسَلِ اَنجیل وَر می‌یُفَتَ کورُ به شب‌نشینی چه	۲
۲	لزوم وجود رهبری واحد در جامعه	گوش (ت) کِ نِباشَ چُغَنَدَر سالارَ، اَدَرِدِ ناعلاجی به گُربَم می‌گو آ خانام باجی، یَ حَمو خِرابه، چَل تا حَمو دار که نمی‌خواد، گوش که تو دیگ نی چُغَنَدَر پَلُون، ای حَمو چَن تا اوسا و داسی دار، ماما که دو ت شُد سِرِ بَچَه کَج می‌ش، اَشپَز که دو ت شُد آش یا شور می‌ش یا بی‌نمک	۷
۳	گسترش فرهنگ صبر	صَبِرِ کِلیدِ هَر کاری یَ اِگِه صَب کُنی آ غوره حَلوا خوام ساخ	۲
۴	گسترش فرهنگ مدارا	بِش چاله مَنجَلابَ هَر چی چوب توش هَم وَر کُنی، گَنَدِش زیاتر می‌ش	۱
۵	گسترش فرهنگ امید	هَر سِرَازیری سَرِ بالائِم دار، هَر سَختی بَعَدِش یَ راحتی یَم دار، مای رُ هَر وَخ آ آب بگیری تازَ	۳
۶	گسترش فرهنگ عبرت‌آموزی و بهره‌گیری از تجربه	خِرَم که یَ بار پاش تو چاله می‌یُفَتَ چَشَمِشُ وا می‌کُن	۱
۷	گسترش فرهنگ قناعت	کا که آ خودِ نی کادو که آ خودِ، دَسُدِ نِمی رس به کوکو خُشکه پلو فُروکوب، یَ جوری بُخور که همیشه بُخوری، اِگِ به دُولت رسیدی مَس نَشُدی مَردی، اِگِ به نِکَبت رسیدی خَر نَشُدی مَردی	۴
۸	گسترش فرهنگ کمک به هم‌نوعان	سُوالِ شِیبِ اوّلِ قَبِرِ با هَمسایَ	۱
۹	گسترش فرهنگ امانت‌داری	خِرِ مَرْدُمُ باد یَ وَر سِوار شُد	۱
۱۰	گسترش فرهنگ تلاش و فعالیت در جامعه	اِگِر کاشتنِ درختِ چه گَنم سَبز شد	۱
۱۱	گسترش فرهنگ تشکیل خانواده در جامعه	هَر ک که زَ نِدارِ آرام تَ نِدارَ زَ بلاس، اِلی هیچ خونِ بی بلا نِباشَ	۲

۲-۲-۲. پیشگیری وضعی

پیشگیری وضعی عبارت است از تغییر در موقعیت‌های خاصی که احتمال ارتکاب جرم در آن زیاد است، به منظور دشوار کردن، پرخطر کردن یا جاذبه‌زدایی برای کسانی که قصد ارتکاب دارند؛ این راهبرد از این تفکر نشئت می‌گیرد که عده زیادی از بزهکاران بالقوه کاملاً غیرعقلانی اقدام نمی‌کنند و از انطباق خود با وضعیت و موقعیت‌ها ناتوان نیستند. نتیجه اینکه تغییر در موقعیت‌های نزدیک به جرم، آن‌ها را مجبور به پذیرش این واقعیت می‌کند که منافع عدم ارتکاب جرم در وضعیت جدید، از ارتکاب آن بیشتر است (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۸۹ و ۹۰). اصول این نوع از پیشگیری را ران کلارک و پاتریشیا می‌هیو^۱ در کتاب *طراحی عاری از جرم* دسته‌بندی کردند. این اصول دربردارنده هفت راهبرد پیشگیرانه، یعنی تقویت آماج جرم، حذف آماج جرم، حذف وسایل ارتکاب جرم، کاهش سودآوری برای بزهکاران، نظارت رسمی، نظارت از سوی مستخدمان (نظارت نیمه‌رسمی)، مدیریت محیطی هستند که ران کلارک در کتاب دیگرش، *پیشگیری وضعی از جرم: مطالعات موردی موفق*، شگردهای کاهش فرصت را به این فهرست افزود. این شگردها دربرگیرنده نظارت طبیعی از رهگذر عابران و ساکنان و تدبیرهایی به‌منظور افزایش اقدام و خطرهایی که بزهکار تصور می‌کند، کاهش پاداش‌های پیش‌بینی‌شده و حذف بهانه‌های ارتکاب جرم هستند (کلکوهن، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۰۴؛ نیز نک: محسنی، ۱۳۹۳: ۱۶۷). در کاشان، مضمون دو ضرب‌المثل مرتبط با این نظریه هستند: ۱. «آب نمی بین، اگ آب بین شیناگر خوبی ی» را درباره فردی گویند که اهل شرارت، فتنه‌گری یا گناه و یا به‌طور کلی فردی سوء استفاده‌گر است، اما تاکنون زمینه‌ای مناسب و بستری مهیا نیافته است. در واقع شخص قدرت انجام دادن کاری را دارد، ولی موقعیتش ایجاب نمی‌کند که آن عمل را انجام دهد. ۲. «بیرو نیمیدن عروس خانام آخونه به خاطر بی چادری ی» را در مورد شخصی گویند که به‌واسطه نداشتن وسایل مرتکب عملی خلاف نمی‌شود و گرنه خود شخص خواهان انجام آن عمل ناشایست می‌باشد ولی وضعیت و شرایط لازم برای انجام آن وجود ندارد.

۳. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر کوششی در راستای بررسی فرهنگ محاورات و ضرب‌المثل‌های رایج در کاشان از جهت مباحث مربوط به علت‌شناسی و پیشگیری از جرم است که در مجموع حدود ۵۶ ضرب‌المثل به این مقوله اختصاص یافته است. در بخش اول، به بررسی ضرب‌المثل‌های مربوط به علل و عوامل جرم پرداخته شده است که به سه حوزه روان‌شناسی، زیست‌شناسی و نظریات جرم‌شناسی...

تحلیل ضرب‌المثل‌های
عامیانه رایج در
کاشان از دیدگاه
نظریات جرم‌شناسی...

جامعه‌شناسی جنایی مرتبط هستند و هریک از منظری خاص به پدیده جرم و علل پیدایش آن می‌نگرند و همگی آن‌ها سبب تکوین علم جرم‌شناسی شده و از علوم جرم‌شناختی محسوب می‌شوند که حدود ۲۲ ضرب‌المثل را به خود اختصاص داده‌اند. در جدول زیر نتایج به ترتیب فراوانی بیان شده‌اند:

ردیف	علوم جرم‌شناختی در ضرب‌المثل‌های رایج کاشان	فراوانی
۱	جامعه‌شناسی جنایی	۱۱
۲	زیست‌شناسی جنایی	۷
۳	روان‌شناسی جنایی	۴

بر اساس جدول فوق، جامعه‌شناسی جنایی در قالب پنج نظریه، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده که این امر نشان‌دهنده اهمیت فراوان آن در جرم‌شناسی از نگاه مردم کاشان است. در جدول زیر این پنج نظریه به ترتیب فراوانی آورده شده است.

ردیف	نظریه‌های جامعه‌شناسی جنایی در ضرب‌المثل‌های رایج کاشان	فراوانی
۱	یادگیری اجتماعی	۴
۲	آنومی	۳
۳	بوم‌شناسی	۲
۴	برچسب	۱
۵	فشار	۱

همان‌طور که در جدول فوق دیده می‌شود، از میان تمامی نظریات جامعه‌شناسی جنایی که بازتاب یافته‌اند، نظریه یادگیری اجتماعی که مشتمل بر تقلید و معاشرت‌های ترجیحی است، بالاترین فراوانی را دارد که این امر نشان‌دهنده اهمیت بالای آن در زمینه جرم در فرهنگ عامه مردم کاشان است.

در بخش دوم، به بازتاب اقسام پیشگیری غیرکیفری از جرم در ضرب‌المثل‌های رایج در کاشان پرداخته شده که حدود ۳۴ ضرب‌المثل را شامل می‌شود. نتایج در جدول ذیل به ترتیب فراوانی نشان داده شده‌اند:

ردیف	نظریه‌های پیشگیری از جرم در ضرب‌المثل‌های رایج کاشان	فراوانی
۱	پیشگیری اجتماعی (به صورت رسمی و غیررسمی)	۳۲
۲	پیشگیری وضعی	۲

همان طور که دیده می‌شود، پیشگیری اجتماعی با تفاوت فراوانی گسترده نسبت به پیشگیری وضعی، مرتبه نخست را به خود اختصاص داده است.

در پایان، بررسی نتایج هر دو بخش پژوهش، یعنی جرم‌شناسی علت‌شناسی و جرم‌شناسی پیشگیری در ضرب‌المثل‌های کاشان نشان داد که مضمون ضرب‌المثل‌های کاشانی مربوط به حیطه جرم‌شناسی، بیشتر شامل مضامین پیشگیرانه از جرم هستند و این مسئله گواه آن است که فرهنگ عامه منطقه کاشان بر این اصل که «پیشگیری بهتر از درمان است»، استوار است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای توضیح بیشتر در این زمینه نک: سلمانی آرانی، ۱۳۷۵: ۱۱.
۲. جرم‌شناسی علمی است برای مطالعه تمامی موضوعات مرتبط با پدیده بزهکاری، اعم از علل و عوامل ارتکاب جرم، بزه‌دیده، پیشگیری، درمان و بازپروری مجرمان با استفاده از علوم و ابزارهای مختلف (محسنی، ۱۳۹۴: ۳۱ و ۳۲).

3. Gabriel Tard
4. Edwin Sutherland
5. Merton
6. Tannbum
7. Shaw and Maki
8. Durkheim
9. Sherman
10. Ron Clark and Patricia May Hugh

منابع

۱. ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۱)، جرم‌شناسی پیشگیری، ج ۲، تهران: میزان.
۲. _____ (۱۳۹۳)، جرم‌شناسی پیشگیری، ج ۳، تهران: میزان.
۳. ابراهیمی، مهرزاد و چاکرزه‌ی، عبدالوهاب (۱۳۹۴)، «ارتباط میان نرخ جرم و جنایت با تورم و بیکاری در ایران»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۱۰)، ۱۱۳-۱۲۷.
۴. ابریشمی، احمد (۱۳۷۷)، مثل‌شناسی و مثل‌نگاری (شناخت ویژگی‌های مثل‌های فارسی و تدوین فرهنگ مثل)، تهران: زیور.
۵. احمدی، حبیب (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: سمت.
۶. اخشابی، فرزاد (۱۳۹۴)، «تعامل پلیس با مشارکت مردمی در پیشگیری از جرم»، دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت و مهندسی صنایع، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، دوره ۲، ۱۱-۱.
۷. اکرمی، محمد و همکاران (۱۳۹۰)، عوامل زیست‌شناختی و ژنتیکی رفتار بزهکارانه، تهران: میزان.

تحلیل ضرب‌المثل‌های
عامیانه رایج در
کاشان از دیدگاه
نظریات جرم‌شناسی...



۸. آذرلی، غلامرضا (۱۳۷۱)، *ضرب‌المثل‌های مشهور ایران*، چ ۴، تهران: ارغوان.
۹. آذریان قهفرخی، مرتضی (۱۳۹۵)، «بررسی نظریه تأثیر تقلید بر رفتار اجتماعی گابریل تارد»، کنفرانس ملی فقه، حقوق و روان‌شناسی، همایش سازمان‌ها و مراکز غیردولتی، دوره ۱، ۷-۱.
۱۰. برجعلی، احمد و عبدالملکی، سعید (۱۳۹۱)، *روان‌شناسی جنایی*، چ ۳، تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۱. برقعی، یحیی (۱۳۵۱)، *کاوشی در امثال و حکم فارسی*، قم: نمایشگاه و نشر کتاب.
۱۲. بکاریا، سزار (۱۳۸۹)، *رساله جرایم و مجازات‌ها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چ ۶، تهران: میزان.
۱۳. بهادری خسروشاهی، جعفر و خانجانی، زینب (۱۳۹۶)، «صفات شخصیتی پیش‌بینی‌کننده خودکنترلی و تنظیم عاطفی در بزهکاران: تحلیل ارتکاب جرم برحسب روان‌شناسی شخصیت»، *فصلنامه انتظام اجتماعی*، سال نهم، شماره ۲، ۱۸۱-۱۸۰.
۱۴. پارسا، احمد (۱۳۹۴)، *بررسی و تحلیل علمی و ادبی امثال و حکم پارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. پورسینا، محمد و همکاران (۱۳۹۷)، «مدل مفهومی عوامل روانی-اجتماعی زمینه‌ساز ارتکاب جرم، ارائه یک مطالعه داده‌بنیاد»، *دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، سال هفتم، شماره ۱۳، ۱۵۱-۱۸۱.
۱۶. پیکا، ژرژ (۱۳۹۰)، *جرم‌شناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ ۲، تهران: میزان.
۱۷. ترنر، جانانان اچ (۱۳۹۳)، *نظریه‌های نوین جامعه‌شناختی*، ترجمه علی‌اصغر مقدس و مریم سروش، تهران: جامعه‌شناسان.
۱۸. جوانمرد، بهروز (۱۳۹۰)، «تحلیل جرم‌شناختی-روان‌شناختی بزهکاری در پرتو نظریه شخصیت مجرمانه با تأکید بر سه پرونده جنایی (خفاش شب تهران، بیجه پاکدشت، عنکبوت تهران)»، *مجله کانون وکلای دادگستری مرکز*، دوره جدید، شماره ۴۵ و ۴۶، ۲۴-۱.
۱۹. جی، لارسن، رندی و ام، باس، دیوید (۱۳۹۷)، *روان‌شناسی شخصیت (حوزه‌های دانش درباره ماهیت انسان)*، ترجمه فرهاد جمهری و همکاران، تهران: رشد.
۲۰. حسینی کشاورز، معصومه (۱۳۹۶)، «نظریه‌های فشار اجتماعی مبتنی بر عدم برابری فرصت‌ها دورکیم و مرتون»، *پنجمین همایش ملی فقه، حقوق و علوم جزا*، ۱-۱۴.
۲۱. حسینی، سید محمد و متولی‌زاده نائینی، نفیسه (۱۳۹۱)، «بررسی نظریه برچسب زنی با نگاه به منابع اسلامی»، *فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۲، شماره ۴، ۱۱۷-۱۳۶.
۲۲. حمدیه، مصطفی و شهیدی، شهریار (۱۳۸۹)، *اصول و مبانی بهداشت روانی*، چ ۴، تهران: سمت.
۲۳. حیدریان، محمود (۱۳۴۶)، *روان‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی*، تهران: دهخدا.
۲۴. خادمی، علی (۱۳۸۹)، *رویکردهای نوین در روان‌شناسی رفتارهای جنایی*، تهران: علم.
۲۵. خسروشاهی، قدرت‌الله و همکاران (۱۳۹۰)، «پیشگیری از جرم در پرتو آموزه‌های دینی»، *نشریه مهندسی فرهنگی*، سال ششم، شماره ۵۷ و ۵۸، ۲۳-۸.



۲۶. دادستان، پریخ (۱۳۸۹)، *روان‌شناسی جنایی*، چ ۸، تهران: سمت.
۲۷. دانش، تاج زمان (۱۳۷۲)، *مجرم کیست، جرم‌شناسی چیست*، چ ۴، تهران: کیهان.
۲۸. دسترنج، منصوره و دیانت، محسن (۱۳۹۹)، «نقش عوامل خانوادگی در پیشگیری از ارتکاب جرم در بین جوانان با تأکید بر امنیت اجتماعی»، *پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی*، سال سیزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۵۰)، ۱۷۲-۱۴۹.
۲۹. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹)، «زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی»، *مجله بوستان ادب*، دوره ۲، شماره ۲ (پیاپی ۵۸/۱)، ۸۲-۵۱.
۳۰. _____ (۱۳۹۲)، *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*، تهران: علم.
۳۱. رجب‌زاده، هاشم (۱۳۷۲)، *برخی از مثل‌ها و تعبیرات فارسی (ادبی و عامیانه)*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۲. رحیمی‌نژاد، اسماعیل، ۱۳۸۸، *جرم‌شناسی*، تبریز: فروزش.
۳۳. رشادتی، جعفر (۱۳۹۰)، *پیشگیری از جرم در قرآن کریم*، تهران: پیام راشده.
۳۴. رشیدی، امین‌الله (۱۳۷۲)، *از کاشان تا کاناری (جزایر قناری)*، کتابخانه سنایی.
۳۵. رنجبر، محمود و ستوده، هدایت‌الله (۱۳۹۷)، *مردم‌شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران*، چ ۱۰، تهران: ندای آریانا.
۳۶. ریتزر، جورج (۱۳۷۴ الف)، *نظریه‌های جامعه‌شناختی*، ترجمه محمد صادق مهدوی و همکاران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۳۷. _____ (۱۳۷۴ ب)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه احمدرضا غروی‌زاد، چ ۲، قم: ماجد.
۳۸. ریدوت، رونالد و ویتینگ، کلیفورد (۱۳۷۵)، *ضرب‌المثل‌های انگلیسی به فارسی*، مسعود میرزایی و حمیدرضا بلوچ، تهران: پارسا.
۳۹. زراعت، عباس (۱۳۹۱)، *حقوق کیفری اقتصادی*، تهران: جنگل، جاودانه.
۴۰. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۹۶)، *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)*، چ ۲۶، تهران: آوای نور.
۴۱. ستوده، هدایت‌الله و همکاران (۱۳۹۲)، *روان‌شناسی جنایی*، چ ۸، تهران: آوای نور.
۴۲. سلاخی، جعفر (۱۳۸۸)، *اساس و مبانی جرم‌شناسی*، چ ۲، تهران: جاودانه، جنگل.
۴۳. سلمانی آرنی، حبیب‌الله (۱۳۷۵)، *سیمای کاشان*، قم: بشیر.
۴۴. سلیگمن، مارتین و همکاران (۱۳۸۹)، *آسیب‌شناسی روانی*، ترجمه رضا رستمی و همکاران، تهران: کتاب ارجمند با همکاری ارجمند و نسل فردا.
۴۵. شاطری، علی‌اصغر (۱۳۸۵)، *ضرب‌المثل‌های کاشونی*، چ ۴، کاشان: مرسل.
۴۶. شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۸۷)، *دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها*، مشهد: آستان قدس رضوی.

۴۷. عاطفی، حسن (۱۳۸۶)، *لغات و ضرب‌المثل‌های کاشانی*، به‌کوشش افشین عاطفی، کاشان: مرسل.
۴۸. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه و ملک‌زاده، فهیمه (۱۳۹۳)، «پیشگیری از جرایم در آموزه‌های قرآن»، فصلنامه قرآن و علوم بشری، سال سوم، شماره ۲، ۱۰۷-۱۲۶.
۴۹. فاطمی، جمیله (۱۳۹۰)، «بررسی و تحلیل منطقی لغزش‌های فکری خرد عامه در ضرب‌المثل‌های فارسی»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، سال دوم، شماره ۱، ۸۷-۹۹.
۵۰. فروید، زیگموند (۱۳۹۷)، *ایگو و اید (من و نهاد)*، گردآوری به‌وسیله جو آن ریویر، ترجمه امین پاشا صمدیان، چ ۳، تهران: پندار تابان.
۵۱. فولادی، غلامحسین (۱۳۷۵)، *یکصد و پنجاه ضرب‌المثل به سه زبان فارسی عربی انگلیسی*، بی‌جا: مؤلف.
۵۲. فیروزجانیان، علی‌اصغر و هاشمی، سید ضیا (۱۳۹۵)، «قانون‌گریزی به‌مثابه آنومی اجتماعی»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۴۷، ۸۱-۱۰۶.
۵۳. قالیباف، محمدباقر و همکاران (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل نقش کانون‌های جرم‌خیز در وقوع جرایم شهری»، *شهرداری‌ها*، سال یازدهم، شماره ۱۰۰، ۲۲-۳۲.
۵۴. قماش، سعید و عارفی، مرتضی (۱۳۹۶)، «موانع سیاسی و اقتصادی پیشگیری اجتماعی از جرم»، *آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، شماره ۱۳، ۸۵-۱۱۳.
۵۵. کسن، موریس (۱۳۸۷)، *اصول جرم‌شناسی*، ترجمه میر روح‌الله صدیق، چ ۲، تهران: دادگستر.
۵۶. کلدی، علیرضا (۱۳۸۱)، «انحراف، جرم و پیشگیری»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۳، ۵۱-۷۲.
۵۷. کلکوهن، ایان (۱۳۹۰)، *طراحی عاری از جرم*، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا عامری سیاهویی، چ ۲، تهران: میزان.
۵۸. گسن، ریموند (۱۳۹۲)، *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه مهدی کی‌نیا، چ ۵، تهران: مجد.
۵۹. گنجی، کامران (۱۳۹۴)، *ضرب‌المثل‌های رایج فارسی در ترازوی نقد قرآنی*، پایان‌نامه ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول‌الدین شعبه دزفول، استاد راهنما: مهرداد ویس کرمی.
۶۰. مارش، یان و همکاران (۱۳۸۹)، *نظریه‌های جرم*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: میزان.
۶۱. محسنی، فرید (۱۳۹۳)، «دستاوردهای نظری و عملی جرم‌شناسی رشدمدار»، فصلنامه *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، شماره ۶۶، ۱۴۵-۱۶۸.
۶۲. _____ (۱۳۹۴)، *جرم‌شناسی*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۶۳. محمدی برنجه، علی (۱۳۷۹)، *فرهنگ ضرب‌المثل‌های افشار آذربایجان*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۴. محمدی جورکویه، علی و مصطفی‌پور، مسعود (۱۳۹۴)، «رویکرد جرم‌شناختی، اسلامی بر قلمرو تأثیر

- عوامل زیستی بر رفتار مجرمانه»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۰، ۱۲۷-۱۵۱.
۶۵. محمدی، شهرام و همکاران (۱۳۹۷)، «نقش خانواده، مدرسه و رسانه در پیشگیری از وقوع جرم با تأکید بر معیارهای بین‌المللی حاکم بر تعهد دولت‌ها در آموزش افراد»، فصلنامه تدریس پژوهی، سال ششم، شماره ۴، ۲۳۳-۲۵۴.
۶۶. مختاری، مرضیه و نظری، جواد (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی کیفیت زندگی، تهران: جامعه‌شناسان.
۶۷. مزرعتی، احمد (۱۳۸۶)، مردم‌شناخت (ترانه‌ها و بازی‌های کودکان)، دفتر اول، تهران: دعوت.
۶۸. _____ (۱۳۹۰)، مردم‌شناخت (واژگان، ضرب‌المثل و داستان)، دفتر سوم، تهران: دعوت.
۶۹. مهدوی، محمود (۱۳۹۰)، پیشگیری از جرم، تهران: سمت.
۷۰. میرزایی، سارا (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی جنایی، تهران: جامعه‌شناسان.
۷۱. ناییب، هوشنگ و همکاران (۱۳۹۶)، «نظریه آنومی دورکیم و مرتن؛ شباهت‌ها، تفاوت‌ها و شیوه‌های اندازه‌گیری»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۱۷، شماره ۶۶، ۹-۵۱.
۷۲. نبوی، محمدهادی (۱۳۹۱)، «علل و عوامل روانی جرم از منظر قرآن کریم»، نشریه مهندسی فرهنگی، سال هفتم، شماره ۶۹ و ۷۰، ۱۱-۲۴.
۷۳. نجفی توانا، علی (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی، ج ۱۰، تهران: آموزش و سنجش.
۷۴. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۳)، «اساسی‌سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران»، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۶، ۹۱-۱۱۱.
۷۵. نیازی، شهریار و نصیری، حافظ (۱۳۸۸)، «ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی-فارسی)، دوفصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، سال اول، شماره ۱، ۱۶۷-۱۸۴.
۷۶. والک لیت، ساندر (۱۳۸۶)، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: میزان.
۷۷. وایت، راب و هینز، فیونا (۱۳۸۳)، جرم و جرم‌شناسی: متن درسی نظریه‌های جرم و کجروی، ترجمه علی سلیمی، قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
۷۸. وایت، راب و هینس، فیونا (۱۳۸۹)، درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی، ترجمه میر روح‌الله صدیق، چ ۳، تهران: دادگستر.
۷۹. ولد، جرج و همکاران (۱۳۸۰)، جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)، ترجمه علی شجاعی، تهران: سمت.
۸۰. هزارجریبی، جعفر و صفری شالی، رضا (۱۳۸۹)، «بررسی عوامل مؤثر بر ارتکاب جرم (مطالعه موردی زندانیان استان مرکزی)»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۶، ۴۱-۷۴.

تحلیل ضرب‌المثل‌های
عامیانه رایج در
کاشان از دیدگاه
نظریات جرم‌شناسی...



83. Rasul, S. (2015), "Gender and Power Relationships in the Language of Proverbs: Image of a Woman", *FWU Journal of Social Sciences*, 9 (2): 53-62.

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۴۰۰
دوره ۱۴، شماره ۱ (پیاپی ۲۶)، صفحات: ۲۷-۵۶
مقاله علمی ترویجی

بررسی و ارزیابی بازار تاریخی کاشان از منظر پایداری زیست‌محیطی

فاطمه پارچه‌باف مطلق*

بابک عالمی**

چکیده

معماری پایدار، رویکردی در معماری است که ملاحظات محیطی را همزمان با برآوردن نیازهای انسان مورد توجه قرار می‌دهد و نتیجه آن بهره‌برداری مؤثر از منابع طبیعی در طراحی و ساخت است. بررسی اولیه معماری بومی و تاریخی، جلوه‌هایی از ابعاد مختلف معماری پایدار را در این معماری نشان می‌دهد. معماران سنتی بر اساس تجربه‌های متعدد و در سیر زمان، همچنین با همسازی و الگوبرداری از طبیعت پیرامون، طرح‌هایی را ابداع و اجرا کرده‌اند که با محیط طبیعی سازگار است. بافت تاریخی کاشان نیز به‌عنوان بخشی از میراث ارزشمند بومی که دارای معماری سنتی فاخری است، از این امر مستثنا نیست و منطبق بر شرایط محیطی شکل گرفته است. در این مقاله به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و برداشت‌های میدانی، وجوه مختلف پایداری زیست‌محیطی بررسی شده و مؤلفه‌های پایداری از این وجه استخراج گردیده است. سپس بازار تاریخی کاشان به‌عنوان بخش پراهمیت از منظر فرهنگی اجتماعی و اقتصادی از بافت تاریخی شهر شناسایی شده و بر اساس چارچوب شکل‌گرفته در مبانی نظری پژوهش، این محدوده مورد ارزیابی قرار گرفته و وضعیت بازار از نظر دارا بودن مؤلفه‌های پایداری و همچنین عوامل نقاط قوت و ضعف آن در رابطه با پایداری زیست‌محیطی تعیین شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عواملی از قبیل طراحی همساز با اقلیم در راستای حفظ منابع، استفاده از مصالح بومی، طراحی انسانی و پایایی بنا سبب شده‌اند که این بازار وضعیت مناسبی از نظر وجوه زیست‌محیطی پایدار داشته باشد. از طرف دیگر، ایجاد اختلال در نظم بازار، توسط شریان‌های تازه‌تأسیس و بی‌توجهی به تحکیم بافت بازار و مداخلات انسانی، سبب صدمه زدن به پایداری آن شده است.

کلیدواژه‌ها: معماری پایدار، معماری بومی، پایداری زیست‌محیطی، بافت سنتی، بازار تاریخی کاشان.

بررسی و ارزیابی
بازار تاریخی کاشان
از منظر پایداری
زیست‌محیطی

* دانشجوی کارشناسی ارشد تکنولوژی معماری دانشگاه کاشان، کاشان، ایران / fparchebaf@yahoo.com

** استادیار دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، نویسنده مسئول / alemi@kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۷



۱. مقدمه

پایداری، استفاده مؤثر از منابع طبیعی است به نحوی که در عین تأمین نیازهای امروز بشر، نیازهای نسل آتی را هم در نظر بگیرد. بعد از برگزاری نخستین اجلاس جهانی توسعه پایدار، در سال ۱۹۷۸ ژنو سوئیس، در خصوص موقعیت خطرناک کره زمین و اجلاس جهانی زمین در سال ۱۹۹۲ ریودوژانیرو، بیشتر کشورها درصدد تغییر در شیوه‌های مختلف تولیدات صنعتی، ساختمان‌سازی، زندگی، مصرف سوخت‌های فسیلی و... برآمدند تا به طبیعت و کره زمین یاری رسانند. در همین باره، کاربرد مفاهیم پایداری و اهداف توسعه پایدار، در جهت کاهش اتلاف انرژی و آلودگی محیط‌زیست در معماری، بحثی به نام «معماری پایدار» را به وجود آورد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۳). راه دستیابی به معماری پایدار، برقراری شرایط پایداری با ایجاد تعادل میان جوه فرهنگی اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصادی سیاسی است. تبلور این موضوع در معماری بومی و تاریخی جلوه‌گر است؛ به نظر می‌رسد این معماری مطابق با شرایط و اصولی پدیدآمده که با اصول پایداری هماهنگ و هم‌راستا است و جوه مشترک زیادی با معماری پایدار دارد. پدیده‌ای که در معماری معاصر کمتر می‌توان سراغ گرفت چون این معماری از معماری بومی و تاریخی فاصله گرفته و به بستر شکل‌گیری بنا توجه کمتری دارد. معماری بومی در بافت‌های تاریخی و سنتی، هماهنگ با اقلیم منطقه خود، پاسخ‌گوی نیازهای آسایشی ساکنان است. بافت تاریخی کاشان، نمونه‌ای از این معماری است که مطابق با شرایط محیطی و اقلیمی شکل گرفته و دارای هویت است. در این میان، بازار کاشان که در میانه این بافت جای گرفته، عنصری اصلی در پیوند ارزش‌های تاریخی، اجتماعی و اقتصادی است. این پژوهش تلاش می‌کند این محدوده پراهمیت در بافت تاریخی را با توجه به مؤلفه‌هایی که منجر به پایداری زیست‌محیطی کالبد فضا می‌شود ارزیابی کند. بنابراین، اصول این وجه از معماری پایدار بررسی شده و چهارچوب نظری برای بررسی بازار کاشان به دست آمده است که بر اساس آن می‌توان قسمت‌های مختلف بازار را با تکیه بر برداشت‌های میدانی مورد مذاقه قرار داد و نقاط قوت و مشکلات احتمالی را تشخیص داد و راه‌حل لازم را پیشنهاد کرد.

این پژوهش به این پرسش پاسخ می‌دهد که بازار تاریخی کاشان از منظر پایداری زیست‌محیطی چه وضعیتی دارد؟ و نقاط قوت و ضعف آن چیست؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره معماری بومی و ارتباط آن با معماری پایدار و تشابه و جوه مشترک این دو، پژوهش‌های

متعددی صورت گرفته است. ضرغامی و همکاران (۱۳۹۴)، ضمن تأکید بر مطابقت معماری پایدار و معماری بومی، یکی از راه‌های رسیدن به معماری پایدار را در به‌کارگیری اصول معماری بومی می‌دانند. معموری (۱۳۹۷) با بررسی ارتباط پایداری و معماری سنتی ایران نتیجه می‌گیرد که به‌کارگیری اصول معماری سنتی بر مبنای اصول معماری پایدار راهی برای دستیابی به معماری پایدار است. توسلی (۱۳۸۱) اعتقاد دارد که معماری سنتی ایران همواره در تمامی سطوح، معماری هماهنگ با اقلیم و پاسخ‌گوی نیازهای آسایشی ساکنان بوده است و عناصر به‌کار گرفته‌شده در این معماری، بسیاری از مفاهیم نوین در عرصه معماری پایدار را در بر دارد. اربابیان (۱۳۹۲)، ملت‌پرست (۱۳۸۸) و مفیدی شمیرانی و ممقانی قاضی جهانی (۱۳۹۰) اشاره دارند که معماری بومی یا سنتی ایران مطابق با شرایط پایداری ساخته‌شده و معماری بومی با معماری پایدار، وجوه مشترک زیادی دارند. چرامین و همکاران (۱۳۹۵) اشاره دارند که با بررسی الگوهای سنتی معماری بومی در اقلیم گرم و خشک می‌توان نتیجه گرفت که برای رسیدن به معماری پایدار و حفظ زمین و منابع انرژی می‌توان از برخی الگوهای سنتی که جواب‌گوی نیازهای بنا و اقلیم منطقه باشد، استفاده کرد.

به‌طور کلی، وجوه معماری پایدار در ارتباط با یکدیگر بوده و برای تدوین روش‌های توسعه و معماری پایدار، مدل سه‌گانه زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی نیاز است (Hopwood and et al., 2005; Featherstone, 2013). پژوهش‌های زیادی در راستای اصول و قواعد معماری پایدار صورت گرفته است؛ از جمله امانی و همکاران (2016)، معماری سبز و پایدار را ساختمان‌هایی می‌دانند که مطابق با اصول سازگار با محیط زیست طراحی و ساخته شده‌اند. احمدی (۱۳۹۱)، چرامین و همکاران (۱۳۹۵) و ملت‌پرست (۱۳۸۸) پژوهش‌هایی در حوزه معماری پایدار انجام داده و معماری پایدار را در سه اصل صرفه‌جویی در منابع، طراحی برای بازگشت به چرخه زندگی و طراحی برای انسان می‌دانند. ضرغامی و همکاران (۱۳۹۴)، ارمغان و گرجی مهبانانی (۱۳۸۸) نیز اصول معماری پایدار در حوزه زیست‌محیطی را بررسی کرده و هماهنگی کالبد با اقلیم در راستای حفظ منابع و حفظ محیط زیست در قالب کاربرد مصالح بومی و قابل بازیافت را از این اصول برشمردند. آکادری^۱ و همکاران (2012) اصولی برای ساخت ساختمان‌های پایدار ارائه داده و عوامل پایداری زیست‌محیطی را حفاظت مؤثر از محیط زیست و استفاده محتاطانه از منابع طبیعی می‌دانند. در این راستا پژوهش‌هایی برای رسیدن به این وجوه صورت گرفته است؛ از جمله محمدی و الیوریا^۲ (2015)، اسماعیلی و لیت‌کوهی (2019)، بنکاری^۳ (2013) به بررسی

شرایط و راهکارهای اقلیمی برای حفاظت و استفاده مناسب از منابع طبیعی و رسیدن به معماری پایدار پرداخته‌اند. اکرمی و علی‌پور (۱۳۹۴) به بررسی نقش مصالح بومی در معماری پایدار از دیدگاه زیست‌محیطی پرداخته و ویژگی‌های مصالح پایدار و سازگار با محیط زیست بیان کرده‌اند. تیبوش^۴ و همکاران (2017) علاوه بر این موارد، با بررسی رویکرد زیست‌محیطی، کیفیت محیط داخلی از نظر آسایش برای انسان در حوزه‌های راحتی صوتی، رطوبت گرمایی، دیداری، بویایی و کیفیت هوای داخلی را از اصول پایداری زیست‌محیطی دانسته‌اند.

پژوهش‌های متعددی نیز درباره بازارهای تاریخی انجام شده است؛ از جمله علوی‌زاده و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی هماهنگی بناهای میان‌افزا در بافت تاریخی و بازارها پرداخته‌اند. همچنین شیرانی و همکاران (۱۳۹۶) در خصوص تاب‌آوری فضایی، و رازقی و درخشانی (۱۳۹۵) در خصوص تاب‌آوری کالبدی و عملکردی بازارهای سنتی پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. حاتمی گلزاری و همکاران (۱۳۹۸)، مؤلفه‌های تأثیرگذار در ماندگاری معماری بازارهای تاریخی ایران را تحلیل کرده‌اند. همچنین جیحانی و همکاران (۱۳۹۷)، چهارچوب و راهبردهای حفاظت از بازار تاریخی نراق را تبیین کرده‌اند. در مورد بازار تاریخی و سنتی شهر کاشان نیز مطالعاتی صورت گرفته است. نیازی و استرکی (۱۳۸۸) به تاریخچه و انواع فضاهای موجود در بازار تاریخی کاشان پرداخته‌اند. خادم‌حسینی و محق (۱۳۹۷) به بررسی معماری محله تاریخی بازار کاشان از نظر بنا و فضای شهری مطالعاتی پرداخته‌اند. شاطریان و همکاران (۱۳۹۶) به بررسی تأثیر معیارهای اجتماعی و کالبدی بر توانمند کردن محلات شهری بازار کاشان پرداخته‌اند. همچنین بررسی مفهوم بازار و ویژگی‌های کالبدی آن از دادور و همکاران (۱۳۹۵) از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در بازار تاریخی کاشان است. با توجه به پژوهش‌های نام‌برده، نتیجه‌گیری می‌شود پژوهشی در راستای پایداری زیست‌محیطی بازارهای تاریخی و به‌خصوص بازار کاشان صورت نگرفته است. بنابراین این پژوهش قصد دارد ضمن استخراج اصول و مؤلفه‌های پایداری زیست‌محیطی به‌کمک معماری بومی موجود در منطقه، به بررسی پایداری زیست‌محیطی بازار تاریخی کاشان بپردازد.

۲. مبانی نظری پژوهش

پژوهش پیش رو، ابتدا به شناسایی معماری پایدار و بررسی اقلیم گرم و خشک و بومی منطقه و ارتباط آن با پایداری خواهد پرداخت، سپس ملاک‌ها و جنبه‌های مختلف پایداری زیست‌محیطی با بررسی منابع مختلف گردآوری شده و در ادامه، با تمرکز بر بازار تاریخی کاشان که در بافت

تاریخی قرار گرفته است، به بررسی پایداری زیست‌محیطی نمونه مذکور پرداخته خواهد شد. پیش از آن ضرورت دارد تا برخی مفاهیم مورد استفاده در پژوهش، مورد بررسی و تدقیق قرار گیرد.

۱-۲. معماری پایدار، همسازی بناهای سنتی در اقلیم گرم و خشک

واژه پایداری امروزه برای توصیف جهانی که در آن نظام‌های انسانی و طبیعی بتوانند در کنار هم شکل گرفته و ادامه یابند، کاربرد دارد. ویژگی‌های این تفکر عبارت‌اند از: توجه به محدودیت‌های بوم‌شناختی، مسائل اجتماعی و چهارچوب اخلاقی (چرامین و همکاران، ۱۳۹۵). ارتباط بین محیط طبیعی و ساختمان به وسیله ایده‌های مختلف معماری پایدار، نمود پیدا می‌کند (موسوی و بدری بنام، ۱۳۹۱). معماری پایدار گونه‌ای از معماری است که ملاحظات محیطی و سازگاری با اقلیم را مدنظر دارد و بر اساس بهره‌برداری مؤثر از منابع طبیعی طراحی و ساخته می‌شود. ساختمان‌های پایدار به تمام چرخه حیات ساختمان، محیط باکیفیت، کارکرد مطلوب و آینده توجه می‌کنند (احمدی، ۱۳۹۱). در حقیقت، معماری پایدار استفاده از ابزار طراحی و شیوه‌های ساخت‌وساز و ایجاد رابطه‌ای مناسب بین محیط و بناست که تأثیرات منفی ساخت‌وساز را در محیط زیست به حداقل می‌رساند (چرامین و همکاران، ۱۳۹۵) ابعاد سه‌گانه معماری پایدار شامل جنبه‌های اجتماعی فرهنگی، زیست‌محیطی و اقتصادی بوده و این پژوهش فقط در حوزه پایداری زیست‌محیطی به بررسی و تحلیل خواهد پرداخت.

ویژگی‌های اقلیمی مناطق گرم و خشک بیشترین تأثیر را بر روی ساخت‌وسازها و کالبد فیزیکی شهر و روستاهای این مناطق وارد آورده است. معماری سنتی این مناطق و طراحی بناها طوری است که بیشترین میزان آسایش را برای ساکنان فراهم آورده است و هوای گرم و ناراحت‌کننده محیط کمتر به درون بناها ورود نموده و ساکنان آن‌ها کمتر از نوسانات درجه حرارت و وزش بادهای همراه با گردوغبار آسیب می‌بینند. معماران برای رسیدن به حد آسایش در گذشته بر اساس تجربه، طرح‌هایی ابداع و اجرا کرده‌اند که امروزه ما در بافت‌های قدیمی این شهرها مشاهده می‌کنیم (جلیلی و همکاران، ۱۳۹۲). این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: درون‌گرایی، بافت فشرده، استفاده از فضاهای باز، کشیدگی متناسب با اقلیم بنا، سقف‌های گنبدی‌شکل، مصالح بوم‌آورد و متناسب با اقلیم و ...

۲-۲. وجوه پایداری زیست‌محیطی

در برخی منابع، معماری پایدار در سه اصل صرفه‌جویی در منابع، طراحی برای بازگشت به

چرخه زندگی و طراحی برای انسان مورد مطالعه قرار می‌گیرد (احمدی، ۱۳۹۱؛ چرامین و همکاران، ۱۳۹۵؛ ملت‌پرست، ۱۳۸۸). صرفه‌جویی در مصرف انرژی در طراحی‌های اقلیمی مناطق کویری بوده و طراحی برای بازگشت به چرخه زندگی، به‌منظور بهره‌برداری مجدد از ساختمان‌ها و مصالح موجود است. طراحی برای انسان نیز تأمین آسایش اقلیمی و محیطی فضا برای کاهش میزان استرس ناشی از آب و هوا برای افراد است (ملت‌پرست، ۱۳۸۸) این اصول را می‌توان در هر یک از حوزه‌های معماری پایدار تحلیل و بررسی کرد و با توجه به شکل‌گیری روابط اقتصادی و اجتماعی در محدوده محیط و کالبد، می‌توان اصول مذکور را از دیدگاه زیست‌محیطی مورد تحلیل و بررسی قرار داد. همچنین در منابع مختلف، اصول معماری پایدار در حوزه زیست‌محیطی را هماهنگی کالبد با اقلیم در راستای حفظ منابع و حفظ محیط زیست در قالب کاربرد مصالح بومی و قابل بازیافت برشمردند (ضرغامی و همکاران، ۱۳۹۴؛ ارمغان و گرجی مهلبانی، ۱۳۸۸؛ Akadiri and et al., 2012) علاوه بر این، از آنجا که پایداری، علاوه بر توجه به نیازهای امروز، نسل آتی را نیز در نظر می‌گیرد، ماندگاری و برجای ماندن بنا در طولانی‌مدت با توجه به اصول سازه‌ای و معماری، در وجه پایداری زیست‌محیطی مهم به نظر می‌رسد. با توجه به اصول ذکر شده در معماری پایدار و وجه زیست‌محیطی آن، این پژوهش وجوه زیست‌محیطی معماری پایدار را چهار عامل از قبیل طراحی اقلیمی در راستای حفظ و صرفه‌جویی منابع، کاربرد مصالح بومی و قابل بازیافت، طراحی برای انسان و پایایی بنا در نظر گرفته و بازار تاریخی کاشان را با توجه به این مؤلفه‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.



تصویر ۱: وجوه پایداری زیست‌محیطی (نگارندگان)

معیارها و اصولی برای درک بهتر چهار عامل مذکور در منابع مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. اصول مورد بررسی در طراحی اقلیمی در راستای حفظ منابع، به‌خصوص در بافت‌های تاریخی، تراکم بافت، مصالح متناسب با اقلیم، سقف‌های گنبدی‌شکل، دیوارهای

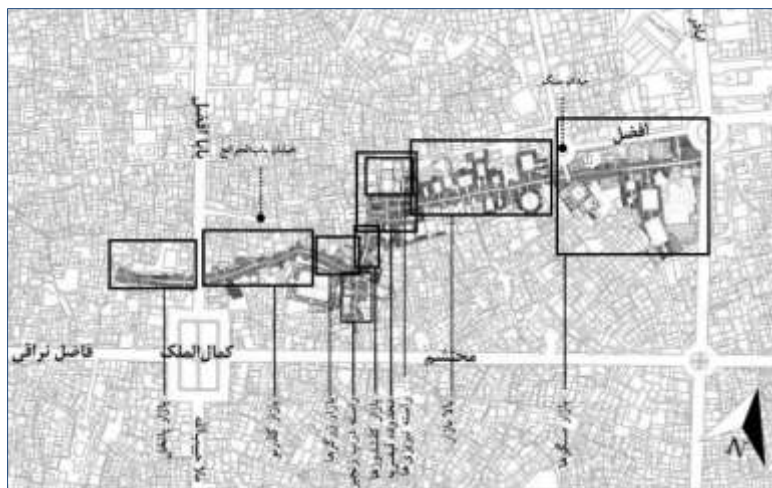
خشتی و ضخامت آن‌ها، تهویه مطبوع، سیستم‌های خنک‌کننده بومی، بادگیر، استفاده از عناصر طبیعی، حیاط مرکزی است (ملت‌پرست، ۱۳۸۸؛ Benkari, Esmaeili and Litkouhi, 2019). همچنین معیارها و ویژگی‌های مصالح بومی در معماری پایدار از دیدگاه زیست‌محیطی عواملی از قبیل مرمت‌پذیری (Yagi and Halada, 2001) کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل (ویسه و همکاران، ۱۳۸۸) تطابق با آب‌وهوای محل (هادی و همکاران، ۱۳۹۰؛ قبادیان، ۱۳۸۲) قابلیت بازیافت، کاهش مصرف مصالح و انرژی در استخراج و تولید آن‌هاست (ارمغان و گرجی مهبلانی، ۱۳۸۸). عامل طراحی برای انسان نیز جهت برآوردن نیازهای انسانی و بهبود وضعیت زندگی بوده و دسترسی آسان و گستره بنا در سطح شهر برای برآوردن نیازهای انسان و بهره‌وری ساده‌تر، یکی از این شرایط در راستای بهبود زندگی روزمره است. البته این مورد را می‌توان فقط در بناهای عام و فضاهای شهری، تحلیل و بررسی کرد. همچنین کیفیت و آسایش محیطی از قبیل آسایش صوتی، انسجام بصری، کیفیت هوای داخلی (Tebbuiche and et al., 2017)، آسایش حرارتی و سلامت محیط معیار دیگری در طراحی انسانی فضاست (معموری، ۱۳۹۷). به‌طور کلی، هر کاری که بشر انجام می‌دهد و هرآنچه می‌اندیشد و دریافت می‌کند، با درک او از فضا ارتباط دارد؛ استانداردها و تناسب انسانی و هندسی، سبب بهبود وضعیت فیزیکی و روانی انسان می‌شود و معیار دیگری در طراحی انسانی است (چرامین و همکاران، ۱۳۹۵). در راستای پایایی بنا نیز می‌توان عواملی از قبیل مقاوم‌سازی بنا در برابر نیروهای ثقلی و جانبی و به‌کارگیری هندسه از قبیل واحد مدول یا پیمون و استفاده از فرم‌های پایدار اشاره کرد. در تصویر ۲ نتایج این اصول و چهارچوب به‌طور خلاصه منعکس شده است.



تصویر ۲: بررسی وجوه پایداری زیست‌محیطی (نگارندگان)

۳-۲. بافت تاریخی و بازار کاشان

کاشان در جلگه‌ای نسبتاً پهناور قرار گرفته و دارای آب‌وهوای گرم و خشک است. این شهر دارای بافت قدیم ارزشمند در کنار بافت جدید است. بافت قدیم ۴۸۲/۵ هکتار است که بیشتر آن بازمانده دوران قاجار است (خادم‌حسینی و محق، ۱۳۹۷) بازار تاریخی کاشان در مرکز شهر و بافت قدیم قرار گرفته و قدمت آن به دوران سلجوقی می‌رسد. این مجموعه از بازار پانخل و میدان کمال‌الملک شروع شده و تا بازار مسگرها یا دروازه دولت به صورت زنجیره‌ای و متصل ادامه دارد و شامل بازار گذر نو، بازار زرگرها، بازار بزازه‌ها، بازار کفاش‌ها، بازار بزرگ و بازار مسگرهاست. ده‌ها تیمچه و کاروانسرا در طرفین بازار ساخته شده و علاوه بر آن، تعدادی بازارچه مانند بازارچه رنگرزه‌ها، درب زنجیر، سردار، بازارچه ملک، بازارچه خیاط‌ها، بازارچه ربانی و... به بازار متصل می‌شود (فیروزی و همکاران، ۱۳۹۳).



تصویر ۳: بازار کاشان و راسته‌های آن (جیحانی و همکاران، ۱۳۹۹)

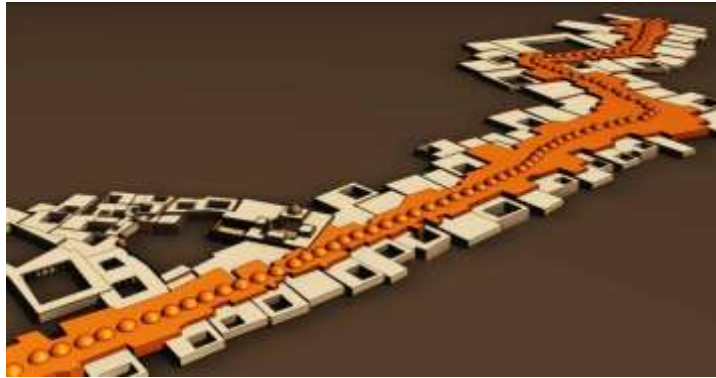
۳. ارزیابی پایداری زیست‌محیطی در بازار کاشان

مطابق تصویر ۲ جنبه‌های مختلف پایداری زیست‌محیطی، با بررسی منابع مختلف گردآوری شده و از طریق این جدول می‌توان ساختمان یا بافت مورد نظر را از این وجه پایداری بررسی کرد. بنابراین بر اساس این جدول و چهارچوب شکل گرفته، وارد بافت بازار شده و موارد مختلف مانند بافت، سنجش منابع کتابخانه‌ای، مصاحبه و پیمایش‌های محلی، مورد بررسی قرار گرفته و

به ترتیب در ادامه معرفی می شود.

۱-۳. طراحی اقلیمی

یکی از اهداف معماری پایدار در مناطق گرم و خشک، ارتقا و بهبود توانمندی ساختمان‌ها در فراهم کردن فضاهای داخلی به گونه‌ای است که ضمن تأمین آسایش اقلیمی، نیازمند حداقل مصرف انرژی باشد. در الگوی معماری سنتی مناطق کویری ایران، صرفه‌جویی در مصرف انرژی، به شیوه‌های گوناگون مدنظر بوده است و بازار تاریخی کاشان نیز دارای این اصول و راهکارهای اقلیمی است. به‌طور کلی، قرارگیری بازار کاشان به‌صورت متراکم در میان بافت تاریخی و مجاورت آن با بناهای دیگر، باعث کاهش سطوح خارجی در معرض تابش شده و جذب گرما از محیط را کاهش می‌دهد.



تصویر ۴: تراکم بافت سنتی اطراف بازار کاشان (نگارندگان)

بعضی از راسته‌ها مانند میانچال، مسگرها و خیابان‌ها مرتفع بوده و دارای دو طبقه است که



تصویر ۵: تراکم حجمی از طریق دو طبقه کردن راسته بازار میانچال (نگارندگان)

باعث افزایش تراکم حجمی بنا شده و جذب گرما در محیط را کاهش می‌دهد. مصالح مصرفی موجود در بازار نیز عمدتاً خشت و آجر هستند که به دلیل ظرفیت حرارتی بالا از نظر اقلیمی عملکرد خوبی دارند؛ زیرا در طی روز دیر گرم می‌شوند و شب‌هنگام دیر حرارت خود را از دست می‌دهند. خاک نیز می‌تواند برقراری تعادل رطوبتی در داخل ساختمان را بهتر از هر مصالح ساختمانی سنتی دیگری انجام دهد.

بررسی و ارزیابی
بازار تاریخی کاشان
از منظر پایداری
زیست‌محیطی



تصویر ۶: کاربرد آجر در بازارچه سلطانی (نگارندگان)

ضخامت جداره‌ها نیز در ایجاد شرایط مناسب اقلیمی نقش بسزایی دارند. با توجه به بافت مذکور و بررسی چند نمونه تیمچه و کاروانسرا در بازار کاشان، مشخص شد که ضخامت اکثر جداره‌ها آجری و دارای ضخامت ۴۰ سانتی‌متر به بالا هستند. این ضخامت، مانند یک خازن حرارتی، نوسان درجه حرارت در طی شبانه‌روز را کاسته و باعث کاهش انتقال حرارت می‌شود. در واقع با افزایش ضخامت جداره‌ها، مقاومت و ظرفیت حرارتی مصالح افزایش می‌یابد. مقاومت در برابر انتقال حرارت، به ضریب رسانش مصالح و ضخامت جداره بستگی دارد. بر اساس آزمایش‌های صورت گرفته مطابق با جدول ۱ (کسمایی، ۱۳۸۴)، تغییر ضخامت جداره‌های آجری از ۱۰ به ۴۰ سانتی‌متر، ۳۵ درصد ضریب رسانش و انتقال حرارت را کاهش می‌دهد. همچنین میزان ظرفیت حرارتی جداره‌ها نیز به ضخامت و نوع مصالح بستگی دارد. افزایش ظرفیت حرارتی دیوار باعث کاهش سرعت انتقال حرارت از خارج به داخل ساختمان می‌گردد. این زمان تأخیر باعث می‌شود در ساعاتی که هوا در حداکثر درجه حرارت است، حرارت نفوذ کرده در دیوارهای خارجی در همان‌جا ذخیره شود و هنگام عصر و شب که هوا نسبتاً خنک است، از آن خارج گردد. با تغییر ضخامت جداره‌های آجری از ۱۰ به ۴۰ سانتی‌متر به‌طور تقریبی ۱۰ ساعت به این زمان افزایش می‌یابد. البته قرارگیری متراکم بازار در بافت تاریخی نیز سبب افزایش زمان تأخیر هم می‌شود.

جدول ۱: ضریب رسانش و زمان تأخیر آجر در ضخامت‌های مختلف (کسمایی، ۱۳۸۴)

نوع مصالح	ضخامت (سانتی‌متر)	ضریب رسانش (BTUh/ft ²)	زمان تأخیر (ساعت)
آجر	۱۰	۰/۶۰	۲/۲
	۲۰	۰/۴۱	۵/۵
	۳۰	۰/۳۱	۸/۵
	۴۰	۰/۲۵	۱۲

استفاده از عناصر و سیستم‌های غیرفعال نظیر بادگیر، انواع نورگیر و روزنه‌های موجود در سقف‌ها (هورنو) و... باعث گردش هوا و تهویه می‌شود. بادگیرها طبیعی‌ترین روش تهویه ساختمان بوده و با قرار گرفتن در مسیر باد و هدایت کردن آن، در کاهش دما نقش مؤثری دارند. منبع اصلی انرژی در فناوری بادگیر، انرژی تجدیدپذیر باد بوده که مشکلی برای نسل‌های آینده به وجود نمی‌آورد. وجود فضاهایی برای آبرسانی و خدمات مانند آب‌انبارها نیز رطوبت فضا را افزایش می‌دهند.

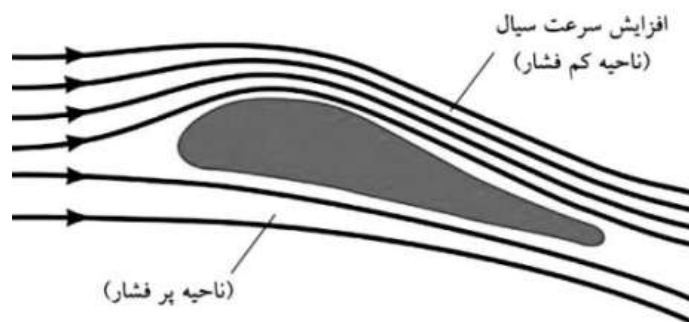


تصویر ۷: برخی عناصر و سیستم‌های غیرفعال در بازار کاشان (نگارندگان)

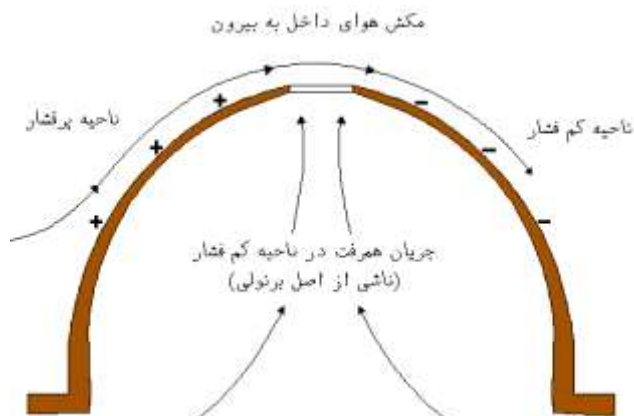
می‌توان عملکرد اقلیمی هورنوها را بر اساس اصل برنولی دانست. هنگامی که وزش و جریان باد در اطراف یک گنبد وجود دارد، سرعت جریان باد حین عبور از سطح گنبد افزایش می‌یابد؛ بنابراین هم‌زمان با افزایش سرعت، فشار سطحی باد کاهش خواهد یافت. مطابق با تصویر ۸ در جهتی که وزش باد وجود دارد، ناحیه پرفشار و در سمت دیگر، به‌طور نسبی ناحیه کم‌فشار به وجود می‌آید، اما همیشه راستای وزش باد مشخص نیست. رأس گنبد ناحیه‌ای است که هنگام وزش باد از جهات مختلف، در سطح آن همیشه فشار کمتری وجود دارد. بنابراین با تعبیه دریچه‌ای در رأس گنبد، فشار کمتر باعث مکش هوای زیر گنبد می‌شود. بر این اساس، جریان همرفت و صعود هوای گرم در زیر گنبد به همراه مکش ناشی از اصل برنولی، باعث خروج

بررسی و ارزیابی
بازار تاریخی کاشان
از منظر پایداری
زیست‌محیطی

هوای گرم در زیر گنبد می‌شود (Faghiih and Bahadori, 2009)



تصویر ۸: اصل برنولی (Faghiih and Bahadori, 2009)



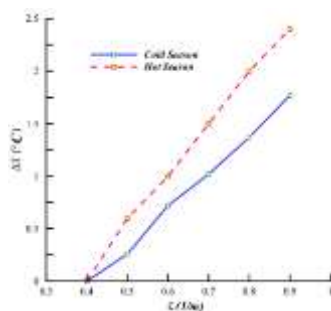
تصویر ۹: مکش هوا در گنبد طبق اصل برنولی (بهار، ۱۳۹۵)

در فصل تابستان، سطح خارجی طاق گنبدی نسبت به زاویه تابش خورشید، مایل است و به علت انحنای سطح خارجی، همیشه بخشی از آن در سایه قرار دارد. این سقف سطح بیشتری نسبت به بام مسطح دارد و جریان باد بر روی آن باعث انتقال حرارت سطحی بام به هوای مجاور شده و حرارت کمتری را جذب و به فضاهای داخلی انتقال می‌دهد. رنگ روشن نیز در سقف‌های گنبدی، سطوح داخلی و خارجی بازار به کار برده شده که کاهش جذب انرژی گرمایی در طول روز را به همراه دارند.



تصویر ۱۰: دریافت تابش خورشید بر سطوح گنبد مساجد تک پوسته، در بازه زمانی مختلف از راست به چپ ۱۴، ۱۶ و ۱۸ بعد از ظهر (وثیق و شیر، ۱۳۹۸)

به طور کلی دمای سطوح خارجی به نسبت پرتویی که دریافت و جذب می کنند، افزایش می یابد. نمودار زیر مقادیر دمای به دست آمده برای هر یک از ضرایب جذب را نشان می دهد. همان گونه که مشاهده می شود، هر دو نمودار فصول گرم و سرد به صورت پیوسته و صعودی هستند؛ یعنی با افزایش ضریب جذب میزان دمای فضای داخلی ساختمان نیز افزایش می یابد. همچنین در جدول ۲ ضریب جذب آجر با رنگ های مختلف ارائه شده است. مطابق این جدول، ضریب جذب و دریافت حرارت در رنگ روشن کمتر است که در بازار کاشان، آجر کرم رنگ با ضریب ۰/۵ استفاده شده است.



تصویر ۱۱: تغییرات درجه حرارت بر اساس ضریب جذب (ابراهیمی مقدم، ۱۳۹۵)

جدول ۲: ضریب جذب آجر با رنگ های مختلف (Yao and Yan)

ضریب جذب	رنگ	ماده
۰/۷	قهوه ای مایل به قرمز	آجر قرمز
۰/۵۲	خاکستری	آجر
۰/۷۵	خاکستری	آجر سیمان ازبست
۰/۷۵	قهوه ای مایل به قرمز	آجر سرخ
۰/۵	زرد کم رنگ (کرم)	آجر

وجود حیاط مرکزی و فضای باز در فضاهای بازار مانند سراها، کاروانسراها و مساجد سبب ایجاد خرداقلیم در بنا و تعدیل هوای محیط می‌شود. همچنین استفاده از عناصر طبیعی از قبیل پوشش گیاهی و آب در فضاهای سرباز و سرپوشیده بازار کاشان، باعث تعدیل هوا، کاهش گردوغبار و افزایش کیفیت فضایی محیط می‌شوند. برای مثال، درختان با سایه‌اندازی خود باعث تغییر در میزان جذب تابش خورشیدی و بازتابش‌های زمینی شده و منجر به کاهش دما و افزایش رطوبت می‌شوند. با توجه به مطالب اشاره‌شده، خلاصه‌ای از راهکارهای اقلیمی در بازار تاریخی کاشان در جدول (۳) آمده است.

جدول ۳: بررسی عناصر هماهنگ با اقلیم در طراحی بازار کاشان (نگارندگان)

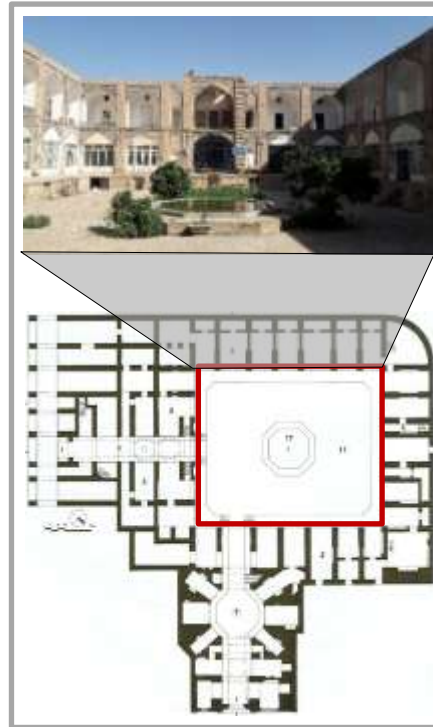
عناصر	الگوهای معماری در بازار کاشان	عناصر	الگوهای معماری در بازار کاشان
تراکم بافت	*تراکم در بافت و حجم *کاهش سطوح خارجی در معرض تابش	ضخامت زیاد جداره‌ها	*تعدیل نوسان درجه‌حرارت در شبانه‌روز *کاهش انتقال حرارت
مصالح متناسب با اقلیم	*استفاده از خشت و آجر دارای ظرفیت حرارتی بالا *کاهش تبادل گرما و سرما *برقراری تعادل رطوبتی	تجهیزات و سیستم‌های غیرفعال	*استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر *گردش هوا از طریق بادگیرها و هورنوها *افزایش رطوبت با استفاده از آب‌انبارها
فرم گنبدی شکل	*انتقال حرارت سطحی بام توسط جریان باد *کاهش حرارت با قرارگیری بخشی از سقف در سایه	عناصر طبیعی	*کاهش دما *تعدیل هوا *افزایش رطوبت *کاهش گردوغبار
سایه‌اندازی	*تعدیل هوای فضای داخلی *جلوگیری از ورود بادهای مزاحم	حیاط مرکزی	*تعدیل هوای محیط *ایجاد خرد اقلیم در بنا
رنگ روشن	*کاهش جذب گرما		



تصویر ۱۳: عناصر طبیعی در تیمچه امین الدوله (نگارندگان)



تصویر ۱۴: نقشه فضاهای پر و خالی بازار کاشان
(دادور و همکاران، ۱۳۹۵)



تصویر ۱۲: حیاط مرکزی در سرای گمرک
(گنجنامه، ۱۳۸۳)

۲-۳. استفاده از مصالح بومی

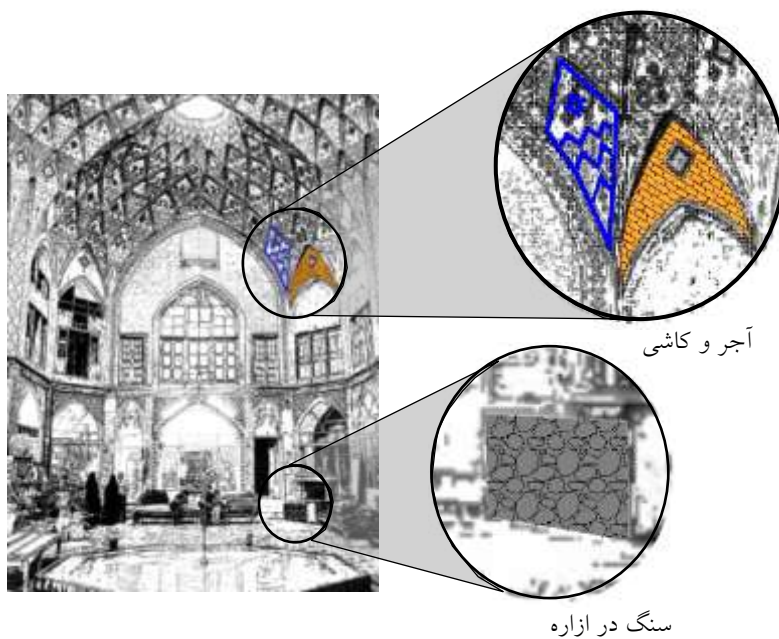
استفاده از مصالح بومی منطقه علاوه بر کاهش هزینه‌های حمل و نقل، متناسب با اقلیم منطقه بوده و امکان مرمت و نگهداری بنا با هزینه کم را میسر می‌کند. در واقع این مصالح محلی و بومی نیاز کمتری به فرآوری و حمل دارند و هزینه‌های زیست‌محیطی و اقتصادی آن‌ها کم است. برای مثال، تولید خشت فقط ۱ درصد از انرژی مورد نیاز برای تولید سیمان پرتلند را لازم دارد (ویسه و همکاران، ۱۳۸۸)؛ بنابراین هزینه و انرژی کمتری صرف تولید و اجرای خشت می‌شود. از طرفی، افراد محلی با شیوه‌های ساخت این مصالح آشنا هستند و فرایند اجرا به‌خوبی صورت می‌گیرد و سبب ایجاد کسب‌وکار محلی می‌شود. علاوه بر این، مصالح بومی تقریباً پایان‌ناپذیر بوده و قابلیت بازیافت و بازگشت به چرخه طبیعی را دارند و به محیط زیست آسیبی نمی‌زنند. عمده‌ترین مصالح بومی موجود در بافت کاشان، خشت، آجر، کاهگل، گچ و سنگ در ازاره است که این مصالح در بازار تاریخی نیز استفاده شده است. آجرکاری نیز در ابتدا جنبه استحکامی

داشته اما با رونق گرفتن هنر معماری اسلامی ضمن دارا بودن جنبه استحکامی، جنبه تزئینی نیز پیدا کرده است. علاوه بر این تزئینات آجری و کاشی کاری در بازار کاشان به چشم می خورد. در جدول ۴، کاربرد مصالح بومی در فضاهای مختلف بازار تاریخی نشان داده شده است.

جدول ۴: بررسی مصالح بومی در فضاهای بازار (نگارندگان)

فضا	نام بنا	موقعیت	مصالح و تزئینات جداره و سقف	نام بنا	موقعیت	مصالح و تزئینات جداره و سقف
تیمچه	امین‌الدوله	بازار میانچال	آجر، گچ، سنگ در ازاره و کاشی	حاج حسین صباغ	بازارچه قیصریه	آجر، کاشی، گچ و نقاشی
	بخشی	بازار خیاط‌ها	آجر، روکش آهک سفید و کاشی			
سرا	نو	بازارچه قیصریه	آجر، روکش آهک، تزئینات آجری و کاشی	زغالی‌ها	بازار مسگرها	کاهگل و گچ و خاک
	گمرک	بازارچه قیصریه	آجر، گچ، تزئینات آجری و کاشی	غفارپور (گبرا)	بازار مسگرها	گچ و نقاشی
	زرکش‌ها	بازارچه قیصریه	آجر، گچ و کاشی	بروجردی‌ها	بازارچه قیصریه	آجر و تزئینات آجری
	بالا بازار	بازارچه قیصریه	آجر، گچ و ملات آهک سفید	چهار گوش	بازارچه قیصریه	آجر و گچ
	قمی‌ها	بازارچه قیصریه	بنا با آجر و گچ، کاهگل	ملک	بازارچه ملک	آجر، گچ و کاهگل
	کاروانسرا	بخشی	بازار خیاط‌ها	بدنه آجری، کاشی و کاهگل	میرپنج و آقا	بازار مسگرها
مسجد	میرعماد	بازار مسگرها	آجر، گچ، کاشی و ازاره سنگی	سلطانی (امام)	بازارچه سلطانی	آجر، گچ و کاشی
	میانچال	بازار میانچال	آجر، کاشی و ازاره سنگی	تبریزی‌ها	بازار میانچال	آجر، گچ و کاشی
	حاج حمزه	بازار زرگرها	آجر، گچ، کاشی و ازاره سنگی			
حمام	خان	بازارچه قیصریه	آجر، گچ، کاشی و آهک			

مطابق جدول ۴، بیشترین مصالح مصرفی در فضاهای بازار کاشان آجر، گچ و در برخی موارد، تزیینات کاشی کاری است. همچنین اکثر راسته‌های بازار نیز دارای بدنه آجری با روکش ملات گچ یا نمای آجر و دارای ازاره سنگی هستند. با گذشت زمان در برخی موارد مرمت بخش‌های مختلف بازار به کمک مصالح بومی صورت گرفته و در برخی موارد بی‌توجهی به کاربرد مصالح بومی و استفاده از مصالح غیربومی و نامتناسب با بافت از قبیل درب‌های آهنی، کرکره‌های برقی، الحاق سقف آهنی و... دیده می‌شود که نه تنها متناسب با اقلیم نبوده، بلکه باعث ایجاد ظاهری نازیبا، نامتناسب با بافت و فرهنگ بازار شده است. نمونه‌هایی از این موارد در تصاویر زیر آمده است. نصب درب آهنی، کرکره برقی و الحاق سقف آهنی در برخی قسمت‌ها از نمونه این موارد هستند.



تصویر ۱۵: بررسی مصالح موجود در تیمچه امین‌الدوله (نگارندگان)



تصویر ۱۸: مرمت بخشی از بازار بزازها (نگارندگان)



تصویر ۱۷: نصب درب‌ها و کرکره‌های برقی در بازار درب‌زنجیر (نگارندگان)



تصویر ۱۶: نصب درب آهنی در بازار گذر نو (نگارندگان)

بررسی و ارزیابی
بازار تاریخی کاشان
از منظر پایداری
زیست‌محیطی

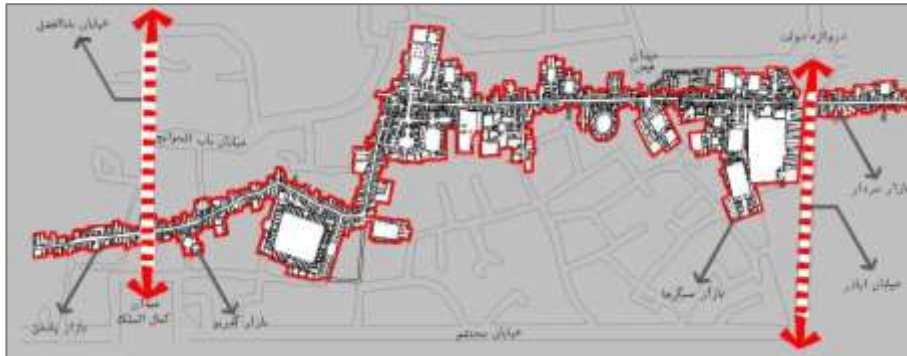
۳-۳. طراحی انسانی

در معماری پایدار، برآورده شدن نیازهای ساکنان از اهمیت خاصی برخوردار است. طراحی انسانی، مهم‌ترین اصل طراحی پایدار است که به قابلیت زیست تمام اجزای تشکیل دهنده نظام زیست جهانی می‌پردازد. فاکتورهای طراحی برای انسان، تأمین آسایش اقلیمی، دسترسی آسان، آسایش محیطی و تناسب ابعاد بازار در طراحی انسانی است که در ادامه به بررسی و تحلیل این عوامل در بازار تاریخی کاشان پرداخته می‌شود. شایان ذکر است فاکتور تأمین آسایش اقلیمی در قسمت ۱-۳ به طور کامل بررسی شده است.

۳-۳-۱. دسترسی آسان

بازار کاشان، یک راه ارتباطی بین دو میدان کمال‌الملک و دروازه دولت بوده و شبکه ارتباطی داخل بازار نیز، برای ارتباط میان کاربری‌ها، باعث افزایش سرعت ارتباط شده است. در مناطق گرم و خشک راسته بازارها علاوه بر عملکرد تجاری (به دلیل مسقف بودن و جلوگیری از تابش آفتاب) مسیر مناسب برای رفت و آمد و ارتباط محلات هستند. از طرفی، وجود سراها و بخش‌های مختلف برای تجمع گروه خاصی از اصناف در هر قسمت و رعایت سلسله‌مراتب در کاربری‌ها، دسترسی به هر بخش را تسهیل بخشیده و خوانایی و جهت‌یابی را افزایش داده است. همچنین فرم کشیده بازار و امتداد گسترده آن در سطح شهر، امکان دسترسی به این فضای شهری در سطح وسیع و محلات مختلف را فراهم کرده و پاسخ‌گوی نیازهای استفاده‌کنندگان از این مجموعه است. در طول زمان شریان‌ها و راه‌های ارتباطی دیگری نیز در این مسیر به وجود آمده که این راه را گسترده‌تر کرده است. این شریان‌ها با گسترش شهرنشینی و استفاده از وسایل نقلیه، گرچه باعث سهولت دسترسی و گسترش مسیرهای منتهی به بازار می‌شوند، پیوستگی و امتداد بازار را در سطح شهر به هم می‌زنند. خیابان‌های باباافضل و اباذر نمونه‌ای از این شریان‌ها هستند که تأثیر مشابهی بر دو بخش باقی‌مانده در دو سوی خود ندارند. راسته‌های مسگرها و گذر نو که در امتداد بخش‌های وسیع‌تر بازار هستند، عملاً از نظر رونق اقتصادی، قابل مقایسه با سوی دیگر یعنی راسته‌های پانخل و سردار نیستند. همچنین وجود خیابان باباافضل سبب ایجاد یک راسته تجاری جدید با دسترسی آسان‌تر برای پیاده و سواره نسبت به بازار می‌شود که با تغییر مسیر رفت و آمد، باعث تضعیف و کاهش رونق بازارها مجاور به‌خصوص پانخل می‌شود؛ زیرا گسترده‌گی بازار در راسته گذر نو قرار گرفته و بازار پانخل به‌کلی از مجموعه بزرگ بازار جدا شده است. جدول ۵، سهم واحدهای فعال به واحدهای غیرفعال (مخروبه، تعطیل و انبار)

راسته‌های موجود در بازار را نشان می‌دهد. مطابق جدول، درصد واحدهای فعال به واحدهای غیرفعال در راسته‌های گذر نو و پانخل به ترتیب ۹۲ و ۵۵ درصد است. همچنین بازار پانخل نسبت به راسته‌های دیگر دارای کمترین درصد در این زمینه است که می‌توان گفت وجود خیابان باباافضل سبب انزوای بازار پانخل شده است.



تصویر ۱۹: بازار کاشان و شریان‌های تازه تأسیس (نگارندگان)

جدول ۵: تعداد واحدهای فعال و غیرفعال در هر راسته (جیحانی و همکاران، ۱۳۹۹)

نام راسته	تعداد کل واحدهای راسته	تعداد واحدهای فعال راسته	درصد واحدهای فعال به کل واحدها
مسگرها	۱۱۸	۱۱۱	۹۴
بالابازار	۱۴۰	۱۲۲	۸۷
قیصریه	۲۰۵	۱۶۷	۸۲
کفشدوزها	۴۸	۴۰	۸۳
زرگرها	۶۰	۵۸	۹۶
گذر نو	۱۰۱	۹۴	۹۲
پانخل	۶۵	۳۶	۵۵
درب زنجیر	۲۹	۲۱	۷۲
تبریزی‌ها	۲۰	۱۲	۶۰

۲-۳-۳. آسایش محیطی

یکی از مباحث مهم در زمینه انرژی معماری، آسایش محیطی است. آسایش محیطی یکی از فاکتور

بررسی و ارزیابی
بازار تاریخی کاشان
از منظر پایداری
زیست محیطی

های مهم در زمینه احساس راحتی افراد در محیط‌های گوناگون است. در واقع این فاکتور بیانگر حسی است که افراد در یک محیط نسبت به شرایط آب‌وهوایی، ادراکی و روانی دارند. می‌توان آسایش حرارتی را یکی از عناصر آسایش محیطی دانست که بیانگر احساس رضایت فرد از محیطی مشخص است که انسان از نظر ذهنی و فکری در شرایط مطلوبی قرار گیرد (Watson & Labs, 2006). در سال ۱۹۶۲ مک فرسن، چهار پارامتر فیزیکی که آسایش حرارتی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند، تعریف کرد که شامل دما، متوسط تابش خورشید، رطوبت نسبی و سرعت هواس است. اصول و راهکارهای اقلیمی ذکر شده در قسمت ۱-۳ تا حدی آسایش حرارتی مورد نیاز برای استفاده از فضا را فراهم می‌آورند که خلاصه‌ای از آن در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۶: پارامترهای آسایش حرارتی در بازار کاشان (نگارندگان)

پارامتر آسایش فیزیکی	موارد موجود در بازار کاشان
دما و متوسط تابش خورشید	تراکم بافت، استفاده از خشت و آجر، فرم‌های گنبدی‌شکل، رنگ روشن سطوح، ضخامت زیاد جداره‌ها، استفاده از بادگیرها و هورنوها، وجود سقف در راسته‌ها، استفاده از عناصر طبیعی و حیاط مرکزی
رطوبت نسبی	مصالحی از جنس خاک، وجود آب‌انبارها، استفاده از عناصر طبیعی و حیاط مرکزی
سرعت هوا	بادگیرها و هورنوها

ضروری‌ترین نیاز فطری آدمی ارتباط با طبیعت است. انسان ذاتاً به طبیعت تمایل دارد و در کنار آن آرامش خاطر می‌یابد. از این رو آرامش و آسایش روحی و روانی فرد تا حد زیادی وابسته به محیط اطراف بوده و ناشی از آسایش محیطی در فضا است. کالبد معماری خاک مانند کالبد انسان از خاک برمی‌خیزد و دوباره به خاک بازمی‌گردد. این تجانس باعث سازگاری معماری خاک با سرشت آدمی شده لذا معماری خاک از نظر محیط زیست، سازگارترین معماری با طبیعت نوع اقلیم خود است و در نتیجه، مصالح به‌دست‌آمده خالص از خاک، سبب کاهش مصرف انرژی در ساختمان و تأثیرات روانی مثبت در آرامش انسان می‌شود (رضایی و نخعی، ۱۳۹۶) نور مناسب روز در راسته‌ها، عدم نیاز به نور مصنوعی در روز و استفاده از مصالح ارگانیک و اولیه مینی‌مال، علاوه بر برقراری ارتباط با طبیعت، سبب انسجام بصری می‌شوند. اصوات صادر از طبیعت از قبیل صداهای آرام و تکرارشونده مثل صدای آب، پرندگان و حرکت باد نیز سبب ایجاد حس آسودگی در افراد می‌شوند. علاوه بر این اصوات، در بازار صداهای مصنوعی از قبیل ابزار مسگری و فرش‌بافی، مهمه و ازدحام، قدم زدن افراد و در نزدیکی

ورودی‌ها صدای وسایل نقلیه شنیده می‌شود. ترکیب فضاهای باز با بازار، استفاده از عناصر طبیعی و متناسب با اقلیم نیز بیانگر پیوند بازار با طبیعت است. وجود عناصر معطر و آرام‌بخش از قبیل خاک، آب و خاک نم‌دار نیز این پیوند را قوی‌تر می‌کند. به‌طور کلی، عناصر ذکر شده سبب تحریک حواس پنج‌گانه انسان شده و سبب ایجاد حس آرامش در انسان می‌شوند. همچنین راسته‌های بازار، مسیرهایی پیاده با وجود رفت‌وآمد گاری‌ها برای حمل کالاها بوده و این مسیر عبور وسایل نقلیه نیست. این مهم سبب القای حس آسودگی، دوری افراد از هرج‌ومرج و ازدحام دنیای شهری و خلق حس امنیت در افراد حاضر در بازار و ایجاد محیطی امن و آرام برای تعاملات اجتماعی می‌شود. علاوه بر این، عدم وجود ماشین‌آلات صنعتی، اتومبیل‌ها و مصنوعات آلوده‌کننده هوا سبب کاهش آلودگی هوا و صوتی شده است.

وقتی که پیرامون انسان به سرعت و با شتاب در حال تغییر است، شناخت رابطه جدید بین انسان و محیط به دلیل کمبود زمان کافی سخت شده، در نتیجه، درک عاطفی و شناختی که در انسان ایجاد می‌شود، بر پایه صحیحی استوار نیست. روان‌شناسان معتقدند ایجاد تغییرات پیاپی در محیط خوشایند نبوده و احساس تعلق مکان را در مردم از بین می‌برد. احساس تعلق به انسان آرامش می‌دهد و در صورت فقدان، آرامش انسان سلب می‌شود (بالالی اسکوتی و حدیثه‌زاده، ۱۳۹۷). وجود توالی بصری یا ریتم در بازار کاشان، درک بصری افراد را افزایش داده و سبب ایجاد احساس تعلق و در نهایت آرامش روانی می‌شود. ترکیب فضاهای مکث و حرکت با عرض و ارتفاع مطلوب ابنیه، نسبت مناسب توده و فضای بازار را به همراه دارد و سبب ایجاد فضاهای استراحت و آرامش تنوع بصری می‌شود.



تصویر ۲۱ و ۲۰: وجود ریتم در بازار کاشان (نگارندگان)

البته با گذر زمان و به سبب زندگی معاصر، مداخلات انسانی از قبیل پارک وسایل نقلیه موتوری در راسته‌های منتهی به خیابان، انسداد برخی راسته‌ها توسط میله‌های آهنی، چیدمان نامناسب برخی دست‌فروشان و فروشندگان در مسیر بازار و نصب تابلوهای تبلیغاتی معلق در طول راسته‌ها، آسایش محیطی بازار را خدشه‌دار می‌کنند. البته این عوامل با در نظر گرفتن تمهیداتی قابل رفع می‌باشد.



تصویر ۲۴: انسداد مسیر منتهی از بازارچه زرگرها به میدانچه سلطانی (نگارندگان)



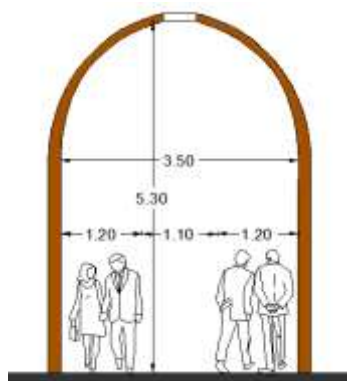
تصویر ۲۳: چیدمان جعبه‌های خواربار در مسیر سرای غفارپور (نگارندگان)



تصویر ۲۲: پارک وسایل نقلیه موتوری در دو سوی راسته بازارچه رنگرزا (نگارندگان)

۳-۳-۳. ابعاد و تناسبات

ابعاد بازار به گونه‌ای طراحی شده که متناسب با نیازها و عبور و مرور افراد استفاده‌کننده از فضا باشد. ارتفاع و عرض هرکدام از راسته‌های بازار کاشان از جمله مسگرها، قیصریه، رنگرزا، گذر نو، خیاطها، پانخل، میانچال، زرگرها و بزازها، در نقاط مختلف برداشت شده و متوسط آن‌ها در جدول ۷ قرار گرفته است. طبق جدول مذکور، متوسط عرض راسته‌های بازار کاشان ۳/۵۳ متر است. اگر هر فرد برای خرید یک همراه داشته باشد و از



تصویر ۲۵: بررسی قرارگیری افراد در بازار (نگارندگان)

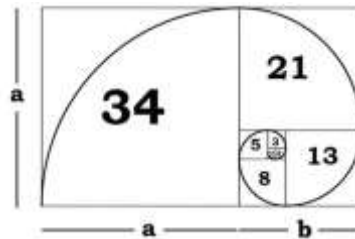
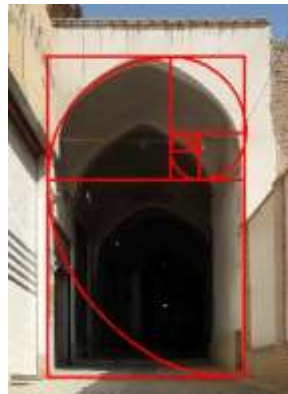
دو سمت راسته بازار استفاده شود، می‌توان گفت چهار نفر، یعنی دو نفر در حال رفت و دو نفر در حال برگشت، در راسته بازار در حال حرکت‌اند. اگر فضای مورد نیاز برای عبور دو نفر ۱/۲۰ متر باشد، برای چهار نفر معادل ۲/۴۰ متر شده و فضای یک‌متری هم در مواقع توقف خریداران، برای عبور افراد دیگر میسر می‌شود. از طرف دیگر، در صورتی که خریداران با کیسه خرید باشند،

فضای مورد نیاز برای هر فرد $0/80$ متر بوده و برای چهار نفر معادل $3/20$ خواهد بود. بنابراین، طراحی بازار کاشان برای فضای رفت و آمد افراد مختلف در راسته‌ها مناسب تلقی می‌شود. میانگین ارتفاع به دست آمده از اندازه‌گیری راسته‌ها برابر با $5/37$ است؛ که با توجه به حجم رفت و آمد و تعداد افراد موجود در بازار، به نظر مطلوب است.

جدول ۷: بررسی عرض و ارتفاع راسته‌های بازار کاشان (نگارندگان)

راسته	مسکرها	میدانچه	نگارزها	گذررو	خیابانها	پاتیل	میانچال	زرگها	بازارها	میانگین
عرض	3/90	3/15	2/80	4/00	3/90	4/20	3/60	3/00	3/30	3/53
ارتفاع	5/40	4/90	4/60	5/00	6/60	6/50	5/20	4/30	5/90	5/37

معماری با هندسه پیوندی نزدیک دارد و معماری ایرانی همیشه بر زیبایی و ایجاد حس مطلوب در مخاطب تأکید داشته است. با بررسی و تحلیل ابعاد و اندازه‌ها در معماری سنتی و ایرانی برخی از تناسبات به چشم می‌خورد. بنابراین ارتفاع و عرض انواع ورودی‌ها و راسته‌های بازار کاشان در نقاط مختلف برداشت شده و متوسط آن‌ها در جدول ۷ قرار گرفته است. این جدول شامل ابعاد راسته‌های بازار، ورودی‌های اصلی به بازار منتهی به خیابان‌ها و شریان اصلی، ورودی‌های فرعی بازار منتهی به گذرها و معابر فرعی، ورودی فضاهای میانی از قبیل تیمچه‌ها، کاروانسراها، سراها، حمام‌ها و مساجد است. با بررسی و تحلیل این ابعاد، تناسباتی در بازار کاشان به دست می‌آید. گرچه این نسبت‌ها به چشم بیننده‌ای با آن برخورد می‌کند، نمی‌آید ولی مغز انسان طوری طراحی شده که اشیا و تصاویری را ترجیح می‌دهد که در آن‌ها این نسبت استفاده شده باشد. هرچه یک تصویر به این نسبت نزدیک شود، تأثیرات زیادی بر روی مغز انسان می‌گذارد. مطابق جدول ۸ و نسبت ارتفاع و عرض ورودی‌ها و راسته‌های بازار دریافت می‌شود که بازار کاشان به‌طور تقریبی از نسبت طلایی در این فضاها استفاده کرده است. نسبت طلایی یک دنباله ریاضی است که بارها و بارها در طبیعت تکرار شده و هنگامی رخ می‌دهد که نسبت بخش بزرگ‌تر به بخش کوچک‌تر، برابر با $1/61$ است. این نسبت در بازار کاشان از طریق ایجاد هماهنگی و تناسب، باعث ایجاد حس زیبایی می‌شود.



تصویر ۲۶: بررسی نسبت طلایی در بازار درب زنجیر کاشان (نگارندگان)

جدول ۸: نسبت میانگین عرض‌ها ده میانگین ارتفاع‌ها (نگارندگان)

نسبت میانگین عرض‌ها به میانگین ارتفاع‌ها	میانگین ارتفاع	میانگین عرض	فضا
۱/۵۲	۵/۳۷	۳/۵۳	راسته‌های اصلی
۱/۶۱	۶/۶۵	۴/۱۱	ورودی‌های اصلی
۱/۴۶	۳/۶۶	۲/۵۰	ورودی‌های فرعی
۱/۵۱	۳/۸۶	۲/۵۴	ورودی فضاهای میانی

۴-۳. پایایی بنا

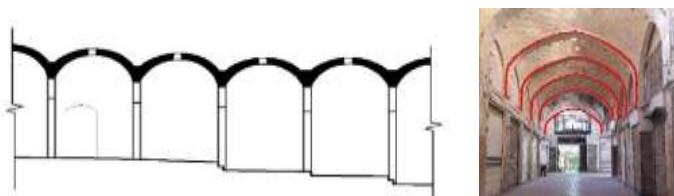
معماران سستی برای پایایی و ایستایی بازار کاشان، با توجه به محدودیت‌های زمان خود و عدم وجود مصالحی چون فولاد، تمام توان خود را به کار گرفته‌اند تا از تکنیک‌های مقاومی برای پایایی بنا استفاده کنند؛ که این تکنیک‌ها در جزء و کل قابل مشاهده است. انتقال نیروها در بازار به گونه‌ای است که نیروهای ثقلی از طریق فرم‌های گنبدی شکل به پاکار و سپس به زمین انتقال یافته است، در صورتی که بازار به‌خصوص در فضاهایی مثل تیمچه‌ها و کاروانسراها که ارتفاع بیشتری دارند، در برابر نیروهای جانبی ضعیف بوده و مقاومت زیادی ندارند. در گذشته، طراحی سازه‌ای به گونه‌ای بوده که بافت اطراف، به‌عنوان تکیه‌گاه برای بازار کاربرد داشته است. نیروهای افقی به بناهای اطراف انتقال یافته و این بناها کارکرد پشت‌بند را برای بازار داشته‌اند. با گذشت زمان علاوه بر اینکه به مقاوم‌سازی، سبک‌سازی و تقویت بازار کم‌توجهی شده، بناهای اطراف تخریب شده و بازار این ویژگی مثبت خود را از دست داده و در برابر نیروهای جانبی ضعیف‌تر

شده است. از طرفی، بر اساس تجارب قدیمی می‌توان نتیجه گرفت زلزله‌های کاشان آنچنان مهیب است که هر ۲۰۰ سال یک بار شهر را ویران می‌کند و با توجه به آخرین تاریخ زلزله در سال ۱۹۲۱ق، خطر وقوع زلزله پیش‌بینی می‌شود. تغییرات و تخریبات صورت‌گرفته در حوزه بازار، توجه کمتر در خصوص رسیدگی و مرمت بازار، این بافت تاریخی و ارزشمند را در برابر زلزله نسبت به گذشته آسیب‌پذیرتر کرده است. بنابراین پابرجا ماندن بازار که جزئی از میراث و سرمایه‌های معنوی کشور است، نیازمند استحکام‌بخشی، مقاوم‌سازی، تحکیم و تقویت بازار است.



تصویر ۲۷: بررسی نیروهای جانبی در صورت وجود و عدم وجود بناهای اطراف (نگارندگان)

از دیگر عواملی که در پایداری و ایستایی بنا کاربرد دارند، به‌کارگیری هندسه در طراحی است که می‌توان به واحد مدول یا پیمون و استفاده از فرم‌های پایدار اشاره کرد. در ساخت بازار، وجود فرم خاص راسته بازار و فرم غیرخاص عناصر تکرارشونده مانند حجره‌ها و قوس‌ها، باعث حفظ ثبات در فرم و سهولت مرمت و جایگزینی عناصر اطراف تکرارشونده در طی زمان می‌شود. همچنین استفاده از فرم‌های پایدار اعم از قوس‌ها و فرم‌های گنبدی‌شکل، یکی از مهم‌ترین بخش‌های سازه‌ای بازار هستند. انتقال نیروی وزن و سایر نیروها در این فرم‌ها با مکانیسم نیروی غشایی و اندکی نیروی خمشی انجام می‌گیرد؛ از این رو فرم‌های قوسی‌شکل فنی‌تر و به منحنی نیروها، که منحنی کامل فرم ساختمانی است، نزدیک‌تر و نسبت به فرم‌های قابی‌شکل دارای برتری فرمی هستند (فرشاد، ۱۳۹۰). در این فرم‌ها کمترین تنش کششی به وجود می‌آید. بنابراین ساختن گنبدها با مصالح ساختمانی پایدار (گل، آجر و سنگ) که قابلیت تحمل نیروهای خمشی را ندارند، امکان‌پذیر است.



تصویر ۲۸: بررسی مدول و فرم پایدار در بازار کاشان (نگارندگان)

۴. بحث

در این پژوهش، با بررسی و تحلیل منابع مختلف، جنبه‌های پایداری زیست‌محیطی از قبیل طراحی اقلیمی، مصالح بومی، طراحی انسانی و پایایی بنا در نظر گرفته شده و از طریق این وجوه، ارزیابی پایداری زیست‌محیطی بازار کاشان صورت گرفته است. در ادامه، نتایج تحلیل‌ها و بررسی‌ها در جدول ۹، با ذکر جنبه‌های مؤثر و مخل پایداری زیست‌محیطی در بازار تاریخی کاشان، تدوین شده است.

جدول ۹: جنبه‌های پایداری مؤثر و مخل زیست‌محیطی بازار سنتی کاشان (نگارندگان)

مؤثر پایداری مخل پایداری	طراحی اقلیمی	تراکم بافت، مصالح متناسب با اقلیم، فرم گنبدی شکل، سایه‌اندازی، رنگ روشن، ضخامت زیاد جداره‌ها، تجهیزات و سیستم‌های غیرفعال، استفاده از عناصر طبیعی و حیاط مرکزی
		-
مؤثر پایداری	مصالح بومی	سهولت مرمت و نگهداری، کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل، تناسب با اقلیم، بازیافت‌پذیری، مصرف انرژی در جهت تولید
مخل پایداری		استفاده از مصالح غیربومی و نامتناسب با بافت از قبیل درب‌های آهنی، کرکره‌های برقی، الحاق سقف آهنی و ...
مؤثر پایداری	طراحی انسانی	دسترسی آسان و فرم کشیده بازار، آسایش محیطی از لحاظ دمای محیط و تأثیر بر روان انسان، ابعاد و تناسب مناسب انسان
مخل پایداری		ایجاد شریان‌های تازه تأسیس به بازار مانند خیابان باباافضل برهم‌زدن پیوستگی بازار و انزوای بازار پانخل دلیل مداخلات انسانی از قبیل پارک وسایل نقلیه موتوری در راسته‌ها، انسداد برخی راسته‌ها توسط میله‌های آهنی، چیدمان نامناسب برخی فروشندگان در مسیر بازار و نصب تابلوهای تبلیغاتی معلق در طول راسته‌ها
مؤثر پایداری		کارکرد بناهای اطراف بازار به‌عنوان پشت‌بند در برابر نیروهای جانبی، استفاده از فرم پایدار گنبدها و طاق‌ها در بازار، استفاده از واحدهای مدول و عناصر تکرارشونده
مخل پایداری	پایایی بنا	تخریب بناهای اطراف بازار، کاهش مقاومت بازار در برابر زلزله به‌علت کم‌توجهی به بازار

کاشان
جنبه‌های مؤثر و مخل پایداری زیست‌محیطی بازار تاریخی کاشان

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به بررسی جنبه‌های پایداری زیست‌محیطی و وجود آن‌ها در بازار تاریخی کاشان پرداخته شده است. نتایج تحلیل‌ها و بررسی‌ها نشان می‌دهد بازار کاشان از نظر وجوه زیست‌محیطی وضعیت مناسبی داشته و این بنای ارزشمند و فاخر بر اساس این اصول طراحی شده است. ولی با گذشت زمان، مداخلات انسانی از قبیل استفاده از مصالح غیربومی، ایجاد شریان‌های تازه تأسیس، تخریب بناهای اطراف بازار و عدم توجه به تحکیم بافت بازار، سبب ایجاد اختلال در نظم بازار شده که با مدیریت، فرهنگ‌سازی، تقویت و مقاوم‌سازی بازار، این اثر ارزشمند و تاریخی، از نظر زیست‌محیطی در شرایط فعلی عملکرد بهتری خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

- 1.Akadiri
- 2.Oliveira
- 3.Benkari
- 4.Tebbuiche

منابع

۱. ابراهیمی مقدم، امیر (۱۳۹۵)، «تحلیل عددی تأثیر رنگ دیواره خارجی بر میزان مصرف انرژی ساختمان؛ مطالعه موردی: ساختمانی در شهر مشهد»، مجله علمی ترویجی انجمن مهندسان مکانیک ایران، دوره ۲۵، شماره ۱۰۸، ۸۳-۹۰.
۲. احمدی، زهرا (۱۳۹۱)، «نقش محوری فضای باز در تحقق معماری پایدار»، هویت شهر، دوره ۹، شماره ۲۱، ۸۱-۹۰.
۳. اربابیان، همایون (۱۳۸۰)، «بهینه‌سازی مصرف انرژی در ساختمان»، سومین همایش ملی انرژی.
۴. ارمغان، مریم و گرجی مهلبانی، یوسف (۱۳۸۸)، «ارزش‌های معماری بومی ایرانی در رابطه با رویکرد معماری پایدار»، مسکن و محیط روستا، دوره ۲۸، شماره ۱۲۶، ۲۰-۳۵.
۵. اکرمی، غلامرضا و علی‌پور، لیلیا (۱۳۹۴)، «نقش مصالح بومی در معماری پایدار از دیدگاه زیست‌محیطی»، مسکن و محیط روستا، دوره ۳۵، شماره ۱۵۶، ۲۹-۴۸.
۶. بلالی اسکویی، آریتا و حدیثه‌زاده، مهدی (۱۳۹۷)، «روان‌بخشی (ادراک) فضاهای طبیعی در محیط انسان ساخت (آرامش بخشی فضاهای سبز طبیعی)»، دومینارامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۳، ۴۵-۵۸.
۷. بهار، علی (۱۳۹۵)، «تهویه و تبرید طبیعی با بهره‌گیری از ارزش‌های معماری سنتی ایران»، سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی.

۸. توسلی، محمود (۱۳۸۱)، *ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک*، تهران: پیام و پیوند نو.
۹. جلیلی، تورج و همکاران (۱۳۹۲)، «بررسی اصول و مفاهیم معماری پایدار در خانه‌های سنتی (خانه‌های سنتی شهر یزد)»، کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در مهندسی عمران، معماری و مدیریت شهری.
۱۰. جیحانی، حمیدرضا و همکاران (۱۳۹۹)، «مطالعه جایگاه بازار در فرایند تغییر ساختار فضایی شهر کاشان»، نشریه علمی معماری اقلیم گرم و خشک، دوره ۸، شماره ۱۱، ۷۷-۱۰۷.
۱۱. جیحانی، حمیدرضا و همکاران (۱۳۹۷)، «مطالعه و تبیین چارچوب و راهبردهای حفاظت از بازار تاریخی نراق و محدوده شهری پیرامون»، *مطالعات معماری ایران*، دوره ۷، شماره ۱۴، ۴۷-۷۷.
۱۲. چرامین، مسعود و همکاران (۱۳۹۵)، «بررسی الگوهای معماری پایدار در اقلیم گرم و خشک از نگاه ارزش‌های سنتی معماری بومی»، دومین همایش ملی توسعه پایدار استان کهگیلویه و بویراحمد.
۱۳. حاتمی گلزاری و همکاران (۱۳۹۸)، «تحلیلی بر مؤلفه‌های تأثیرگذار در ماندگاری معماری بازارهای تاریخی ایران؛ مطالعه موردی: بازار تاریخی تبریز»، *معماری و شهر پایدار*، دوره ۷، شماره ۱، ۱۲۹-۱۴۳.
۱۴. خادم‌حسینی قاسمی، سعیده و محق، حسین (۱۳۹۷)، «بررسی معماری محله سنتی بازار کاشان از زاویه بنا و فضای شهری»، کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری و مدیریت توسعه شهری.
۱۵. دادور، سیده صدیقه و همکاران (۱۳۹۵)، «بررسی ساختار کالبدی بازار به عنوان عنصر حیاتی بافت شهری قدیم؛ مورد پژوهی: بازار کاشان»، *مدیریت شهری*، دوره ۱۵، شماره ۴۴، ۲۳۱-۲۵۲.
۱۶. رازقی، علیرضا و درخشانی، نجلا (۱۳۹۵)، «تاب‌آوری کالبدی و عملکردی در بازار تاریخی تهران»، *معماری و مرمت ایران*، دوره ۷، شماره ۱۳، ۱۳۵-۱۵۱.
۱۷. رضایی، مسعود و همکاران (۱۳۹۳)، «جایگاه الگوهای معماری پایدار در معماری بومی روستایی»، *فرهنگ ایلام*، دوره ۱۵، شماره ۴۴، ۵۸-۷۷.
۱۸. رضایی، مهران و نخعی، ایراندخت (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیرات روان‌شناسی خشت و آجر در منظر بافت سنتی به همراه نمونه موردی دزفول»، *چهارمین همایش فناوری‌های نوین صنعت ساختمان توسعه پایدار و فناوری‌های ساختمانی*.
۱۹. شاطریان، محسن و همکاران (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیر معیارهای اجتماعی و کالبدی بر توانمند کردن محلات شهری بازار کاشان (مطالعه موردی: محله بازار شهر کاشان)»، *فصلنامه علمی پژوهشی برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)*، دوره ۷، شماره ۱، ۱-۲۰.
۲۰. شیرانی، زهرا و همکاران (۱۳۹۶)، «تاب‌آوری فضایی بازارهای سنتی (موردپژوهی: بازار قیصریه اصفهان)»، *باغ نظر*، دوره ۱۴، شماره ۵۲، ۴۹-۵۸.
۲۱. ضرغامی، اسماعیل و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی معماری پایدار و مطابقت آن با معماری بومی خانه‌های سنتی در شهر ایرانی-اسلامی»، *معماری و شهر پایدار*، دوره ۴، شماره ۱، ۱۵-۳۰.
۲۲. علوی‌زاده، سیده الهام و همکاران (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیر میزان زمینه‌گرایی بناهای میان‌افزا بر تداوم حیات بافت تاریخی بازار سنتی ایرانی (نمونه موردی: حریم درجه دو بافت تاریخی بازار سنتی اردبیل)»، *پژوهش‌های*

- معماری اسلامی، دوره ۶، شماره ۱۸، ۸۵-۶۹.
۲۳. فرشاد، مهدی (۱۳۹۰)، *تاریخ مهندسی در ایران*، ج ۲، تهران: انتشارات میر ماه.
۲۴. فیروزی، محمدعلی و نصرآبادی، زهرا (۱۳۹۳)، «تأثیر مدرنیسم در بازار کاشان»، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۸، شماره ۳، ۷۴-۵۳.
۲۵. قبادیان، وحید (۱۳۸۲)، *بررسی اقلیمی ابنیه سنتی ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. کسمایی، مرتضی (۱۳۸۴)، *اقلیم و معماری*، بی جا: نشر خاک.
۲۷. گنجنامه، فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران: بخش بناهای بازار (۱۳۸۳)، دانشگاه شهید بهشتی: انتشارات روزنه.
۲۸. معموری، سودابه (۱۳۹۷)، «بررسی معماری پایدار در معماری سنتی ایران با تأکید بر بناهای مسکونی بافت تاریخی بوشهر»، چهارمین همایش ملی معماری و شهر پایدار.
۲۹. مفیدی شمیرانی، سید مجید و ممقانی قاضی جهانی، مهسا (۱۳۹۰)، «اصول تجربی طراحی بناهای پایدار برای مناطق کویری»، *هویت شهر*، دوره ۶، شماره ۱۲، ۸۴-۷۹.
۳۰. ملت پرست، محمد (۱۳۸۸)، «معماری پایدار در شهرهای کویری ایران»، *معماری و شهرسازی آرماتشهر*، دوره ۲، شماره ۳، ۱۲۸-۱۲۱.
۳۱. موسوی، میرساعده و بدری بنام، نسیم (۱۳۹۱)، «بررسی شاخصه‌های پایدار در معماری مسکونی آذربایجان شرقی»، *معماری و شهر پایدار*، دوره ۱، شماره ۱، ۳۲-۲۳.
۳۲. نیازی، محسن و استرکی، فهیمه (۱۳۸۸)، *بازار تاریخی کاشان*، کاشان: همگام با هستی.
۳۳. وثیق، بهزاد و شیرینی، توحید (۱۳۹۸)، «تطابق اقلیمی کالبد گنبد بر اساس میزان دریافت تابش (بررسی گنبد‌های مساجد: امام اصفهان، شیخ لطف‌الله، مسجدالنبی قزوین و جامع ارومیه)»، *معماری و شهرسازی آرماتشهر*، دوره ۱۳، شماره ۳۳، ۲۲۳-۲۰۹.
۳۴. ویسه، سهراب و همکاران (۱۳۸۸)، «ارائه روش‌های مناسب در استفاده از مصالح بوم‌آورد»، *مسکن و محیط روستا*، دوره ۲۸، شماره ۱۲۶، ۱۹-۲.
۳۵. هادی، ابوذر و همکاران (۱۳۹۰)، «بررسی نقش مصالح در مدیریت انرژی معماری بومی»، *همایش ملی عمران، معماری، شهرسازی و مدیریت انرژی*.

36. Akadiri Peter, O. and et al. (2012), "Design of a Sustainable Building: A Conceptual Framework for Implementing Sustainability in the Building Sector", *Buildings*, Volume2, Issue2, 126-152.

37. Amany R. and et al. (2016), "GREEN ARCHITECTURE: A CONCEPT OF SUSTAINABILITY", *Procedia - Social and Behavioral Sciences. ELSEVIER*, Volume216, 778-787.

38. Benkari, N. (2013), "The Sustainability Paradigm in Architectural Education in UAE". *Procedia - Social and Behavioral Sciences- ELSEVIER*. Volume102, 601-610.

39. Esmaili, L. and Litkouhi, s. (2019), "Principles of sustainable architecture extant in heart of desert areas of Iran", *International Journal of Architectural Engineering & Urban Planning*, Volume23, Issue2, 103-112

40. Faghih, A. K. and Bahadori, M. N. (2009). "Experimental Investigation of Air Flow over Domed Roofs", *Iranian Journal of Science & Technology Transaction B, Engineering*. Volume33, 207-216.

41. Featherstone, D. (2013), "The contested politics of climate change and the crisis of neo liberalism", *ACME: An International Journal for Critical Geographies*, Volume12, Issue1, 44-64

42. Hopwood, B. and et al. (2005), "Sustainable Development: Mapping Different Approaches". *Sustainable Development*. Volume13, Issue1, 38-52
43. Mohammadi Kalan, A. and Oliveira, E. (2015), "The Sustainable Architecture of Bazaars and its Relation with Social, Cultural and Economic Components (Case Study: The Historic Bazaar of Tabriz)", *International Journal of Architecture and Urban Development*, Volume5, Issue4, 5-12
44. Tebbuche, H. and et al. (2017). "Towards an environmental approach for the sustainability of buildings in Algeria". *Energy Procedia -Elsevier*, Volume119, 98-110
45. Watson D. and Labs, K. (2006) "*Bioclimatic Design at the Site Planning Scale, Time Saver for Urban Design*", New York: McGraw-Hill
46. Yagi, k. and Halada, K., (2001), "Materials development for a sustainable society", *materials and design*, Volume22, Issue 2, 143-146
47. Yao, J. and Yan, C.(2011), "Effects of solar absorption coefficient of external wall on building energy consumption", *International Journal of Civil, Environmental, Structural, Construction and Architectural Engineering*, Volume5, Issue4, 208-210

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۴۰۰
دوره ۱۴، شماره ۱ (پیاپی ۲۶)، صفحات: ۵۷-۸۰
مقاله علمی پژوهشی

جست‌وجوی آیین‌های ایرانی در نمایش مذهبی نهم ربیع

حسین ایمانیان*

چکیده

انسان همواره پایبند سنت‌ها و آیین‌های ملی، باستانی، افسانه‌ای و مذهبی خود بوده، بدان‌ها ارزشی والا داده و به برگزاری اش همت گماشته است. ژرفای برخی از آیین‌های ملی یا بومی به گونه‌ای است که دگرگونی‌ها و انقلاب‌های سیاسی و مذهبی نیز نتوانسته است برای درازهنگام آن‌ها را کم‌رنگ یا نابود کند و چه بسا برگزارکنندگان، بدان‌ها رنگ، نام و رویکردی تازه داده‌اند، ولی شکل آن را حفظ کرده‌اند. یکی از این‌ها، رسم نهم ربیع (عمرکشون) است که گویا دگرگون‌شده جشن ایرانی کهنی بوده است و همچنان-هرچند پنهانی، به دلیل ناهم‌سازی مراجع شیعه با آن و به‌منظور ایجاد وحدت میان مسلمان‌ها- برگزار می‌شود و در برخی شهرهای ایران به‌ویژه کاشان، پیشینه‌ای به درازای چندین سده دارد. آنچه در این جستار، «نمایش عمرکشون» نامیده شده، ناظر بر شکل و هیئت قدیمی‌تر آن در کاشان و چند شهر دیگر ایران است نه شکلی که اکنون در بسیاری از شهرهای ایران برگزار می‌شود. در این جستار، نخست به موضوع‌هایی چون ریشه و سابقه تاریخی عمرکشون در ایران و کاشان و همانندی آن با برخی از جشن‌های ایرانی و بابلی اشاره و سپس به هم‌سنجی آن با میر نوروزی پرداخته شده است. چنین برمی‌آید که عمرکشون، ریشه در مُغ‌کشی (میر نوروزی روزگار اسلامی) دارد؛ همانندی این دو را در شیوه اجرا، طرز رفتار و شیوه پوشش برگزارکنندگان، شادی‌آور بودن هر دو آیین و رهایی از قیدوبندهای قانونی و شرعی در روزهای برگزاری می‌بینیم.

کلیدواژه‌ها: آیین‌های ایرانی، تشیع، عمرکشون، میر نوروزی، کاشان.

جست‌وجوی
آیین‌های ایرانی در
نمایش مذهبی نهم ربیع



•
•
•
•
•
•
•

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران / imanian@kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۷

۱. مقدمه

بسیاری از آیین‌هایی که ایرانیان در سده‌های پسااسلامی برگزار کرده‌اند، از آیین‌های پیشااسلامی، زرتشتی و حتی مسیحی سرچشمه گرفته است؛ همانندی‌های فراوان میان آن‌ها، گواهی است بر این باور. شیفتگی ایرانی‌ها به آیین‌های ملی خود بدان اندازه بوده که چه بسا دگرگونی‌های دینی و سیاسی سرزمینشان نیز نتوانسته است هستی و شکل و ساختار بیرونی آیین‌ها را از میان بردارد و فقط به دگرگونی مایگانی آن از آموزه‌های عمدتاً زرتشتی به آموزه‌های اسلامی و شیعی بسنده کرده است؛ برای نمونه، برخی از مراسم عزاداری عاشورای حسینی در ایران، بر شیوه آیین‌های کهن و زرتشتی است و این موضوعی است که پژوهشگران بدان پرداخته‌اند.

رسم معروف به عمرکشون^۱ در برخی از شهرهای ایران، به‌ویژه کاشان، یکی از آیین‌هایی است که باید ریشه‌اش را در جشن‌ها و نمایش‌های کهن‌تر ایرانی جست‌وجو کرد. این نمایش به نام‌هایی دیگر چون «عید الزهراء»، «فرحة الزهراء»، «روز رفع القلم»، «غدیر دوم»، «عید غمَر» و... نیز شناخته شده است؛^۲ ولی از آنجا که بیشتر این نام‌ها برساخته یا رسمی هستند و اشاره به جنبه نمایش‌گونگی آن ندارند، عنوان «عمرکشون» را برگزیدیم. نمایش چندصدساله عمرکشون یا عمرگردون با چند رسم افسانه‌ای ایرانی و بابلی و به‌ویژه با مراسم مغ‌کشی و میر نوروزی، همانندی‌هایی دارد. هرچند «جهت» و «تم یا مایگان» این مراسم از آیینی ایرانی و شادی‌آور، تبدیل به سنتی اسلامی، نکوهش‌گونه و هم‌ساز با آیین تشیع شده، «پیرنگ»^۳ یا «فرم» آن کمابیش تغییری نکرده است.

در این پژوهش، به مباحثی چون تاریخ برگزاری عمرکشون (اختلاف بر سر ربیع‌الاول یا ذی‌الحجه بودنش)، ناهم‌سازی‌ها درباره روز کشته شدن عمر بن خطاب یعنی بیست‌وششم ذی‌الحجه یا نهم ربیع‌الاول (در این باره نک: مشکانی و صادقی، ۱۳۹۰: ۷۸-۸۰؛ صادقی، ۱۳۹۱: ۴۲-۴۹)، پسندیدگی یا ناپسندی سیاسی آن، واقعیت تاریخی یا افسانه‌ای شخصیت ابولؤلؤ و آیین و زادگاه وی پرداخته نمی‌شود؛ آنچه در این جستار می‌آید، پژوهشی است درباره هنر نمایشی و چیستی مراسم که آن را عمرکشون نام نهاده‌اند.

پژوهش‌های در پیوند با جستار پیش رو در دو دسته جای می‌گیرند؛ این پژوهش‌ها یا با فرم مذهبی عمرکشون، زمان برگزاری و درستی یا نادرستی‌اش از لحاظ دینی، اجتماعی و سیاست روز در پیوند است که اتفاقاً پرشمار هستند ولی نمی‌توانند برای ما سودمند باشند؛ یا

درباره چیستی این آیین، ریشه تاریخی و پیوندش با آیین‌های باستانی و ایرانی مانند مُغ‌کشی و میر نوروزی است که بسیار کوتاه و گذرا هستند و همین کوتاهی، انگیزه نگارش این مقاله بوده است. از دسته نخست می‌توان به مقاله‌های صادقی کاشانی و مشکانی سبزواری چشم‌زد داشت یا مقاله «ابولؤلؤ از مدینه تا کاشان» (قنوت، ۱۳۸۵)؛ و از دسته دوم، نمی‌توان از اشاره ارزشمند بهرام بیضائی (۱۳۹۶) در کتاب *نمایش در ایران*، درباره ریشه آیین عمرکشون، چشم‌پوشی کرد. نویسندگانی چون دالمانی (۱۳۳۵) و چوبک (۱۳۴۴) نیز از شیوه برگزاری عمرکشون در چند شهر ایران سخن گفته و پژوهشگرانی چون محمد قزوینی (۱۳۲۴)، حسن ذوالفقاری (۱۳۸۵) و هاشم رضی (۱۳۸۰؛ ۱۳۸۴) به چیستی و گسترش میر نوروزی در ایران و کشورهای اسلامی پرداخته‌اند.

۲. نمایش عمرکشون در ایران

نویسنده‌ای به نام ملامحمود امام جمعه آرانی (سده چهاردهم قمری)، گزارشی از قاضی نورالله شوشتری (سده دهم و آغاز یازدهم قمری) را کمابیش بدون دگرگونی، آورده که کوتاه‌شده آن چنین است: «کاشان شهری است نزدیک به اصفهان و مردم آنجا همگی شیعه امامی‌اند و در مذهب خود رسوخی تمام دارند. میرمخدوم شریفی شیرازی [سده دهم هجری] از کتاب *نواقص الروافض*^۴ آورده که اهل کاشان را گمان این است که ابولؤلؤ که قاتل عمر خطاب است، چون او را بکشت گریخته به کاشان آمده و از خوف اعدا در آنجا پنهان شده... عوام و اوباش شهر کاشان در روز بیست‌وششم شهر ذی‌الحجه که روز قتل عمر است، صورتی از خمیر می‌سازند و شکم او را از دوشاب سرخ پُر می‌کنند و او را عمر نام می‌نهند. آنگاه او را برداشته و به حرکت و رقص درمی‌آورند و مقارن آن حرکات، طبل و دهل و غیر آن از آلات لهُو به کار می‌برند و در طعن و لعن عمر، مبالغه بسیار به جای می‌آورند و فریاد و ولوله می‌کنند، از اول روز تا آخر به این کیفیت می‌گذرانند و چون شب دررسد، می‌خواهند که از سر مزار بابای مذکور به خانه‌های خود مراجعت نمایند، بعضی از اراذل و اوباش ایشان کاردی یا خنجری بر شکم آن صورت می‌زنند تا دوشاب از شکم آن بیرون می‌آید، پس آن جماعت آن دوشاب را جهت اظهار آنکه به خون عمر تشنه‌اند، می‌خورند. لهذا ملا حیرتی گفته:

خوارم اندر ولایت غزنین چون عمر در ولایت کاشان

راقم کلمات [ملامحمود امام جمعه] گوید: جای میرشریف خالی است که ملاحظه کند، حالا سنه ۱۳۱۶ هجری است، بحمدالله و المنة هیچ عیدی را مثل این عید نمی‌دانند و هیچ

ایامی را مثل این ایام شاد و خرم به سر نمی‌برند. کار عمر به جایی می‌رسد که یکی صد دینار بل که کمتر به فروش می‌رسد. البته ده هزار صورت عمر به دست اطفال هست که با ریش آن‌ها ملاحظه می‌کنند، عیش‌ها دارند، شعرها می‌خوانند، تصنیف‌ها می‌گویند، آتش‌بازی‌ها می‌کنند، عمرهای بزرگ در محلات ساخته می‌شود، هریک به قدر برجی و سازنده آن‌ها انواع اسباب لهو لعب فراهم می‌آورد. چند روزی مشغول عیش‌اند، روزی که آن صورت را می‌سوزانند، سازنده آن مشغول عزاداری می‌شود. بزرگ محل امر می‌کند او را از عزا بیرون می‌آورند. خانه‌های متعدد انعقاد از مجلس فاتحه مهیا می‌سازند، انواع پشاکیل و نجاسات و استخوان‌ها حاضر است. چنان اسباب مضحکه‌ای است که اگر تکلی^۵ حاضر باشد، از خنده هلاک می‌شود از کثرت فرح و شدت خنده...» (۱۳۹۸: ۲۲۰-۲۲۲).

هرچند فقط کاشان به دلایلی که پس از این می‌آوریم، به برگزاری نمایش عمرکشون آوازه یافته، این نمایش ویژه کاشان نبوده و در بیشتر شهرها و دیه‌های ایران برگزار می‌شده است. هانری ماسه (۱۳۹۱: ۲۷۵) به نقل از برخی سفرنامه‌ها، از برگزاری این جشن کارناوالی در اصفهان، مشهد و شیراز یاد می‌کند. عمرکشون در تهران نیز برگزار می‌شده است (نک: شهری‌باف، ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۵۱ و ج ۴، ۸۹ و ۴۲۷). ویلس در *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه* (همان: ج ۳، ۱۷۹) می‌نویسد که یک شب در شیراز یکی از شاهزادگان وی را به خانه‌اش دعوت نمود تا مجلس عمرکشان را تماشا کند (نک: جوادی یگانه، ۱۳۹۴: ج ۳، ۱۷۸)؛ وی می‌گوید که این مجلس همه‌ساله در ایران برگزار می‌شود، سپس اظهار خوشوقتی می‌کند که این رسم به مرور ایام در ایران منسوخ شده است.

دالمانی (۱۳۳۵: ۱۹۵-۱۹۷) نمایش عمرکشون را از نمایش‌های خنده‌آور و نشاط‌انگیز ایرانیان دانسته، از برخی عادات‌ها و رسم‌های آن سخن گفته و گزارش یک جشن عمرکشان را آورده است که بر طبق آن، نمایشی در مرکز حیاط مسجد یا تکیه برگزار شده، آهنگ‌هایی ویژه نواخته شده، تماشاگران به تماشای آن پرداخته و در پایان، عمر ساختگی و همراهانش در حوض افتاده‌اند و بدین ترتیب، جشن با فریادهای نشاط‌انگیز تماشاچیان به پایان رسیده است. در داستانی از صادق چوبک به نام «عمرکشون» در کتاب *چراغ آخر*، از برگزاری این نمایش در بوشهر یاد شده که نشان‌دهنده وجود سنتی کهن میان بوشهریان است. کوتاه‌شده مضمون این نمایش در داستان چوبک این‌گونه است: مردم بوشهر برای شب عید عمرکشون، تمثالی بزرگ و ترسناک از عمر درست و آن را سوار بر شتری کرده و به جلو مسجد سنتی‌ها

برده تا به آتش بکشند. پیش از این کار، هیکل او را پر از کاه، پوشال و چندین ترفه و فشفشه کرده، روی صورت آن تمثال، پوست گوسفند کشیده و تنها جای دهان و بینی و چشم‌ها را سوراخ کرده و چهره‌اش را به شکلی خنده‌دار و ترسناک، تزئین می‌کردند و هرکس پیراهن یا شلواری کهنه داشته است آورده، بر آن تمثال می‌پوشاندند. سپس سردسته برگزارکنندگان، تصنیف‌هایی را برای عموم مردم خوانده تا آن‌ها تمرین کنند و آماده مراسم عمرکشون شوند. در شب عید، مشعل‌ها روشن کرده، دهل‌ها و سنج‌ها و سُرناها نواخته و شعرهایی در نکوهش عمر و رهبران سنی شهر خوانده و به راه افتاده‌اند. زن‌ها و دخترها نیز آراسته (حنابسته، وسمه‌کشیده) و با جامه‌های رنگین در میان مردان حاضر می‌شدند. وقتی عمر در کوچه‌ها چرخانده می‌شده تماشاگران، سنگ و گند و کثافت به روی او می‌ریخته و چون به مسجد سنی‌ها می‌رسیدند، شعله‌ای از آتش را به تمثال عمر نزدیک کرده تا همه ترفه‌ها و فشفشه‌ها، پوشال‌ها و در نهایت خود عمر آتش بگیرد. در این هنگام، مردم دست زده، رقصیده، تصنیف خوانده و کل می‌زدند و مراسم با از نابودشدن عمر به پایان می‌رسید (چوبک، ۱۳۴۴: ۱۰۰-۱۱۷).

طبق آنچه در داستان چوبک آمده، نمایش عمرکشون بوشهر برخلاف عمرکشون کاشان، با مراسم کوسه‌برنشین همانندی بیشتری دارد؛ زیرا در عمرکشون بوشهر نیز مانند کوسه‌برنشین، قهرمان دروغین داستان (تمثال عمر) سوار بر چهارپایی بوده و چهره‌اش زشت و سیاه شده است؛ خواندن ترانه‌ها یا تصنیف‌های شاد، پایکوبی و خندیدن تماشاچیان به مرد سوار بر چهارپا، پاشیدن آب و... از دیگر موارد همانندی این دو مراسم است. «کوسه‌برنشین، نام جشنی است که پارسیان در غره آذرماه برپا می‌کرده‌اند (در عهد خسروان اول آذرماه با آغاز فصل بهار مصادف می‌نمود) و وجه تسمیه‌اش آن است که در این روز مرد کوسه یک چشم بدقیافه مضحکی را بر الاغی سوار می‌کردند...» (کیوان، ۱۳۴۹: ۱۲۰). ابوریحان بیرونی درباره برنشتن کوسه می‌نویسد: «آذرماه بروزگار خسروان اول بهار بوده است و به نخستین روز از وی بهر فال، مردی بیامدی کوسه، برنشته بر خری و به دست کلاغی گرفته و به بادبیزن خویشتن باد همی زدی و زمستان را وداع همی کردی وز مردمان بدان چیزی یافتی» (۱۳۶۲: ۲۵۶).

به هر روی، اصلی‌ترین اجزای نمایش عروسکی عمرگردون در کاشان، شیراز و بوشهر، تصنیف‌خوانی، آتش‌بازی، پایکوبی، ساخت شمار زیادی تمثال کوچک (گویا برای در اختیار گذاشتن عموم) و بزرگ عمر (گویا به نام هر محله)، کوفتن بر طبل و دهل و در نهایت،

سوزاندن یا نابود کردن این آدمک‌های زشت‌چهره بوده است.

۳. پیشینه تاریخی نمایش عمرکشون

نخستین بار، میرمخدوم شریفی شیرازی در سده دهم هجری از برگزاری این نمایش در کاشان به شیوه یادشده، سخن می‌گوید؛ پس تاریخچه برگزاری این نمایش آیینی را باید دست‌کم تا سده دهم یعنی روزگار صفویان، به پس برانیم. از گزارش ملامحمود امام جمعه نیز روشن می‌شود که این نمایش تا یک‌چهارم آغازین سده چهاردهم قمری در کاشان برگزار می‌شده است. به گفته غلامحسین سربلوکی «چنین نمایشی کمابیش با همان نشانه‌ها و آیین‌های قدیمی‌اش تا دهه پنجاه خورشیدی [۱۳۵۰] در کاشان برگزار می‌شده است و طبق آن، مردم هر محله کاشان آدمکی از عُمَر می‌ساختند و بزرگ‌ترین آدمک، از احترام بیشتری میان مردم برخوردار بود. افزون بر این، آدمکی بسیار بزرگ در بیرون شهر، ساخته، آن را با آویزهایی از پشگل شتر و نجاسات زینت داده و مَشکی پُر از شیرۀ انگور در شکم آدمک قرار می‌دادند؛ آن‌گاه سیدی (شجاع‌الدینی نام) شراب نوشیده، مست گشته و با کاردی به آدمک یورش برده، شکمش را پاره و سر خود را درون مشک شیره کرده و از آن شیره که نماد خون عمر بوده می‌خورده است. این آیین همراه با رقص و باده‌نوشی و شادی نیز همراه بوده است» (سربلوکی، ۱۴۰۰). و به گفته آقای علی‌اصغر شاطری (۱۴۰۰) «حتی تا آغاز دهه شصت خورشیدی [۱۳۶۰]، نوجوانان هر محله کاشان از چند روز پیش از نهم ربیع، آدمک‌هایی را پر از کاه و گُرک قالی و موادی بدبو کرده، گردن وی را به آویزی از پشگل خر آراسته، در کوچه‌ها به راه می‌افتادند و شعری در نکوهش عمر می‌خواندند. در روز نهم ربیع، آدمک عمر را به جایی که معمولاً خرابه‌مانند بوده برده، کاردی آغشته به مرکورکرم (دوا گُلی) بر شکمش زده، سپس آن را آتش می‌زدند. با این‌همه علمای شهر موافق این مراسم نبوده‌اند.» تا پیش از آنکه حکومت جمهوری اسلامی در این سال‌های واپسین، دستور منع برگزاری این بدعت را صادر کند و بسیاری از فقیهان و مراجع تقلید شیعه برای اتحاد بیشتر مسلمان‌ها با آن ناهم‌سازی کنند، روز کشته شدن عمر در کاشان جشن گرفته می‌شد و شیعیان در مقبره ابولؤلؤ گرد می‌آمدند، ولی این مراسم، کمتر برخوردار از جنبه‌های نمایشی کهن بود.

مجلسی به نقل از فرزند سید بن طاووس (سده هفتم) نقل می‌کند که برخی ایرانی‌ها روز کشته شدن عمر را به شادی سپری می‌کنند (نک: مجلسی، بی‌تا: ج ۳۱، ۱۳۱). ساخته شدن حدیث رفع‌القلم در سده‌های ششم و هفتم، که در بخش پایانی جستار از آن سخن می‌گوییم، نشانه‌ای

است از بزرگداشت روز کشته شدن عمر بن خطاب در همان روزگار. حتی پیش از این در سده پنجم هجری در کتاب *مجموع الاعیاد*، ابوسعید طبرانی از روز نهم ربیع الاول (روز کشته شدن دلام؟) به عنوان عیدی ایرانی و عجمی یاد می‌شود (طبرانی، ۱۹۴۳م: ج ۱۰، ۱۴۶-۱۵۱).

در گزارش‌های حدیثی کهن‌تر از صفویه نیز این روز به عنوان روز عید و شادی شناخته شده، ولی کهن‌ترین گزارش درباره برگزاری جشن عمرکشون به شیوه‌ای که در این جستار آمده است، به همان روزگار صفویه برمی‌گردد و سندی نداریم که نشان دهد پیش از اعلان رسمی مذهب تشیع، آیین عمرکشون به چه شیوه‌ای برگزار می‌شده است؛ بنابراین، هم‌اکنون بهتر است آغاز برگزاری عمرکشون به شیوه نمایشی مذکور را، به همان دوره صفویه نسبت داد، مگر اینکه سندی یافت شود و تاریخچه این آیین را به سده‌های پیش‌تر بازگرداند. اینکه آیین‌های نمایشی یادشده در عمرکشون، در روزگار صفویه ابداع شده است یا خیر و در سده‌های پیش‌تر به چه شیوه‌ای برگزار می‌شده است و...، پرسش‌هایی هستند که اظهار نظر درباره آن فقط با توجه به اسناد درست می‌نماید؛ اسناد حاضر درباره پیشینه این نمایش قبل از صفویه سکوت کرده‌اند، مگر اینکه سندی باشد و به دست نگارنده نرسیده باشد. یک نکته را با یقین بیشتری می‌توان مطرح کرد و آن این است که در روزگار صفوی و با رسمی شدن تشیع در همه ایران، شیعیان متعصب مجال گسترش عید عمر را یافته و جنبه‌های نمایشی بیشتری بدان افزوده‌اند. برای صفویه و فقیهانشان که برای کاستن از شأن مذهب تسنن و بالا بردن جایگاه مذهب تازه رسمی‌شده تشیع، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرده‌اند، ابداع رسم‌ها و نمایش‌های ظاهراً مذهبی می‌توانسته است امری خوشایند باشد. اینکه «ابوریحان بیرونی (سده چهار و پنج هجری) به سبب نزدیکی مغ‌کشی به شرک و گمراهی، خبر منع یا قطع آن را بدهد» (بیضائی، ۱۳۹۶: ۴۱) و با دگرگونی یک‌باره و ژرف مذهبی در روزگار صفویه، از مغ‌کشی، الگوبرداری و نام و جهتش عوض شود، امری شگفت نیست. برای شیعیان این دوره، عمر بن خطاب می‌توانسته است همان بردیای دروغینی باشد که خلافت را با زور و تزویر گرفته و پس از مدتی کشته شده است.

میرزا عبدالله افندی سخن میر مخدوم شریفی را که معاصر با شاه اسماعیل [آغاز سده دهم هجری] بوده گزارش کرده است؛ وی می‌نویسد: «کاشانی‌ها ابولؤلؤ را باباشجاع می‌خوانند. بابا به معنای والد عربی است و گاهی به کسی می‌گویند که کار ارزنده‌ای از او سر بزند...» سپس می‌گوید: «در حال حاضر [کمابیش پایان سده یازدهم]، کاری که میرزا مخدوم به کاشانی‌ها

نسبت داده، متروک شده است، لیکن عقیده مردم کاشان که در عصر ما زندگی می‌کنند همانند عقیده‌های گذشتگان است» (افندی، ۱۳۷۵: ج ۴، ۴۷۲ و ۴۷۳). از گزارش‌هایی که پیش‌تر آمد، روش می‌شود که این آیین تا نزدیک به روزگار ما نه تنها در کاشان و مقبره شاه‌شجاع، که در بسیاری از شهرهای ایران برگزار می‌شده است. پس چه بسا، ادعای افندی مبنی بر رها شدن این آیین و به ادعای هانری ماسه به نقل از شاردن، آنجا که می‌نویسد «امروزه این جشن که مایه رنجش بین ایرانیان و ترکان است، منسوخ شده است و ایرانیان اندک‌اندک کینه عمر را از دل زدوده‌اند» (شاردن، ج ۳، ۴۳۶ به نقل از ماسه، ۱۳۹۱: ۲۷۴)، مربوط به دوره‌ای کوتاه باشد.

۴. کاشان و نمایش عمرکشون

اینکه چرا برگزاری عمرکشون در کاشان از گرمی و رونق بیشتری نسبت به دیگر شهرها برخوردار بوده است، چه بسا برگردد به تعصب زیاد و کهنه کاشانیان به مذهب تشیع. رازی قزوینی در کتاب *التقص در پاسخ* به این گفته صاحب *بعض فضائح الروافض مبنی بر اینکه* «در هیچ شهری که رافضیان آنجا غلبه دارند، چون بنگری دین و شریعت را جمالی نباشد و جمع اهل رفض را بها نبود چون قم و کاشان و آبه و ورامین و ساری و ارم...» (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۲۰۹)، کاشان را به زینت اسلام و نور شریعت و مؤمنانش را به صفای ایمان و نزهت طاعت زبازد می‌داند (نک: همان: ۲۱۴).

می‌توان حدس زد که مذهب تشیع از قم به سایر شهرهای اطراف آن [از جمله کاشان] سرایت کرده است (نک: جعفریان، ۱۳۶۸: ۱۳۰ و ۱۳۱؛ صادقی، ۱۳۸۶: ۱۲۲). به دلیل شیعه بودن بخشی از مردم کاشان از آغاز اسلام و جانب‌داری سخت و گاه بی‌منطق آن‌ها از این مذهب، قزوینی در *آثار البلاد*، مردمان کاشان را از شیعیان امامی تندر و می‌داند و گزارش گویا تمسخرآمیز احمد بن علی بن بابیه کاشانی را درباره باور کاشانیان به موضوع انتظار ظهور امام زمان می‌آورد (قزوینی، ۱۹۸۴م: ۴۳۲). یاقوت حموی افزون بر گزارش قزوینی، سروده‌ای از ابن الهبّاریه را نیز که مدتی در کاشان زیسته است، در نکوهش کاشان، قم و ساوه می‌آورد (نک: حموی، بی تا: زیر واژه کاشان).

آوازه تشیع کاشی‌ها به اندازه‌ای بوده که حتی از همان سده‌های آغازین هجری، مایه طنز و فکاهه نکته‌سنجان نیز شده است؛ راغب اصفهانی می‌نویسد: «شخصی را در قزوین [پاورقی و به نقل از نسخه‌ای دیگر: کاشان] می‌زدند. گفت: چه گناه کرده‌ام؟ گفتند: عمر نام داری. گفت: نه والله، نام من عَمْران است. گفتند: بگشیدش که الف و نون عثمان نیز دزدیده است» (راغب

اصفهانی، ۱۳۷۱: ۳۵۳). مولوی نیز به‌عنوان تمثیل از این موضوع بهره گرفته و داستان مسافری احوال یا دوبین را آورده است که غم‌ر نام داشته و به کاشان آمده و به هر نانوایی که رفته است، به خاطر نامش، به او نان نداده‌اند و به نانوایی دیگر فرستاده‌اندش (مولوی، ۱۳۸۵: ج ۶، ۱۰۴۹)؛ آغاز این مثنوی چنین است:

گر غم‌ر نامی تو اندر شهر کاش کس بفروشد به صد دانگت لواش

از این رو طبیعی است که روز کشته شدن عمر برای این شیعیان به‌عنوان روز جشن و شادی قرار گرفته و بقعه‌ای به نام شاه‌شجاع در کاشان (تصویر ۱ پیوست)، به‌عنوان آرامگاه ابولؤلؤ (فیروز ایرانی) شناخته شود. در محله ویرانه بیدگل که پیش‌تر قریه‌ای از قراء گرمسیری کاشان بوده، مسجدی به نام مسجد ابولؤلؤ (تصویر ۲ پیوست) دیده می‌شود که بر زبان مردم، به نام مسجد «لؤلؤ» شناسان است. مردم این منطقه باور دارند که چون ابولؤلؤ به کاشان رسید، شبی را در این مسجد به سر برد و از این رو به مسجد ابولؤلؤ نام‌بردار شد. بدون شک چنین داستان ساختگی، غم‌ری کوتاه دارد و ریشه‌گرفته از تشیع مردم بیدگل پس از روزگار صفوی است؛ زیرا به دلایل گوناگون می‌توان گفت که در بیدگل سده‌های پیش از صفوی، مذهب تسنن، چیرگی داشته است؛ هرچند گروه شیعیان نیز در آنجا می‌زیسته‌اند.^۷

۵. عمرکشون و آیین‌های شاه‌کشی

آیا عمر بن خطاب برای شیعیان ایران و کاشان، نمادی از شاه دروغین یا میر نوروزی بوده که پس از پایان مراسم پنج‌روزه، به‌سختی گُتک می‌خورد؟ آیا او نماد اژی‌دهاکِ ماردوش و ستم‌پیشه بوده که به باور مهرپرستان، خشکسالی آورده؟ آیا نماد بردیای دروغین (گئوماتا) است که پادشاهی هخامنشی را به زور و دروغ، به دست گرفته است؟ یا پادشاهی است که نظم آفرینش را برهم زده، آشوب و نابسامانی آورده و در پایان، رسوا و به شکلی مضحک از تخت فرمانفرمایی برکنار شده است؟

نمایش عمرکشون در ایران و کاشان را می‌توان با هریک از آیین‌های ایرانی یا بابلی، یعنی مغ‌کشی، کوسه‌برنشین، دیبمهر یا جشن شاه‌کشی، میر نوروزی و... همانند دانست و چه بسا همه این آیین‌ها همانند و یکی برگرفته از دیگری باشد؛ ولی از آنجا که این جشن‌ها در روزگاران پسااسلامی، بیشتر به نام میر نوروزی و کوسه‌برنشین شناخته شده‌اند و برای این دو جشن، نوشته‌ها و دستاویزهای (اسناد) بیشتری در دست است، آسان‌تر و ساده‌تر می‌توان نمایش عمرکشون را با آن‌ها سنجد و همانندی‌هایشان را آشکار کرد. از این رو وقتی از پیوند و

جست‌وجوی
آیین‌های ایرانی در
نمایش مذهبی نهم ربیع



همانندی عمرکشون با میر نوروزی سخن گفته می‌شود، همانندی‌هایش با جشن‌های باستانی دیگر چون مغ‌کشی و دیبمهر انکار نمی‌شود.

چه بسا شیعیان ایرانی سده‌های گذشته، عمر بن خطاب را نیز چون میر نوروزی پنداشته‌اند تا بگویند حکم او نیز مانند حکم میر نوروزی، تقلبی، غیرقانونی و گذرا بوده و فقط جنبه نمایشی داشته است و از این رو، نهایتاً کوچک گشته و به باد کتک گرفته شده است. اصطلاح «عمرکشون» که هم‌اکنون نزد کاشانی‌ها رایج است و مراسم آن، که تا چندی پیش در شب و روز کشته شدن عمر و همراه با پایکوبی برگزار می‌شده، گواهی است بر نابودی همین امیر گذرا و در واقع، برده و غیرقانونی که مدتی به جای سرور واقعی نشسته است. اگر بخواهیم عمرکشون را با جشن کوسه‌برنشین نیز همانند کنیم، چه بسا بتوان گفت «عمر» و دوران فرمانفرمایی او برای کاشانی‌ها نماد سرما و زمستانی است که بدان بدرود گفته می‌شود.

بهرام بیضائی احتمال می‌دهد برخی از نمایش‌های ایرانی از جمله عمرکشون، ریشه در مراسم مغ‌کشی یا مگافونیا (گئوماتای غاصب یا بردیای دروغین) داشته باشد؛ وی می‌نویسد: «دور نیست که نمایش کشتن این پادشاه دروغین همان باشد که بعدها بدل به جشنواره شاه‌کشی مرسوم به "دیبمهر" یا حتی دسته‌های تمسخر "کراسوس - Crassus" و «کوسه‌برنشین» پیش از اسلامی و ماجرای "میر نوروزی" و "عمرکشان" عهد اسلامی شده باشد... و چون پس از اسلام، ممنوعیت، راه آن [جشنواره مغ‌کشی] را سد کرد به قیافه جشن "عمرکشان" درآمد» (بیضائی، ۱۳۹۶: ۳۳ و ۵۴).

نخست، هخامنشیان (پارسیان) و سپس ساسانی‌ها بوده‌اند که به سبب داشتن کینه‌مادها و بردیا، رسم مغ‌کشی را به جای آورده‌اند. ادوارد براون می‌گوید: «مادی‌های دیگری نیز به جز گئوماتا مدعی تاج و تخت شدند و داریوش آن‌ها را قلع و قمع ساخت... در این هنگام میان مادی‌ها و پارس‌ها حتماً خصومتی وجود داشته است. با اینکه مادی‌ها و پارس‌ها از حیث نژاد و زبان و شاید مذهب تقریباً یکی بودند، حقد و حسدی که بین آن‌ها در این هنگام دیده می‌شد، یکی از عوامل نیرومند تاریخ به شمار می‌رود و چنان‌که دارمستتر می‌گوید موبد ماد گرچه به سبب موبدی مورد احترام بود و از او می‌ترسیدند و وجود او را برای تشریفات مذهبی، ضروری می‌دانستند، با این وصف پارسیان جنوب از او متنفر بودند و وی را دشمن داشتند»^۱ (۲۵۳۶: ج ۱: ۵۴).

به گفته بهرام بیضائی: «ته‌زیاس و هرودوت به مراسم مغ‌کشی که ایرانیان هر ساله به یاد قتل

گنوماتای غاصب یا بردیای دروغین (در سال ۵۲۲ ق م) برگزار می‌کرده‌اند اشاره کوتاهی می‌کنند. هرودوت پس از ماجرای کشتن این مغ گوید: سالروز این روز، برگ سرخی شد در تقویم پارسی، با جشنواره‌ای مشهور به مگافونیا یا کشتن مغ، که هنگام برگزاری آن هیچ مغی اجازه نداشت خود را نشان دهد؛ مغ‌ها در خانه می‌ماندند تا روز به پایان برسد» (۱۳۹۶: ۳۳). گویا ساسانیان نیز که فرمانروایانی کاملاً ایرانی و هم‌نژاد هخامنشیان بودند، رسم مغ‌کشی را برپا داشته‌اند. ولی چرا، چگونه و از چه هنگامی، مراسم مغ‌کشی نام میر نوروزی گرفته است؟ پرسش‌هایی است که پاسخی یقینی برای آن‌ها نداریم، ولی می‌توان پنداشت که از دوره ساسانی، نام میر نوروزی گسترش یافته است؛ زیرا پنج روز پایان سال را که دوران آشفتگی و بی‌نظمی است، مناسب یادکردن از گنوماتا - مُغ و امیر مؤقت کشته‌شده به دست داریوش - دانسته‌اند و پس از آن، جشن نوروز فرا می‌رسیده، هنگامه‌ای که همه‌چیز به دست و زبان پادشاه راستین و قانونی بوده، هدیه‌ها دست‌به‌دست می‌شده است و... بنابراین گویا پس از آنکه سال‌ها مراسم مغ‌کشی در تاریخ کشته شدن او به دست داریوش برگزار شده، رفته‌رفته به روزها یا هنگامه نوروزی راه یافته است.

از نوشته ابوریحان بیرونی (۱۳۹۲: ۲۹۷) درباره جشن دیبمهر می‌توان همانندی آن را با عمرکشون دریافت؛ وی می‌نویسد: در بُتیکان، جشنی که روز دیبمهر (۱۵ دی‌ماه) برگزار می‌شود، تندیسکی از خمیر یا گل به صورت آدم سازند و به درگاهی‌ها نهند، این کار اکنون در سرای شاهان و ترکان معمول نباشد، چون با شرک و ضلال همانندگی دارد.

جشنی به نام ساکایا نیز که در بابل گسترش داشته، با دیگر جشن‌های شاه‌کشی مرتبط است؛ به گفته فریزر (۱۳۸۶: ۳۱۳) «این مراسم در پنج روز برگزار می‌شده و طی آن ارباب و بنده جایشان را عوض می‌کردند. اسیری محکوم به مرگ لباس شاهی می‌پوشید، بر تخت شاهی می‌نشست و هر فرمانی که می‌خواست صادر می‌کرد... با معشوقه‌های شاه می‌خوابید، اما با سررسیدن پنج روز، کسوت شاهی از تنش درمی‌آوردند، تازیانه‌اش می‌زدند و به دار یا صُلابه‌اش می‌کشیدند.»^۹ آکیتو^{۱۰} یا نوروز بابل نیز شکلی دیگر از جشن‌هایی است که در آن، پادشاه مجازات می‌شود.^{۱۱}

پرویز اذکائی، دیبمهر را باقی‌مانده عید «مُغ‌کُشان» باستانی دانسته می‌نویسد: «راقم این سطور خود در چند جای ایران (همدان، قوچان و تهران) جشن عمرگُشان را دیده است. در قوچان از بیم ترکان سنی آن را جشن حضرت زهرا(ع) می‌نامیدند، ظاهراً از این‌رو که عمر را

در غضب فدک از حضرت زهرا(س)، عامل اصلی می‌دانستند؛ ساختن آدمک‌ها هم بدان صورت (بُت‌گونه) البته کار زن‌ها بود، سپس آتش‌زدن آن‌ها و ترانه‌ها و سرودهای جشن مزبور... سابق بر این، شیعیان جشن عمرکشان را "یوم البقر" یا روز عید بابا شجاع‌الدین (ابولؤلؤ، قاتل عمر) می‌نامیدند...» (نک: همان: ۷۰۳). حاج میرزا حسین محدث نوری طبری (درگذشته ۱۳۲۰ق) صاحب مستدرک الوسائل هم در جزء تألیفاتش کتابی به نام *شاخه طویبی فیما یتعلق بعید البقر* یاد گردیده که گمان می‌برم اولاً مربوط به روز گاوکشی در «نور» مازندران بوده، ثانیاً همان روز یا شب عید عمرکشان می‌باشد (همان: ۷۰۴).

میرزا عبدالله افندی اصفهانی مطالبی را از کتاب ضد شیعی شیخ یوسف بن مخزوم اعور بدین‌گونه می‌آورد: «از جمله قبایح شیعیان یکی دیگر آن است که ایشان را روزی هست که او را "یوم البقر" می‌نامند. به فتح باء یک نقطه و فتح قاف. یعنی روز گاوکشی. و یا به فتح باء و سکون قاف. یعنی روز شکم دریدن. ... در آن روز شیعیان صورت عمر را خود می‌سازند و حلویایی که با روغن پخته‌اند در میان شکم آن صورت، پُر می‌کنند و بعد شکم آن صورت را در همان روز دریده، از آن حلوا می‌خورند» (نک: جعفریان، ۱۳۷۸: ۵۷ و ۵۸).

این همانندی در نام‌ها (مغ‌کشی، عمرکشون، شاه‌کشی، گاوکشی، کشتن خدایگان) نشان می‌دهد همه این آیین‌ها در واقع، دارای ریشه‌ای همانند بوده، در هر روزگاری به مناسبتی، یکی از این نام‌ها کاربرد و گسترش یافته است. توان گفت که میر نوروزی نیز ادامه یا دگرگون‌شده همین جشن‌هاست و با توجه به اینکه تا روزگار ما همچنان برگزار می‌شود، جزئیات بیشتری از شیوه برگزاری‌اش در دست است و از این‌رو می‌توان به هم‌سنجی گزارش‌های نسبتاً دقیق از دو نمایش عمرکشون و میر نوروزی پرداخت.

۶. نمایش میر نوروزی

اکنون باید به کوتاهی از جشن میر نوروزی سخن گفته آید، سپس به هم‌سنجی و بیان همانندی‌های آن با عمرکشون پرداخته شود. درباره میر نوروزی گزارش‌های زیادی در دست است؛ در اینجا فقط به یک تعریف و چند گزارش کوتاه بسنده می‌شود تا خواننده خود بتواند به همانندی این نمایش با عمرکشون پی ببرد. «میر نوروزی، عبارت بود از پادشاه یا امیری موقتی که سابقاً در ایران رسم بود و در ایام نوروز محض تفریح عمومی و مضحکه، او را بر تخت می‌نشاندند و پس از انقضای ایام جشن، سلطنت او نیز به پایان می‌رسیده و گویا پادشاه حقیقی محض متابعت سنت عمومی در آن چند روزه، خود را برحسب ظاهر از سلطنت خلع

می‌کرده و نام پادشاهی را با جمیع لوازم ظاهری آن به یکی از آذنی الناس واگذار می‌نموده و این شخص مسخره در آن چند روز به یک نوع سلطنت دروغی صوری محض که جز تفریح و سخریه و خنده و بازی هیچ منظور دیگری در آن نبوده، انجام می‌داده است» (رضی، ۱۳۸۰: ۴۱۳). «روزهایی پیش از عید، حاجی فیروز در کوی و برزن به راه می‌افتند... [او با همراهانش] صورت و گردن و دست‌ها را سیاه کرده و لباس سرخ و شلیته می‌پوشند و کلاه مخروطی شکل مقوا ساخته، بر سر می‌نهند و با دایره‌ای که به دست دارند ضرب گرفته و می‌خوانند: حاجی فیروزه سالی یه روزه، و انعامی دریافت می‌کنند» (همان: ۴۱۸؛ همو، ۱۳۸۴: ۲۱۴). میر نوروزی در شمار جشن‌های ادواری، کارناوالی و سیار بوده و از روز نخست نوروز آغاز و تا چند روز ادامه داشته است. این رسم «شکل دگرگون‌شده رسم کهن شاه‌گشی است که ظاهراً در بابل رواج داشته است...» (فریزر، ۱۳۸۶: ۳۱۷). چه بسا این مراسم و برکناری پادشاه اصلی، نمادی از باور به میرندگی خدایان (همان: ۲۹۱) یا کشتن خدایان (همان: ۲۹۵) نزد بشر اولیه بوده باشد.

مقریزی (۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۶) نمایش میر نوروزی را به هدف طنز، سخریه و تفریح می‌داند و به انجام آیین‌هایی چون خوانندگی، نوازندگی، پایکوبی، شراب‌نوشی و پاشیدن آب یا آب آمیخته با شراب یا آب آمیخته با کثافات چشم‌زد دارد. در گزارش‌های تاریخی دیگر از ساختن آدمک‌هایی نقاب‌دار و تمثال‌ها و چرخاندن آن در خیابان‌ها سخن می‌رود (همو، بی‌تا: ج ۱، ۲۰۷). پخت شیرینی و تعارف کردن آن میان تماشاچیان (الذخائر والتحف، ۳۸، به نقل از رضی، ۱۳۸۰: ۴۵۲)، آتش‌بازی (مقریزی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۵) و زدو خورد (گویا نمادین و به شوخی) (الخطط، ج ۱، ۲۶۹ و ۴۹۳، به نقل از متز، بی‌تا: ج ۲، ۲۹۴ و ۲۹۵) میان برگزارکنندگان که بیشتر از توده مردم کوچه‌بازار بوده‌اند، از دیگر آیین‌های این روز در نمایش میر نوروزی بوده است.

۷. همانندی‌های میر نوروزی و عمرکشون

از همانندی‌هایی که پس از این می‌آید، به‌روشنی می‌توان پنداشت که نمایش عمرکشون در شهرهای ایران، دگرگون‌شده مراسم میر نوروزی بوده است. این نیز اشاره شود که فرم کنونی نمایش عمرکشون، که هم‌اکنون پنهانی برگزار می‌شود، تا اندازه‌ای دگرگون شده و بیشتر، توده مردم در آن شرکت کرده و - برخلاف گذشته - دو گروه زنان و مردان، عموماً مراسمی جداگانه برگزار می‌کنند.

۱-۷. نابسامانی و بی‌قانونی در روزهای برگزاری جشن

یکی از مهم‌ترین همانندی‌ها میان میر نوروزی و عمرکشون، روا بودن قانونی و شرعی انجام تخلف‌های عرفی، اجتماعی و دینی است. در میر نوروزی، حاکم سپنجی جای فرمانروای واقعی نشسته و هیچ‌کس حتی پادشاه واقعی نمی‌تواند جلوی وی را بگیرد، مگر اینکه آن روزهای اندک به سرآید و اوضاع به شکل پیشین خود برگردد؛ در عمرکشون نیز حدیث «رفع القلم» به برگزارکنندگان این جشن، امکان هرگونه گُنش و تکاپوی خلاف قانون و شریعت اسلامی را در سه روز داده است.

کارهایی که در جشن میر نوروزی انجام می‌شود، مانند نشستن فردی فرومایه بر تخت فرمانروایی و سلطنت دروغینش، احکام مسخره‌ای که صادر می‌کرده و عدم جلوگیری و دخالت مأموران نظمیه، آب پاشیدن بر یکدیگر، یورش آوردن بر دیگران برای گرفتن پول، عزل و نصب کردن و... (در این باره نک: رضی، ۱۳۸۰: ۴۱۳-۴۱۵) اشاره دارد به گونه‌ای آزادی، هوچی‌گری، آشفته‌بازاری و بی‌قانونی در جامعه، به گونه‌ای که فرمانروا و پادشاه راستین، در روزهای جشن نمی‌تواند کسی را مجازات و حکمی برای قانون‌گریزان صادر کند. پنجه دزدیده نیز که برای ایرانیان «خارج از نظم آفرینش محسوب می‌شد، زمان آشوب (chaos) و هرج و مرج بود» (خاکی و شیخ مهدی، ۱۳۸۵: ۶۸). در مراسم جشن «آکی‌تو» که میان بابلی‌ها و سپس آشوری‌ها گسترش داشت، هرگونه ممنوعیت برداشته می‌شد که خود، تجسم کامل هرج و مرج و خروج از نظم کیهانی بود... جشن ساکنا نیز که میان بابلیان در روزهای بیرون از ایام سال برگزار می‌شد، مانند جشن میر نوروزی یا کوسه‌برنشین ایرانی بوده است (نک: همان‌جا).

یکی از نام‌هایی که بر جشن عمرکشون نهاده‌اند، «یوم رفع القلم» است؛ این نام، برخاسته از حدیثی است با این درون‌مایه که خداوند در روز کشته شدن عمر بن خطاب، قلم مجازات را کنار و همگان را آزاد گذاشته تا دچار گناه و بی‌قانونی شوند. حدیث رفع القلم منسوب به پیامبر (ص) این است: «وَأَمَرْتُ الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ أَنْ يَرْفَعُوا الْقَلَمَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَا أُكْتُبُ عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِنْ خَطَايَاهُمْ كَرَامَةَ لِكَ وَلِوَصِيكٍ» (مجلسی، بی‌تا: ج ۳۱، ۱۲۵) و از امام علی (ع) نقل شده است که: «هَذَا يَوْمُ الْأَسْتِرَاحَةِ وَ يَوْمُ تَنْفِيسِ الْكَرْبَةِ وَ يَوْمُ الْغَدِيرِ الثَّانِي... وَ يَوْمُ رَفْعِ الْقَلَمِ» (همان: ج ۳۱، ۱۲۷). از این حدیث برداشت می‌شود که در سه روز (روز کشته شدن عمر و دو روز پس از آن)، قلم ثبت گناه و بی‌قانونی از جریده ثبت پروردگار

دور شده و قانون‌گریزی و گناه‌کاری برگزارکنندگان عمرکشون، ثبت نمی‌شود.

پژوهش‌هایی که دانشیان هم‌روزگار ما انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که «هیچ‌یک از اسناد روایت رفع القلم، قابل اعتنا نیست؛ چون تمام روایان آن مجهول‌اند و سلسله اسناد نیز مرسل است» (مشکانی و صادقی، ۱۳۹۰: ۸۲). نخستین منبعی که این روایت در آن آمده، مربوط به سده ششم هجری است (همان: ۸۳). به گفته مصطفی صادقی این روایت، هم از نظر منبع‌شناسی و هم از نظر متن و دربرداشتن تناقضات درونی و مخالفت مضمون آن با اصول اسلامی و نص قرآن، اشکال‌های گوناگونی دارد (نک: صادقی، ۱۳۸۶: ۷۹؛ نیز نجفی و وکیلی، ۱۳۸۹: ۷۶ و ۷۷؛ شیردل و بهارزاده، ۱۳۹۶: ۱۲۳).

چه بسا اکنون با یقین بیشتر بتوان گفت که حدیث رفع القلم مبنی بر عدم ثبت گناه در پرونده گنهکاران و قانون‌گریزان الهی، جعلی و ساختگی و برداشت یا تفسیری ایرانی‌گونه است از روایاتی که در روزهای عید پنجه، جشن میر نوروزی و عمرکشون. درون‌مایه این حدیث شیعی، یادآور همان بی‌قانونی و روایی آشوبگری و به‌هم‌ریختگی مناسبت‌های سیاسی و اجتماعی در جشن میر نوروزی است؛ هرچند که در میر نوروزی، حاکم یا خلیفه رسمی، چنین مجوزی را صادر می‌کند ولی در حدیث رفع القلم، اجازه بی‌قانونی (انجام گناه و بدی) به خداوند نسبت داده شده است.

نکته‌ای دیگر که بر ساختگی بودن حدیث رفع القلم اشاره دارد، این است که در این حدیث، به مردم گوشزد می‌شود تنها در سه روز اجازه دارند، گناه کرده و از قوانین الهی نافرمانی کنند (يُرْفَعُوا الْقَلَمَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ)؛ دقیقاً مانند مراسم میر نوروزی که بر پایه بیشتر گزارش‌ها، در سه روز برگزار می‌شده است؛ در مقاله عیدالله ایوبیان درباره میر نوروزی در ساوجبلاغ (مهاباد) کردستان می‌خوانیم که این جشن از سه تا پانزده روز طول می‌کشد است (۱۳۴۱: ۱۱۰). مقریزی نیز می‌نویسد: «در نوروز سال ۳۶۴ قمری، آب‌پاشی و آتش‌بازی زیاد شد به‌گونه‌ای که مردم کوچه‌بازار به بیرون قاهره رفته، سه روز سرگرم این بازی بودند، مراسم سماجات (امیران نوروزی) را اجرا کردند...» (مقریزی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۵). فریزر نیز گزارشی از برگزاری میر نوروزی در مصر می‌آورد و می‌نویسد: «در مصر علیا در اولین روز سال خورشیدی به تقویم قبطی، برابر با دهم سپتامبر که آب رود نیل به بیشترین حد خود می‌رسد حکومت معمول کشور سه روز به حالت تعلیق درمی‌آید و هر شهری برای خود حاکمی برمی‌گزیند. فرماندار موقت نوعی کلاه بلند لوده‌ها بر سر می‌گذارد... شاه ساختگی پس

از سه روز به مرگ محکوم می‌شود، ردای او را آتش می‌زنند» (فریزر، ۱۳۸۶: ۳۱۹).
 برخی از دیگر نام‌هایی که در مجموع الاعیاد طبرانی (۱۹۴۳م: ۱۵۲) برای عید نهم ربیع آمده است، مانند «یوم التجاوز عن المؤمنین» (روز چشم‌پوشی از گناه مؤمنان) و «یوم انحطاط الأوزار» (روز فروافتادن بار گناهان) نیز معنایی نزدیک «رفع القلم» دارد و تأییدی است بر آنچه از این نام برداشت می‌شود.

دیگر همانندی‌هایی که پس از این می‌آید، امکان این‌همانی نمایش عمرکشون و میر نوروزی و ایرانی بودن ریشه هر دو را باورپذیرتر می‌کند؛ به‌ویژه اینکه در روایت طبرانی که پیش‌تر آمد و بیانگر دیدگاه تندروان نصیریه است، به ایرانی بودن این جشن اشاره شد؛ نکته‌ای که نشان می‌دهد این جشن فقط در ایران برگزار شده و گویا ریشه در یک آیین ایرانی پیش از اسلامی داشته است.

۲-۷. قربانی کردن ضد قهرمان^{۱۲}

همان گونه که اشاره شد و از نام‌های جشن‌های گوناگون ایرانی و بابلی برداشت می‌شود، در دو رسم میر نوروزی و عمرکشون، شخصیت اصلی (ضد قهرمان)، به باد کتک گرفته شده، از جایگاه پادشاهی برکنار و تمثال او سوخته و به دیگر سخن، قربانی می‌شود. قربانی خدایان و پادشاهان، آیینی شناخته‌شده در بسیاری از ملت‌ها و ادیان بوده است؛ برای نمونه «صایبان در روز سه‌شنبه که مریخ در اوج خود قرار می‌گرفت، لباس‌های سرخ می‌پوشیدند و بدان هیکل [مریخ که از هیکل‌های صایبان بوده است] می‌آمدند، خود را خون‌آلود می‌کردند، خنجرها به دست می‌گرفتند، شمشیرها از نیام می‌کشیدند، مردی سُرخ و بور و کبود، با سری که از بسیاری بوری و سرخی به سپیدی می‌زد با خود می‌آوردند و به‌تندی در حوضی پر از روغن و گوشت و پوست و ادویه بدبوی می‌گذاشتند، با میخ‌های کلان به کف حوض می‌کوبیدند و در روغن غرقش می‌کردند و یک سال نگه می‌داشتند. چون یک سال به سر می‌آمد بر بالای آن غریق می‌آمدند و رگ‌ها و اندامش را می‌بریدند و به‌سوی بت آهنین می‌آوردند و سخنی بدین معنی می‌گفتند: ای پروردگار شرور چیره‌گر و بران آتشین که همواره فتنه و آشوب و خون‌ریزی و ویرانی و آتش‌سوزی را خواهانی، برای تو چیزی را که همانند تو است قربان کردیم پس از ما بپذیر و گزند خود و روان‌هایت را از ما باز دار» (شمس‌الدین انصاری، ۱۳۸۲: ۶۱). آن‌ها در رسمی دیگر، پیرزنی موی‌سپید و شوخ‌سرشت را قربانی بت‌های خود می‌کردند (همان: ۶۳) و در آیینی دیگر، بر نوزاد شیرخواره کنیزکی که از پیش خریداری کرده و

پرده‌داران هیکل با او آمیخته بودند تا باردار شده، سوزن‌ها کوفته و آن را قربانی می‌کردند (همان: ۶۱). در آیین‌های قربانی صابئی، معمولاً آنچه پست و بی‌ارزش بوده، برای بت‌ها قربانی می‌شده است.

۳-۷. فرمانروایی گذرای ضد قهرمان

دربارهٔ میر نوروزی مشهور است که حکم وی «بیش از چند روزی» نبوده، در این هنگام، فرمان‌هایی عموماً خنده‌دار صادر کرده است، سپس از فرمانروایی برکنار می‌شود. در گزارش دالمانی (۱۳۳۵: ۱۹۵-۱۹۷) از نمایش عمرکشون نیز خواندیم که قهرمان نمایش یعنی عمر بن خطاب پیش از آنکه آزار ببیند، روی سگویی ایستاده، نطق مفصلی کرده، به طرزی ویژه شراب نوشیده و غذا خورده است. این سخنرانی او یادآور فرمان راندن و حکم صادر کردن میر نوروزی برای مدتی کوتاه است.

۴-۷. وارونگی و جابه‌جایی نقش‌ها

نشستن شخصی فرومایه (ضد قهرمان) به‌جای پادشاه راستین (قهرمان) در باور برگزارکنندگان میر نوروزی و عمرکشون و پایان نافرجام او، اصلی‌ترین بخش هر دو نمایش است؛ در میر نوروزی، ضد قهرمان، نقشی والا می‌گیرد و پادشاه اصلی برکنار می‌شود و در عمرکشون نیز به بهانهٔ قدرت یافتن عمر بن خطاب (کسی که به باور شیعیان شایستهٔ خلافت نبوده است)، در نهایت، جایگاه وی گرفته و تمثالش به آتش کشیده می‌شود.

۵-۷. سوار شدن ضد قهرمان بر چهارپا

در بیشتر گزارش‌های میر نوروزی و عمرکشون می‌خوانیم که ضد قهرمان نمایش با ویژگی‌های ظاهری که اشاره شد، سوار بر چهارپایی (بیشتر الاغ و گاه شتر) شده و در کوچه و بازار چرخانده می‌شود. این جنبهٔ عمرکشون همچنان در روزگار ما دیده می‌شود (نک: تصویر ۳ پیوست).

۶-۷. ریختن آب و شراب آمیخته به چرکینی‌ها

این سنت را در گزارش‌های هر دو جشن دیدیم؛ در نمایش عمرکشون، تمثال عمر را که پُر از آب و چرکینی بوده، پاره کرده یا آب گند و کثافت بر روی آن ریخته‌اند و در گزارش مقریزی از میر نوروزی در مصر خواندیم که مردم به یکدیگر آب آمیخته به کثافت، پرتاب می‌کردند.

۷-۷. جنبهٔ شادی‌آوری

شادی‌آور بودن نمایش عمرکشون را، هم در گزارش میرمخدوم شریفی به‌روشنی می‌بینیم و هم نمایش مذهبی نهم ربیع

جست‌وجوی

آیین‌های ایرانی در
نمایش مذهبی نهم ربیع



در اشاره ملامحمود امام جمعه آرانی به اینکه اگر زن بچه‌مُرده‌ای حاضر باشد، از زیادی شادی و خنده، هلاک شود و هم در گزارش دالمانی از عمرکشون شیراز. فلسفه شادی آور بودن میر نوروزی نیز امری شناخته شده است. خواندیم که در برخی احادیث شیعه، روز کشته شدن عمر بن خطاب را از روزهای عید و شادی به شمار آورده‌اند. در گزارش ملامحمود امام جمعه نیز این روز به عنوان عید معرفی شده بود.

۸-۷. جنبه نمایشی و کارناولی

همان گونه در گزارش‌های تاریخی دیدیم، هریک از میر نوروزی و عمرکشون، گونه‌ای نمایش کارناوالی، سیار یا خیابانی بوده و بیشتر میان توده پایین دست جامعه گسترش داشته است.

۹-۷. پوشیدن جامه‌های قرمز رنگ

پوشیدن جامه‌های قرمز را، هم در میر نوروزی دیدیم هم در گزارش ملامحمود امام جمعه و هم در آیین قربانی صابیان. هانری ماسه نیز به پوشیدن لباس سرخ در عمرکشون اشاره می‌کند: «در این روز آرایش می‌کردند. زن‌ها با خشونت تمام و به‌طور زننده به صورتشان پودر می‌زدند و لباس سرخ می‌پوشیدند و به همدیگر شیرینی و تخمه و آجیل تعارف می‌کردند» (ماسه، ۱۳۹۱: ۲۷۴). حتی در روزگار ما که جشن عمرکشون پنهانی برگزار می‌شود، پوشیدن جامه‌های قرمز و با فرم‌ها و اشکال خنده‌دار و گُمیک، گسترش دارد.

۱۰-۷. نوازندگی، پایکوبی و خواندن ترانه‌ها و تصنیف‌های شاد

پایکوبی و نوازندگی از بخش‌های جدانشدنی جشن‌های ایرانی بوده است. در نمایش عمرکشون، عموماً سروده‌هایی در ستایش امام علی و نکوهش عمر بن خطاب می‌خوانده^{۱۳} و به شکل گُمیک و خنده‌دار، نه هنری، پایکوبی می‌کرده‌اند و در میر نوروزی، سروده‌هایی با درون‌مایه‌های شاد نوروزی، بهاری، دم‌غنیمت‌شماری و این‌جهانی.

۱۱-۷. فراهم کردن شیرینی، نوشیدنی و خوراک و پخش کردن آن میان مردم

در گزارش‌های پیشین درباره هر دو مراسم، از این سنت‌ها سخن رفت.

۸. جمع‌بندی

هرچند عمرکشون در بسیاری از شهرهای ایران برگزار می‌شده است، وجود تشیع قوی‌تر و متعصبانه‌تر در کاشان از همان سده‌های میانه هجری، سبب شده که به‌ویژه در روزگار صفوی، عمرکشون با نام کاشان‌گره خورده و در این شهر، با شکوه بیشتری برگزار شود. با توجه به همانندی‌های زیادی که میان عمرکشون با برخی دیگر آیین‌های ایرانی به چشم

می‌خورد، می‌توان گفت این نمایش دگرگون‌شدهٔ مراسمی کهن در ایران بوده و انگیزه‌های سیاسی، به‌ویژه سیاست شیعه‌گری صفویان، در پُررنگ‌ترکردن آن نقشی اساسی داشته است. هرچند می‌توان عمرکشون را طبق آنچه در گزارش‌های تاریخی آمده، با چندین آیین یا جشن ایرانی و بابلی مانند مغ‌کشی، کوسه‌برنشین، بتیکان، دیبمهر، آکیتو و... سنجید، از آنجا که گزارش‌های ما دربارهٔ میر نوروزی بیش از دیگر آیین‌های نام‌برده است، به هم‌سنجی میر نوروزی و عمرکشون پرداخته‌ایم. از دیگر سو، با کمی چشم‌پوشی می‌توان گفت که بیشتر این آیین‌ها در واقع یکی و دگرگون‌شدهٔ آیین کهن شاه‌کشی در سرزمین‌های گوناگون جهان بوده است.

مهم‌ترین همانندی‌های میان میر نوروزی و عمرکشون، در شیوهٔ اجرای هر دو نمایش، رفتار ویژهٔ قهرمان یا ضد قهرمانِ نمایش، برخورد با او و در پایان، آزادی و بی‌قیدوبندی برگزارکنندگان از قانون اجتماعی، سیاسی و دینی است.

پیوست (تصاویر)



تصویر ۱: مقبرهٔ باباشجاج یا ابولولو کاشان (نگارنده)

جستجوی
آیین‌های ایرانی در
نمایش مذهبی نهم ربیع



تصویر ۲: مسجد ابولؤلؤ بیدگل (نگارنده)



تصویر ۳: برگزاری نمایش عمرکشون به سال ۱۳۹۳ در شهر قم که

همانندی آن را با کوسه برنشین نشان می دهد (http://golestanema.com/s/29/8406).

پی‌نوشت‌ها

۱. با توجه به جنبه نمایشی و مردمی بودن این آیین، همان نام رایج میان توده مردم یعنی «عمرگشون» را برگزیدیم نه نام رسمی «عمرگشان».
 ۲. ابوسعید طبرانی در *مجموع الاعیاد* (۱۹۴۳م: ۱۵۲) به وجود ۷۲ نام برای عید نهم ربیع‌الاول اشاره و از برخی آن‌ها از جمله «یوم الاستراحة، یوم تنفس الكرب، یوم الغدير الثاني، یوم انحطاط الأوزار، یوم رفع القلم، یوم الهدر، یوم العافية، یوم البركة، یوم البشارة، یوم عبدالله الاكبر، یوم السرور، یوم فرج الشیعه، یوم التجاوز عن المؤمنین» یاد می‌کند.
 ۳. سه اصطلاح «جهت»، «تم» و «پیرنگ» از نوشته شفيعی کدکنی (۱۳۹۲: ۳۲۳) وام گرفته شده است.
 ۴. متن عربی سخنان نویسنده کتاب *النواقض* را در *مصائب النواصب التستری* [قاضی نورالله شوشتری، (۱۴۲۶ق: ۱۸۷-۱۸۹) ببینید. میرمخدوم شریفی، عالم سنی مذهب دوره صفویه، کتاب *نواقض الروافض* را در مخالفت با باورهای شیعیان، و تستری، *مصائب النواصب* را در پاسخ به شبهه‌های او نوشته است.
 ۵. زن بچه‌مُرده.
 ۶. منظور روز کشته شدن عمر بن خطاب به دست ابولؤلؤ است، ولی نمی‌دانیم «دلّام» به چه معنایی است.
 ۷. و صاف بیدگلی در این باره می‌نویسد: «اهالی بیدگل قبل از سلطنت سلاطین صفوی، سنی و مالکی مذهب بوده‌اند؛ البته شیعه و درویش نیز داشته‌اند» (وصاف، ۱۳۵۸: ۱۴). از پسوند حنفی ریاضی‌دان بیدگلی سده هشتم و نهم هجری، قوام‌الدین (نک: قوام‌الدین، ۱۳۹۸: ۹ و ۱۸) نیز سنی بودن بخشی از مردم این بخش کاشان روشن می‌شود. در *نزّهة القلوب مستوفی* (۱۳۸۱: ۱۱) (نگاشته‌شده در حدود ۷۴۰ق) نیز آمده است که بیشتر دهات کاشان، سنی مذهب‌اند: مردم کاشان شیعه اثناعشری‌اند و اکثرشان حکیم‌وضع و لطیف‌طبع... و در ولایتش کمابیش هجده پاره دیه است و اکثرش معظّم و اهل ولایت، سنی‌اند. در *خلاصة البلدان* میرزاصفی قمی، نوشته‌شده در سال ۱۰۷۹ قمری، همچنان یاد می‌شود که «الحال نیز مردم دو سه قریه کاشان که نصرآباد و غیره باشد، همان سنی‌اند» (حسینی قمی، بی‌تا: ۲۸۰).
 ۸. داستان گنوماته که خود را بردیا و برادر کمبوجیه معرفی کرده و روایت‌های گوناگون در این باره، در بسیاری از کتاب‌های تاریخی مربوط به هخامنشیان آمده است (برای نمونه، نک: بروسیوس، ۱۳۹۲: ۸۶-۹۶؛ شهبازی، ۱۳۸۸: ۳۸۳-۳۸۶؛ دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۳۹۱-۴۰۰).
 ۹. برای آگاهی بیشتر از آیین‌های در پیوند با فرمانروایان موقت، نک: فریزر، ۱۳۸۶: ۳۱۷-۳۲۲.
10. Akito.
۱۱. در این باره نک: شهبازی، ۱۳۸۸: ۲۵۸-۲۶۱.
12. Antagonist.
۱۳. شکل‌های گوناگونی از این سروده‌ها که در کاشان و شهرهای دیگر ایران خوانده می‌شود در دست است، ولی تنگنای جستار پیش رو و توهین آشکار به خلیفه سوم، به ما اجازه نمی‌دهد به هم‌سنجی این‌ها با سروده‌های ویژه میر نوروزی بپردازیم.

منابع

۱. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۳۷۵)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی، چ ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲. امام جمعه آرنی، ملامحمود (۱۳۹۸)، *عقد اللالی*، تصحیح عبدالله مسعودی آرنی، چ ۱، قم: اسوه.
۳. ایوبیان، عبدالله (۱۳۴۱)، «میر نوروزی یا میرمیرین»، *مجله دانشکده ادبیات تبریز*، سال چهاردهم، شماره ۱.
۴. براون، ادوارد (۲۵۳۶)، *تاریخ ادبی ایران از قدیم‌ترین روزگاران تا زمان فردوسی*، ترجمه علی پاشا صالح، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
۵. بروسیوس، ماریا (۱۳۹۲)، *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه هایده مشایخ، چ ۲، تهران: ماهی.
۶. بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۲)، *آثار باقیه از مردمان گذشته*، ترجمه و تعلیق پرویز سپیتمان (اذکائی)، چ ۱، تهران: نی.
۷. _____ (۱۳۶۲)، *التفهیم لأوائل صناعة التنجیم*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
۸. بیضائی، بهرام (۱۳۹۶)، *نمایش در ایران*، چ ۱، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۹. التستری [شوشتری]، قاضی نورالله (۱۴۲۶ق)، *مصائب النواصب*، الطبعة الاولى، مطبعة انوار الزهراء.
۱۰. جعفریان، رسول (۱۳۶۸)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۱. _____ (۱۳۷۸)، *گزارشی از کتاب تحفه فیروزیه شجاعیه به جهت سده سنیة سلطان حسینیه از میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی افندی*، به مناسبت بزرگداشت علامه محمدباقر مجلسی، اصفهان: بی‌نا.
۱۲. جوادی یگانه، محمدرضا و زادقناد، سعیده (۱۳۹۴)، *ایرانیان در زمانه پادشاهی*، چ ۱، تهران: وزارت کشور.
۱۳. چوبک، صادق (۱۳۴۴)، *چراغ آخر*، چ ۱، تهران: جاویدان علمی.
۱۴. حسینی قمی، صفی‌الدین محمد بن محمدهاشم (بی‌تا)، *خلاصة البلدان*، به کوشش حسین مدرسین طباطبایی، قم: چاپخانه حکمت.
۱۵. حموی، شهاب‌الدین یاقوت بن عبدالله (بی‌تا)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.
۱۶. خاکی، محمدرضا و شیخ مهدی، علی (۱۳۸۵)، «جست‌وجوی مفهوم سقوط پادشاه غاصب در مراسم نمایشی سال نو در ایران باستان»، *مجله کتاب ماه هنر*، شماره ۹۵ و ۹۶، ۶۶-۷۴.
۱۷. دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه محمدعلی فره‌وشی، چ ۱، تهران: امیرکبیر.
۱۸. دیاکونوف، ام (۱۳۸۰)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، چ ۶، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۹. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۵)، «میر نوروزی»، *فصلنامه نجوای فرهنگ*، سال اول، شماره ۲، ۱۳-۲۰.
۲۰. رازی قزوینی، نصیرالدین عبدالجلیل (۱۳۹۱)، *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض* معروف به *نقض*، چ ۱، قم: دار الحدی.
۲۱. راغب اصفهانی (۱۳۷۱)، *نوادیر (ترجمه محاضرات الادیاء و محاورات الشعراء والبلغاء)*، ترجمه

- محمد صالح قزوینی، به اهتمام احمد مجاهد، چ ۱، تهران: سروش.
۲۲. رضی، هاشم (۱۳۸۴)، *جشن های آب*، چ ۳، تهران: بهجت.
۲۳. _____ (۱۳۸۰)، *گاهشماری و جشن های ایران باستان*، چ ۴، تهران: بهجت.
۲۴. سربلوکی، غلامحسین (۱۴۰۰/۴/۳)، *گفت و گوی شفاهی نگارنده با ایشان*.
۲۵. شاطری، علی اصغر (۱۴۰۰/۴/۲۳)، *گفت و گوی شفاهی نگارنده با ایشان*.
۲۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *زبان شعر در نثر صوفیه*، چ ۲، تهران: سخن.
۲۷. شمس الدین انصاری دمشقی، محمد بن ابیطالب (۱۳۸۲)، *نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر*، ترجمه سید حمید طبیبیان، چ ۱، تهران: اساطیر.
۲۸. شهبازی، شاپور (۱۳۸۸)، *زندگی و جهاننداری کوروش کبیر*، چ ۱، تهران: دنیای کتاب.
۲۹. شهری باف، جعفر (۱۳۸۳)، *طهران قدیم*، تهران: معین.
۳۰. شیردل، معصومه و بهارزاده، پروین (۱۳۹۶)، «نقد سندی و دلالتی روایت رفع القلم»، *مجله علوم حدیث*، سال بیست و دوم، شماره ۴، ۱۲۳-۱۴۶.
۳۱. صادقی، مصطفی (۱۳۸۶)، *کاشان در مسیر تشیع*، چ ۱، قم: مؤسسه شیعه شناسی.
۳۲. _____ (۱۳۹۱)، «نهم ربیع روز امامت و مهدویت»، *مجله مشرق موعود*، سال ششم، شماره ۲۲، ۵۱-۴۱.
۳۳. الطبرانی النصیری، ابوسعید میمون بن القاسم (۱۹۴۳)، *سبیل راحة الارواح و دلیل السرور والأفراح الی فائق الاصباح (مجموع الاعیاد)*، تصحیح ر. شتروطمان، همبورغ: بی نا.
۳۴. فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۶)، *شاخته زرین پژوهشی در جادو و دین*، ترجمه کاظم فیروزمند، چ ۳، تهران: آگاه.
۳۵. القزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۹۸۴)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دار بیروت.
۳۶. قزوینی، محمد (۱۳۲۴)، «شاهدی دیگر برای میر نوروزی»، *مجله یادگار*، سال اول، شماره ۱۰، ۶۶-۵۷.
۳۷. قنات، عبدالرحیم (۱۳۸۵)، «ابولؤلؤ از مدینه تا کاشان»، *مجله کاشان شناسی*، دوره ۲، شماره ۳، ۸۱-۷۳.
۳۸. قوام الدین حنفی بیدگلی (۱۳۹۸)، *رساله در علم حساب*، تصحیح محمدرضا عرشی، چ ۱، کاشان: ارمغان ادب.
۳۹. کیوان، مصطفی (۱۳۴۹)، *نوروز در کردستان*، تهران: سازمان چاپ تبریز.
۴۰. ماسه، هانزی (۱۳۹۱)، *معتقدات و آداب ایرانی از عصر صفویه تا دوره پهلوی*، ترجمه مهدی روشن ضمیر، چ ۱، تهران: شفیعی.
۴۱. متز، آدام (بی تا)، *الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری أو عصر نهضة الاسلام*، تعریب محمد عبدالهادی أبوریده، چ ۵، بیروت: دار الكتاب العربی.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *بحار الانوار*، تحقیق عبدالزهراء العلوی، بیروت: دار الرضا.
۴۳. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۱)، *نزهة القلوب*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث امروز.

۴۴. مشکانی، عباسعلی و صادقی، مصطفی (۱۳۹۰)، «بازکاوی داستان رفع القلم»، مجله معرفت، سال بیستم، شماره ۱۷۰، ۷۷-۸۹.
۴۵. مقریزی، تقی‌الدین (۱۴۱۲)، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار (الخطط المقریزیه)*، تحقیق خلیل المنصور، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۶. _____ (بی تا)، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار (الخطط المقریزیه)*، طبعه بالأوفست، بیروت: دار صادر.
۴۷. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۵)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد ا. نیکلسون، ج ۳، تهران: هرمس.
۴۸. نجفی، مسلم و کیلی، هادی (۱۳۸۹)، «تأملاتی تاریخی درباره نهم ربیع»، *مجله مطالعات اسلامی (تاریخ و فرهنگ)*، شماره ۴ (پیاپی ۸۵)، ۵۱-۸۲.
۴۹. و صاف بیدگلی، محمدرضا (۱۳۵۸)، «چراغان: جغرافیای قصبه بیدگل»، *مجله فرهنگ ایران زمین*، شماره ۲۴، ۱-۱۶۴.
۵۰. <http://golestanema.com/s/29/8406> (تاریخ بازدید: ۱۴۰۰/۸/۸)

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۴۰۰
دوره ۱۴، شماره ۱ (پیاپی ۲۶)، صفحات: ۸۱-۱۰۸
مقاله علمی ترویجی

توصیف و تحلیل علمی نسخه‌ای دیگر از وافی به کتابت عالم برجسته ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی

رضا شجری*

الهام عربشاهی کاشی**

چکیده

نسخه‌های خطی در شمار مهم‌ترین میراث مکتوب علمی، فرهنگی و هنری بشر با اطلاعات تاریخی، مذهبی، ادبی، فرهنگی و هنری است. مرحوم ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی یکی از علمای مشهور طاهرآباد کاشان بوده که در زهد و ورع و تقوا و فقاہت شهره خاص و عام بوده است؛ ولی متأسفانه از ایشان، جز یک نسخه خطی از کتاب *وافی* مرحوم علامه فیض کاشانی، اثر دیگری باقی نمانده است. این اثر به هنر خوش‌نویسی، کتابت و همچنین تسلط به زبان و خط عربی و وسعت دایره اطلاعاتی ایشان از دانش‌های قرآنی، حدیثی و فقهی دلالت دارد. از این رو نگارندگان کوشیده‌اند تا ضمن معرفی اجمالی علامه فیض و کتاب *وافی* ایشان، با روش توصیفی تحلیلی به بررسی و تحلیل محتوایی عناصر کتاب‌شناختی نسخه خطی مرحوم ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی نیز پرداخته و بدین وسیله اطلاعات کتاب‌شناسی این اثر مورد نقد و بررسی قرار گیرد. پژوهش‌ها نشان داد که ملا محمدحسن، در رونویسی نسخه *وافی*، بسیار روشمند عمل کرده؛ به گونه‌ای که برای تصحیح اغلاط، سعی کرده تا از روش‌های متنوعی بهره بگیرد؛ همچنین با توجه به متن نسخه، می‌توان به دقت نظر و امانتداری ملا محمدحسن در استنساخ این نسخه پی برد. از سویی، تحلیل کتاب‌شناختی این نسخه می‌تواند تا حدودی، گزارشگر مشخصات سبک نگارش عصر کاتب و اختصاصات سبکی دوره وی باشد.

کلیدواژه‌ها: فیض کاشانی، *الوافی*، نسخه خطی، ملا محمدحسن ناصحی، طاهرآباد.

توصیف و تحلیل
علمی نسخه‌های دیگر
از وافی به کتابت عالم
برجسته ملا محمدحسن
ناصری طاهرآبادی

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، نویسنده مسئول / rshajari@kashanu.co.uk.ir

** دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران / e.arabshahi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۷



۱. مقدمه

نسخه‌های خطی و دست‌نویس‌ها از مهم‌ترین موارث علمی فرهنگی و هنری مکتوب هر ملت‌اند که اطلاعات تاریخی، ادبی، فرهنگی و هنری بسیاری را در بر دارند (نقوی و خنجری، ۱۳۹۴: ۲-۱)؛ به عبارت دیگر، این اسناد مکتوب کاغذی، همان میراث جاودان فرهنگ و تمدن بشری و انتقال‌دهنده اطلاعات و اندیشه هر نسلی به نسل آینده است و می‌تواند باعث استفاده از تجربیات گذشتگان شود (محمودی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۵). همچنین شایان ذکر است با توجه به اینکه نسخه‌های خطی، دست‌نوشته‌های یک سند تاریخی است، می‌تواند از جنبه تولید، خصوصیات فیزیکی و تزئیناتی نیز مورد بررسی قرار گیرد (کریمی و فرزام، ۱۳۹۷: ۱۶۱). در حقیقت، تحلیل و بررسی نسخ خطی از حیث اطلاعات کتاب‌شناختی، ساختاری و تحلیل محتوا بسیار ارزشمند است و نسخه‌های خطی اسلامی یا دست‌نویس‌هایی که تمامی آن با خط و الفبای زبان عربی کتابت شده، در شمار ارزنده‌ترین میراث مکتوب تمدن بشری، همواره مورد توجه خاص محققان قرار داشته‌اند و می‌توان اذعان کرد با توجه به اینکه کاشان در شمار یکی از قطب‌های علمی و فرهنگی، در طول تاریخ اسلام شناخته شده، از حیث نسخه‌های خطی، بسیار غنی و در شمار یکی از کانون‌های مهم استنساخ نسخ خطی ذکر شده است. طبق آمار ارائه‌شده، کاشان از حیث فراوانی نسخه‌های خطی، در رتبه هشتم، از نظر مکان تألیف با وجود ۲۶ اثر در رتبه چهاردهم و از نظر مکان استنساخ در رتبه دوازدهم قرار دارد. البته شایان ذکر است که بیشتر این آثار در قرن یازدهم هجری قمری (دوره صفویه) توسط اندیشمندان، شاعران و فقیهان برجسته شیعی مذهب، تألیف و تدوین شده‌اند و در کل، باید اذعان کرد که کاشان در توسعه و ترویج فرهنگ و زبان ادب فارسی، سهم بسزایی داشته است (صادق‌زاده و ایقان، ۱۳۹۷: ۴۵).

۲. شرح و معرفی اجمالی نسخه اصلی (کتاب الوافی)

کتاب الوافی یکی از جوامع حدیثی متأخر بوده که جوامع اربعه پیشین را در بر گرفته و دارای یک مقدمه، چهارده بخش با عنوان «کتاب» و یک خاتمه است. مقدمه کتاب شامل سه مقدمه با عناوین در مورد شناخت علوم دینی، در شناخت اسانید و اصطلاحات و قواعد کتاب است. فهرست چهارده‌گانه کتاب شامل کتاب العقل و الجهل و التوحید، کتاب الحجة، کتاب الایمان و الکفر، کتاب الطهارة والزینة، کتاب الصوم و الاعتکاف و المعاهدات، کتاب الحج و العمرة و الزیارت و المشاهد، کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و القضاء و الشهادات، کتاب المعایش و المعاملات، کتاب المطعم و المشرب و التجمیل، کتاب النکاح و الطلاق و الولادة،

کتاب الموت و الارث و الوصیه و کتاب الروضة است. عدم شمول همه روایات مهم در کتب اربعه و اختلاف ابواب و تعارض عناوین با مواضع روایات و همچنین طولانی بودن روایات به دلیل تکرار آن‌ها سبب شده تا فیض کاشانی کتاب الوافی را تألیف کند (شاملی و بناییان اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۲۵)؛ به عبارت دیگر، این کتاب در علم حدیث و شامل پانزده جزء است که جمع و ترتیب و نهایت تهذیب تمامی اخبار کتب اربعه (الکافی، من لایحضره الفقیه، التهذیب و الاستبصار) و توضیح و بیان مشکلات آن‌ها و حل مشابهات آن‌ها و تفسیر آیات متعلقه به آن‌ها با کمال دقت و متانت و یک مرتبه تمامی آن در سه مجلد بزرگ و یک مرتبه نیز فقط دو جلد اولی آن در تهران چاپ شده است (نقیبی، ۱۳۸۷: ۱۰۶-۱۱۲). تاریخ تألیف کتاب الوافی جمعه سنه ۱۰۶۸ق است و کتاب الشافی المنتخب من الوافی از این کتاب استخراج شده و به منزله اصول و ارکان با حذف معارضات و مکررات و اسانید راویان حدیث است که فقط به ذکر محکمت‌ها اکتفا کرده و در واقع مختصر شده کتاب الوافی است و در دو جزء تبویب شده که در جزء اول عقاید و اخلاق و در جزء دوم شرایع و احکام بیان شده و تاریخ تألیف آن سنه ۱۰۸۲ق است (نقیبی، ۱۳۸۷: ۲۳۷؛ نیز نک: فهیمی تبار، ۱۳۸۷: ۳۱۷-۳۲۰؛ شفیع، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۱۱). یکی از ویژگی‌های انکارناپذیر وافی، بیان‌ها، توضیح و تفسیر ابهامات در ذیل احادیث است که فیض با این توضیحات خود، خدمات شایانی به عالمان و حدیث‌پژوهان نسل‌های بعد از خود کرده است (موحدی محب، ۱۳۸۷: ۵۷). با توجه به اینکه کتاب وافی از جوامع مشهور حدیثی و روایی است و سال‌ها این کتاب در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شده؛ بارها در دوره‌های مختلف استنساخ شده است که در اینجا به تعدادی از این نسخه‌ها اشاره می‌شود:

۱-۲. نسخه به خط نسخ، دوشنبه ۳ محرم ۱۱۳۳، عناوین به شنگرف، اهدایی مهدی عاملی، جلد تیماج قهوه‌ای سوخته، عطف گالینگور آبی ۲۸۳ گ/ ۱۹ س، ۲۵×۱۹ سم (حسینی اشکوری، ۱۳۹۴: ۳۲).

۲-۲. نسخه به خط نسخ، جزء چهارم تا ششم را دارا بوده، مربوط به ۲۵ جمادی الآخر ۱۰۶۹ق است که عناوین به شنگرف تصحیح شده و دارای دو حاشیه با عنوان محمد علی بن الحسن و غلام رضا در آغاز کتاب چهار برگ وصال شده و بر روی آن‌ها جداولی در اسامی رجال به =کاررفته در کتاب و اسامی اصحاب اجماع و چند یادداشت پراکنده آمده و بر روی برگ آغازین وقف‌نامه کتاب در ربیع‌الثانی ۱۱۳۳ق دیده می‌شود؛ اهدایی مهدی عاملی، جلد تیماج قرمز عطف و گوشه‌های تیماج مشکی فرسوده، ۴۴۴ گ، ۲۵ س، ۲۸×۱۹ سم (همان: ۷۰).

توصیف و تحلیل
علمی نسخه‌های دیگر
از وافی به کتابت عالم
برجسته ملا محمدحسن
ناصری طاهرآبادی

۳-۲. نسخه به خط نسخ، که از انجام افتادگی دارد و انجام افتاده عبارت است از: «فلما ولد عبدالله لم یکن یقدر أن یدبحه و رسول الله صلی الله علیه و آله فی صلبه فجاء بعشر من الابل...». این نسخه از سده یازدهم است که عناوین به شنگرف تصحیح شده و با حواشی مختصر با عناوین «منه دام ظلّه» اهدایی مهدی عاملی آرانی است. در برگ‌های آغازین، فهرست مطالب کتاب و وقف‌نامه آن از مولانا عبدالباقی دیده می‌شود. جلد تیماج قرمز سر طبل دار ۲۸۲ گ، ۲۴ س، ۲۵/۵×۱۴ سم که شامل ابواب الحدود تا ابواب القصاص و الدیات را در برگرفته و از انجام افتادگی دارد (همان: ۱۳۷).

۴-۲. نسخه به خط نسخ، از اوایل سده دوازدهم که شامل الحجه بوده و از انجام افتادگی دارد. انجام افتاده کتاب به عبارت «قال قلت و اللیل اذا یغشیها قال ذاک ائمه الجور الذین استبدوا بالامر دون آل الرسول...» ختم شده که عناوین به رنگ شنگرف به خط کاتب تصحیح شده و با حاشیه‌نویسی مختصر روی برگ اول دو یادداشت در دعا آمده؛ جلد تیماج قهوه‌ای؛ عطف پارچه‌ای خاکستری، ۲۲۲ گ، ۲۲ س، ۲۶×۱۹ سم (همان: ۲۳۶).^۱

یکی از نسخه‌های معتبری که از روی جزء پنجم و ششم کتاب *وافی با خط خوش* استنساخ شده، نسخه ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی است که به‌تازگی به دست ما رسیده و در پژوهش حاضر، به تحلیل و بررسی عناصر کتاب‌شناختی آن پرداخته شده است.

۳. پیشینه و اهمیت پژوهش

نسخه *وافی* در شمار آثار مشهور حدیثی ملامحسن فیض به زبان عربی است و همان‌طور که اشاره شد، بارها استنساخ شده و نسخه‌های خطی فراوانی از آن به جای مانده است.^۲ همچنین پژوهش‌های فراوانی درباره انواع دست‌نوشته‌ها و نسخ خطی انجام گرفته؛ برای مثال، بنی‌اقبال و همکاران (۱۳۹۳) در «تحلیل کتاب‌شناختی نسخه‌های خطی فارسی دوره صفویه با تأکید بر ویژگی‌های کتابتی و نوع خط»، فریدونی و عمادی (۱۳۹۰) در «بررسی عناصر فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی و تعاریف آن‌ها» و اسکندری (۱۳۹۴) در «بررسی عناصر نسخه‌شناسی و کتاب‌آرایی در جنگ‌ها و مجموعه‌های خطی موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی»، به تحلیل و بررسی عناصر کتاب‌شناختی، فهرست‌نویسی و نسخه‌شناسی نسخه‌های خطی پرداخته‌اند. صادق‌زاده و ایقان (۱۳۹۷) در مقاله «سهم و جایگاه کاشان در حوزه نسخه‌های خطی اسلامی ایران و عراق» به تعیین جایگاه کاشان در خصوص نسخ خطی اسلامی ایران و عراق پرداخته است. نقوی و خنجری (۱۳۹۴) در مقاله «معرفی پنج نسخه خطی قاجاری متعلق به

مؤسسه و کتابخانه موزه ملی ملک»، آراسته (۱۳۹۳) در «بررسی کتاب‌های چاپ سنگی ایران دوره محمد شاه تا اواسط دوره ناصری، موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی از بعد ویژگی‌های کتاب‌شناسی، نسخه‌شناسی، قواعد فهرست‌نویسی و ساختار مارک» و عبدالمین (۱۳۹۴) در «مجموعه عرایض و نامه‌های اشخاص به ناصرالدین شاه»، ویژگی‌های کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی نسخه‌های عصر قاجار را تحلیل و بررسی کرده‌اند. همچنین شاملی و بناییان اصفهانی (۱۳۸۸) در مقاله «روش فیض کاشانی در شرح احادیث غیر فقهی بر اساس کتاب الوافی» به روش‌شناسی فیض در زمینه احادیث غیر فقهی وافی اهتمام ورزیده‌اند؛ اما تاکنون هیچ اثری درباره بررسی و تحلیل محتوایی عناصر کتاب‌شناختی نسخه خطی مرحوم ملا محمدحسن ناصحی طهرآبادی و همچنین زندگی او انجام نگرفته است؛^۳ در حالی که تحلیل و بررسی این گونه آثار از حیث کتاب‌شناسی و معرفی ویژگی‌های نسخه و کاتب آن، بسیار اهمیت داشته و می‌توان اطلاعات علمی، تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و هنری فراوانی را از این نسخه‌های خطی استخراج کرد؛ در این پژوهش سعی نگارندگان بر آن است تا به تحلیل و بررسی کتاب‌شناسانه این اثر گران‌سنگ حدیثی بپردازند.

۴. تحلیل نظری مبانی پژوهش

کتابت (استنساخ یا نسخه‌برداری یا تکثیر کتب خطی) قبل از ورود صنعت چاپ توسط کاتبان انجام شده است؛ شغل کتابت در صدر اسلام منحصر به کلام وحی بود ولی در ادامه به حوزه‌های گوناگون راه یافت. در فرهنگ و تمدن اسلامی، کاتب با اسامی صحاف، وراق، مستنسخ، کاتب و نویسنده خوانده می‌شده است (اسکندری، ۱۳۹۴: ۱۲).

۴-۱. معرفی کاتب نسخه (ملا محمدحسن ناصحی طهرآبادی)

مرحوم ملا محمدحسن ناصحی طهرآبادی در سال ۱۳۰۱ق برابر با سال ۱۲۶۳ش (مقارن با حکومت ناصرالدین شاه قاجار) در طهرآباد کاشان دیده به جهان گشود. پدرش «ملا محمد حسین طهرآبادی» از روحانیون بنام منطقه بود و به سبب اشتها در زهد و تقوا و برخورداری از معارف دینی زیانزد خاص و عام بود؛ مردم منطقه، کرامات و عنایات زیادی از او سینه‌به‌سینه نقل کرده‌اند. پدر بزرگ او «ملا محمدحسن» و جد او «ملا محمد علی» نیز از علمای سرشناس و پارسای طهرآباد و منطقه بوده‌اند. تولد و پرورش در دامان چنین خانواده‌ای و علاقه به معارف دینی، او را نیز راهی حوزه‌های علمیه و کسب دانش‌های دینی کرد. او دروس حوزوی را در مدارس علمیه کاشان، به‌ویژه مدرسه سلطانی و نزد استادان بنام آن روزگار آموخت. هم‌زمان با

توصیف و تحلیل
علمی نسخه‌های دیگر
از وافی به کاتب عالم
برجسته ملا محمدحسن
ناصری طهرآبادی

تحصیل در بازار کاشان و در مغازه‌ای مسگری مشغول کار شد تا بتواند هزینه‌های معاش و تحصیل خویش را تأمین کند. هوش سرشار و جدیت و پشتکار این طلبه جوان باعث شد دوره‌های مختلف تحصیلی را با موفقیت پشت سر گذاشته و در علوم دینی تبحر لازم را به دست آورد. از آنجا که در آن روزگار هنوز حوزه علمیه قم اشتهار و اعتباری نیافته بود، طلاب ایرانی نیز برای کسب معارف عالی دینی و احیاناً اخذ درجه اجتهاد به ناچار عازم نجف می‌شدند. ملا محمدحسن نیز تصمیم داشت به همراه دوست و هم‌درس خویش آیت‌الله میر سید علی یثربی به نجف مهاجرت کرده تا دروس تکمیلی را تا درجه اجتهاد ادامه دهد؛ اما به سبب درخواست و اظهار نیاز مردم منطقه خویش و توصیه آیت‌الله خالصی‌زاده مجتهد مشهور کاشان مبنی بر اجابت دعوت مردم، از این سفر منصرف شد. او سپس با پذیرش امام جماعتی مسجد جامع طاهرآباد، فعالیت‌های مذهبی و علمی خویش را گسترش داد و نه تنها به رفع مشکلات مذهبی حقوقی و خانوادگی مردم طاهرآباد می‌پرداخت، بلکه به عنوان مرجع مذهبی، به دعاوی و مشکلات مردم روستاها و بخش‌های اطراف همچون راوند، خزاق، یزدل، بالا عباس‌آباد و... رسیدگی می‌کرد. او همچنین به درخواست مردم منطقه، بعضی از شاگردان خویش را به منظور آموزش قرآن و احکام دینی به روستاهای اطراف فرستاد که از این میان می‌توان به مرحوم حجت‌الاسلام شیخ محمدعلی کریمی معروف به شیخ قلی و مرحوم استاد محمد ذاکری اشاره کرد که سال‌ها به ترتیب در جوشقان و نوش‌آباد، به امر آموزش معارف دینی و قرآنی اشتغال داشتند. مرحوم شیخ حسین مسجدی نیز از دیگر شاگردان و مبلغان این عالم برجسته بود که علاوه بر طاهرآباد در روستاهای دیگر نیز به امر ارشاد مردم همت می‌گماشت.

از ویژگی‌های مهم زندگی ملا محمدحسن، ساده‌زیستی، زهد، قناعت و مناعت طبع ایشان بود. او در کنار فعالیت‌های مذهبی به کار کشاورزی و دامداری نیز می‌پرداخت تا بتواند بخشی از هزینه‌های زندگی ساده و عیال‌واری خویش را تأمین کند. به‌رغم دستور رضاخان پهلوی مبنی بر ممنوعیت روحانیون از پوشش عمامه و لباس روحانیت، او و برادرش ملاعلی‌اکبر که از واعظان مشهور کاشان و منطقه بود، به سبب مرتبه بالای علمی از این قانون مستثنا شدند و همچنان با لباس روحانیت به فعالیت‌های خویش ادامه دادند. آن‌ها همکاری با رژیم پهلوی را جایز نمی‌دانستند و تصدی مشاغل کشوری و لشکری را نیز منوط به اجازه مراجع و مجتهدان برجسته عصر می‌دانستند. مرحوم ملا محمدحسن علاوه بر آشنایی و تسلط در علوم مختلف، از خط زیبایی هم برخوردار بود. متأسفانه از آثار و نوشته‌های او جز نسخه‌ای خطی از کتاب *وفی*

مرحوم علامه فیض کاشانی که به خط زیبای خویش نگاشته، اثری باقی نمانده است ولی همین اثر با آنکه در روزگار جوانی و ۲۵ سالگی نگاشته شده، بر اثبات هنر خوش‌نویسی و کتابت او و همچنین تسلط او به زبان و خط عربی و وسعت فهم و آگاهی او از دانش‌های قرآنی، حدیثی و فقهی دلالت دارد. سرانجام، این عالم برجسته و زاهد وارسته پس از یک دوره کوتاه بیماری در روز ۲۱ دی‌ماه ۱۳۳۸ شمسی برابر با سیزدهم رجب ۱۳۷۹ قمری و درست یک هفته پس از درگذشت دوست دیرینش، آیت‌الله میر سید علی یتربی، رخت از جهان فانی برگرفت و به‌سوی معبود ازلی‌اش، سفر ابدی را آغاز کرد. خبر درگذشت این عالم پارسا موجی از اندوه و مصیبت در دل‌های دوستداران و مردم منطقه ایجاد کرد. دسته‌های عزاداری از طاهرآباد، راوند و روستاهای اطراف به راه افتاد و پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه، در جوار اجداد پاکش که امروزه «مقبره آقا» خوانده می‌شود، سپرده شد.

۲-۴. معرفی مؤلف (ملا محسن فیض کاشانی)

محمد بن مرتضی ملقب به محسن و متخلص به فیض در سال ۱۰۰۷ق در کاشان در خانواده‌ای که کانون دانش، اخلاق و ادب بود، متولد شد و پس از فراگیری مقدمات علوم دینی و سطوح عالی آن، حکمت متعالیه را از محضر ملا صدرا فراگرفت و با کسب فیض از محضر عالمان بزرگ عصر خویش، آگاهی‌های فقهی، اصولی، حدیثی، فلسفی و عرفانی خود را غنا بخشید. وی از اجلای علمای امامیه و فقهی محدث و مفسری محقق در قرن یازدهم هجری، مقارن با عهد شاه‌عباس ثانی است که در زمینه حکمت، کلام، الهیات، علوم عقلی و نقلی، سرآمد و جامع و در خبر فهمی و تفتن، به معانی احادیث و اخبار دینیه، بی‌نظیر و در تطبیق اصول ظواهر با بواطن و جمع ما بین اصول شریعت و طریقت، متفرد بوده‌اند.

افرادی مانند ملا محمد تقی مجلسی، نورالدین محمد بن ضیاء‌الدین رازی (دایی فیض)، بهاء‌الدین محمد عاملی (شیخ بهایی)، سید ماجد بن سید هاشم حسینی بحرانی، محمد ابراهیم شیرازی (ملا صدرا)، میر محمد باقر حسین مشهور به میرداماد، ملاخلیل قزوینی، مولا صالح مازندرانی، محمد طاهر بن محمد حسین قمی، سید ابوالقاسم میرفندرسکی در شمار مشایخ فیض بوده‌اند؛ همچنین فیض در عرفان، بیشتر از افکار محیی‌الدین عربی، در فلسفه از ملا صدرا و در اخلاق از امام غزالی تأثیر پذیرفته است (براتی، ۱۳۸۷: ۵). فیض، حکمت و تصوف را نیز با یکدیگر جمع کرده و از بحر موج دانش و بصیرت ملا صدرا ی شیرازی بهره برده است (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۵۵). افرادی همچون علم الهدی، محمد باقر مجلسی، لطف‌الله شیرازی،

توصیف و تحلیل
علمی نسخه‌های دیگر
از وافی به کتابت عالم
برجسته ملا محمد حسن
ناصری طاهرآبادی

عبدالغفور بن شاه مرتضی (برادر فیض)، شیخ حرعاملی، شاه افضل کاشانی برادرزاده فیض، شاه مرتضی بن محمد مؤمن، یوسف الموتی مؤلف رساله اخلاق و جمعی دیگر در زمرة شاگردان فیض اند. ملا محسن فیض کاشانی با جهد بلیغ خویش موفق به تألیف دهها اثر ارزشمند شده است؛ برخی آن را نزدیک به دویست اثر دانسته و عده‌ای نیز از ۱۴۴ اثر او نام برده‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۹-۱۲؛ نقیبی، ۱۳۸۷: ۶-۱۴ و ۸۸؛ نیز نک: سبحانی صدر، ۱۳۹۸: ۱۴-۲۹). با توجه به اینکه بحرانی، صاحب *لؤلؤ البحرين*، به ذکر تصانیف فیض پرداخته، در اینجا به برخی از آثار ایشان اشاره می‌شود: *الصابی، الأصفی، الوافی، معتصم الشیعة فی احکام الشریعه، مفاتیح الشرایع، النخبه، التطهیر، علم الیقین فی اصول الدین، اصول المعارف، اللب، تنویر المذاهب، أنوار الحکمه، الأربعین فی مناقب أمير المومنین (ع)، اللباب، الكلمات المخزونه، الخطب، ترجمة الصلاة، الرسالة الموسوعة بشرایط الايمان، فهرست العلوم، الرسالة الموسوعة بشرح الصدر، الرسالة الموسومة بالمحاكمه، الرسالة الموسومة بجهاز الأموات و...* را یاد کرده است. تصانیف فیض، بیشتر درباره موضوعاتی مانند تفسیر، حدیث، عقاید، توحید، معاد، امامت و ولایت، دعا، اخلاق، تراجم، فقه، اصول فقه، منتزعات، ادب و سایر علوم نگاشته شده است (نقیبی، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۷؛ نیز نک: فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۶).

۳-۴. مشخصات نسخه ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی

۳-۴-۱. معرفی اجمالی ساختار و محتوای نسخه

این نسخه که شامل جزء پنجم و ششم کتاب *وافی* است، در مجموع، دارای ۴۸۷ صفحه است و با ذکر آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم»، از صفحه ۷ شروع و بلافاصله به متن اصلی وارد شده؛ شایان ذکر است که آغاز جزء پنجم و انجام جزء ششم این نسخه، دارای افتادگی است. البته ملا محمدحسن برای شروع جلد ششم، به تهیه فهرست مطالب قبل از شروع نسخه ششم، اهتمام ورزیده است. کیفیت مطالب در فهرست این جلد، بدین شرح است که وی تمام مطالب این جلد را در قالب یک صفحه و به صورت پیوسته و بدون فاصله‌گذاری فهرست کرده است. آغاز صفحه فهرست مطالب با ذکر عبارت شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين» آغاز شده و در دو طرف این عبارت شریفه از دو واژه «فهرس» و «هذا الكتاب» استفاده کرده است. مطالب این جلد را در قالب ۸۶ باب تهیه و تنظیم کرده و شماره هر باب را به فارسی و با رنگ شنگرف بالای حرف «ب» واژه «باب» نگاشته و گاهی عناوین اصلی ابواب یا سرفصل‌ها را نیز با رنگ شنگرف نگاشته و به شماره صفحه اشاره نکرده است؛ چنان‌که عناوین، خمس، زکاة المال

و اتفاق را با رنگ شنگرف برای ممتاز کردن از سایر مطالب ذکر کرده؛ برای مثال، در نسخه مذکور آمده است: «... باب ۲ العلة فی موضع الزکوة و قدرها باب ۳ ما فیہ الزکوة من الاموال باب ۴ زکوة الذهب و الفضة...» (نسخه ملا محمدحسن ناصحی طهرآبادی، ۱۳۲۵ق: ۱/۵)؛ البته باید ذکر شود که ملا محمدحسن موفق نشده تا تمام مطالب مربوط به این ۸۶ باب را نسخه برداری کند، بلکه وی فقط توانسته است تا باب ۴۰ از جزء ششم کتاب *وافی* را نسخه برداری کرده و کتاب در حال حاضر، به صورت ناتمام باقی مانده و در صفحه ۶۱ جلد ششم با عبارت «... علی اهل کتاب و هل علیهم فی فلک شی موصف لاینبغی ان یجوز الی غیره فقال ذلک الی الامام یأخذ من کل الشان» به پایان رسیده است. البته با توجه به تهیه فهرست مطالب برای جزء ششم این کتاب، می توان پی برد که حتماً ملا محمدحسن برای جلد پنجم هم علی القاعده، فهرست مطالب تهیه کرده؛ اما به دلیل افتادگی شش صفحه آغازین نسخه، اثری از مقدمه و فهرست مطالب نیست. در کل، می توان این گونه استنباط کرد که ملا محمدحسن ناصحی به احتمال زیاد، فقط به استنساخ همین دو جلد اکتفا نکرده و ممکن است نسخه برداری هایی هم از جلدهای آغازین کتاب *وافی* داشته که به دست ما نرسیده و همانند شش صفحه آغازین این نسخه مفقود شده است. آستر بدرقه کتاب^۵ هم اکنون بر اثر آسیب دیدگی جلد کاملاً از یکدیگر منفک شده و عطف را در بر نمی گیرد. گاهی هم کاتب برای حفاظت صفحات اصلی نسخه، چند برگ سفید در اول و آخر نسخه تعبیه کرده است که در این برگها، بر اثر مرور زمان، مطالب ارزشمندی مانند تملک نسخه، تاریخ ولادت ها و وفات ها یا ماده تاریخ افراد مشهور در آن تحریر می شده است (آراسته، ۱۳۹۳: ۵۲). همچنین ملا محمدحسن، بعد از پایان جزء پنجم کتاب *وافی*، سه صفحه از نسخه دست نویس خود را به صورت سفید و بدون ذکر مطلب آورده؛ که در حقیقت، نه فقط نوعی فاصله گذاری برای شروع جزء ششم کتاب *وافی* با ذکر فهرست مطالب است، بلکه خالی بودن این صفحات از اطلاعات ماده تاریخ و تملک نسخه و... نشان می دهد که این نسخه در دسترس دیگران قرار نگرفته؛ از این رو، بدون حاشیه و فاقد مطلب باقی مانده است.

۲-۳-۴. مشخصات کتاب شناسی نسخه

در اینجا به ذکر پاره ای از مهم ترین مشخصات کتاب شناسی نسخه مذکور، اشاره می شود:

۱-۲-۳-۴. موضوع نسخه

توصیف و تحلیل
علمی نسخه های دیگر
از *وافی* به کتابت عالم
برجسته ملا محمدحسن
ناصری طهرآبادی

شناسایی و معرفی موضوع نسخه های خطی از اهمیت بسیاری برخوردار است. در تحلیل کتاب شناختی نسخه های خطی فارسی دوره صفویه، موضوع نسخه ها، به ترتیب فراوانی، در شش

گروه علوم ادبی (شعر، منشآت، کلیات ادبی و...)، تاریخ و جغرافیا، علوم دینی و حدیث، علوم طبیعی و ریاضی، اخلاق و عرفان و علوم غریبه خلاصه شده است (بنی‌اقبال و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۸)؛ که با توجه به دسته‌بندی ایشان، نسخهٔ ملا محمدحسن ناصحی با توجه به اینکه از روی کتاب الوافی نوشته شده، علم حدیث و به زبان عربی است.

۲-۳-۴. عنوان اصلی و فرعی یا مشهور نسخه

یکی دیگر از اجزای اصلی نسخه‌های خطی، عنوان اصلی و نیز عنوان فرعی یا مشهور آن است که در نسخهٔ ملا محمدحسن با توجه به اینکه در آغاز نسخه، افتادگی داشته و نسخه از صفحهٔ ۷ شروع شده، ما از عناوین این نسخه اطلاعی در دست نداریم. البته نداشتن عنوان، از مواردی است که در بین نسخ خطی امری شایع بوده است. در ضمن، آسیب‌های فیزیکی و شیمیایی روی جلد، سبب شده تا اطلاعات زیادی از آن به دست نیاید.

۳-۲-۳-۴. تحشیه

تحشیه در شمار یکی از اجزای بسیار مهم نسخه‌های خطی و دست‌نویس است که بر اساس نظر فهرست‌نگاران، حواشی یک نسخه می‌تواند مختصر یا مفصل (اعم از توصیفی، تشریحی، لغوی، تفسیری، ادبی و...) باشد و کمیت آن را نسبت به کل اوراق نسخه می‌توان با عباراتِ اکثر، بعضی یا اول اوراق نسخه بیان کرد؛ همچنین زمان کتابت نسخه و معرفی کاتب حواشی نسخه-اغلب با رمز و حروف مختصر-از دیگر مواردی است که در حاشیه‌نویسی بدان توجه می‌شود (آراسته، ۱۳۹۳: ۵۳). نسخهٔ خطی ممکن است که دارای حاشیه یا هامش باشد با این تفاوت که در هامش به نگارش رساله یا کتاب مستقلی در تمام زمینهٔ کناره‌های نسخه پرداخته شده؛ به گونه‌ای که دنبالهٔ مطالب هر صفحه در هامش صفحهٔ دیگر آمده است، اما در حاشیه، مطالب وابسته به عبارات متن کتاب آمده؛ آن‌هم به گونه‌ای که کناره‌های سه‌گانهٔ صفحات نسخه را شامل نمی‌شود و به شرح نسخهٔ دیگری در ضمن مطالب کتاب نمی‌پردازد (همان‌جا). نسخهٔ ملا محمدحسن با توجه به مطالب مذکور، فاقد هامش است و فقط در برخی از اوراق دارای حاشیه بوده و خط حواشی به نستعلیق یا ترکیب نسخ و تعلیق است. حاشیهٔ بیشتر صفحات فاقد مطلب است و اغلب موارد تحشیهٔ این نسخه شامل تصحیح اغلاط، جاافتادگی واژه یا عبارت، شرح و توضیح بیشتر دربارهٔ برخی از لغات متن است با رنگ مشکی و با خط نسخ ذکر شده‌اند؛ البته تعداد انگشت‌شماری از این حاشیه‌ها هم با رنگ شنگرف و با خطی متفاوت از متن (نستعلیق) بیان شده است.

۴-۲-۳-۴. محل و تاریخ کتابت

یکی دیگر از مشخصات نسخه‌های خطی اشاره به محل و تاریخ کتابت نسخ خطی است که در این نسخه خطی، متأسفانه به محل کتابت آشکارا اشاره نشده ولی می‌توان اذعان کرد که محل کتابت احتمالاً موطن ایشان، طاهرآباد یا مدرسه محل تحصیل ایشان در کاشان بوده است؛ اما به تاریخ نگارش این نسخه (۱۳۲۵)، در بخش ترقیمه جزء پنجم اشاره شده است: «... و من کمترین و کوچک‌ترین بنده حق و محتاج‌ترین کس به رحمت او آن پادشاه مهربان و بخشنده، محمدحسن طاهرآبادی از همه مطالعه‌کنندگان التماس دعا دارم، تمام شد کتاب در روز یکشنبه چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۵». (نسخه ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی، ۱۳۲۵ق: ۴۲۵/۵).

۴-۳-۵. اندازه و قطع نسخه

از دیگر مشخصات ظاهری کتاب می‌توان به اندازه و قطع آن اشاره کرد. طول کتاب ۳۵ سانتی‌متر و عرض آن ۲۲ سانتی‌متر و ارتفاع یا عطف کتاب ۲/۸ سانتی‌متر است. به‌طور تقریبی، اندازه قطع کتاب ملا محمدحسن به اندازه قطع «نیم ورقی» نزدیک است که در ابعاد ۲۲×۳۴ سانتی‌متر بوده است. حاشیه کتاب از پایین صفحه ۳/۸ سانتی‌متر، حاشیه از بالای صفحه ۵/۵ سانتی‌متر، حاشیه از سمت راست ۲/۳ سانتی‌متر و از سمت چپ ۵/۵ سانتی‌متر است که البته حاشیه بالا و پایین صفحه تا پایان کتاب ثابت و یکسان است؛ اما حاشیه سمت چپ و راست صفحه به‌ترتیب صفحات زوج و فرد با یکدیگر جابه‌جا می‌شود؛ چنان‌که اندازه حاشیه راست و چپ مذکور، مربوط به صفحات فرد کتاب است و این اندازه در صفحات زوج، عکس می‌شود. شماره هر صفحه به فارسی، وسط بالای همان صفحه با فاصله ۱ سانتی‌متر از نخستین سطر صفحه قرار گرفته است؛ در ضمن، فاصله بین سطرها نیز ۱ سانتی‌متر است. «قلق» کتاب از نوع غلاف پارچه‌ای محکم و چرمی مانند به رنگ قهوه‌ای سوخته است که برای نگهداری کتاب بدان ضمیمه شده است. نسخه روی کاغذ بی‌خط و نازک با یک مسطر معین نوشته و از ابتدا تا پایان نسخه ملا محمدحسن شماره سطور صفحات یکسان و برابر با عدد ۲۵ می‌باشد. اغلب نسخه‌های خطی دارای تزییناتی مانند شمسه، سرلوح، سرفصل، کنیه، طلائع‌اندازی بین سطور، زرافشانی، جدول، تحریر، ترنج، سرترنج، لچکی، تذهیب، ترصیع، تشعیر و اسلیمی هستند (فریدونی و عمادی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۷)؛ اما در نسخه ملا محمدحسن تزیینات مذکور دیده نمی‌شود.

۴-۳-۶. خط و مرکب نسخه

در تهیه و تنظیم نسخه‌های خطی، به‌ویژه در عصر صفویه و قاجاریه، خط نسخ یکی از متداول‌ترین نوع خطوط بوده که وضوح و نظم، سهولت در خوانش، آسانی قرار گرفتن اعراب و

توصیف و تحلیل
علمی نسخه‌های دیگر
از واغی به کتابت عالم
برجسته ملا محمدحسن
ناصری طاهرآبادی

حرکات در آن، از مهم‌ترین مشخصات این خط بوده است که توانسته تناسب خود را با متون دینی حفظ کند؛ همچنین از قلم شکسته نستعلیق در مواقع تندنویسی و در نوشتن نامه‌ها و احکام حکومتی و دفتر اشعار بهره برده‌اند (بنی‌اقبال و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۹)؛ چنان‌که ملا محمدحسن ناصحی نیز در متن نسخه دست‌نویس خود از قلم نسخ برای نگارش استفاده کرده و فقط در برخی از حاشیه‌های نسخه و ترقیمه از خط نستعلیق استفاده کرده است. در اینجا شایان ذکر است که مرکب اسناد دوره قاجار، اغلب مشکی غلیظ و وارداتی بوده و مرکب سنتی داخلی معروف به «مداد کامل طاووسی» است که از گلاب، آب مازو، حنا، وسمه، تخم مورد، عرق کاسنی، زعفران، کف دریا، صبر سوده و نمک سوده بوده که با گذشت زمان و تأثیر آب‌وهوا تغییر نکرده و پایدار بوده است؛ همچنین، جوهر نیلی و قرمز برای اعراب نگارش برخی کلمات کلیدی کاربرد داشته است و تغییر رنگ و تغییر اندازه قلم بیشتر در بسمله، دیباچه خطبه، کلمات شروع بخش، اسم صاحب سند دعا، تقویم و... خودنمایی می‌کرد (حیدری‌فرد، ۱۳۹۴: ۶). با توجه به قدمت نسخه ملا محمدحسن و ثبات رنگ مرکب نسخه، این احتمال تقویت می‌شود که مرکب این نسخه هم از نوع مرکب سنتی بوده است.

۷-۲-۳-۴. مهر و کاغذ نسخ خطی

از راه‌های شناسایی نسخه‌های خطی و تعیین تاریخ کتابت نسخه و اصولاً ملاک ارزیابی اسناد تاریخی از حیث اصالت و صحت و سقم، مطالعه مهر و امضای نسخه‌های خطی است؛ البته مهر و امضا غیر از مقوله اعتبارسنجی، در تصحیح انتقادی نسخه هم بسیار مؤثر است؛ زیرا نسخه‌شناسان با مطالعه شکل مهر، سجع و خط سجع مهر و محل آن، به‌سادگی نسخه را از حیث تاریخی و درجه اعتبار و اصالت از نسخ تقلبی، تمیز خواهند داد (کریمی و فرزاد، ۱۳۹۷: ۱۷۰؛ میرزا ابوالقاسمی و پورمند، ۱۳۹۰: ۳۷۴-۳۸۵). مهرکنی و حکاکی در دوره قاجار به‌سبب اعتبار حقیقی و حقوقی طبقه متوسط جامعه در امور اسنادی و دیوانی، از رونقی نسبی برخوردار بوده و بیشتر حکاکی مهرهای برنجی (فلزی) در دوره قاجار به دو شیوه حکاکی گود و برجسته ساخته می‌شد و اغلب مملو از نقوش تصویری و گیاهی و هندسی مزین به آیات و عبارات مذهبی بود (همو، ۱۳۹۰: الف: ۶۵-۶۰). مهرها در این دوره، نقوش مختلفی داشته، اما غالباً از تصاویر گیاهان و حیوانات (پاشایی، ۱۳۹۳) یا برگرفته از سکه‌ها و مدال‌های دوره قاجار (پاشایی و جباری، ۱۳۹۱: ۱۰۴) استفاده می‌شده؛ تا جایی که حتی روی پارچه‌های عصر فتحعلی‌شاه قاجار نیز اغلب اشکال گیاهی و در اندک مواردی هم اشکال هندسی ترسیم می‌شده است (مافی تبار و کاتب، ۱۳۹۷: ۱۰۳). در نسخه

ملا محمدحسن هم سه نوع مهر دیده می‌شود که دو مورد آن از نوع برجسته بی‌رنگ و به خط تمغاً بوده است و فقط یک مهر برجسته و پررنگ در آخرین صفحه این نسخه خطی حک شده که مربوط به کاتب نسخه است.^۷ بیشتر صفحات نسخه ملا محمدحسن در حاشیه پایین نزدیک به عطف کتاب دارای دو نوع مهر برجسته بی‌رنگ است که بعد از بررسی‌های اولیه، نتایج نشان داد از قرن یازدهم به بعد، تولید کاغذهای ماشینی توسط اروپاییان و ارسال آن به ایران و هندوستان، سبب بی‌رونتی صنعت کاغذهای دست‌ساز شد؛ به گونه‌ای که در دوره صفویه و قاجاریه، تقریباً دیگر هیچ نوع کاغذ دستی، مگر در موارد محدود در ایران ساخته نشد. از ویژگی‌های کاغذ فرنگی آن است که در معرض نور، خطوط موازی یا نقوش و اشکال هندسی داشته یا نشانه‌هایی از زبان روسی یا حروف بزرگ لاتین در این مهرهای فشاری دیده می‌شود که درون کاغذ با ماشین تعبیه شده است (محمودی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۶-۱۴۷). هم احتمالاً در حقیقت این نشان‌های برجسته همان آب‌نشان (ته‌نقش یا واترمارک) است که در بطن کاغذهای تولیدی به صورت محو و به شیوه خاص درج شده که در نگاه اول به چشم نیامده ولی در مقابل نور با وضوح بیشتری قابل مشاهده‌اند. این نقش، با توجه به اینکه در کاغذهای دست‌ساز دوره اسلامی وجود نداشته، بهترین نشانه برای پی بردن به فرنگی بودن آن‌ها و ورودشان در دوره قاجاریه به ایران است. گونه دیگر این آب نشان‌ها، مهر نقش برجسته‌ای است که برخی از کارخانه‌های کاغذسازی، روی کاغذهایشان حک می‌کردند که شامل اطلاعاتی از قبیل نام و نقش سازنده، وزن کاغذ از نظر ضخامت و... است (کریمی و فرزام، ۱۳۹۷: ۱۷۱). با توجه به نوع کاغذ در نسخ خطی می‌توان منطقه جغرافیایی محل تولید آن کاغذ را نیز تعیین کرد (محمودی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۵). در دوره قاجار، کاغذ «بتی» در ایران بسیار رواج داشته و برای نگارش اسناد یک بار مصرف مانند رقعات و یادداشت‌ها از کاغذهای تنگ و ظریف موسوم به «حریر» و «کاغذ مشق» و کاغذهای معمول ایرانی و برای اسناد مهم‌تر از کاغذهای رنگارنگ و ماشینی استفاده شده و اغلب کاغذهای استاندارد خارجی بیشتر نخودی، آبی نیلی و به‌ندرت سفیدرنگ بوده و از لندن، بمبئی، روسیه، عثمانی و به‌ندرت از فرانسه و آلمان به ایران ارسال می‌شده است (حیدری‌فرد، ۱۳۹۴: ۷). کاغذ نسخه ملا محمدحسن از نوع فرنگی، نخودی رنگ و از جنس متوسط بوده که به دلیل قدمت زمانی به نخودی پررنگ بدل شده است.

۳-۲-۸ ارزش کتابت نسخه

توصیف و تحلیل
علمی نسخه‌های دیگر
از وافی به کتابت عالم
برجسته ملا محمدحسن
ناصری طاهرآبادی

مؤلفه‌های اصالت یک نسخه خطی عبارت‌اند از: ظاهر فیزیکی نسخه، عنوان نسخه، ویژگی‌های زبانی و نگارش نسخه، ویژگی‌های هنری نسخه و ویژگی‌های جانبی (کریمی و فرزام، ۱۳۹۷:

۱۷۴). نگارش نسخه به خط مؤلف، تاریخ کتابت و زمان نزدیکی به کتابت، نسخه مأخوذ (کتابت از روی این نسخه)، تألیف برای (به سفارش کسی بودن)، وجود نام کاتب و محشی، نام گردآورنده، مذهب، واترمارک^۱ و... از ویژگی‌های جانبی برای اصالت نسخه‌اند (کریمی و فرزاد، ۱۳۹۷: ۱۷۵). برای شناخت ارزش کتابت نسخه‌ها، باید به میزان صحت مطالب توجه داشته و اینکه کاتب تا چه اندازه از اشتباه در نسخه‌های خطی به دور بوده است. البته عواملی مانند تندنویسی کاتب به دلایل گوناگون مانند تأمین معاش، خستگی و خطای دید، انتقال اغلاط از نسخه مأخوذعنه به نسخه جدید، عدم تبحر کاتب نسبت به موضوع کتاب به میزان لازم، نازیبایی خط نسخه اصلی و ناخوانایی آن از مهم‌ترین دلایل وجود اشتباه در نسخه‌های خطی‌اند (فریدونی و عمادی، ۱۳۹۰: ۳-۴). با توجه به نوع اغلاط موجود در نسخه ملا محمدحسن، می‌توان گفت که بیشتر این اغلاط بر اثر خستگی و خطای دید بوده که بلافاصله هم اصلاح شده و فقط موارد اندکی از آن‌ها از چشم کاتب دور مانده است؛ همچنین باید ذکر شود که ملا محمدحسن ناصحی درخصوص اصلاح اغلاط درون‌متنی، اغلب، رسم‌الخط یا شیوه واحد و یکسانی را پیشه نکرده و به‌طور کلی از سه شیوه، برای تصحیح این اغلاط استفاده کرده که به شرح زیر است:

الف. نویسنده در موارد بسیار انگشت‌شماری، برای اصلاح غلط‌های متن، به‌جای ارجاع به پاورقی، با زدن یک شماره ریز کوچک فارسی، بالای کلمه مورد نظر خود، توضیحاتی مختصر درباره آن واژه را در حاشیه کناری نسخه و نزدیک به آن واژه ذکر کرده است؛ برای مثال در صفحه ۳۹۰ جلد پنجم، نسخه مذکور آمده است: «... فانت فغفر الله...» و بعد در کنار صفحه یعنی



حاشیه سمت راست کتاب در شرح و توضیح شکل صحیح این واژه آورده است: «و ان تغفر لی ذلک صحیح» و در ادامه این مطلب از علامت «صحیح» استفاده کرده تا بر درستی این مطلب صحه بگذارد. البته باید ذکر شود که در اسناد شرعی تحریر یافته در فارس، پس از پایان سند و نیز گاهی در پایان سجد و گواهی، «توشیح» مجتهدان با عبارت سیاقی «صحیح» به چشم می‌خورد (حیدری فرد، ۱۳۹۴: ۳۸).

ب. شیوه دوم ملا محمدحسن در تصحیح اغلاط، به این شرح است که روی واژه نادرست، لفظ فارسی «غلط» را نگاشته و شکل صحیح واژه را در نزدیک‌ترین حاشیه کتاب به واژه مذکور آورده است؛ برای مثال، در صفحه ۳۰ جلد ششم کتاب *وافی*، بالای صفحه، آغاز سطر واژه «یستبضها» ذکر شده است؛ سپس روی این واژه به فارسی، واژه غلط را نوشته و در حاشیه سمت راست، شکل صحیح واژه «یستبضیها» را ذکر کرده و بعد از علامت «صح» برای صحت گذاشتن بر مطلب استفاده کرده است.

ج. گاهی هم ملا محمدحسن بعد از اینکه کلمه‌ای را به اشتباه در متن آورده، روی واژه مذکور به صورت مورب یا کج، خط نازکی با قلم سیاه و هم‌رنگ متن اصلی کشیده و واژه درست را بلافاصله بعد از آن آورده است؛ برای مثال در صفحه ۷ جلد پنجم نسخه دست‌نویس ملا محمدحسن آمده: «کذا ذکره بعض المحققین المفسرین...» (نسخه ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی، ۱۳۲۵ق: ۷/۵). با توجه به اینکه در متن نسخه مبدأ، واژه «المحققین» وجود نداشته و ملا محمدحسن ناصحی سهواً آن را به کار برده، بلافاصله روی واژه المحققین در سطر ۱۸، خط مورب کجی کشیده و شکل صحیح واژه در متن مبدأ یعنی «المفسرین» را ذکر کرده است. البته شایان ذکر است که ملا محمدحسن بالای صفحه ۱۱۷ جلد پنجم عبارت «غلط است» را در حاشیه بالای صفحه نگاشته و از بالا تا پایین صفحه را با دو خط مورب نازک سیاه به صورت ضربدر مشخص کرده و بالای صفحه جمله «این یک صفحه غلط است» را افزوده است (نسخه ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی، ۱۳۲۵ق: ۱۱۷/۵).



توصیف و تحلیل
علمی نسخه‌های دیگر
از وافی به کتابت عالم
برجسته ملا محمدحسن
ناصری طاهرآبادی

در مجموع، بررسی‌ها نشان داد که ۱۰۶ واژه و عبارت در متن مبدأ، به صورت نادرست ذکر شده که به یکی از سه شیوه فوق اصلاح شده‌اند.

گاهی هم ملا محمدحسن در نسخه‌برداری از نسخه اصلی کتاب *وافی* دچار افتادگی در متن شده و بخشی از متن اصلی را جا انداخته؛ پس برای افزودن آن به متن از حاشیه نسخه استفاده کرده است. وی ۱۸ بار دچار افتادگی متن شده و در حاشیه نسخه به ذکر بخش‌های افتاده از متن پرداخته است؛ چنان‌که در صفحه ۱۳۲ جلد پنجم در سطر سوم نسخه، بالای واژه «السماء»، علامت «۲» ریز با نیم‌دایره‌ای بر روی آن آورده و سپس در حاشیه سمت راست نسخه، عبارت جافتاده آمده است: «... ولیکن هذا وجهک فی موضع سجودک یه سجودک قال ابو جعفر یه قال ابو جعفر عل زراره لا تعاد الصلوة لا من خمسة الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود یه الطاطری صح صح صح» (نسخه ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی، ۱۳۲۵ق: ۱۳۲/۵).

البته باید ذکر شود که گاهی ملا محمدحسن، افزون بر این ۱۸ مورد افتادگی در متن، سهواً واژه‌هایی را جا انداخته، بدون اینکه در حاشیه متن به آن واژه‌ها اشاره شود؛ برای مثال در صفحه ۱۲ جلد پنج نسخه دست‌نویس ملا محمدحسن آمده است: «... کا یاسناده عن یه...» در حالی که در نسخه اصلی کتاب *الوافی* آمده است: «الفقیه الکافی یاسناد عن حماد عن حریر عن الفقیه». با مقایسه این دو نسخه می‌توان پی برد که ملا محمدحسن عبارت «...ه عن حماد عن حریر» را نیآورده بدون اینکه در حاشیه متن بدان اشاره کند؛ همچنین در برخی موارد هم نسخه ملا محمدحسن نکاتی افزون بر متن اصلی کتاب *الوافی* دارد؛ برای مثال، در صفحه ۱۳، جلد پنجم نسخه ملا محمدحسن آمده است: «عنه الفقیه و بالنیه» در حالی که در نسخه مأخوذه آمده است: «عنه الفقیه بالنیه...» (برای نمونه‌های بیشتر نک: نسخه ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی، ۱۳۲۵ق: ۹/۵، ۱۱، ۱۳ و...).

نشانه‌های خاص مانند مهر و امضا یا تأیید کاتب در ترقیمه پایانی هر جلد و سخنان کاتب در ظهر، در شمار ملاک‌های ارزیابی اسناد تاریخی و شناسایی اعتبار نسخه‌های خطی هستند که اغلب در آغاز یا پایان یا پشت جلد نسخه‌های خطی مرقوم شده است. جزء پنجم نسخه ملا محمدحسن دارای ترقیمه پایانی یا دعای کاتب و حمد و ستایش الهی و صحه گذاشتن بر مطالب نسخه دست‌نویس است؛ اما جزء ششم کتاب، ناقص مانده و فاقد ترقیمه است؛ همچنین اغلب کاتبان برای رعایت احترام، نام پدرشان را جلوتر از نام خود ذکر کرده و در بسیاری از نسخ، کاتب نام خود را در پایان نسخه و گاه در آغاز آن ذکر کرده‌اند (آراسته، ۱۳۹۳: ۴۶)؛

چنان‌که ملا محمدحسن هم در نسخه دست‌نویس خود، به رسم اغلب کاتبان، ابتدا به معرفی پدر خویش با عنوان فاضل کامل یاد کرده و در ادامه به معرفی خود پرداخته است: «به دست کمترین بنده حق فرزند فاضل کامل، سرورم محمدحسین (ملا محمدحسین ناصحی طاهرآبادی) که خداوند سایه‌اش را بر سرم مستدارم بدارد... و من کمترین و کوچک‌ترین بنده حق و محتاج‌ترین کس به رحمت او آن پادشاه مهربان و بخشنده محمدحسن طاهرآبادی از همه مطالعه‌کنندگان التماس دعا دارم...» (بخشی از نسخه دست‌نویس ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی، ۱۳۲۵ق: ۴۲۵/۵). البته با توجه به افتادگی کتاب در آغاز نمی‌توان به قطع گفت که نام کاتب در آغاز کتاب هم بوده است یا نه؟

۴-۲-۹. ترقیمه

ترقیمه مرحوم ملا محمدحسن در سال ۱۳۲۵ هجری قمری به خط ایشان در ۲۵ سالگی، بدین شرح نگاشته شده است: «پایان یافت کتاب نماز و دعا و قرآن که جزء پنجم از کتاب *وافی* است و در ادامه انشاءالله جزء ششم که مربوط به زکات و خمس و مبرات است، می‌آید. سپاس می‌گویم خداوند را در اول و آخر و ظاهر و باطن. به دست کمترین بنده حق فرزند فاضل کامل، سرورم محمدحسین (ملا محمدحسین ناصحی طاهرآبادی) که خداوند سایه‌اش را بر سرم مستدارم بدارد سپاس خداوندی را که به من توفیق داد و یاری کرد تا این بخش از کتاب را بنویسم و امیدوارم توفیق مطالعه آن را ارزانی دارد و بتوانم بر سرور و دوستم کسی که در تمام علوم بر او اعتماد دارم یعنی فقیه ماهر و محقق کامل حاج شیخ جعفر دام‌ظله‌العالی عرضه و مقابله کنم و من کمترین و کوچک‌ترین بنده حق و محتاج‌ترین کس به رحمت او آن پادشاه مهربان و بخشنده محمدحسن طاهرآبادی از همه مطالعه‌کنندگان التماس دعا دارم تمام شد کتاب در روز یکشنبه چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۵... فی سنة غشکه»^۹. «غشکه» به حساب ابجد همان سال ۱۳۲۵ است.

در اینجا شایان ذکر است با توجه به اینکه یکی از شیوه‌های تصحیح نسخه در میان قدماء، در واقع همان شیوه مقابله بوده که برای این امر، ابتدا نسخه دیگری از یک اثر، اعم از نسخه منقول عنها یا سایر نسخه‌بدل‌ها را به دست آورده و نادرستی‌های نسخه خویش را به شیوه جمع و تصحیح بعد از مقابله با آن اصلاح می‌کنند (کریمی و فرزاد، ۱۳۹۷: ۱۶۴). ملا محمدحسن هم در انجامه یا ترقیمه، به نام دوست خود، «شیخ محمدجعفر»، بدون ذکر نام پدر یا لقب اشاره کرده و اذعان داشته که متن نسخه مذکور را برای عرضه و مقابله به این عالم فاضل و کامل، تقدیم

توصیف و تحلیل
علمی نسخه‌های دیگر
از وافی به کاتب عالم
برجسته ملا محمدحسن
ناصری طاهرآبادی

خواهد کرد؛ سخن ملا محمدحسن در ترقیمه، مبتنی بر مقابله نسخه با حاج شیخ ملا محمدجعفر، ما را بر آن داشت تا با مراجعه به تذکره‌ها و تراجم احوال بزرگان، درباره این شخصیت که از معاصران کاتب در قرن سیزدهم بوده، نیز تحقیق کرده و اطلاعاتی بدین شرح به دست آوریم:

۱-۹-۲-۳-۴. الشیخ محمدجعفر الجاسبی (بعد ۱۲۵۴)، یکی از محققان فاضل که به خط فارسی خود (مناسک حج) را خطاب به سید محمدباقر حاج الاسلام اصفهانی نوشت و آن را تصحیح کرد و در آخر آن به مطابقت برخی مسائل فارسی با پاسخ‌های خود از فتوای پرداخت و در رجب ۱۲۵۴ آن را تکمیل کرد (الذریعه).

۲-۹-۲-۳-۴. الشیخ المولی محمدجعفر کاشانی (بعد ۱۲۷۳) فرزند محمدباقر النراقی الکاآشانی، دانشمند با فضیلتی که *الحجة البالغة* از آثار او است و به نظر می‌رسد که مرگ او پس از این تاریخ بوده است.

۳-۹-۲-۳-۴. ملا محمدجعفر بن محمد صادق خطیب کاشانی، مبلغ، فاضل، صالح، متقی و کاتب بوده است (سلمانی آرانی، ۱۳۹۹: ۱۴۵). حسینی اشکوری در فهرست کتابخانه آیت‌الله مرعشی ۱۷۵/۲۵ نقل کرده که محمدجعفر بن محمدصادق خطیب کاشانی، از فضلالی قرن یازدهم هجری است که در اصفهان نزد عده‌ای از علما و فقهای آن شهر از جمله علامه ملا محمدباقر مجلسی به تحصیل پرداخت. او نسخه‌ای از *من لا یحضره الفقیه* تألیف شیخ صدوق را در سال ۱۰۸۸ق به خط نسخ کتابت کرد.

۴-۹-۲-۳-۴. ملا محمدجعفر ادیب ابن ملا محمد مهدی بن ملا محمدجعفر بن حاج محمد حسین بن حاج عبدالواسع کاشانی (۱۲۵۴-۱۳۲۳)، مبلغ، قاری و مکتب‌دار بوده است (سلمانی آرانی، ۱۳۹۹: ۱۴۵). آثار او عبارت‌اند از: *تفسیر دو جلدی قرآن کریم*، *تذکره منظوم سلطان‌علی علیه‌السلام* (۶۸۶ بیت)، *جنگ ادعیه*، *جنگ اشعار*، *مجالس*، *منشآت*، *جنگ المهملات* و *مجموعه اشعار... (عاطفی، ۱۳۸۹: ۲۴)*. با اندکی تأمل می‌توان دریافت که از ملا محمدجعفر، نسخه خطی به جای نمانده و از استنساخ او گزارشی وجود ندارد.

۵-۹-۲-۳-۴. حجت‌الاسلام محمدجعفر علامه فیض متولد سال ۱۲۷۶ش در کاشان که در جلسات درس والدش میرزا محمد ابراهیم، آیت‌الله سید محمد علوی بروجردی و ملا حبیب‌الله شریف شرکت کرده و از آثار ایشان می‌توان به *مشکاة الهدایه فی ترجمه البدایه*، *دیوان اشعار*، رساله کوتاهی در شرح جلدش ملا محمدحسن فیض و نیز مجموعه‌ای در شرح حال برخی از

علمای خاندان فیض و... اشاره کرد. ایشان در آذر ۱۳۳۷ برابر با ۲۶ جمادی الاول ۱۳۷۸ در گذشت. مقبره ایشان در جوار ملا محسن فیض کاشانی است (عاطفی، ۱۳۸۹: ج ۳، ۲۲۰).

۴-۳-۹-۶. ملا محمدجعفر بحرینی آرانی در محله درب مسجد قاضی آران در سال ۱۲۶۵ق متولد شد. وی مقدمات دروس حوزوی را نزد پدر آموخت؛ مدتی در حوزه علمیه کاشان، اصفهان و حوزه نجف سطوح عالی فقه و اصول را نزد آیات عظام ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، حاج سید مصطفی کاشانی، شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی و سید محمد فشارکی آموخت و بعد از کسب اجازه از ایشان به آران بازگشته و به وعظ و ارشاد و پاسخ به سؤالات شرعی و اقامه نماز جماعت پرداخت و سرانجام در ۲۹ رجب سال ۱۳۴۸ق درگذشت و در مقبره خانوادگی خود جنب بقعه محمدلال به خاک سپرده شد (سلمانی آرانی، ۱۳۹۱: ۹۹). با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت که احتمال اینکه منظور از حاج شیخ محمدجعفر یکی از موارد فوق باشد، بسیار محتمل است. در کتاب *سیمای کاشان* به صورت مختصر و بدون شرح و توضیح به نام ملا محمدجعفر بن محمد آرانی در شمار علمای قرن دوازدهم و ملا محمدجعفر نراقی در شمار علمای قرن سیزدهم اشاره شده است (سلمانی آرانی، ۱۳۷۵: ۱۵۲).

۵. مشخصات نگارشی- ویرایشی نسخه ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی

با توجه به اینکه دوران حکومت قاجار از نظر خلق آثار منظوم و مشور پر بار بوده و برخلاف ارزش علمی و ادبی این آثار، اشکالات فاحش و اغماض‌ناپذیری در امر نگارشی و ویرایشی داشته‌اند (خاتمی و اصغری طرفی، ۱۳۹۱: ۲۴). نسخه ملا محمدحسن با توجه به اینکه از روی نسخه *وافی* نگاشته شده، اشکالاتی مانند افتادگی متن، یا املاهای ناصحیح برخی لغات در آن، بسیار انگشت‌شمار است و ایشان سعی کرده تا به‌طور دقیق از روی نسخه مأخوذمنه رونویسی کند. البته کاتب به نسخه اصلی که از روی آن استنساخ کرده، اشاره‌ای نداشته؛ یا در صورت اشاره هم به احتمال زیاد، مربوط به بخش‌های مفقودشده نسخه مذکور بوده است.

از مشخصات ظاهری متن نسخه دست‌نویس از نظر نگارشی- ویرایشی، این است که: اثری از علائم سجاوندی، رعایت تورفتگی سر سطر یا فاصله‌گذاری میان سطرها دیده نمی‌شود؛ البته با توجه به قدمت نه‌چندان کهن آیین نگارش و ویرایش، نمی‌توان به کاتب خرده‌ای گرفته و اغلب، کاتبان از همین شیوه، برای نگارش استفاده می‌کرده‌اند. در این نسخه، مطالب به صورت پیوسته و مسلسل‌وار بیان شده و تا پایان جلد پنجم به همین ترتیب، نسخه‌برداری از متن اصلی کتاب *«وافی»* ادامه یافته و باب‌ها بدون شماره‌گذاری به دنبال یکدیگر ذکر شده‌اند؛ برای مثال در نسخه

توصیف و تحلیل
علمی نسخه‌های دیگر
از *وافی* به کتابت عالم
برجسته ملا محمدحسن
ناصری طاهرآبادی

ملا محمدحسن آمده است: «... هذا المصلى ما فى الصلوة ما انفتل بيان أعنان السماء نواحيها...». با اندکی تأمل در متن مذکور می‌توان پی برد که ملا محمدحسن با تمام شدن جمله «ما انفتل»، بدون گذاشتن نقطه برای اعلان پایان جمله و رفتن به سر سطر، بلافاصله با ذکر کلمه «بیان» وارد بحث بعدی شده است. نسخه مذکور پاورقی ندارد و با دو رنگ سیاه و شنگرف و به خط نسخ نگاشته شده است؛ به عبارت دیگر، متن اصلی کتاب با رنگ سیاه نگاشته شده، اما برای تمیز دادن برخی اعلام و شماره ابواب و علائم اختصاری منابع از رنگ شنگرف، استفاده شده است. در اینجا باید ذکر شود که شنگرف و سرنج از رنگ دانه‌های قرمز بوده که از عهد باستان کاربرد داشته است و موادی مانند نیل، لاجورد، شنگرف، سرنج، روناس و سفید سرب از مواد رایج برای کتاب‌آرایی متون قدیمی به‌ویژه در عصر صفوی بوده است و استفاده از همین مواد رنگی به صورت ثابت در نسخ خطی، اصالت آن‌ها را ثابت کرده و از سویی شناسایی رنگ‌دانه‌ها و رنگینه‌ها یکی از مهم‌ترین روش‌های تأیید اصالت نسخ خطی است (بهادری و بحرالعلومی، ۱۳۹۶: ۱۰۷ و ۱۲۲). پژوهش‌های محققان نشان داده که رنگ‌مایه‌ها و عوامل پیونددهنده مورد استفاده در نسخه‌های خطی و دیوارنگاره‌ها کاملاً با یکدیگر یکسان بوده و در دوره قاجار از سرنج برای رنگ قرمز استفاده می‌شده و علاوه بر رنگ قرمز، رنگ سبز، لاجورد، آبی و طلایی از رنگ‌های متداول و پرکاربرد در دوره قاجار بوده‌اند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۴ و ۷۴). البته شایان ذکر است که از دیگر مشخصات نسخه ملا محمدحسن، این است که بعد از ذکر آیات قرآن کریم و احادیث روایی، به منبع اصلی آن‌ها ارجاع نداده است. شاید یکی از دلایل ملا محمدحسن در عدم ذکر منبع آیات و احادیث روایی، فقدان این ارجاعات در متن نسخه مأخوذه بوده است. وی در نسخه خود، آیات قرآن کریم را بدون اعراب‌گذاری ذکر کرده است. ملا محمدحسن ناصحی در پایان هر صفحه بعد از تمام شدن مطالب، اولین واژه صفحه بعدی را برای سهولت در خوانش، در قسمت حاشیه پایانی صفحه در گوشه سمت چپ ذکر کرده است؛ برای مثال، صفحه ۸ نسخه ایشان با عبارت «عن اسحق بن عمار عن ابی بصیر و عثمان بن» به پایان رسیده و آغاز صفحه ۹ با عبارت «عیسی عن یونس بن ظبیان» شروع شده و ملا محمدحسن، اولین واژه صفحه ۹ را در پایین صفحه ۸ گوشه چپ آورده است؛ البته باید ذکر شود که این ویژگی فقط در صفحات زوج کتاب تکرار شده است (نسخه ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی، ۱۳۲۵ق: ۹-۸). از دیگر مشخصات نسخه ملا محمدحسن ناصحی آن است که در مجموع در هر دو جلد پنجم و ششم نسخه مذکور، با خط شنگرف نازک ۲۸۵۷ واژه

را- که اغلب اسامی اعلام، اشخاص و معرفه هستند- از سایر متن ممتاز کرده است که ۸۸ مورد از این ۲۸۵۷ واژه، مربوط به بخش نسخه‌نویسی شده از جلد ششم *وافی* است؛ برای مثال، در صفحه ۱۴۷ جلد پنجم نسخه ملا محمدحسن، کلمات «محمد بن احمد... ابن محبوب، البصری عن الصادق... الحسین و...» از سایر واژه‌های این صفحه با رنگ شنگرف متمایز شده است (نک: همان: ۱۴۷/۵). ملا محمدحسن برای نسخه‌برداری خود از کتاب *وافی* به نسخه‌بدل‌ها هم توجه داشته است؛ چنان‌که در صفحه ۵۳ در حاشیه سمت چپ صفحه نوشته «نسخه‌بدل عن احمد عن عیسی بن زید»؛ درحالی‌که در متن کتاب آمده است: «عن بن عیسی عن زید» (همان: ۵۳/۶). البته مؤلف نسخه‌بدل با توجه به متن کاتب، مشخص نیست.

۱-۵. مشخصات علائم اختصاری نسخه

علائم اختصاری به‌کاررفته در نسخه ملا محمدحسن به شرح ذیل است:

- ۱-۱-۵. علامت «کا»: که منظور همان کتاب کافی، یکی از مهم‌ترین و معتبرترین کتاب‌های حدیثی شیعه، اثر ثقة الاسلام از مرحوم شیخ کلینی رحمه الله علیه شامل روایات اعتقادی، فقهی و احادیث متفرقه است. در تمام نسخه ملا محمدحسن این علامت با رنگ شنگرف مشخص شده و یک علامت نیم‌دایره بر روی این علامت اختصاری قرار دارد که برای متمایز کردن این علامت اختصاری با سایر مطالب متن نسخه است که البته در برخی موارد هم ملا محمدحسن فراموش کرده تا این علامت نیم‌دایره یا منحنی را بر روی این علائم اختصاری قرار دهد.
- ۲-۱-۵. علامت «پ»: علامت تهذیب الاحکام از جوامع روایی معتبر شیعه و سومین کتاب از کتب اربعه و مورد قبول علما و فقهای شیعه، اثر ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (د ۴۶۰ق/ ۱۰۶۸م) مشتمل بر روایات حاوی احکام شرعی است
- ۳-۱-۵. علامت «یه»: این علامت همان کتاب *من لا یحضره الفقیه* است که در متن اصلی کتاب *الوافی* به‌صورت واژه «فقیه» ذکر شده است.
- ۴-۱-۵. علامت «عج»: بیانگر همان واژه «عزوجل» است.
- ۵-۱-۵. علامت «صلعم»: بیانگر عبارت دعایی صلی الله علیه و آله و سلم است.
- ۶-۱-۵. علامت «صح»: بیانگر عبارت «صحیح است» می‌باشد که برای صحت‌گذاری بر روی مطالب است.

۶. نتیجه‌گیری

از دیرباز، موقعیت مذهبی و جغرافیایی خاص کاشان، سبب شده تا این شهر در شمار یکی از

توصیف و تحلیل
علمی نسخه‌های دیگر
از *وافی* به کتابت عالم
برجسته ملا محمدحسن
ناصحی طهرآبادی

کانون‌های مهم رشد و بالندگی علما و دانشمندان برجسته عالم تشیع قرار گیرد؛ چنان‌که مرحوم ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی، در شمار یکی از علما و فقهای مشهور طاهرآباد کاشان و از چهره‌های شامخ مذهبی و علمی این خطه بوده است که فقط یک نسخه خطی از کتاب *وافی* مرحوم علامه فیض کاشانی، به خط خوش از ایشان به جای مانده و تاکنون درباره این عالم فقیه، زندگی و تنها اثر وی، هیچ پژوهشی انجام نگرفته است؛ همچنین با در نظر گرفتن این مسئله که کاشان از کانون‌های مهم استنساخ نسخ خطی نیز قلمداد می‌شده، بازار استنساخ آثار برجسته علمای مشهور شیعه به‌ویژه ملا محسن فیض کاشانی بسیار گرم بوده است؛ چنان‌که *وافی* در شمار یکی از آثار برجسته فقهی- حدیثی ملا محسن فیض به زبان عربی است که بارها مورد استنساخ نساخان قرار گرفته و در قرن سیزدهم یک بار دیگر، این اثر توسط عالم ادیب ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی استنساخ شده و بررسی‌ها نشان داد که این اثر تا حد زیادی می‌تواند بیانگر مهارت کاتب در زمینه خط و زبان عربی، وسعت دایره اطلاعاتی کاتب در زمینه علوم قرآنی، حدیثی و فقهی، دقت نظر و امانتداری در امر کتابت و نیز شناخت روش‌مندی وی در امر کتابت و نیز سبک نگارش ایشان باشد. در این پژوهش، بعد از معرفی اجمالی علامه فیض و کتاب *وافی* ایشان، ساختار و محتوای عناصر کتاب‌شناختی نسخه خطی مرحوم ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و بدین وسیله اطلاعات علمی، تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و هنری فراوانی از طریق بررسی این نسخه خطی استخراج شده و بسیاری از ویژگی‌های این نسخه و نیز کاتب آن برای مخاطبان معرفی شده و تا اندازه‌ای به شناخت و معرفی نوع و سبک نگارش کاتبان عصر قاجار کمک کرده است.

پی‌نوشت‌ها

1. محل نگهداری نسخه‌های مذکور، کتابخانه آستان مقدس حضرت هلال بن علی (ع) در شهرستان آران و بیدگل است.
2. البته غیر از *وافی* کتاب‌هایی مانند *حقایق* ملا محسن فیض نیز در شمار آثار خطی عصر صفوی بوده که در سال ۱۰۹۰ق به تحریر درآمده و بنا بر نظر مشهور، آخرین کتاب مؤلف بوده که نورالدین اخباری نوّه برادر ملا محسن هفت سال بعد در سال ۱۰۹۸ق این کتاب را به فارسی ترجمه و دو نسخه از اثر مذکور موجود است (ترابی قریه‌علی، ۱۳۹۵).
3. در فرهنگ *طاهرآباد* هم به‌صورت مختصر به نام ملا محمدحسن و پدر بزرگوار ایشان ملا محمدحسین و ذکر خاطره‌ای از ایشان بسنده شده است (اسماعیلی طاهری، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۵).



تصویر صفحه فهرست مطالب جزء ششم به خط کاتب و صفحه اول نسخه خطی (به ترتیب از راست به چپ)

توصیف و تحلیل
علمی نسخه‌های دیگر
از وافی به کتابت عالم
برچسبه ملا محمدحسن
ناصری طاهرآبادی

۵. «آستر بدرقه کتاب منظور همان صفحات کاغذ سفید یا رنگی تاخورد، ۴ صفحه به قطع صفحات کتاب است که هر قطعه را از محل تازدن در اول و آخر اوراق صحافی شده کتاب به شانه عطف می چسبانند و سپس هنگام جلدگذاری نیمی از هر قطعه را به دو قطعه جلد چسبانده تا سطح داخلی آن‌ها را پوشانده، راه کاغذ آستر باید موازی شیرازی کتاب باشد» (پورممتاز، ۱۳۸۰: ۴۵۱).

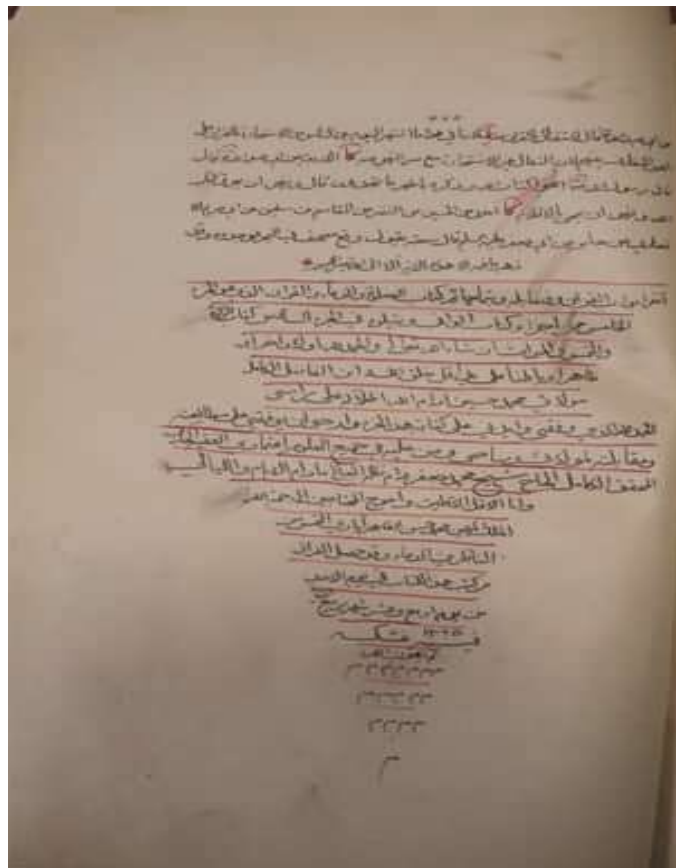
۶. این خط بر روی کاغذ فرنگی حک شده و در نور قابل رؤیت بوده است (نک: افشار، ۱۳۹۳: ج ۲، ۱۸۱).

۷. تصویر مهر کاتب در آخرین صفحه نسخه خطی به شکل ذیل است:



۸. مهر برجسته بی رنگ.

۹. تصویر ترقیمه نسخه خطی





منابع

۱. آراسته، منوچهر (۱۳۹۳)، بررسی کتاب‌های چاپ سنگی ایران دوره محمدشاه تا اواسط دوره ناصری، موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی از بعد و ویژگی‌های کتاب‌شناسی، نسخه‌شناسی، قواعد فهرست‌نویسی و ساختار مارک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اطلاعات، کتابداری و دانش‌شناسی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، استاد راهنما: اسدالله آزاد.
۲. اسکندری، کلثوم (۱۳۹۴)، بررسی عناصر نسخه‌شناسی و کتاب‌آرایی در جنگ‌ها و مجموعه‌های خطی موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایران‌شناسی - نسخه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، استاد راهنما ابوالفضل حسن‌آبادی.
۳. اسماعیلی طاهری، حسن (۱۳۸۸)، فرهنگ طاهراآباد، کاشان: نشر مرسل.
۴. افشار، ایرج (۱۳۹۳)، کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی، ج ۲، تهران: میراث مکتوب.

توصیف و تحلیل
علمی نسخه‌های دیگر
از وافی به کتابت عالم
برجسته ملا محمدحسن
ناصری طاهراآبادی

۵. براتی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *مبانی عرفانی در دیوان اشعار فیض کاشانی*، مجله تخصصی مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان، سال چهارم، شماره ۴ و ۵، ۲۷-۵.
۶. بنی‌اقبال، ناهید و همکاران (۱۳۹۳)، «تحلیل کتاب‌شناختی نسخه‌های خطی فارسی دوره صفویه با تأکید بر ویژگی‌های کتابتی و نوع خط»، *مجله دانش‌شناسی (علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی و فناوری اطلاعات)*، دوره ۷، شماره ۲۷، ۱۷-۳۰.
۷. بهادری، رؤیا و بحرالعلوم، فرانک (۱۳۹۶)، «شناسایی رنگینه‌ها و رنگ‌دانه‌های به‌کاررفته در تزیینات و مرکب نسخ خطی قرآنی دوره صفوی»، *فصلنامه گنجینه اسناد*، سال بیست‌وهفتم، دفتر اول، ۱۰۴-۱۲۵.
۸. پاشایی، ژیلا (۱۳۹۳)، «ظهور نقش مایه ماهی آیین مهر در مهرهای دوره قاجار و فلوس‌های دوره صفوی و قاجار»، *فصلنامه گنجینه اسناد*، سال بیست‌وچهارم، شماره ۲ (پیاپی ۹۴)، ۱۰۶-۱۳۷.
۹. پاشایی، ژیلا و جباری، صداقت (۱۳۹۱)، «ظهور نقوش انسانی در مهرهای دوره قاجار (با تأثیرپذیری مهرها از سکه‌ها و مدال‌های آن دوره)»، *مجله علمی پژوهشی گنجینه اسناد*، شماره ۸۸، ۸۸-۱۰۷.
۱۰. پورممتاز، علیرضا (۱۳۸۰)، *کاغذ*، شهره مدرسی تهرانی زیر نظر محمد رنجبری، تهران: خانه کتاب ایران.
۱۱. ترابی قریه‌علی، سید ابوالحسن (۱۳۹۵)، *تصحیح انتقادی نسخه خطی ترجمه فارسی نورالدین اخباری از حقایق ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ق)*، رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، استاد راهنما: علی محمد پشت‌دار.
۱۲. حسینی اشکوری، سید جعفر (۱۳۹۴)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه و مرکز اسناد آستان محمد هلال بن علی بن ابیطالب (ع)*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات (سازمان اوقاف و امور خیریه).
۱۳. حیدری‌فرد، جابر (۱۳۹۴)، *بررسی شاخصه‌های ساختاری و محتوایی اسناد شرعی فارس در دوران قاجار بر اساس اسناد موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایران‌شناسی - نسخه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، استاد راهنما: ابوالفضل حسن‌آبادی.
۱۴. خاتمی، احمد و اصغری طرقي، مژگان (۱۳۹۱)، «سایه نثر قاجار بر شیوه نگارش فارسی امروز»، *مجله ادب فارسی*، دوره ۲، شماره ۲ (پیاپی ۱۰)، ۲۱-۴۳.
۱۵. سبحانی صدر، حمید (۱۳۹۸)، *حدیث فیض: سیری در زندگی، اندیشه و آثار ملامحسن فیض کاشانی*، قم: واژه‌پرداز اندیشه.
۱۶. سلمانی آرانی، حبیب‌الله (۱۳۷۵)، *سیمای کاشان (کانون فضیلت)*، قم: نشر بشیر.
۱۷. _____ (۱۳۹۱)، *مفاخر آران (شرح حال عالمان، مبلغان و طلاب شهید دفتر اول)*، سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، تهران: اسوه.
۱۸. _____ (۱۳۹۹)، *فهرست اعلام ولایات ثلاث (کاشان، نطنز، آران و بیگلر)*، سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران: نشر اسوه.
۱۹. شاملی، نصرالله و بناییان اصفهانی، علی (۱۳۸۸)، «روش فیض کاشانی در شرح احادیث غیر فقهی بر اساس کتاب الوافی»، *نشریه علوم حدیث*، سال چهاردهم، شماره ۲، ۱۲۴-۱۴۱.

۲۰. شفیعی، سعید (۱۳۸۷)، «اتحاد عقل و نقل و شهود در اندیشه فیض کاشانی»، مجله تخصصی مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان، سال چهارم، شماره ۴ و ۵، ۱۱۰-۱۳۳.
۲۱. صادق‌زاده وایقان، علی (۱۳۹۷)، «سهم و جایگاه کاشان در حوزه نسخه‌های خطی اسلامی ایران و عراق»، نشریه کاشان‌شناسی، شماره ۱۲ (پیاپی ۲۰)، ۴۵-۶۲.
۲۲. عاطفی، افشین (۱۳۸۹)، بزرگان کاشان، ج ۳، قم و کاشان: افق فردا و مرسل.
۲۳. عباسی، جواد و همکاران (۱۳۹۵)، «شناسایی مواد و رنگدانه‌های به‌کاررفته در نقاشی‌های دیواری مجموعه باغ و عمارت تاریخی رحیم‌آباد بیرجند»، نشریه پژوهش‌های باستان‌سنجی، سال دوم، شماره ۲، ۶۳-۷۶.
۲۴. عبدامین، مجید (۱۳۹۴)، «مجموعه عرایض و نامه‌های اشخاص به ناصرالدین شاه»، پیام بهارستان، سال هشتم، شماره ۲۶، ۱۱۸-۸۵.
۲۵. فریدونی، علی و عمادی، مرجان (۱۳۹۰)، «بررسی عناصر فهرست نویسی نسخه‌های خطی و تعاریف آن‌ها»، نشریه الکترونیکی سازمان کتابخانه‌ها موزه‌ها و مراکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره ۱۲ و ۱۳، ۱-۲۴.
۲۶. فهیمی‌تبار، حمیدرضا (۱۳۸۷)، «تفسیر صافی و زمینه‌های اجتهاد در آن»، مجله تخصصی مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان، سال چهارم، شماره ۴ و ۵، ۳۱۵-۳۵۹.
۲۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۸۷)، معتصم الشیعة فی احکام الشریعة، تحقیق مسیح توحیدی وحدت، به اشراف محمد امامی کاشانی، تهران: المدرسة العلیا للشهید المظهری.
۲۸. کریمی، شهلا و فرزام، فریبا (۱۳۹۷)، «درآمدی بر تعیین اصالت در نسخه‌های خطی»، آرشیو ملی، سال چهارم، شماره ۱ (پیاپی ۱۳)، ۱۶۰-۱۷۷.
۲۹. مافی تبار، آمنه و کاتب، فاطمه (۱۳۹۷)، «بازیابی طرح و نقش پارچه‌های عصر فتحعلی‌شاه قاجار با استفاده از پیکرنگاری درباری»، دوفصلنامه علمی ترویجی پژوهش هنر، سال هشتم، شماره ۱۵، ص ۸۷-۱۰۷.
۳۰. محمودی، رقیه و همکاران (۱۳۹۷)، «مقایسه ویژگی‌های انواع کاغذ مورد استفاده در تولید سند (از قاجار تاکنون)»، فصلنامه آرشیو ملی، سال چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۵)، ۱۴۴-۱۶۹.
۳۱. موحدی‌محب، عبدالله (۱۳۸۷)، «نگاهی به فیض‌گذری بر وافی»، مجله تخصصی مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان، سال چهارم، شماره ۴ و ۵، ۴۹-۶۹.
۳۲. میرزا ابوالقاسمی، محمدصادق و پورمند، حسنعلی (۱۳۹۰ الف)، «بررسی شیوه‌های حکاکی و مهرکشی در دوره قاجار»، نشریه نگره، دوره ۶، شماره ۲۰، ۵۹-۶۷.
۳۳. _____ (۱۳۹۰ ب)، «پیشینه و روش‌شناسی در دانش مهرشناسی اسلامی در ایران»، پیام بهارستان، سال سوم، شماره ۱۲، ۳۷۴-۳۸۵.
۳۴. ناصحی طاهرآبادی، ملا محمدحسن (۱۳۲۵ق)، نسخه دست‌نویس از جزء ۵ و ۶ کتاب وافی مرحوم ملامحسن فیض کاشانی (نسخه مخطوط)، طاهرآباد کاشان.
۳۵. نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمدطاهر (۱۳۱۷)، تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران: چاپ برجسته ملا محمدحسن ناصحی طاهرآبادی.

توصیف و تحلیل
علمی نسخه‌های دیگر
از وافی به کتابت عالم
برجسته ملا محمدحسن
ناصری طاهرآبادی



۳۶. نقوی، سوگند وخنجری، رضا (۱۳۹۴)، «معرفی پنج نسخه خطی قاجاری متعلق به مؤسسه و کتابخانه موزه ملی ملک»، دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، ۱-۱۳.
۳۷. نقیبی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۷)، *أقوال العلماء فی ترجمة المولی محسن فیض الكاشانی ۱۰۰۷-۱۰۹۱ق*، تهران: مدرسة العلیا للشهید المطهری.

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۴۰۰
دوره ۱۴، شماره ۱ (پیاپی ۲۶)، صفحات: ۱۰۹-۱۲۶
مقاله علمی ترویجی

قاعده زرین در اندیشه اخلاقی فیض کاشانی

حسن احمدی‌زاده*

چکیده

یکی از ابزارهای مؤثر برای ایجاد فرهنگ اخلاقی زیستن در جامعه، قاعده زرین اخلاق است. بر اساس این قاعده که تقریرهای مختلفی از آن در دو وجه ایجابی و سلبی صورت گرفته است، افراد در صورتی می‌توانند زیست اخلاقی مسالمت‌آمیزی داشته باشند که هرچه برای خود می‌پسندند، برای دیگران نیز پسندند و آنچه برایشان مطلوب نیست، برای دیگران نیز مطلوب ندانند. این قاعده در کنار دیگر اشتراکات عقلی و الهیاتی ادیان، به‌مثابه ابزاری اخلاقی برای تقریب میان ادیان و تمدن‌های مختلف نیز مورد توجه اخلاق‌گراها قرار گرفته است. در سنت اسلامی نیز علمای اخلاق بر اساس آیات و روایات مختلف، مصادیق متعددی از قاعده زرین را در آثار اخلاقی خود تبیین کرده‌اند. فیض کاشانی که توجه به برخی آراء اخلاقی‌اش محور اصلی پژوهش حاضر است، در آثار مختلف خود، آموزه‌های اخلاقی شفقت، مهربانی، مدارا، خوش‌سخنی با دیگران و... را از مهم‌ترین ابزارهای اخلاقی برای زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه اسلامی معرفی می‌کند. در این جستار با اشاره به کارکردهای قاعده زرین، این آموزه‌های اخلاقی از منظر قاعده زرین مورد توجه قرار گرفته و نشان داده شده است که آموزه‌های اخلاق اجتماعی فیض کاشانی را می‌توان از مصادیق صورت‌بندی کلی قاعده زرین دانست.

کلیدواژه‌ها: قاعده زرین، اخلاق، ادیان، فیض کاشانی.

قاعده زرین در
اندیشه اخلاقی
فیض کاشانی



* استادیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان، کاشان، ایران / hasan.ahmadizade@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۸

۱. مقدمه

امروزه اندیشمندان حوزه‌های الهیات و دین‌پژوهی با تمسک به ابزارهای مختلف الهیاتی و معرفتی، به امکان تقریب میان ادیان و مذاهب، توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. یکی از این ابزارها قاعده‌زرین در اخلاق است که هم اخلاق‌گراها، به‌ویژه اخلاق‌گرایان دینی، و هم اندیشمندان حوزه‌مطالعات تطبیقی ادیان، آن را ابزاری کارآمد برای ایجاد هم‌افقی میان ادیان دانسته‌اند. از نظر ایشان، از قاعده‌زرین به‌خوبی می‌توان در حوزه‌های انسان‌شناسی دینی، جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین و مطالعات میان‌فرهنگی، اخلاق و علوم تربیتی بهره گرفت. اساساً از این منظر، مهم‌ترین وجه اشتراک میان ادیان، اخلاقیات است؛ زیرا ادیان به‌رغم تفاوت‌های الهیاتی، در مواجهه با مسائل اخلاقی، تقریباً موضع یکسانی دارند؛ برای مثال، پرهیز از دروغ‌گویی، در اسلام، مسیحیت، آیین یهود و آیین بودا، یکسان مورد تأکید واقع شده است؛ همچنین خودبرتربینی، بخل و ناعدالتی در زمره‌های ردایی هستند که هیچ‌یک از ادیان از مذمت آن‌ها و هشدار در خصوص پیامدهای تربیتی و اجتماعی آن‌ها غافل نبوده‌اند. در جستار حاضر، سعی شده اهمیت و مصادیق قاعده‌زرین در اندیشه اخلاقی فیض کاشانی، به‌عنوان اندیشمندی اخلاق‌گرا در سنت اسلامی، واکاوی و نشان داده شود که اگرچه نخستین بار، اندیشمندان غربی به نظریه‌پردازی در خصوص این قاعده روی آورده‌اند، مصادیق و محتوای اخلاقی آن را در سنت اسلامی، به‌ویژه در آیات قرآن و روایات اسلامی نیز می‌توان ملاحظه کرد. از این‌رو نخست به تبیین این قاعده و تفاوت آن با ضابطه جهانی اخلاق توجه شده و سپس در بخش اصلی این جستار، مصادیق قاعده‌زرین در برخی آثار اخلاقی و تربیتی فیض کاشانی بررسی شده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که اگرچه فیض در برشمردن وظایف اخلاقی مؤمنان و تبیین آموزه‌های تربیتی اسلام، سخنی از قاعده‌زرین یا ضابطه جهانی اخلاق به میان نمی‌آورد، آیا با تأمل در نوشته‌های وی، می‌توان مصادیقی برای قاعده‌زرین اخلاق برشمرد یا خیر؟ از این‌رو تلاش شده تا مواردی که فیض کاشانی به‌عنوان اصول اخلاقی در حیات اجتماعی مطرح کرده، در چهارچوب قاعده‌زرین اخلاق تبیین شود. این امر بدین روست که هم قاعده‌زرین و هم اصولی که فیض کاشانی درباره‌ی معاشرت افراد با یکدیگر بیان می‌کند، به حوزه اخلاق اجتماعی مربوط می‌شوند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص آراء فیض کاشانی در حوزه‌های مختلف الهیاتی، پژوهش‌های متعددی در زبان

فارسی انجام شده، اما تاکنون پژوهشی درباره تحلیل و تبیین آراء اخلاقی فیض کاشانی از منظر قاعده زرین اخلاق انجام نشده است. بیشتر پژوهش‌های انجام شده درباره آراء و آثار فیض کاشانی، به تحلیل‌های تفسیری و کلامی ایشان اختصاص یافته است؛ اما درباره آراء اخلاقی ایشان، به این پژوهش‌ها در مقالات منتشر شده در مجلات معتبر فارسی می‌توان اشاره کرد:

- «فقه اخلاقی تربیتی فیض کاشانی» (بهشتی، ۱۳۹۰)؛

- «سعادت و نسبت آن با دین در اندیشه ابن سینا و فیض کاشانی» (اسدی‌نیا، ۱۳۹۹)؛

- «سعادت و فضیلت در اندیشه اخلاقی فیض کاشانی» (سیدقریشی و دهقانی فیروزآبادی،

۱۳۹۴)؛

- «راه‌های تأدیب نفس از منظر فیض کاشانی» (عاشوری و ملکوتی، ۱۳۹۱).

۲. تبیین قاعده زرین

قاعده زرین صورت‌بندی خاصی دارد که آن را از ضابطه جهانی اخلاق متمایز می‌سازد. این قاعده دو وجه دارد: ایجابی و سلبی. در وجه ایجابی قاعده زرین گفته می‌شود «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بپسند» و در وجه سلبی آن تأکید می‌شود بر اینکه «آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز نپسند». این صورت‌بندی هم در سنت اسلامی و هم در سنت‌های دیگر مشاهده می‌شود. زرین یا طلایی بودن این قاعده، از آن‌روست که به‌نوعی، برتر از دیگر قواعد اخلاقی به شمار می‌آید. برای به‌کار بستن این قاعده لازم است نخست بدانیم که رفتارهای ما اعم از رفتارهای ذهنی و رفتارهای بیرونی، چه تأثیری ممکن است بر زندگی دیگران داشته باشند و دیگر اینکه لازم است خودمان را دقیقاً به‌جای دیگران تصور کنیم که در مواجهه با رفتاری که بروز می‌دهیم، با چه واکنشی مواجه می‌شویم. ترکیب این دو، یعنی علم و تصور، ابزاری قدرتمند در اختیار ما قرار می‌دهد برای داشتن اندیشه‌ای اخلاقی (Gensler, 2011: 81). برتری قاعده زرین نسبت به دیگر قواعد اخلاقی، از همین جا روشن می‌شود؛ زیرا این قاعده، اصلی کلی را توصیف می‌کند که اخلاقی یا غیراخلاقی بودن همه رفتارهایمان را می‌توانیم با آن بسنجیم. به بیانی معرفت‌شناختی، این قاعده، آزمونی است برای سنجش میزان انسجام باورهای اخلاقی ما نسبت به یکدیگر. مراد از انسجام در اینجا این است که آیا باورهای اخلاقی ما درباره دیگران، با آنچه برای خودمان چونان معیاری اخلاقی تلقی می‌کنیم، سازگار هستند یا خیر. بنابراین، قاعده زرین، دستور یا اصلی است کلی و انتزاعی برای تأکید بر رعایت موازین اخلاقی در ارتباطات، تصورات، ارزیابی‌ها و داوری‌های متقابل افراد نسبت به

یکدیگر. قاعده زرین نه به رفتار اخلاقی خاصی نظر دارد، چون همه رفتارها را در بر می‌گیرد، و نه تضمین می‌کند که عمل طبق آن، پاداشی خاص برای ما به همراه خواهد داشت. این قاعده صرفاً احترام و روابط حسنه متقابل میان افراد را به مثابه چهارچوبی برای سنجش باورها و رفتارهای افراد نسبت به یکدیگر و مدیریت این باورها و رفتارها در جهت رشد فرهنگی و اجتماعی معرفی می‌کند (2: Neusner & Chilton, 2008). در عصری که انسان‌ها چه به صورت واقعی و چه به صورت مجازی، ارتباطات جدی‌تر و حساس‌تری با یکدیگر نسبت به گذشته دارند، به یمن حضور انواع تکنولوژی‌ها در جهان معاصر، انواع دردها و رنج‌های فردی و اجتماعی به مراتب آسان‌تر از گذشته، به آن‌ها تحمیل می‌شود؛ از این رو داشتن درکی صحیح از ارتباط متقابل، در سایه توجه جدی به قاعده زرین، امری گریزناپذیر است. بنابراین اهمیت توجه به این قاعده در دوران حاضر، بسی بیشتر از گذشته است.

با تأمل در تقریری که از قاعده زرین صورت گرفت، ملاحظه می‌شود که مؤلفه‌های اصلی این قاعده عبارت‌اند از: خود، دیگری، مطلوبیت و عدم مطلوبیت. در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مفهومی و گزاره‌ای قاعده زرین اخلاق» (کریمی لاسکی و فرامرزراملکی، ۱۳۹۶)، درباره مؤلفه‌های نام‌برده، به تفصیل سخن به میان آمده است.

۳. کارکردهای قاعده زرین

۳-۱. هم‌سخنی میان ادیان

نخستین کارکرد این قاعده را می‌توان ایجاد قرابت و هم‌افقی میان ادیان و امکان برقراری گفت‌وگو میان مذاهب و حتی مکاتب غیردینی دانست. از این قاعده به مثابه گوهر زندگی اخلاقی و عصاره تعالیم انبیا یاد شده است (نیشابوری، ۱۳۴۱: ۱۵۶). مکاتب و تمدن‌های دینی برای ایفای نقش هدایتگری خود و تحقق آرمان‌های انسانی و الهی‌شان، آموزه‌های اخلاقی فراوانی را فرا روی انسان‌ها قرار داده‌اند؛ از جمله: صداقت، وفای به عهد، امانت، خویش‌داری، پرهیزکاری، اجتناب از رذایلی چون غیبت، دروغ، بی‌عدالتی و حسد. آموزه‌های اخلاقی ادیان، چه صرفاً توصیفی باشند و چه آن‌ها را تکالیفی اخلاقی برای متدینان بدانیم، کارکرد مشترکی دارند که عبارت است از: قرار دادن انسان در مسیر تکامل معنوی و زیست اخلاقی در اجتماع. از این رو در کنار اشتراکات الهیاتی ادیان، می‌توان هویت و هدف واحدی را که حاکم بر آموزه‌های اخلاقی ادیان است، به مثابه ابزاری برای ایجاد گفت‌وگو و تفاهم میان متدینان، و فراهم نمودن زمینه‌ای برای برقراری حیات طیبه دانست؛ چنان‌که در قرآن کریم

(نحل: ۹۷) بدون اشاره به دین و مذهب خاصی، نتیجه رفتارهای شایسته مؤمنان، قرار گرفتن در حیات طیبه معرفی شده است. موارد متعددی از این رفتارهای شایسته را می‌توان مصادیقی از قاعده زرین دانست و اساساً خود قاعده زرین برای ترویج رفتارهای شایسته و پرهیز از رفتارهای ناشایست در ارتباطات میان افراد در جامعه دینی است؛ برای نمونه، در آیین زردشت، بر اساس دستور اخلاقی پندار، گفتار و کردار نیک، انسان‌ها باید خیرخواه یکدیگر باشند و ارتباطات اجتماعی خود را بر این اساس تنظیم کنند (رضی، ۱۳۸۴: ۱۶۱). این دستور اخلاقی، به نوعی مصداقی از قاعده زرین است که بر طبق دستور کلی آن، اگر می‌خواهید دیگران در حق شما پندار و گفتار و رفتار نیک داشته باشند، شما نیز در برابر آنان چنین باشید. این امر را به بیانی دیگر در آیات قرآن نیز می‌یابیم، آنجا که خداوند مؤمنان را به پرهیز از تمسخر یکدیگر، پرهیز از داشتن سوءظن به یکدیگر، پرهیز از تجسس در امور دیگران و نیز پرهیز از بدگویی در غیاب یکدیگر توصیه می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا...» (حجرات: ۱۲). این توصیه‌ها به وضوح، توصیه‌هایی هستند برای مدیریت ارتباطات اجتماعی میان افراد در جامعه دینی؛ زیرا طبق صورت‌بندی کلی قاعده زرین، پرهیز از سوءظن، تجسس و غیبت از سوی ما، پرهیز از همین رذایل اخلاقی را از سوی دیگران به دنبال خواهد داشت؛ به بیان دیگر، بر اساس این آیه شریفه، تحقق فضایل اخلاقی، منوط به اراده هر دو طرف فاعل اخلاقی در جامعه است و این اراده طرفینی برای تحقق اخلاقیات، همان است که قاعده زرین بر آن تأکید می‌ورزد. در آیین مسیحیت نیز عباراتی در کتب مقدس دیده می‌شود که به همان توصیه‌های ایجابی و سلبی موجود در آیین زردشت و اسلام، که از مصادیق قاعده زرین هستند، اشاره دارند؛ برای نمونه، در تعالیم عیسی (ع) به پیروان خود آمده است: «حکم مکنید تا بر شما حکم نشود، زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمان که پیمایید، برای شما خواهند پیمود» (انجیل متی، ۷، ۱-۳). در دیگر ادیان نیز، اعم از توحیدی و غیرتوحیدی، توصیه‌های اخلاقی متعددی ذکر شده که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، آن‌ها را می‌توان از مصادیق قاعده زرین اخلاق به شمار آورد. این مسئله یکی از دل‌مشغولی‌های مهم اندیشمندان حوزه دین و اخلاق بوده و مقالات و کتب متعددی از سوی ایشان در این باره منتشر شده است.^۱

۲-۳. یکپارچگی میان آموزه‌های اخلاقی و رفع تعارضات

دومین کارکرد قاعده زرین، ایجاد هم‌آوایی میان آموزه‌های اخلاقی مختلف است؛ به بیان دیگر،

می‌توان همه آموزه‌های اخلاقی ادیان برای رفتارهای انسان را به اصلی ساده فروکاست و در زندگی به کار گرفت. توجه به این امر بدین سبب است که گاهی با وجود علم به قواعد و آموزه‌های اخلاقی در زندگی، تصمیم‌گیری برای استفاده صحیح و بجا از این قواعد ممکن است برایمان دشوار باشد و به‌نوعی دچار سردرگمی یا تعارض اخلاقی شویم؛ برای نمونه، بیان حق امری است اخلاقی، اما ممکن است حق‌گویی در مواردی، تشدید اختلافات خانوادگی و اجتماعی را در پی داشته باشد. پس در چنین مواقعی آیا به‌لحاظ اخلاقی باید حق‌گو باشیم یا برای مشدد نکردن اختلافات، که این نیز می‌تواند امری اخلاقی باشد، لازم است از حق‌گویی اجتناب ورزیم؟ اساساً هر انسانی بر اساس نگرش خاصی که راجع به رفتارهایش دارد، رفتارهایی از خود بروز می‌دهد؛ با تعدد رفتارها، نگرش‌ها و انگیزه‌های انسان نیز در خصوص رفتارهایش متعدد و مختلف می‌شود. آنگاه که این نگرش‌ها و انگیزه‌های متعدد با یکدیگر منسجم و به‌دور از تعارض باشند، انسان در ساختار اخلاقی واحدی قرار می‌گیرد.

از میان بردن تعارضات اخلاقی به‌واسطه قاعده‌زیرین، گشایشی عملی است برای عموم مردم؛ زیرا مردم اغلب توان و زمان لازم برای یافتن برون‌رفتی از تعارضات اخلاقی، از طریق تحلیل‌های دقیق علمی و منطقی را ندارند. از این‌رو قاعده‌زیرین را می‌توان به‌مثابه ابزاری راهگشا برای تصمیم‌گیری‌های عموم مردم دانست. این قاعده به‌جای آنکه مردم را درگیر بحث‌های نظری و الهیاتی در حوزه اخلاق کند، به‌خوبی، زمینه را برای تصمیم‌گیری در موقعیت‌های گوناگون و دشوار اخلاقی فراهم می‌کند و برون‌رفتی برای تعارضات اخلاقی، پیش روی آن‌ها قرار می‌دهد.

۴. قاعده‌زیرین و ضابطه جهانی اخلاق

قاعده‌زیرین را می‌توان به‌نوعی، ضابطه‌ای جهانی برای اخلاقی زیستن دانست؛ بدین معنی که قاعده‌زیرین را ضابطه یا اصلی تلقی کنیم که همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها برای رهایی از تعارضات اخلاقی می‌توانند به آن تمسک جویند. اما در فلسفه اخلاق، از ضابطه جهانی اخلاق، تقریری متفاوت از آنچه برای قاعده‌زیرین بیان شد، مطرح شده است. این تقریر متفاوت را نخستین بار کانت، فیلسوف بزرگ آلمانی، در قرن هجدهم بیان کرد و پس از او، مکاتب مختلف اخلاقی در غرب، تفسیرهای گوناگونی از آن ارائه کردند. کانت ضابطه جهانی اخلاق را به‌صورت‌های مختلفی بیان می‌کند اما همه آن‌ها در محتوا، بیانگر مفهوم واحدی

هستند: «تنها بر پایه آن آیینی رفتار کن که در عین حال بخواهی که [آن آیین] قانونی عام باشد» (کانت، ۱۳۶۹: ۶۱). این بیان کانت، «صورت‌بندی قانون کلی اخلاق» است. کانت از این ضابطه جهانی اخلاق، صورت‌بندی‌های دیگری نیز ارائه می‌کند. برای او، در میان مکاتب مختلف فلسفه اخلاق، آن مکتب و رویکردی کامل و جامع است که پیروی از قانون را تنها انگیزه رفتارهای اخلاقی قلمداد کند. به‌زعم کانت، فقط در این صورت است که رفتار انسان، ارزش اخلاقی پیدا می‌کند.

بر این اساس ملاحظه می‌شود که قاعده زرین به‌مثابه آموزه‌ای تعیین‌کننده در فلسفه اخلاق، تبیین متفاوتی از ضابطه جهانی اخلاق دارد. تقریرهای متفاوت از قاعده زرین را در آموزه‌های اخلاقی ادیان و تمدن‌های کهن می‌توان یافت، اما طرح اولیه و اصلی ضابطه جهانی اخلاق را به فلسفه اخلاق غربی نسبت می‌دهند؛ از این‌رو قاعده زرین، قدمت بیشتری نسبت به ضابطه جهانی اخلاق دارد و می‌توان گفت ضابطه جهانی اخلاق یا همان قانون کلی اخلاق در فلسفه کانت، مبتنی بر قاعده زرین است. پیش از کانت نیز، توماس هابز خودگروی اخلاقی (Ethical Egoism) را مبتنی بر قاعده زرین دانسته است؛ زیرا انسان برای رسیدن به خواسته‌های اجتماعی‌اش، ناگزیر باید به خواسته‌های دیگران نیز توجه کند تا آن‌ها نیز به خواسته‌های او توجه کنند (Rachels, 2019: 126). اما کانت با تأکید بر انگیزه صرفاً اخلاقی و عقلانی، ابراز می‌کند که انسان باید به‌گونه‌ای رفتار کند که رفتارش هم قانونی عام برای همگان باشد و هم خودش را فراگیرد. این تأکید بر الزام تعمیم‌پذیری رفتار اخلاقی، بیان دیگری است از قاعده زرین (Blackburn, 2003: 117). نکته دیگر اینکه، هم قاعده زرین اخلاق و هم ضابطه جهانی اخلاق را، آن‌گونه که کانت آن را بیان می‌کند، باید قاعده‌ای صوری و کلی دانست؛ زیرا هیچ‌یک از آن دو بیانگر این نیستند که در رفتارهای اغلب متعارض در زندگی روزمره، دقیقاً باید چه رفتاری را از خود بروز دهیم، بلکه هر دوی آن‌ها توصیف‌کننده روش یا صورت‌بندی اخلاقی کلی‌ای هستند که بر اساس آن بتوانیم رفتار درست را محقق سازیم. از این‌رو می‌توان هر دو قاعده را صرفاً قواعدی صوری دانست که اشاره به محتوای عینی خاصی ندارند اما در تعارضات و تصمیم‌گیری‌های اخلاقی می‌توانند راهگشا باشند. علاوه بر این، قاعده زرین و ضابطه جهانی اخلاقی، با ارائه صورت‌بندی‌های کلی اخلاقی، به‌نوعی، بی‌طرفی اخلاقی را نیز در داوری‌های اخلاقی مان ترویج می‌کنند.

۵. فیض کاشانی و قاعده زرین

در این بخش سعی شده به مصادیقی از قاعده زرین در آثار فیض کاشانی به عنوان یکی از علمای اخلاق‌گرا در سنت اسلامی توجه شود؛ مصادیقی که بدون شک، فیض کاشانی آن‌ها را بر اساس آموزه‌های اخلاقی و تربیتی در قرآن و احادیث مطرح کرده است. پیش‌تر، به مصادیقی از قاعده زرین اخلاقی در قرآن نیز اشاره شد. فیض کاشانی در رساله *الانصاف*، عبارت قابل توجهی دارد که دقیقاً به محتوای قاعده زرین اخلاق اشاره می‌کند. او در این عبارت، با ارائه تبیینی ایمانی از قاعده زرین ابراز می‌کند: «إعلم أنه لا يتم إيمان المرء ما لم يحب لأخيه ما يحب لنفسه وأقل درجات الإيمان أن يعامل أخاه بما يحب أن يعامل به» (فیض کاشانی، بی‌تا: ۳۲۶)؛ بدان ایمان انسان، زمانی کامل می‌شود که برای برادر دینی خود چیزی را بخواهد که برای خودش می‌خواهد، و کمترین مرتبه ایمان این است که با برادر دینی‌اش به گونه‌ای رفتار کند که دوست دارد با خودش رفتار شود.

در این بخش، به مهم‌ترین مصادیق قاعده زرین اخلاق در آثار فیض توجه شده است. البته می‌توان مصادیق دیگری مانند خیرخواهی، نصیحت مخفیانه، نرم‌زبانی در موعظه و جدال احسن را نیز در آثار وی یافت، اما همه این مصادیق به نوعی، به یکی از موارد چهارگانه‌ای اشاره دارند که در ادامه بحث، از آن‌ها سخن به میان آمده است.

۱-۵. شفقت و مهربانی

فیض کاشانی در *المحجة البيضاء*، پنجمین باب از بخش عادات را به آداب مصاحبت و معاشرت با مردم اختصاص داده و به تبیین الفت و محبت به مثابه فضیلتی تأثیرگذار در روابط اجتماعی افراد اختصاص می‌دهد. او این دو را نتیجه اخلاق نیکو قلمداد می‌کند و ثمره این اخلاق نیکو را از میان رفتن نامهربانی‌ها و تندخویی‌ها و ایجاد انس و احساس برادری میان افراد می‌داند: «فی فضيلة الألفة و الأخوة: لا يخفى أن ثمره حسن الخلق، الألفة و انقطاع الوحشه» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ق: ۲۸۴). همچنین به زعم وی، اساساً در جامعه دینی، یکی از حقوق افراد در حق یکدیگر، اظهار شفقت و مهربانی حتی به زبان است: «النطق بالمحاب» (همان: ۳۳۰). فیض در این خصوص به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند که می‌فرماید: «إذا أحب أحدكم أخاه فليخبره لأن ذلك يوجب زيادة حُبِّ فان عرف أنك تحبه أحبك بالطبع لامحالة و...» (همان: ۳۳۱)؛ اگر یکی از شما برادر دینی‌اش را دوست داشت پس به او اطلاع بدهد؛ زیرا این امر موجب گسترش محبت بین برادران دینی می‌شود و می‌گوید اگر کسی بداند که تو او را دوست داری، طبیعتاً او

نیز تو را دوست خواهد داشت که این امر مطلوب شرع و محبوب دین است.

بازگویی این نکته اخلاقی در قالب وجه ایجابی قاعده زرین بدین صورت است که اگر محبت کردن و شفقت از سوی دیگران را برای خودت می‌پسندی، پس تو هم به دیگران ابراز شفقت و مهربانی کن. از سوی دیگر، بیان نظر فیض کاشانی در قالب وجه سلبی قاعده زرین چنین می‌شود: اگر مغفول واقع شدن و نامهربانی از سوی دیگران را برای خود نمی‌پسندی، پس تو هم از مهربانی و شفقت به دیگران غافل نشو. فیض کاشانی شفقت و مهربانی میان مؤمنان را از اموری می‌داند که سبب تقرب به خدا می‌شود و می‌گوید: «فَانَّ التَّحَابَ فِي اللَّهِ وَالْأُخُوَّةَ فِي الدِّينِ مِنْ أَفْضَلِ الْقُرْبَاتِ وَ أَلْطَفِ مَا يَسْتَفَادُ مِنَ الطَّاعَاتِ فِي مَجَارِي الْعِبَادَاتِ» (همان: ۲۸۳): به درستی که دوست داشتن برای خدا و برادری دینی از بهترین اموری است که سبب تقرب به خدا می‌شود و از لطیف‌ترین اطاعت‌ها در راه عبادت است.

این فضیلت اخلاقی که به وضوح می‌توان آن را از مصادیق قاعده زرین دانست، در تقریر فیض کاشانی، بر انگیزه‌های الهی و انسانی در جامعه دینی استوار است. همچنین فیض با نقل حدیثی از رسول اکرم (ص) که می‌فرماید «مثل الاخوين مثل الیدين يغسل احدهما الاخری» (همان: ۳۳۲)، تأکید می‌کند که همیاری و الفت در جامعه دینی، فقط در پی شفقت و مهربانی افراد جامعه در حق یکدیگر ایجاد می‌شود. این شفقت و مهربانی طرفینی، همان است که در قاعده زرین به صورت کلی بیان می‌شود، و از این رو روشی است کارآمد برای از میان بردن بدخلفی‌های فردی و اجتماعی. از این روش، در برخی متون اخلاقی، با عنوان مدارا و رفق نیز یاد شده که قرابت زیادی با همان صورت‌بندی قاعده زرین دارد و در بخش بعدی بیشتر از آن سخن به میان خواهد آمد. اما نکته شایان توجه در اینجا، شیوه‌ای است که فیض کاشانی برای تثبیت و دوام شفقت و مهربانی در انسان ارائه می‌کند و در واقع با این شیوه می‌توان دوام و ثبات قاعده زرین را نیز در عمل ملاحظه کرد. در این خصوص، فیض کاشانی از تکرار مهربانی و خضوع از یک سو و تحمیل کردن مهرورزی و شفقت بر نفس، از سوی دیگر، به مثابه روشی برای تثبیت و تداوم این فضیلت اخلاقی یاد می‌کند. فیض کاشانی در تبیین اخلاقیات در الحقائق، تمرین، ممارست و تکرار زیاد رفتارهای پسندیده اخلاقی را برای تثبیت اهمیت و الگوی آن‌ها در نفس انسان، ضروری می‌داند و راه ملکه شدن این فضیلت را برای انسان، تکرار آن به حدی می‌داند که خود انسان از انجام آن و تشویق دیگران به انجام آن لذت ببرد. به زعم وی، آن‌که از تکرار رفتارهای شفقت‌آمیز و خاضعانه لذت ببرد، به مرور زمان،

انجام این رفتارها برای او ملکه‌ای نفسانی می‌شود و امری گریزناپذیر از اخلاقیات او به شمار می‌آید (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۵۷). این تکرار و ممارست برای تثبیت فضایل اخلاقی، از منظر قاعده‌زین اخلاق نیز بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا اگر انسان همواره در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و ارتباطات اجتماعی، به صورت‌بندی کلی قاعده‌زین توجه کند و به تعبیر فیض کاشانی، بر نفس خود، پایبندی به این قاعده‌ی اخلاقی را تحمیل کند، فضایل اخلاقی به‌ویژه شفقت و مهربانی با دیگران را در خود تثبیت خواهد کرد تا آنجا که هم از انجام این رفتار فضیلت‌مندانه لذت خواهد برد و هم در صورت مواجهه با بی‌اخلاقی یا بی‌توجهی از طرف مقابل، چندان متأثر نخواهد شد؛ همچنین، با تکرار و مداومت بر انجام این فضیلت اخلاقی بر طبق صورت‌بندی قاعده‌زین، رذایلی چون کبر، حسد و خودبرتربینی را از نفس خود خواهد زدود (همو، ۱۴۱۸ق: ۶۴). فیض کاشانی در دیوان اشعار خود، در غزل شماره ۶۸۰ نیز به تأثیر شفقت و مهربانی در بهبود اخلاق اجتماعی و تقویت اعتماد در روابط متقابل افراد با یکدیگر توجه می‌کند:

بیا تا مونس هم یار هم غمخوار هم باشیم انیس جان هم فرسوده بیمار هم باشیم
 دوای هم شفای هم برای هم فدای هم دل هم جان هم جانان هم دلدار هم باشیم
 (همو، ۱۳۷۱: ۹۱۰)

۲-۵. احترام متقابل

احترام به یکدیگر، از مهم‌ترین اصول اخلاقی همه ادیان است که باعث رشد تربیتی و فرهنگی در جامعه می‌شود. احترام به دیگران در واقع به معنای احترام به خود است؛ زیرا انسان با این رفتار به دیگران نشان می‌دهد که با وی این‌گونه رفتار کنند. در این خصوص، آیات و روایات متعددی وجود دارد که بر تقویت زمینه‌های لازم برای احترام متقابل و پرهیز از عواملی تأکید می‌کنند که به کم‌رنگ شدن احترام متقابل در خانواده و اجتماع منجر می‌شوند؛ برای نمونه، آزار کلامی^۱، زورگویی (حتی در دین‌ورزی)^۲، بی‌توجهی^۳، انتقاد از یکدیگر در حضور دیگران^۴، تمسخر یکدیگر^۵ و پرخاشگری^۶ از مهم‌ترین عوامل ضداخلاقی هستند که آموزه‌های دینی، پرهیز از آنها را برای تقویت اصل اخلاقی احترام متقابل، لازم دانسته‌اند. فیض کاشانی در *آداب الصحبة و المعاشرة*، از حقوقی سخن به میان آورده که افراد در جامعه دینی برای رشد فرهنگی و تربیتی از خلال احترام متقابل، لازم است به آنها توجه کنند. عمل به همه یا اکثر حقوقی که وی در این بخش مطرح می‌کند، احترام متقابلی را در پی خواهد داشت که

بدون شک از مصادیق قاعده زرین است؛ زیرا بیان احترام متقابل در ساختار قاعده زرین بدین صورت می‌شود که اگر احترام به خود را می‌پسندی، به دیگران [و حقوقشان] احترام بگذار، و اگر بی‌احترامی و پایمال شدن حقوق فردی و اجتماعی خود را نمی‌پسندی، به دیگران نیز بی‌احترامی نکن.

یکی از رفتارهای اخلاقی که منجر به احترام متقابل می‌شود، برآوردن نیاز دینی برادر مؤمن است پیش از آنکه او در این باره سخنی بگوید (همو، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۱). برآوردن نیازهای دیگران پیش از آنکه آنان خود درخواستی داشته باشند، علاوه بر اینکه سبب می‌شود آبروی برادر مؤمن در جامعه حفظ گردد و احساس حقارت و بی‌حرمتی نکند، در او و نیز دیگر افراد جامعه دینی، انگیزه یاری‌رسانی به صورت آبرومندانانه را ایجاد می‌کند و در واقع، این باور اخلاقی را در میان افراد دامن می‌زند که اگر حفظ موقعیت اجتماعی خود در مواقع سختی و تنگدستی، و توجه بی‌مزد و منت از سوی دیگران برایتان اهمیت دارد، به برآوردن نیاز نیازمندان و حفظ موقعیت اجتماعی ایشان نیز توجه داشته باشید. عمل به این قاعده اخلاقی، که می‌تواند از مصادیق قاعده زرین باشد، بدون شک، احترام متقابل و تقویت عزت نفس در افراد را به همراه خواهد داشت؛ چنان‌که فیض کاشانی ابراز می‌کند: «ینبغی للمؤمن أن لا يسأل الناس، بل يستعفف عن السؤال ما استطاع فإنه ذل في الدنيا و فقر معجل و حساب طويل يوم القيامة؛ شایسته است مؤمن از مردم درخواست ننماید و تا می‌تواند عزت نفس پیش کند. به درستی که تقاضا کردن از مردم سبب خواری در دنیا و فقر زودرس و گرفتاری طولانی در روز قیامت است» (همو، ۴۲۳ق: ۲۷۰).

۳-۵. احترام لسانی

یکی از فضایل اخلاقی که به‌زعم فیض کاشانی، هم از حقوقی است که افراد باید در حق یکدیگر مراعات کنند و هم احترام متقابل را در جامعه محقق می‌سازد، دقت در الفاظ و عباراتی است که افراد برای یکدیگر به کار می‌برند. فیض کاشانی این فضیلت را به‌مثابه احترام یا حق لسانی مطرح می‌کند: «الحق الثالث علی اللسان: بالسکوت مرّة والنطق آخری» (همان: ۳۲۳)؛ سومین حقوق افراد در جامعه دینی، حق زبان است بدین صورت که باید گاهی با سکوت و گاهی با سخن گفتن، احترام یکدیگر را در جامعه حفظ کنند.

مراد او از چشم‌پوشی و سخن نگفتن از عیوب و کاستی‌های افراد در زندگی فردی و اجتماعی‌شان است، چه در حضور و چه در غیاب آن‌ها. این سکوت و پرده‌پوشی، هم دیگران

را به سخن نگفتن و سکوت در برابر عیوب یکدیگر تشویق می‌کند و هم طبق احادیث، باعث می‌شود خداوند نیز در روز قیامت، عیوب انسان‌ها را به یکدیگر نمایان نکند. فیض کاشانی با نقل حدیثی از پیامبر(ص) به این امر اشاره می‌کند: «من ستر عورة اخیه ستره الله فی الدنیا و الآخرة» (همان: ۳۲۷)؛ هرکس عیب‌ها و مسائل پنهانی برادر دینی خود را بپوشاند، خداوند او را (عیب‌های او را) در دنیا و آخرت می‌پوشاند.

اما از سوی دیگر، سخن گفتن درباره دیگران، در جای خود به لحاظ اخلاقی پسندیده است؛ چنان‌که فیض ابراز می‌کند که یکی از حقوق افراد در حق یکدیگر در جامعه دینی، این است که یکدیگر را با ذکر خوبی‌ها بزرگ شمارند و از خوبی‌های یکدیگر تعریف کنند؛ مانند تعریف کردن از فرزندان، صنایع، عقل، اخلاق و شعر. البته در این موارد نباید راه افراط بپیمایند، بلکه باید تعریفشان فایده‌ای برای شخص داشته باشد. اگر انسان خوبی‌های برادر دینی خود را بپوشاند، عین حسادت است (همان: ۳۳۰-۳۳۱). بنابراین به همان میزان که سکوت در مقابل عیوب افراد پسندیده است، ابراز محاسن و ویژگی‌های مثبت آن‌ها، امری اخلاقی و پسندیده است.

اگر از زاویه قاعده زرین به این حق یا قاعده اخلاقی توجه شود، می‌توان گفت هرکس خواهان سکوت دیگران در مقابل عیوب خویش است، باید خود نیز در برابر عیوب دیگران ساکت بماند، و هرکه بزرگ شمردن خوبی‌هایش از سوی دیگران و تمجید آن‌ها را در حق خود می‌پسندد، باید خوبی‌های دیگران را بزرگ شمارد و آن‌ها را تمجید کند. به کار بستن این حق، چنان‌که فیض کاشانی بدان توجه کرده، در چهارچوب قاعده زرین، بدون شک، احترام متقابل در جامعه را در پی خواهد داشت.

۴-۵. مدارا کردن با دیگران

مدارا کردن با مردم، عامل دیگری است که به زعم فیض کاشانی، افراد در جامعه دینی بر اساس آن می‌توانند فرهنگ احترام متقابل را تقویت کنند. این عامل را نیز مانند عوامل و زمینه‌های قبلی برای احترام متقابل، می‌توان در چهارچوب قاعده زرین اخلاق تبیین کرد. فیض کاشانی تبیین اهمیت مدارا کردن با مردم را با ذکر دو حدیث از پیامبر(ص) آغاز می‌کند: «أمرنی ربی بمداراة الناس كما أمرنی بأداء الفرائض» (همو، بی تا: ج ۳، ۴۰۱)؛ پروردگارم مرا امر نمود که با مردم مدارا کنم چنان‌که مرا امر به انجام واجبات نمود. «مداراة الناس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العیش» (همان جا)؛ نیمی از ایمان، مدارا کردن با مردم است و نیمی از زندگی انسان را هم‌دردی و شفقت با مردم

تشکیل می‌دهد.

مدارا کردن با مردم، از مصادیق اخلاق اجتماعی در همه ادیان به‌ویژه اسلام است. در قرآن و احادیث، نتایج و کارکردهای مثبتی برای مدارا کردن با مردم برشمرده شده است که به رشد فرهنگی و معنوی جامعه دینی و نیز احترام متقابل، و در نهایت به تحقق رحمت و لطف الهی در جامعه منتهی می‌شود؛ چنان‌که خداوند در قرآن، محبت و دوستی‌اش را به‌طور خاص، شامل کسانی می‌داند که در موقعیت‌های سخت، با فائق آمدن بر خشم خود و با گذشت و مهربانی و مدارا با مردم، به اصطلاح، کظم غیظ (آل عمران: ۱۳۴) کنند. همچنین خداوند یکی از ویژگی‌های پیروان پیامبر (ص) در جامعه دینی را ترحم به یکدیگر می‌داند: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹). رعایت این اصل هم به رفع مسالمت‌آمیز مشکلات افراد در جامعه دینی کمک می‌کند و هم باعث ایجاد وحدت و همدلی میان مؤمنان در برابر سختی‌هایی است که از بیرون جامعه دینی بر آن‌ها وارد می‌شود.

از منظر روان‌شناسی اجتماعی، داشتن رفتار مسالمت‌آمیز با یکدیگر و تلاش انسان‌ها برای افزایش میزان تحمل و بردباری‌شان در برابر اختلاف نظرات در جامعه، تا اندازه‌ی زیادی از خشونت، ناسازگاری اجتماعی، پرخاشگری و نزاع در میان افراد می‌کاهد. در این خصوص، به‌زعم فیض کاشانی، انسان‌ها را می‌توان در سه گروه قرار داد: یک دسته متلشان مثل غذاست که انسان را از آن چاره‌ای نیست و دیگری متلش، مثل دواست که گاه‌گاهی انسان بدان نیاز پیدا می‌کند و سومی متلش مثل مرض است که هیچ‌گاه انسان بدان نیاز پیدا نمی‌کند ولی گاه‌گاهی بدان مبتلا می‌شود؛ با چنین افرادی باید مدارا کرد (فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۵۷). همچنین فیض با نقل حدیث ارزشمندی از پیامبر (ص)، محبوبیت انسانی را نزد خداوند گوشزد می‌کند که با دیگران مدارا می‌کند: «پیامبر (ص) می‌فرماید: هیچ‌گاه دو نفر با هم رفیق و هم‌صحبت نشدند مگر اینکه محبوب‌ترین آن دو نفر نزد خدا، آن نفری است که با دوستش مدارا و رفق بیشتری داشته باشد و بیشتر مراعات حال او نماید» (همان: ۱۵۸). فیض در غزل ۳۵۴ دیوان اشعارش، مدارا را ابزار مثبت روان‌شناختی و عقلانی برای افراد معرفی می‌کند:

دارم ز کتمان صد پناه عقل این تقاضا می‌کند صد گون مدارا می‌کنم تا در دلی جا می‌کنم

(همو، ۱۳۷۱: ۹۱۰)

با تأمل در معنای دقیق مدارا، جایگاه این رفتار اخلاقی در قاعده‌ی زرین اخلاقی به‌خوبی

مشخص می‌شود. مدارا در زبان عربی، مصدر ثلاثی مزید از باب مفاعله است؛ یکی از معانی باب مفاعله، وقوع یا انجام رفتاری توسط دو طرف در مواجهه با یکدیگر است که از آن با عنوان مشارکت یاد شده؛ مانند مذاکره که به معنای گفت‌وگوی دو طرف با یکدیگر است و مشارکت که به معنای شریک بودن و همراهی دو طرف در انجام کار خاصی است (زعبلاوی، بی‌تا: ۱۵۳). از این رو مدارا نیز در ذات خود، به انجام رفتاری دلالت می‌کند که در جامعه از سوی دو طرف یا دو گروه در حق یکدیگر صورت می‌گیرد؛ به بیان دیگر، توصیه به مدارا کردن، توصیه‌ای است به همه افراد و گروه‌های جامعه در قبال یکدیگر، بدین صورت که در اوضاع و احوال سخت و چالش‌برانگیز مشترک، هر دو طرف یا هر دو گروهی که در آن موقعیت قرار گرفته‌اند، لازم است با یکدیگر با تساهل و مدارا رفتار کنند. با قرار دادن این بیان در قالب قاعده زرین اخلاقی، این نتیجه حاصل می‌شود که آنچه در سنت اسلامی و نیز در عبارات فیض کاشانی بر مدارا کردن با یکدیگر مورد تأکید قرار گرفته، از مصادیق قاعده زرین اخلاق است که صورت‌بندی کلی آن پیش‌تر بیان شد. بر این اساس، می‌توان گفت صورت‌بندی اصل اخلاقی مدارا طبق ساختار قاعده زرین چنین است: اگر تساهل و مدارا کردن دیگران در حق خودت را می‌پسندی، پس تو هم با دیگران با تساهل و مدارا رفتار کن، و اگر سختگیری بی‌دلیل و عدم تساهل در حق خودت از سوی دیگران را نمی‌پسندی، تو نیز در حق دیگران سختگیری بی‌دلیل و عدم تساهل روا مدار.

اگر اصل اخلاقی مدارا در جامعه، بر اساس تبیین آن در چهارچوب قاعده زرین اخلاق مورد توجه واقع شود، بسیاری از ناملایمت‌های اجتماعی و خانوادگی از میان می‌رود. پیش‌تر به کارکردهای اصل مدارا اشاره و کاهش میزان خشونت و پرخاشگری و... از کارکردها و ثمرات اجتماعی آن معرفی شد. یکی دیگر از کارکردهای مدارا بر اساس قاعده زرین، کاستن سوءظن و بدبینی افراد به یکدیگر است. این امر بدین دلیل است که اگر انسان در وضعیت خاصی که ممکن است به نزاع منجر شود، با طرف مقابلش با مدارا و تساهل برخورد کند، در واقع، به نوعی، به او حُسن نیت خود را در عمل، برای رفع نزاع و برقراری آرامش در روابط اجتماعی نشان داده است؛ در نتیجه، این انگیزه در فرد یا گروه مقابل نیز ایجاد می‌شود که برای رفع نزاع و برقراری آرامش، از سوءظن و بدبینی دست برداشته و به حُسن ظن و خوش‌بینی روی بیاورد. بر این اساس، بر طبق قاعده زرین، اگر می‌خواهم دیگران در حق من حُسن ظن داشته باشند، باید من نیز به آن‌ها حسن ظن داشته باشم و با آن‌ها با مدارا و تساهل رفتار کنم.

در آثار اخلاقی دیگر حکمای مکتب اخلاقی کاشان نیز، به اهمیت این روش برای برقراری آرامش اجتماعی اشاره شده است؛ برای نمونه، هم در *جامع السعادت* و هم در *معراج السعادة*، فاضلین نراقی ابراز می‌کنند که «مدارا (شفقت) عبارت از آن است که ناگواری رسیده از دیگران را متحمل شوی و به روی خود نیاوری، اما رفق، صرف رفتار ملائم با غیر است نه تحمل بدرفتاری او. این صفت از جمله صفاتی است که آدمی را در دنیا و آخرت به مراتب بلند و درجات ارجمندی می‌رساند و اغلب کسانی که در دنیا به مرتبه عظیمی رسیدند، در اثر عمل کردن به این فضیلت جلیله بوده است. تحقق این خصیصه در حقیقت یکی از راهکارهای عملی درمان بیماری کج خلقی و بدرفتاری است» (نراقی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۰۶؛ نراقی، ۱۳۷۸: ۱۹۷). چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این عبارت، میان مدارا و رفق، تمایز برقرار شده و در این تمایز، رفق به‌گونه‌ای بیان شده که به صورت‌بندی کلی قاعده زرین نزدیک است. رفق بدین معنی است که با دیگران، رفتاری توأم با آرامش و مهربانی داشته باشیم تا آن‌ها نیز حتی اگر رفتار مهربانانه متقابلی با ما نداشته باشند، دست‌کم آسیبی به ما نرسانند. به بیان قاعده زرین، اگر می‌خواهی دیگران با تو رفتاری توأم با آرامش و مهربانی داشته باشند، تو نیز با آن‌ها مهربانانه رفتار کن؛ به تعبیر فاضلین نراقی، با رفق با دیگران رفتار کن. از این منظر، رفق را نیز می‌توان از مصادیق قاعده زرین به شمار آورد؛ البته تردیدی در این امر نیست که افراد در جامعه، از سطوح متفاوتی به لحاظ علم و ایمان و اخلاق برخوردارند و لذا ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا در آموزه‌های دینی، حدود‌مرزهایی برای مدارا و تساهل با مردم تعیین شده است یا خیر؟ و اگر چنین حدود‌مرزهایی تعیین شده، مدارا کردن در چه مواردی به صلاح جامعه است و در چه مواردی پسندیده نیست؟ در این خصوص، پاسخ روشنی نمی‌توان ارائه کرد، با وجود این، در آموزه‌های قرآنی و حدیثی، اشاراتی می‌توان یافت که برای پی بردن به حدود‌مرزهای مدارا می‌توانند مفید باشند.^۸

۶. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد، درمی‌یابیم که قاعده زرین، صورت‌بندی کلی اخلاقی‌ای را بیان می‌کند که مصادیق و کاربردهای مختلفی برای آن می‌توان برشمرد. این مصادیق را به‌طور خاص، در آموزه‌های اخلاقی و تربیتی ادیان و مذاهب مختلف به‌وفور می‌توان یافت؛ چنان‌که در قرآن و آموزه‌های اخلاقی اسلام، نمونه‌هایی از این قاعده را برشمردیم. در این جستار، مصادیق قاعده زرین در حوزه الهیات اخلاق اجتماعی، در برخی آثار فیض کاشانی بررسی شد. در توصیه‌های

تربیتی و اخلاقی فیض کاشانی، اگرچه به صراحت، سخنی از قاعده زرین اخلاق به میان نیامده، برخی از آموزه‌های ایشان را به خوبی می‌توان بر اساس صورت‌بندی کلی این قاعده تبیین کرد. از این رهگذر، مواردی چون مدارا، شفقت، مهرورزی و احترام متقابل را به گونه‌ای تبیین کردیم که در این صورت‌بندی قرار بگیرند. مصادیق این صورت‌بندی کلی را در نوشته‌های اخلاقی همه علمای اخلاق در اسلام می‌توان ملاحظه کرد؛ در واقع می‌توان بسیاری از آموزه‌های ایشان در حوزه الهیات تربیتی اجتماعی را در قالب قاعده زرین تبیین کرد و از این رهگذر، از یک سو، هم‌افقی میان آموزه‌های اخلاقی اسلامی را نشان داد و از سوی دیگر، تقریب اخلاقی میان مکاتب اخلاقی اسلام و مکاتب اخلاقی دیگر ادیان را به خوبی تبیین نمود. اساساً یکی از مباحث مهم در الهیات اخلاقی دینی، به‌ویژه الهیات اخلاقی در اسلام را می‌توان تبیین آموزه‌های اخلاقی، به‌ویژه در بخش اجتماعی، بر اساس صورت‌بندی قاعده زرین و نیز در مواردی بر اساس ضابطه جهانی اخلاق دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه، جان هیک در نوشتاری با عنوان *آیا اخلاق جهانی وجود دارد؟ (Is There A Global Ethics?)* با اشاره به مصادیقی از قاعده زرین در آیین‌های مذهبی و ادیان مختلف، به‌ویژه اسلام، ابراز می‌کند که این قاعده کلی‌ترین قاعده اخلاقی و وجه مشترک همه ادیان و مایه هم‌افقی آنهاست. برای مطالعه تحلیل انتقادی این مقاله، نک: جان هیک، ۱۳۸۶.
۲. امام رضا(ع): «إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مَجَالَسَتُهُ لِفُحْشِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۳۲۵).
۳. لا اکراه فی الدین / امام علی(ع): برای عبادت کردن، نفس خود را مهار کن، با آن ملایمت نما و به زور [به عبادت] وادارش مکن و در زمان فراغت و نشاطش به عبادت گیر (مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۳۳، ۵۰۸).
۴. نشستن مرد در کنار خانواده‌اش نزد خدا از اعتکاف در مسجد من بهتر است (ورّام، بی‌تا: ج ۲، ۱۲۲).
۵. امام علی(ع) فرمودند: «النَّصْحُ بَيْنَ الْمَلَأَةِ تَقْرِيعٌ»؛ نصیحت کردن در حضور مردم، کوبیدن شخصیت است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۲۰، ۳۴۱).
۶. حجرات: ۱۱.
۷. آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴.
۸. از آنجا که این بحث، خارج از هدف اصلی جستار حاضر است، برای مطالعه بیشتر در این خصوص، نک: داودی، ۱۳۸۰.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۳. اسدی نیا، سهام (۱۳۹۹)، «سعادت و نسبت آن با دین در اندیشه ابن سینا و فیض کاشانی»، نشریه پژوهش های مابعدالطبیعی، سال سوم، شماره ۲، ۱۰۸-۸۳.
۴. بهشتی، محمد (۱۳۹۰)، «فقه اخلاقی تربیتی فیض کاشانی»، تربیت اسلامی، شماره ۱۲، ۱۱۹-۱۰۵.
۵. جان هیک (۱۳۸۶)، «دفاعیه ای برای هانس کونگ (بنیان های دینی نظریه اخلاق جهانی)»، ترجمه محمد میرزاخانی، مجله اخبار ادیان، شماره ۲۲، ۶۳-۶۶.
۶. داودی، محمد (۱۳۸۰)، «رفق و مدارای تربیتی در سیره معصومین (ع)»، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۲۸.
۷. رضی، هاشم (۱۳۸۴)، متون شرقی و سنتی زرتشتی، تهران: انتشارات بهجت.
۸. زعبلاوی، صلاح الدین (بی تا)، دراسات فی النحو، موقع اتحاد کتاب العرب.
۹. سیدقریشی، ماریه و دهقانی فیروزآبادی، وحید (۱۳۹۴)، «سعادت و فضیلت در اندیشه اخلاقی فیض کاشانی»، پژوهشنامه اخلاق، شماره ۲۷، ۱۲۵-۱۴۰.
۱۰. عاشوری، مریم و ملکوتی، محمدجواد (۱۳۹۱)، «راه های تأدیب نفس از منظر فیض کاشانی»، نشریه بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۲۲، ۱۱۵-۱۳۴.
۱۱. فیض کاشانی، ملا محسن (بی تا)، رساله الانصاف فی بیان الحق و الاعتساف، تصحیح مایل هروی، قم: کتابخانه دیجیتال تبیان.
۱۲. _____ (۱۳۸۳)، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۳. _____ (۱۴۱۸ق)، النخبة فی الحکمة العملية و الاحکام الشرعیة، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۴. _____ (۱۴۲۳ق)، الحقائق فی محاسن الاخلاق، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۵. _____ (۱۳۶۲)، منهاج النجاة فی بیان العلم الواجب علی کل مسلم و مسلمة، قم: انتشارات مهدیه.
۱۶. _____ (۱۳۷۱)، دیوان اشعار، تهران: انتشارات اسوه.
۱۷. کانت، امانوئل (۱۳۶۹)، بنیادهای مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۵ق)، الاصول من الکافی، بیروت: دار الاضواء.
۱۹. کریمی لاسکی، محمد و فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۶)، «تحلیل مفهومی و گزاره ای قاعده زرین اخلاق»، فصلنامه علمی پژوهشی ذهن، دوره ۱۸، شماره ۶۹، ۲۲۷-۲۵۲.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶)، بحار الانوار، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
۲۱. نراقی، ملا مهدی (۱۳۸۱)، جامع السعادات، قم: دار التفسیر.
۲۲. نراقی، ملا احمد (۱۳۷۸)، معراج السعادة، قم: انتشارات هجرت.
۲۳. نیشابوری، رضی الدین ابو جعفر محمد (۱۳۴۱)، مکارم اخلاق در «دو رساله در اخلاق»، به کوشش

محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۴. ورام، مسعود بن عیسی (بی‌تا)، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر المعروف*، قم: مکتب الفقیه.

25. Blackburn, Simon (2003), *Being Good: A Short Introduction to Ethics*, Oxford Paperbacks.
26. Gensler, Harry, J. (2011), *Ethics: A Contemporary Introduction*, Second Edition, Routledge.
27. Neusner Jacob & Chilton Bruce (2008), *The Golden Rule: The Ethics of Reciprocity in World Religions*, Continuum International Publishing.
28. Rachels, James (2019), *The Elements of Moral Philosophy*, McGraw-Hill Education.

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۴۰۰
دوره ۱۴، شماره ۱ (پیاپی ۲۶)، صفحات: ۱۲۷-۱۵۲
مقاله علمی ترویجی

کاشان در «کاشان‌شناسی» های دانشنامه‌ای و نهادی

محمدرضا مهدیزاده*

چکیده

بنیاد توسعه پایدار هر جامعه و شهری، شناخت جامع و کلان از تاریخ، فرهنگ و موضوعات مختلفش و حضور آن‌ها در ذخیرگان علمی کارگزاران و سیاست‌گذاران آن است. این تولید دانش مستند و جامع درباره شهر که در مراکز و نهادهای مطالعاتی صورت می‌گیرد و به صورت جمعی، علمی و در قالب مکتوب، گسترش اطلاعات و دانش ژرف‌تر را در پی دارد، دانشنامه‌ای و نهادی می‌دائیم. در این جستار، به وضعیت شناخت و معرفت به کاشان در قالب فعالیت‌های گروهی یا نهادی یا «کاشان‌شناسی‌های علمی» تا آغاز ۱۴۰۰ پرداخته می‌شود. تولیدات دانشی که به صورت جمعی، با هدایت و برنامه‌ریزی قبلی و زیر نظر مراکز و نهادهای علمی پژوهشی و با خروجی مقالات علمی (در دانشنامه و مجله) در خصوص کاشان آفریده شده‌اند، بررسی، دسته‌بندی و نقد می‌شوند. بدین منظور در سه سطح بین‌المللی، ملی و محلی، با انتخاب چند مرکز علمی و تحقیقاتی برجسته، فعالیت‌ها و رویکردهای نهادی به مطالعه و شناخت کاشان با بررسی مقالات انتشار یافته در درگاه یا دانشنامه‌های آن‌ها ارائه و در نهایت تحلیل می‌شود. در بررسی مطالعات معطوف به کاشان در چند نهاد و دانشنامه/نشریه، نتیجه مؤید برتری و تأثیر نهادهایی است که مدیران و مشاوران علمی آن‌ها علاوه بر روشمندی علمی، علائق و دانش مناسب و عمیقی از خود شهر و سوژه مطالعاتی محلی هم داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: کاشان‌شناسی نهادی، کاشان‌شناخت، دایرةالمعارف اسلام، ایرانیکا، دجا، دبا.

کاشان در
کاشان‌شناسی‌های
دانشنامه‌ای و نهادی

* دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران / mahdizam@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۳



۱. مقدمه

آبادانی و توسعه شهرها با افزایش شناخت از آن‌ها و مهم‌تر، ازدیاد اسناد، متون و مدارک مکتوب و تعمیق شناخته‌ها، روایات و تصاویر تولیدشده درباره آن‌ها هم‌راستا است. بدون تولید و افزایش این آثار که ثمره پژوهش، مطالعات و بررسی‌های گوناگون جوامع است، گویا پیشرفت و توسعه‌ای هم رخ نداده؛ زیرا هرگونه تغییر و اصلاح و طرح نو مستلزم شناخت و واکاوی وضعیت موجود و ترسیم آینده بر مبنای دانش قبلی است.

با رشد بشر و ابداع خط و نگارش و شکوفایی اندیشه و گذر از تصویرنگاری (غارها و خطوط هیروگلیف) به الفبا و کتیبه‌نگاری، انسان توانست دانش و سابقه‌ای ماندگار از خود برجا نهد. با اختراع حروف و کتابت، موضوعات و ژانرهای مختلفی در دستور کارش قرار گرفت که تولید نوشته (مقاله) نخستین کوشش فردی او بود. بعدها این کوشش سیمای کلان و جامعیت‌نگر یافت؛ زیرا علامگی و احاطه بر دانش روزگار نخستین، از علایق بشر بوده‌اند. این ژانرشناختی را امروزه «دانشنامه» یا «دایرةالمعارف» می‌گوییم. *دانشنامه طبیعیات* بلیناس یونانی از نخستین انواع آن است و در تمدن اسلامی و ایرانی، کهن‌ترین آن‌ها در آثاری چون *الفهرست* ابن ندیم، *الکامل* ابن اثیر و معجم‌های یاقوت و *دانشنامه* علایی و... بروز می‌یابد. دانشنامه‌ها و شکل‌گیری آن‌ها در طلیعه عصر مدرن، معرف نگاه مدرنیستی بشر به شناخت خود و مرور گذشته و در نتیجه فراتر رفتن از آن است. جنبش دایرةالمعارف انقلاب فرانسه، جهان مدرن را به عصر شناخت و معرفت راند؛ لذا امروزه یکی از شاخصه‌های مدرنیته و پیشرفت، شناخت خود و جامعه و میزان رشد دانش جمعی و نهادی یا دانش‌آفرینی به سبک دانشنامه‌ها و مهم‌تر از آن، نوع و کمیت و کیفیت مقالات و موضوعات انتخابی برای شناخت معاصران است. مدخل‌های انتخابی هر دانشنامه با دو ویژگی دربرداری/جامعیت و طبقه‌بندی دانش (Sills, 1969: 1169)، از یک سو مبنای اهمیت و میزان کاوش صورت‌گرفته هر عصر درباره آن موضوع و از سوی دیگر سکوی پرتاب و بنیاد ماندگاری برای گسترش مطالعات بعدی و شناخت نسل‌های نو از موضوعات است. اگر توجه انسان مدرن، پیشرفت شهرهایش به‌عنوان محل اصلی زیست و سکنا یا او باشد، هرچقدر ادبیات و دانش تولیدی در خصوص آن بیشتر شود، به این هدف نزدیک‌تر خواهد شد؛ ازاین‌رو در این جستار برای ترسیم و تبیین سیما و جایگاه کاشان در منظومه فکری و شناخت مراکز مطالعاتی یا به عبارتی وضعیت «کاشان‌شناسی نهادی»، به آثاری پرداخته می‌شود که فقط جنبه گروهی و غیرانفرادی دارند و یکی از مهم‌ترین تجلی‌های آن در مقالات گردآوری‌شده در قالب دانشنامه‌ای

(اعم از دانشنامه یا یک مجله تخصصی) ونشر یافته از سوی یک مرکز است.

۲. مفروضات و روش پژوهش

معرفت نهادی که گاه با مسامحه می‌توان آن را دانشنامه‌ای هم فرض کرد، نتیجه مطالعه، بررسی و نگارش جستارها، مجموعه مقالات یا کتب، در سایه حمایت یا سیاست‌گذاری یک مرکز و نهاد وحدت‌بخش است. این تولیدات با توجه به تنوع عناوین مرتبط برای یک شهر، سیمای کلان و متنوع می‌یابند؛ لذا آن را دانشنامه‌ای تلقی می‌کنیم؛ به عبارتی، مجموعه معاریف تولید و تنظیم شده به صورت جامع، فشرده و مرورکننده دانش‌های تا عصر خود همراه با استناد به آخرین مراجع علمی، مشخصه این آثار است که عمدتاً به صورت الفبایی / موضوعی و در چندین مجلد چاپی یا الکترونیک، مستند و منتشر می‌شوند؛ منابعی که از یک سو خلاصه‌کننده دانش تا عصر خود هستند و از سویی با ارجاع به مهم‌ترین تولیدات علمی، گشایشگر تحقیقات جدید و افزایش قلمرو شناختی ما و آیندگان می‌شوند. هدف از این جستار، بررسی و تحلیل نحوه مواجهه و شناخت نهادی و عمدتاً دانشنامه‌ای از شهر کاشان در چند دهه اخیر است؛ اینکه نهادهای مطالعاتی مرتبط و خاصه دانشنامه‌های برجسته، چگونه به شناخت و تولید معرفت از این شهر در قالب یا رویکرد نهادی و دانشنامه‌ای دست زده‌اند.

هرچند امروزه بررسی‌های موردی و نقد و ارزیابی مدخل‌های مختلف دانشنامه‌ای رایج و فراوان است، درباره کاشان به جز چند نقد مطبوعاتی یا منفرد (مشهدی، ۱۳۹۱؛ سادات بیدگلی، ۱۳۸۷)، بررسی کلان‌نگر و چندوجهی صورت نگرفته است. روش کار در مقاله، بررسی و استخراج اطلاعات تولید یا گردآوری شده در برجسته‌ترین مراکز مطالعاتی یا پژوهشی و نیز دانشنامه‌های خروجی آن‌ها در قالب مقاله علمی و آثار در مورد کاشان و بررسی و تحلیل آن‌ها در محدوده زمانی چند دهه اخیر است. این محدوده زمانی، برهه گسترش فعالیت‌های دانشنامه‌ای ایرانی و محدوده بعد انقلاب و از دهه ۶۰ تا ابتدای سال ۱۴۰۰ است. علاوه بر مقالات و مدخل‌های چند مرکز و دانشنامه مطرح، به بررسی وضعیت ساختاری و نهادی این دانشنامه‌ها/ نشریات نیز پرداخته شده است.

با فرض اینکه نهادهای رسمی مطالعاتی و تولید علم و شناخت، بیشترین تأثیر را در تولید ادبیات و دانش حول یک موضوع دارند، چند مرکز و دانشنامه شاخص در مطالعات ایرانی به عنوان گرهگاه‌های تولید معرفت حول شهرها و از جمله کاشان در نظر گرفته شده است. در واقع نقش این نهادهای مهم و اثرگذار، در گسترش شناخت از کاشان و جهت‌بخشی و گرا دادن

یک اجتماع علمی یا منظومه فکری درباره این شهر، برای توسعه و شناخت بیشتر اکونومیان و آیندگان مورد نظر است؛ لذا این دانش تولیدی را که در قالب گروهی و خروجی چندین مقاله درباره کاشان نشر یافته، «کاشان‌شناسی نهادی» نامیده و آن را در سه حیطه محلی، ملی و بین‌المللی بررسی و در هر کدام از این حیطه‌ها به مهم‌ترین کانون‌های تولید شناخت و معرفت حول کاشان می‌پردازیم. نهادهای مؤثر معمولاً از یک هسته و ساختار علمی، بودجه، مدیریت و سلسله‌مراتب تشکیلاتی، هیئت علمی و محققان و مشاوران با علایق و توانایی‌های مختلف برخوردارند. این ساختار نهادی مسیر و جهت‌گیری شناختی آن‌ها را مشخص و نوع سیاست‌گذاری آن‌ها تعیین می‌کند کدام موضوعات شهری را انتخاب کنند، بیشتر بکاونند و عمیق‌تر بررسی یا تبدیل به معضل کلیدی یا گفتمان رایج کنند. چون خروجی نهادهای علمی به شکل سمینار، همایش و در نهایت کتاب و مقاله است، معیار بررسی را آثار مقاله‌ای و دانشنامه‌ای در نظر می‌گیریم. این آثار به دلیل اینکه باید با پشتوانه همکاری و نظارت یک گروه و با شاخصه‌های علمی و استاندارد دانشی تولید شوند، معرف مناسبی از میزان کاشان‌شناسی پایدار و باادوم خواهند بود. بدیهی است در حیطه محلی، نهادهای مشابه دانشنامه‌ای، مراکز مطالعاتی و پژوهشی فرض شده‌اند و خروجی آن‌ها نشریه یا کتبی در وزن و استاندارد و معیارهای علمی مدنظر قرار گرفته است (دارای هیئت علمی، مشاور، داوری، شیوه‌نامه و روشمند). به‌علاوه، مطالعات انفرادی و پراکنده افراد در حوزه کاشان‌شناسی که در مجلات یا منابع دیگر و پراکنده تولید و منتشر شده‌اند، از حوزه این بررسی خارج هستند؛ زیرا هدف، بررسی فعالیت‌های نهادی و جمعی که تأثیرات بیشتری در حوزه کاشان‌شناسی دارند، بوده است.

سرانجام برای بررسی کاشان‌شناسی نهادی در سه مقیاس جهانی، ملی و محلی، نخست دانشنامه‌های برجسته اسلام لیدن هلند و *ایرانیکای کلمبیا* در سطح جهانی انتخاب شده‌اند. در سطح ملی، سه دانشنامه *جهان اسلام* (دجا)، *تشیع و دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* (دبا) به‌عنوان دانشنامه‌های عمومی و با تشکیلات و فعالیت چندساله انتخاب شده‌اند. در سطح محلی هم، نهادهایی که می‌توان خروجی کار آن‌ها درباره کاشان را چندمنظوره و دانشنامه‌ای تلقی کرد، همچون مرکز کاشان‌شناسی، بنیاد فرهنگ کاشان و کتابخانه آیت‌الله غروی بررسی شده‌اند.

۳. نتایج؛ کاشان‌شناسی در سه اقلیم

بررسی و تحلیل جایگاه کاشان و دانش تولیدی درباره آن را در سه سطح جهانی، ملی و محلی و در گونه دانشنامه‌ای یا جمعی (به‌صورت مجله تخصصی یا مجموعه مقالات) تا سال ۱۴۰۰

به صورت زیر می توان ارائه کرد.

۱-۳. بازنمایی کاشان در سطح جهانی

در حال حاضر، از میان مراکز و دانشنامه های مختلف جهانی و فعال در مطالعات خاورمیانه، سه دانشنامه مطرح در سطح جهان انگلیسی زبان بر تمدن و فرهنگ ایرانی و اسلامی و به عبارتی ایران شناسی، تمرکز خاص و دانشنامه ای دارند و می توان آن ها را شاخص بازنمایی جهان اسلام و ایران به غرب دانست؛ این سه عبارت اند از: *دایرةالمعارف اسلام*، *انسکلوپدیای قرآن* (به سرپرستی جین دمن مک اولیف) در لیدن هلند و *انسکلوپدیای ایران (ایرانیکا)* در دانشگاه کلمبیای آمریکا. به عبارتی دو مرکز در دانشگاه کلمبیا و لیدن هلند را دارای تولیدات علمی و دانشنامه ای بیشتر در مورد ایران می توان دانست. با صرف نظر از دانشنامه قرآن که کاملاً وقف قرآن شده است، نخست به وضعیت کاشان در میدان معرفتی دانشنامه ای مرکز لیدن و بعد کلمبیا پرداخته می شود.

۱-۱-۳. انسکلوپدیای اسلام لیدن EI

انسکلوپدیای اسلام لیدن یکی از مراکز قدیمی فعال در مطالعه و شناخت تمدن اسلامی، شرق و ایران شناسی است و حتی نخستین متون خطی تمدن اسلامی در تاریخ و جغرافی و... نیز به صورت انتقادی توسط آن به جهان اسلام عرضه شد. همینک یکی از فعالیت های انتشارات بریل این مرکز، علاوه بر نشر ۳۰ مجله و ۱۳ سالنامه و کتب متعدد، تولید مقالات و تنظیم دانشنامه ای آن ها در حوزه های مختلف است و در حوزه اسلام و ایران، دانشنامه قرآن EQ و اسلام EI آن شهرت بیشتر دارد (عسگری، ۱۳۹۳: ج ۳) و در کنار *جودئیکا* از دانشنامه های مهم تمدنی انتشارتی بریل محسوب می شوند. اگر دانشنامه قرآن مانند دانشنامه کتاب مقدس متمرکز بر متن قرآنی است، اما دانشنامه اسلام به واسطه سه ویراست و بیش از یک قرن کار و تعداد زیاد پژوهشگر، در جهان شاخص و نمونه کم نظیر است. این دانشنامه یکی از دانشنامه های جامع به شناخت جهان اسلام است که ویراست اولش با ۹۰۰۰ مدخل الفبایی و ۵ جلد و در سه زبان از سال ۱۹۱۳ شروع شد و در ۱۹۵۴ ویراست دوم آن با مقالات عمدتاً جدید ادامه یافت و در نهایت از ۲۰۰۷ ویراست سوم آن تاکنون با تیمی گسترده از محققان و شرق شناسان صاحب نام جهان انتشار یافته است (عدالت نژاد، ۱۳۹۳: ج ۱۷).

در این دانشنامه با توجه به اینکه حوزه بررسی چشم انداز گسترده خاورمیانه، جهان اسلام و کشورها و موضوعات متنوع آن است، نباید انتظار طرح شدن شهرهایی جز پایتخت و کلان شهر

را داشت (مدخل تهران آن توسط مینورسکی در ویراست اول با ۷۱۳۶ واژه نوشته شده است)؛
 خاصه آنکه منتقدان رویکرد آن را عمدتاً فلسفی، عربی محور و سنی‌گرایانه و برجسته‌کننده تاریخ
 و فرهنگ عربی قبل از اسلام و کم‌توجه به ایران قبل اسلام توصیف کرده‌اند (Hodgson, 1974)؛
 (Daniel, 2011). اما کاشان در آن توانسته مدخل مستقلی را در ویراست اول با ۴۷۴ واژه و در
 ویراست دوم با ۱۳۶۵ واژه به قلم کلمر (۱۳۸۵) به خود اختصاص دهد. این مدخل به فارسی نیز
 ترجمه شده است. اما برای تحلیل میزان توجه به کاشان و به عبارتی وضعیت آثار مرتبط با کاشان،
 سایر موضوعات مرتبط با این شهر بررسی و در جدول ۱، بر اساس مؤلف (برای مقالات بلند) و
 تعداد واژه آمده است.

جدول ۱: مقالات مرتبط با کاشان (نویسنده، عنوان و تعداد کلمه) در سه ویراست دانشنامه دانشنامه اسلام لیدن

ویراست سوم ۲۰۰۷-۲۰۲۱	ویراست دوم ۱۹۵۴-۲۰۰۵ (در سیزده جلد به انگلیسی و فرانسوی)	ویراست اول ۱۹۱۳-۱۹۳۶ (در پنج جلد به آلمانی، انگلیسی و فرانسوی)
کلیم کاشانی (Meneghini, Daniela: 1372)، ابوالحسن خان غفاری (Floor, Willem: 801)، عبدالرزاق کاشانی (۷۳۰-۶۵۰ صوفی، Lory, Pierre: 1992)، علاالدین کاشانی (فقیه حنفی و مؤلف کتاب <i>بایع الصنائع</i>) (Hanif, Sohail: 2191)، عزالدین کاشانی (Feuillebois, Ève: 1296)، ابوالقاسم کاشانی (Heern, Zackery Mirza: 1453)، انوشیروان خالد کاشانی (Klausner: 305)	کاشان (Calmaid, J.: 1365)، قهرود (Bosworth, C.E.: 330)، نراق (Ibid: 169)، نطنز (Ibid: 326)، حاجی میرزا جانی بایی (Haig, T.W.: 471)، غفاری (Naficy, Said: 609)، شیبانی (Rahman, Munibur: 609)، کلیم ابوطالب کاشانی (Rahman, Munibur: 303)، محتشم (Bruijn, J.T.P. de: 875)، ملا محسن فیض (Chittick, W.C: 1280)، کاشی (Ade, C.: 1385)، فتحعلی صبا (Rahman, Rypka, J.: 1104)، بابا افضل (Rypka, J.: 795)، راوندی مؤلف <i>راحة الصدور</i> (Hillenbrand, Carole: 602)، نراقی ملا احمد (Hairi, Abdul-Hadi: 1425)، کاشی غیاث‌الدین (Vernet, J.: 869)، عبدالرزاق کمال‌الدین (MacDonald, D.B.: 2578)، مهرگان (Calmaid, J.: 5741)، قم / kum (Calmaid, J.: 4232)، نطنز (Bosworth: 326)، انوشیروان خالد (Lambton: 238)، سپهری سهراب (Hillmann: 517)	کاشان (۴۷۴)، کاشی (۳۱۸)، تقی‌الدین کاشی (۹۶)، شیبانی (ابو ناصر فتح‌الله خان کاشی قاجاریه (۱۳۸)، فروغ/ ابوالقاسم خان کاشی قاجاریه (۸۵)، قهرود (۱۲۶)، تقی کاشی (۹۶)، همه مدخل‌ها از Huart. حاجی میرزا جانی کاشانی بایی (Haig: 471)، میرزا محمدتقی خان (Levy: 654)، کلیم کاشانی (Schaefer: 311)، عبدالرزاق (Macdonald: 2542)، سپهر کاشانی (Minorsky: 551)

همان گونه که دیده می‌شود، بیشتر مقالات تولیدی این مرکز درباره کاشان مربوط به دوره فعالیت و ویراست دوم آن تا سال ۲۰۰۵ است. در ویراست اول، عبدالرزاق کاشانی (۲۵۴۲ واژه) طولانی‌ترین مقاله را به خود اختصاص داده است (و جالب‌تر آنکه در هر سه ویراست از سه نویسنده دارای مقاله است). به‌مرور، مقالات ویراست‌های بعدی طولانی‌تر می‌شوند و خود مدخل کاشان با ویراست جدید شکل می‌گیرد و فیض و عبدالرزاق در آن، جایگاه مهمی می‌یابند و به سپهری معاصر هم پرداخته می‌شود. با وجود این، تمرکز شناختی بر کاشان در سه ویراست عمده‌تاً شخصیت‌محور است و اصولاً اشخاص مؤلف و عارف و تاریخدان به این حوزه راه یافته‌اند که حاکی از اهمیت قابل توجه کاشان در نزد ایران‌شناسان غربی بوده است. از سویی دیگر در این دانشنامه درباره شهرهای مجاور کاشان مانند قم صرفاً مدخلی با نام Kum (نوشته Calmar در ۴۲۳۲ واژه در ویراست دوم) وجود دارد و در مورد اصفهان علاوه بر مدخل اصفهان (در ۱۱۸۴۴ واژه توسط لمبتون و همکاران در ویراست دوم) مدخل‌های وابسته نظیر عالی‌قاپو، گلشیری (در ویراست سوم) و مدخل‌های زاینده‌رود، ابونعیم، مافروخی و... (در ویراست دوم) درج شده است. علاوه بر ترجمه پراکنده مدخل‌های مختلف این دانشنامه، کتاب فرهنگ‌نامه اسلام که فشرده و چکیده دانشنامه اسلام لیدن است، در ۱۹ جلد به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

۳-۱-۲. ایرانیکا

هرچند در دایرةالمعارف اسلام لیدن، یک مدخل اختصاصی به کاشان تعلق گرفته، بیشترین توجه در حوزه دانشنامه‌های خارجی به کاشان را باید در دانشنامه انگلیسی ایرانیکا یافت. این دانشنامه با ایده و پیگیری احسان یارشاطر و حمایت دانشگاه کلمبیا در مرکز مطالعات ایرانی این دانشگاه در آمریکا با محوریت تاریخ و تمدن ایران شکل گرفت. یارشاطر که قبل از انقلاب مبادرت به ترجمه دانشنامه لیدن و انتشار ده جلد از آن موسوم به دایرةالمعارف ایران و اسلام کرده بود، این ایده را در خارج ایران و در دهه ۱۹۸۰ به آن‌سو در قالب جمعی بنیاد ایرانیکا با جلب کمک‌های مالی به زبان انگلیسی، پیگیری و نهادینه کرد. این بنیاد موفق به گردآوری ایران‌شناسان و ایران‌دوستان متعددی برای نگارش مقالات ۱۶ جلدی ایرانیکا تا سال ۲۰۱۷ (سال مرگ بنیانگذارش) شده است (دوستخواه، ۱۳۷۲). شورای ویراستاران متشکل از ۳۸ پژوهشگر بین‌المللی از دانشگاه‌ها و مراکز علمی مختلف است. علاوه بر ترجمه‌های پراکنده از مدخل‌های مختلف آن به فارسی، شماری از مدخل‌های دیگر این دانشنامه در قالب کتاب‌های موضوعی و سریالی نظیر نوروز، تخت جمشید، هخامنشیان، زن و زناشویی در ایران باستان و... با گزینش و

ترجمه افرادی نظیر ایرج افشار و پیمان متین انتشار یافته است. همچنین با توجه به دسترسی رایگان به حدود ۹۰۰۰ مدخل این دانشنامه به صورت آنلاین، این دانشنامه جزء منابع مرکز نشر بریل و آثار مرجع آن برای جست‌وجو نیز قرار گرفته است. نخستین جلد *ایرانیکا* در ۱۹۸۲ به چاپ رسید و تا سال ۲۰۱۲م، جلد پانزدهم آن تا میانه حرف K منتشر شد. هرچند چشم‌انداز آن ۴۵ جلد تا سال ۲۰۲۰م بوده، به نظر می‌رسد روند کار با درگذشت یارشاطر و دعوی حقوقی مالکیت ایرانیکا متوقف شده است. با رواج دسترسی آنلاین به منابع، *ایرانیکا* از قالب چاپی به دسترسی آنلاین تغییر پیدا کرد و امروزه هم مقالات جلد‌های منتشرشده و هم منتشرنشده *ایرانیکا* در قالب چاپی یا به صورت آنلاین و رایگان در دسترس همگان است. *ایرانیکا* از محققان مختلف بهره برده و در جلد یک آن ۲۸۵ مؤلف بین‌المللی حضور داشته است (سایت ایرانیکا/ درباره)؛ از جمله این مؤلفان، احمد اشرف، منوچهر کاشف و محسن آشتیانی هستند و بیش از هزار پژوهشگر ایرانی و خارجی در نوشتن مقالات *ایرانیکا* مشارکت داشته‌اند که عمده آن‌ها (حدود ۹۰ درصد نویسندگان مقالات) غیرایرانی هستند. حامیان مالی اصلی این دانشنامه، دانشگاه کلمبیا و بنیاد ملی علوم انسانی آمریکا و چندین بنیاد دیگر در آمریکا، انگلیس و فرانسه بوده‌اند (سایت ایرانیکا). در جدول ۲، وضعیت نهادی و کاشان‌شناسی این مرکز در قالب مدخل‌های مستقل مربوط به کاشان آمده است.

نهاد	گروه علمی	جزئیات	مدخل‌های مستقل و مرتبط با کاشان (به جز کاشان)
بنیاد دانشنامه ایرانیکا (تأسیس رسمی و نهادی و کسب کمک‌های مالی ۱۹۹۰)	مؤسس و سرپرستار: احسان یارشاطر مشارکت بیش از ۱۳۰۰ دانشور در انتشار آن ۴۰ ویراستار برجسته مشاور مدیر ویراستاری: احمد اشرف؛ سرپرستاران: نیکلاس سیمز ویلیامز، مهناز معظمی، محسن آشتیانی، کریستفر برنر ویراستاران ارشد: منوچهر کاشف، حبیب برجیان	انتشار اولین دفتر ۱۹۸۲ و جلد اول ۱۹۸۵ انتشار ۱۶ جلد چاپی تا ۲۰۲۰ ("Āb" تا "Keša'i Dialect") راه‌اندازی وب‌سایت در ۱۹۹۶ و دسترسی آنلاین به ۸۹۰۰ مدخل تا حرف Z (که ۸۵۰ مدخلش اینترنتی بود و چاپی نیستند) تا ۲۰۲۰ دارای هیئت‌مدیره و گزارش عملکرد مالی سالانه در سایت هزینه ۴۰ میلیون دلاری برای انتشار ۱۶ مجلد	بیدگل، آران، نسلج، قهرود، جوشقان، جمکران، باغ‌فین، مشهد اردهال، ابوزیدآباد، نطنز، بادرود/بادرودی، ایبانه، باباافضل، فیض، کلیم کاشانی، کمال‌الملک غفاری، عبدالرزاق کاشی، ابوزید، ابوطاهر، ابوالقاسم عبدالله، امینه، بابایی بن لطف، کویری کاشانی، محتشم، افوشته‌ای نطنزی، منوچهر شیبانی، امیرحسین آریان‌پور، امین‌الدوله غفاری، فرخ غفاری، غیاث‌الدین کاشانی

۳-۱-۳. کاشان در بریتانیکا

در پایگاه اینترنتی این دانشنامه، در آثار مرجع انتشارت بریل لیدن، ۱۳۲ بار از کاشان نام برده شده و برای کاشان یک مدخل مفصل متشکل از چندین مقاله فرعی و تفصیلی تدارک دیده شده است؛ یعنی به طور مستقل، ۱۴ مقاله مفصل و دارای کتاب‌شناسی صرفاً به خود کاشان اختصاص داده شده که طولانی‌ترین آن‌ها «تاریخ کاشان تا قاجاریه» (Amanat, 2018) است. مهرداد امانت، حبیب برجیان و محمدرضا حائری پرکارترین نویسندگان بخش کاشان هستند که با توجه به آثار خود، از تسلط لازم بر منطقه برخوردارند. سایر مقالات به صورت ترجمه به انگلیسی یا به صورت گروهی با/بریتانیکا تدوین و ارائه شده است. با وجود این، شاهد مدخل‌های خوبی درباره موضوعات «پیراکاشان» نظیر نسلج (مدخلی در دو بخش)، جوشقان، قهرود، بابایی بن لطف هستیم که حتی در دانشنامه‌های داخل ایران نیز اشاره‌ای تا زمان تدوین این دانشنامه به آن‌ها نبوده است؛ لذا فضل تقدم را به خود اختصاص داده‌اند. در این دانشنامه، علاوه بر تخصیص ۱۶ مقاله مستقل برای مدخل اصلی کاشان، به موضوعات متعددی در خصوص کاشان و با مدخل مستقل (یا مرکب از چند مقاله) پرداخته شده که تعدادشان به حدود ۳۰ مدخل می‌رسد و نام آن‌ها در بالا ذکر شده است. در جدول ۳، نام مقالات اصلی نوشته‌شده درباره کاشان، با سال و نویسندگانشان، محورهای اصلی و موضوعی هر مقاله و نیز شماری از منابع مهم و پراستناد وارجاعی (با ذکر عدد برای استفاده بالا و نشان دادن رجوع به آثار بیشتر یک مؤلف) و نیز اشاره به تعدادی از مدخل‌های دیگر مرتبط با کاشان (هم‌پیوند) و نقد احتمالی هر مقاله آمده است.

جدول ۳: وضعیت مقالات فرعی مرتبط با مدخل اصلی کاشان در ایرانیکا

مقاله	بخش‌های مقاله	نویسنده، سال	محورهای اصلی مقاله	شماری از مراجع و استنادهای مهم مقاله/تعداد	برخی از مدخل‌های مهم و مرتبط ارجاعی که خود مقاله‌های مستقل و جدا دارند	توضیحات/نقد
کاشان	-	حبیب‌الله زنجانی و Elr در ۲۰۱۲	جغرافیای فیزیکی جغرافیای سیاسی	جعفری (گیتاشناسی)، فرهنگ آبادی‌ها مختصر جغرافیای کاشان (عبدالحمین ملک المورخین کاشانی، Adamec	بیدگل، آران، میمه، اصفهان، قهرود، جوشقان	قدیمی بودن منابع
تاریخ کاشان	-	خاوری دی پلاتول ۲۰۱۲		گیرشمن، چاردین (۲)*	باغ‌فین، بیدگل، آران، گرشمن، سرمایه، کاریز	

تاریخ	-	مهرداد امانت ۲۰۱۸	دوره صفوی، دوره قاجار، دوره مشروطه تا شروع دوره پهلوی	حسینی، صادقی، راوندی، قزوینی رازی، حدود العالم، نراقی (۲)، رجبی، لمبتون، واتسون، ابوالقاسم کاشانی، رومر، روملو، Abisaab، صفی‌الدین حسینی، نصرآبادی، تقی‌الدین کاشانی، ابوت، پاکدامن و اصفهانی، محمدعلی غفاری، شوستر، امانت (عباس و مهرداد)، ادوارد براون (۲)، رالف متی (۳)	بابافضل، هلاکو، هندوشاه سنجر، ارغون خان، باریارو (سیاح عصر قراقویونلو)، شیخ بهایی، شاردن، فیض کاشانی، کلیم کاشانی، لوتی، انوشیروان خالد کاشانی، امامزاده، ابولؤلؤ، تقیه، نظام‌الملک، عبدالله بن معاویه، یخچال، شهرستان‌های ایران‌شهر، ابن رسته، ابن حوقل، اصطخری، ابن بطوطه، نہاوند، کمال‌الملک غفاری، فرخ غفاری، بریگاد کوچک، سید احمد کویری کاشانی فخر السواعظین، حبل‌المتین، انجدان، باب ازلی، امیرکیسر، کدخد، حیدری نعمتی، عبدالرزاق خان کاشانی
جمعین	-	حیب‌الله زنجانی (مترجم انگلیسی: علی احمدی مطلق) ۲۰۱۲	ویژگی‌های جمعیتی	حیب‌الله زنجانی و مهرانگیز علیزاده (۴)	جای خالی وضعیت توابع
معماری و طراحی شهری	طراحی شهری	محمدرضا حائری و Elr (۲۰۱۲)	طراحی پیشامدرن	اشرف (۲)، چاردین	ارگ، تحصیل، باغ فین، کاریز، کاروان‌سراها
	بناها	محمدرضا حائری و Elr (۲۰۱۲)	توصیف ۹ بنای برجسته	ضرابی، نراقی (۲)، رجبی	جای خالی اشخاص مهم
	معماری سنتی	محمدرضا حائری و Elr (۲۰۱۲)	معماری سنتی درون‌گرا	حائری	بیرونی، اندرونی، هشتی، دودری و سهدری، حوضخانه
					فاقد مرجع حائری در منابع؟ به‌رغم استناد در مقاله سوم؟

	ایوان، بادگیر، حسینیه	گنجنامه (دانشنامه معماری، ویراسته حاجی قاسمی)، نراقی	سه خانه اعیانی، بروجردی، بنی‌کاسظمی و مرتضوی	Elr 2012	عمارت‌های تاریخی	
جشن اسفندی	جای خالی و آبریزان و لت‌بازی	انجوی، مری بویس (۳)، بیرونی (۳)	دامنه جغرافیایی، تقویم، باورها و رسوم	حبیب برجیان ۲۰۱۲	-	
سفال و کاشی‌گری	عکس‌هایی از آثار سفالی و کاشی‌های موجود در موزه‌ها	اولیسور واتسون (۸)، مورگان، شهریار عدل (۲)، پورتر (۵)، مهدی بهرامی (۵)، شیلا بلر (۴)	کاشی‌سازی، کاشی‌کاران (ابوزید)، جلاکاری در کاشان، سفالگران قبل مغول، میناکاری، کاشی لعابی عصر ایلخانی	Margaret graves 2014	-	
جامع مذهبی	شاه‌عباس اول، بابایی بن لطف، ملا محسن، داراشکوه، فیض، بنیامین امینه، آئینس جهانی	مهرداد امانت (۲)، لوی، کتاب انوشی، متی، دلا واله، مشیه بن رفاعی، بابایی بن فرهاد، سعید سرمد، ریحانی	تاریخ فرهنگ و مذهب؛ جمعیت و اقتصاد	مهرداد امانت ۲۰۱۲	جامعه یهودی	
	ملا محمدحسین بشروی، نقطه الکاف (پرپا)	عباس مهرداد و موسی امانت، پرتو بیضایی (۲)، ریحانی	بهاثیت در اطراف و روستاهای کاشان، تشکیلات، فرهنگ و تحصیلات، مدارس بهایی، وضعیت بعد جنگ جهانی	مهرداد امانت ۲۰۱۲	جامعه بهایی	
لهجه مادری	دارای جداول	بارشاطر (۲)، برجیان (۲)، پوریچی، پیرلی، کوک (۲)، گنورگ مورگنشر (۲)، دونالد استیلو (۲)، گرنوت وینفورد (۲)	تاریخچه بررسی‌ها، وضعیت گرامری، آوایی	حبیب برجیان ۲۰۱۲	لهجه‌های راجسی روستایی	
		لهجه‌های مرکزی، اصفهان	زاکفسکی، برجیان	حبیب برجیان ۲۰۱۲	لهجه یهودی شهری	

* اعداد به معنی تعداد ارجاع به آن مؤلف در اثر است.

اگر وضعیت مقالات تخصیص داده شده به قم را که از قدیم با این شهر پیوند داشته است، با کاشان مقایسه کنیم، در مورد قم به مدخل های شهر قم (صرفاً تاریخ قم تا صفویه)، دریاچه قم، کتاب تاریخ قم، قاضی سعید قمی، حسن بن علی قمی (در مجموع ۵ مدخل) برمی خوریم. در مجموع در *ایرانیکا*، کاشان از زوایای مختلف و حتی امروزی (مانند مدخل آریان پور) مورد توجه قرار گرفته و مقالات تفصیلی ذیل خود شهر در آن تولید شده است. به علاوه ویژگی مثبت دیگر *ایرانیکا* پرداخت مستقل به شماری از مناطق اطراف کاشان مانند آران، بیدگل، قهرود، مشهد اردهار، جوشقان، قهرود و... در مدخل هایی جداگانه است. موضوعات دیگری که به نحوی خارج از مطالعات داخلی قرار گرفته، نظیر یهودیان و بهائیان و لهجه های این منطقه نیز بنا به توجه و علاقه تیم اداره کننده در فهرست موضوعات و مدخل های مهم قرار گرفته است. این حد از توجه به کاشان در قیاس با قم، هم معرف اهمیت فرهنگی تمدنی کاشان و هم وجود زمینه های مطالعاتی جهانی از کاشان در نزد محققان بین المللی و شاهدهی است بر آنکه تعمیق ارتباطات بین المللی می تواند به تولید دانش بیشتر و فراگیرتر حول شهر بینجامد.

۲-۳. بازنمایی کاشان در سطح ملی

مراجع اصلی و مهم دانشنامه ای در لایه یا ساحت ملی را می توان حاصل فعالیت و تشکیلات علمی رسمی در سطح کلان و ملی و دانش تولید شده در این محدوده دانست. در حال حاضر، با وجود انتشار دانشنامه های مختلف عمومی یا تخصصی، می توان از سه دانشنامه قابل اعتنا و عمومی سخن گفت که بعد از انقلاب و با بودجه، تشکیلات و کار گروهی شماری از پژوهشگران سامان یافته و موفق به تولید مقالات و آثار متعدد در گستره جهان اسلام یا تشیع شده اند. *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، *دانشنامه جهان اسلام* و *دانشنامه سه خروجی بزرگ* دانشنامه ای بعد از انقلاب به شمار می روند و سه مرکز یا نقطه معرفتی ملی هستند که در زیر وجوه دانشگرانه و دانش ساز آن ها تحلیل و سپس نگره و موضع آن ها به سوژه معرفتی این جستار، یعنی کاشان ارائه می شود.

۱-۲-۳. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (دبا)

این دانشنامه با سیاست ها و فعالیت بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی انتشار یافته است که خود در سال ۱۳۶۲ با تلاش محمدکاظم موسوی بجنوردی تأسیس شد. علاوه بر *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* (دبا) و ترجمه عربی (داک) و انگلیسی آن با مشارکت مرکز اسماعیلی لیدن (تحت عنوان *اسلامیکا*)، دانشنامه های مختلف موضوعی دیگری نظیر فرهنگ مردم ایران، خلیج فارس، تهران،

زبان و گویش‌ها، کردشناسی و آذربایجان‌شناسی نیز در دامنه فعالیت‌های آن قرار گرفته و چندین جلد آن‌ها تاکنون منتشر شده است. تا سال ۱۳۹۸، ۲۴ جلد دبا (هر جلد تقریباً در ۷۵۰ صفحه) منتشر و مقالات برگزیده آن توسط انتشارات لیدن به انگلیسی ترجمه و در سایت بریل قرار داده شده و قرار است کل دانشنامه تا ۱۶ جلد به انگلیسی (اسلامیکا) در آن منتشر شود (سایت دبا). در جدول ۴، وضعیت کلی این بنیاد و مدخل‌ها و موضوعات مرتبط با کاشان که تا سال ۱۳۹۹ منجر به تولید مقاله در آن شده، به همراه نویسندگان آن‌ها آمده است.

جدول ۴: وضعیت نهادی و نیز مقالات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (دبا) درباره کاشان

نهاد	بنیان‌گذار و اعضا/ گروه‌ها	مهم‌ترین خروجی / چشم‌انداز	مدخل‌های مرتبط با کاشان	سایر مدخل‌های هم‌پیوند
بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی	محمّد کاظم موسوی بجنوردی، اعضای پیوسته و وابسته: ۳۰۰ نفر، شورای عالی متشکل از ۴۶ نفر از مدیران بخش‌ها و مشاوران علمی و ویراستاران؛ ۱۶ گروه علمی	دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (۸ جلد از ۳۵ جلد عربی، ۲۴ جلد از ۳۵ جلد فارسی تا مجلد و مدخل رساله دلگشا، ۶ جلد از ۱۶ جلد انگلیسی) حوزه‌های آتی: دانشنامه ایران (۳۰ جلد)، تاریخ جامع ایران (۲۰ جلد)، فهرست‌واره کتب فارسی (۲۵ جلد)، دانشنامه تهران (۸ جلد)	۱. ابوطاهر کاشانی/خاندان (فاطمه کریمی)؛ ۲. ابوزیدآباد: محمدحسین گنجی؛ ۳. ثریا /نشریه: علی میرانصاری؛ ۴. اسد کاشی/صفوی: علی میرانصاری؛ ۵. باباافضل کاشی: مرتضی قرایی گرکانی مقاله بلند ۱۳۹۹؛ ۶. تقی‌الدین کاشی: لیلیا پژوهنده؛ ۷. ابوزید کاشانی: فاطمه کریمی؛ ۸. ابوالقاسم کاشانی (مؤلف عرایص الجواهر: سید علی آل داود؛ ۹. آقابزرگ/ مسجد و مدرسه: علیرضا همایون‌فر؛ ۱۰. تشبیهی کاشانی/ صفویه نقطوی: بخش ادبیات؛ ۱۱. ابولؤلؤ: حسن یوسفی اشکوری؛ ۱۲. ابوزید کاشانی-هنرمند: فاطمه کریمی؛ ۱۳. ادهم کاشانی (شاعر قرن ۹): کامران کسای ۱۳۹۸؛ ۱۴. ادیب شیبانی (قاجار): قنبرعلی رودگر ۱۳۹۹؛ ۱۵. اسماعیل کاشانی بافنده قرن ۱۱: مریم همایونی؛ ۱۶. تشبیهی کاشانی (شاعر صفوی): بخش ادبیات ۱۷. ابوالحسن غفاری نقاش: یحیی ذکا؛ ۱۸. تقی‌الدین کاشی میرتذکره: لیلیا پژوهنده ۱۳۹۸؛ ۱۹. انوشیروان بن خالد مؤلف نفثة المصدور: ابوالفضل خطیبی ۱۳۹۹	اصفهان (۱. جغرافیا: عباس سعیدی؛ ۲. حیات فرهنگی: احمد پاکتچی؛ ۳. ادیان: فرامرزحاج منوچهری؛ ۴. علوم و معارف: احمد پاکتچی؛ ۵. هنر و معماری: مهیانو علیرزاده؛ ۶. ادبیات فارسی:؟؛ ۷. ادبیات عرب: آذرتاش آذرنوش)
تأسیس ۱۳۶۲			ایبانه: محمدحسن گنجی ریاض الحکایات ملا حبیب شریف کاشانی (محمدجعفری ۱۳۹۸ مقاله بلند ۴ بخشی) راوندی، فضل‌الله ابوالرضا (کوتاه، مسعود تازه ۱۳۹۸)	
			راوندی، قطب‌الدین (متوسط، قرن ۶، احمد پاکتچی ۱۳۹۸)؛ ابن راوندی (زریاب و رضازاده، ۱۳۹۹ بلند)؛ لهجه بیدگلی (۱۳۹۹، ج ۱۳)؛ اردهال (عباس سعیدی ۱۳۹۸ کوتاه)	

به علت انتشار دبا تا مدخل دال، هنوز درباره شهر کاشان، مدخل اختصاصی منتشر نشده اما موضوعات مرتبط قابل توجهی درباره کاشان توسط این مرکز مورد پژوهش قرار گرفته و شماری از آن‌ها هم با ترجمه در پایگاه اسلامیکای بریل لیدن قرار گرفته‌اند که برخی از آن‌ها مانند ابولؤلؤ، بدیع است، اما برخی نیز با عناوین *دانشنامه ایرانیکا* شباهت عنوانی دارند (بیدگل، ابوطاهر و...). با وجود این، تنوع و جزئیات قابل توجه‌اند اما به نظر می‌رسد جلب همکاران متخصصان محلی برای این موضوعات به غنا و به‌روزرسانی موضوعات و محتوا منجر می‌شود.

۲-۲-۳. دانشنامه جهان اسلام (دجا)

این دانشنامه به‌عنوان خروجی فعالیت‌های بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، طراحی و انتشار یافته است. این مرکز در سال ۱۳۶۲ با حمایت رئیس‌جمهوری وقت و مدیرعاملی مهدی محقق شکل گرفت. می‌توان شروع به کار این مرکز را در ادامه پروژه *دانشنامه ایران و اسلام* به سرپرستی یارشاطر دانست که تا سال ۱۳۶۱ و با حمایت مقامات وقت (بنیاد فرح) توانسته بود ۱۰ جلد از این دانشنامه (تا اخوان المسلمین) را که ترکیبی از تألیف و ترجمه *دانشنامه اسلام لیدن* بود، توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب سامان دهد. شروع به کار این دانشنامه برای احتراز از تکرار کارهای قبلی و موضوعات، از حرف «ب» به بعد بوده است. (چون دانشنامه‌هایی قبلاً و نیز همان زمان شروع به نشر کرده و در حوزه الف را مقالات مختلفی تولید شده بود). سیاست این دانشنامه نشر مقالات به‌صورت ترکیبی از تألیف و ترجمه بوده و برخلاف دانشنامه قبلی ایران و اسلام، متعهد به منبع خاص (مانند *دانشنامه اسلام لیدن*) نبوده و از منابع مختلف و محققان دیگر نیز ترجمه و گاه چند مقاله را تلفیق کرده است (سایت مرکز/ دیباچه دانشنامه). ترجمه آن به عربی با عنوان *دائرةالمعارف العالم الاسلامی* نیز جزء برنامه‌های آن است و تاکنون ۱۱ جلد (تا مدخل‌های ت - ج) منتشر شده است. ساختار تشکیلات اداری آن دارای چهار رکن است:

۱. ریاست عالی؛ ۲. هیئت امانا (۱۳ نفر)؛ ۳. هیئت‌مدیره (رئیس هیئت امانا، مدیرعامل و معاونان)؛
۴. هیئت مشاوران علمی. چشم‌انداز این دانشنامه هر چند ۴۰ جلد بوده (حدادعادل، ۱۳۸۰: ۲۴۰)، اینک به ۶۰ جلد رسیده است (سایت بنیاد/ چشم‌انداز). به‌طور خلاصه اطلاعات نهادی و مدخل‌هایی را که در آن، درباره کاشان در نظر گرفته یا تولید شده‌اند، در جدول ۵ می‌بینیم.

جدول ۵: وضعیت نهادی و نیز مقالات دانشنامه جهان اسلام (دجا) درباره کاشان

نهاد	هیئت امنا/گروه‌ها	اعضای علمی و خروجی‌ها	مدخل‌های مرتبط به کاشان	مدخل‌های هم‌پیوند (چاپ‌شده و نشده)
بنیاد دایرةالمعارف اسلامی	مدیران عامل: نصرالله پورجوادی (۱۳۶۴-۱۳۶۹) و حدادعادل (از ۱۳۷۴ تاکنون)	۱۲۰ نفر عضو هیئت علمی و ۱۴۰۰ مؤلفان همکار خارج از بنیاد	کاشان (منتشرنشده)، ابوالعباس احمد	اردهال پنجه‌شاه
تأسیس از سال ۱۳۶۲	جلد ۱: جعفر سبحانی، سید جعفر شهیدی، عبدالکریم سروش، ابوالقاسم گرجی، مهدی محقق، احمد طاهری (معاون ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۰)، مصطفی میرسلیم (معاون ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۴) علی‌اکبر ولایتی	تألیف، ترجمه و تلفیق از محققان سراسر جهان ترجمه دانشنامه به عربی (تاکنون جلد ۱۱) چاپ کتاب از مقالات تولیدی به زبان انگلیسی چشم‌انداز نشر و تکمیل دانشنامه تا ۶۰ جلد (تاکنون ۲۸)	کاشانی، عبدالرزاق کاشانی، عبدالعزیز کاشانی، ابوالقاسم کاشانی، عزالدین محمود کاشانی، علی یربسی کاشانی، غیاث‌الدین جمشید کاشانی، فتح‌الله کاشانی، مصطفی کاشانی (قرن ۱۳ و ۱۴)، ملا محسن فیض کاشانی	پشت مشهد مرآة قاسان محمدهادی رمزی کاشانی باباافضل (زریاب: مقاله بلند) ظاهر مستوفی کاشانی (بصیرالملک) پرتو بیضایی (چ ن) حبیب بن موسی (فریار ۱۳۶۵)
	هیئت امنای کنونی بر اساس جلد ۲۸: صادق آملی لاریجانی، نصرالله پورجوادی، حدادعادل، غلامعلی خوشرو، علی ذوعلم، جعفر سبحانی، جمال‌الدین تبرازیان، حسن طارمی، موسی فقیه حقانی، مهدی محقق، رضا مختاری، مصطفی میرسلیم، علی‌اکبر ولایتی	تأسیس مؤسسه انتشاراتی کتاب مرجع ایجاد «مرکز تحقیقات جهان اسلام» پس از پایان انتشار مجلدات ۶۰ دانشنامه تملک و ساخت ساختمان و تأسیسات جدید با معماری متمایز برای اداری، پژوهشی و کتابخانه (۱۹ هزار مترمربع اراضی عباس‌آباد	خلاصه الافکار و زبدة الاثـعار (آل داود ۱۳۹۳)	حسن کاشی آملی (شاعر قرن ۷)
	گروه‌ها: ۱۶ گروه علمی و شاخه‌های اصلی و فرعی تأسیس پژوهشکده بنیاد		دلچان (معصومه بادنج ۱۳۹۳)	
			جوشقان و کامو (معصومه بادنج ۱۳۹۵)	

از میان مجموعه مقالات و کتب انتشاریافته و خاصه دانشنامه‌های تولیدی، چون آخرین جلد چاپی تا حرف «ش» (جلد ۲۸ از شهادت تا شیعه) را در بر گرفته و به حرف «ک» نرسیده، نمی‌توان دانست که کاشان چقدر و با چه کیفیتی در حوزه الفبایی بررسی و تأمل آن قرار دارد. با این حال عنوان کاشان و سایر عناوین مرتبط با این شهر پیش‌بینی و در سایت آنلاین ارائه شده است. لذا تا مدخل‌های انتشاری را در جدول ۵ می‌توان دسته‌بندی کرد.

با توجه به حجم امکانات این مرکز و گروه‌های شانزده‌گانه، هنوز حجم زیادی از مقالات درباره کاشان تولید نشده است؛ گرچه شماری از مدخل‌های در نظر گرفته شده و تولیدی جدید بوده و در منابع دیگر بدان‌ها توجه جدی نشده است؛ مانند پنجه‌شاه، پشت مشهد و مرآة قاسان.

۳-۲-۳. دایرةالمعارف تشیع

این مجموعه دانشی با تمرکز بر روی مذهب شیعه با حمایت بنیادهای مذهبی تقریباً خصوصی یا وقفی (بنیاد خیریه و فرهنگی شط) شروع به کار کرد. این مرکز هرچند تا انتشار آخرین جلد چندین حامی را عوض کرد و زیر نظر چندین ویراستار و دانشنامه‌نویس مبرز انتشار یافت، عملاً با جلد ۱۶ متوقف و به پایان خود نزدیک شد. شاید یک دلیل آن علاوه بر کمبود حمایت مالی، انتقادهای وارد بر کیفیت علمی و نظارت سهل‌گیرانه و غیراستاندارد بر آن باشد. با این حال، شهر کاشان در این مرکز معرفتی که اطلاعاتش در جدول ۶ خلاصه شده، چنین بازنمایی شده است.

جدول ۶: وضعیت نهادی و نیز مقالات دانشنامه تشیع درباره کاشان

نهاد علمی	اعضا و گروه علمی	مدخل‌های اصلی
بنیاد اسلامی طاهر (تا ۱۳۶۱ و انتشار ۲ جلد)	سرپرستی مهدی محقق تا ۱۳۶۲، کامران فانی و خرمشاهی	کاشان (حسین کریمیان)، ابراهیم کاشانی (محدث)، ابوالقاسم خان کاشانی/ فروغ شاعر، تقی‌الدین کاشی،
بنیاد خیریه شط (فهیمة انجدانی ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۸ و انتشار تا ۱۳ جلد)	سرپرستی احمد صدرحاج جوادی (۱۳۶۲ تا ۱۳۹۲)	ملا حسن کاشی آملی، عبدالرزاق کاشانی، عبدالرسول مدنی کاشانی (هر ۴ جمیله هاشمی)، میر عبدالصمد عطایی، علم الهدی کاشانی، غیاث‌الدین کاشانی، ملا فتح‌الله کاشانی، سید علی‌اکبر حائری کاشانی،
انتشارات حکمت تا جلد پایانی ۱۵ در ۱۳۹۴	خرمشاهی از ۱۳۹۲ همکاری ۱۰۰ محقق	زین‌العابدین خان کاشانی، محتشم، ملا محسن فیض،
انتشار ۲۰ هزار مقاله	دارای روش‌نامه و قواعد تدوین	آخوند کاشی میرزا تقی‌خان کاشی (حسن انوشه)، سید مصطفی کاشانی

در این دانشنامه، مدخل‌های زیاد اما عمدتاً کوتاه به کاشان اختصاص یافته است که شماری از آن‌ها که طولانی بوده‌اند، در جدول ذکر شد. از ذکر مدخل‌های هنرمندان که عمدتاً با امضای رفیعی مهرآبادی (۲۲ عنوان) آورده شده‌اند، به علت کوتاهی اجتناب شد. طولانی‌ترین مدخل‌ها اختصاص یافته ذیل هنرمندان کاشان و برخی شخصیت‌های آن است. به‌رغم پرداختن به برخی شخصیت‌های مذهبی و شیعی و هنرمندان کاشان در این دانشنامه، متأسفانه مدخل‌های هنری هم بسیار کوتاه بوده و هم گاهی با استناد به یک مرجع ارائه شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که به کار تکراری و برداشت و نقل صرف از کتب تاریخ کاشان (مانند آثار نراقی) نزدیک می‌شود؛ به‌عبارتی، با توجه به قدمت تشیع در کاشان و منطقه جبال، انتظار می‌رفت مقالات ارائه‌شده، تنوع، تازگی، محتوا، ارجاعات و استانداردهایی به‌مراتب بیش از کتب مورد اشاره و مقالات نگاشته در دانشنامه به

خواننده ارائه کنند.

۳-۳. کاشان‌شناسی در مقیاس محلی

تبدیل شهر به موضوع بررسی به سبک و الگوی دانشنامه‌ای در حوزه محلی، با توجه به ضرورت یک نهاد بزرگ و تخصص و کار جمعی و بودجه و... کمتر میسر است و لذا کاشان‌شناسی به سبک و الگوی دانشنامه‌ای در سطح محلی، چندان برجسته و مطرح نبوده است. از آنجایی که معرفت دانشنامه‌ای مستلزم بودجه، نظارت مداوم، کارگروهی و روشمندی علمی است، این شناخت اگر هم در این سطح حاصل شود، تا رسیدن به استانداردهای لازم زمان خواهد برد. لذا در این بخش ناچاریم کاشان‌شناسی نهادی در سطح محلی را با مراکز علمی مشابه تحلیل کنیم. نهایی که گاه به عشق و علاقه یک یا چند نفر نیز چراغ شناخت شهر را روشن نگه داشته‌اند. لذا با در پراتز گذاشتن فعالیت‌های انفرادی پراکنده، می‌توان از اقدامات کاشان‌شناسانه سه نهاد سخن گفت: دانشگاه کاشان و مرکز کاشان‌شناسی آن، بنیاد فرهنگ کاشان و دفتر کاشان‌شناسی کتابخانه آیت‌الله غروی.

۱-۳-۳. بنیاد فرهنگ کاشان

ظاهراً اولین فعالیت‌های نهادمحور بعد از انقلاب برای کاشان‌پژوهی، با تأسیس بنیادی به نام فرهنگ کاشان و به پشتوانه مقامات کشوری صورت گرفته است. ایده بنیاد فرهنگ کاشان به سعی، علاقه و سرمایه حسین محلولجی، وزیر اسبق معادن، برای تدوین یک کتاب جامع کاشان (دو مجموعه مقالات) و چند طرح تحقیقاتی در ۱۳۷۵ مطرح شده و در سال ۱۳۸۱ با الگوبرداری احتمالی از *ایرانیکا* و ایجاد سایت کاشانیکا، به‌طور رسمی به فعالیت پرداخته است. در مشخصات این بنیاد، جز نام مدیرعامل، نشانی از مشاوران، هیئت علمی، ویراستاران و... نبوده و به‌جز اسامی برخی از محققان همراه با مرکز، مشخص نیست کار علمی و گروهی بنیاد بر کدام مبنای روش و نظام گروهی و ذائقه کدام گروه علمی سامان می‌یابد. با وجود این، شماری مقاله و کتاب اعم از تألیف یا ترجمه توسط این بنیاد نشر یافته که مهم‌ترین آن‌ها طرح موسوم به دانشنامه کاشان و چند کتاب است. تا سال ۱۳۹۳ فقط مجلدات ۳ و ۴ و ۵ این اثر انتشار یافته‌اند (درخشانی، ۱۳۸۲) و ظاهراً جلد ۱ و ۲ هنوز منتشر نشده است. دانشنامه ۳ و ۴ در سال ۱۳۸۲ با عنوان آریائیان، مردم کاشی، آمد، پارس و دیگر ایرانیان در ۱۳۲۸ صفحه چاپ شده که جلد ۴ صرفاً کتاب‌شناسی و واژه‌نامه جلد ۳ به شمار می‌رود. جلد ۵ دانشنامه نیز در قطع رحلی بزرگ، کاغذ گلاسه تمام‌رنگی در ۵۷۶ صفحه به نامداران کاشان اختصاص یافته و در فاصله ده‌ساله،

احتمالاً آخرین اثر تولیدی این بنیاد در ۱۳۹۳ است (سایت بنیاد فرهنگ)؛ زیرا درگاه این مرکز^۲ از سال ۱۳۹۴ تا زمان نگارش، به‌روزرسانی نشده و آخرین خبر آن مصاحبه با بنیان‌گذار است. در مجموع به نظر می‌رسد تصور بنیان‌گذاران از تدوین و نشر دانشنامه، عمدتاً به‌صورت مدخل‌های الفبایی و با موازین و اصول علمی که مستلزم تشکیلات و نظارت علمی و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی با اهل فن هست، فاصله دارد و در ذهن بانیان، بیشتر مستندسازی و گردآوری مطالب در سطح عمومی و غیرتخصصی درباره کاشان بوده و دانشنامه‌های مذکور نیز با الگوی یک کتاب منتشر شده‌اند.

هرچند شماری از آثار منتشره یا بارگزاری شده در اسناد الکترونیک و وب‌سایت این بنیاد، متعلق به منابعی خارج از این نهاد هستند، بخش زیادی از آن‌ها سیمایی معرفی‌نامه‌ای و توصیفی دارند و گاه بدون ارجاعات و روش‌های علمی‌اند (مانند سالنامه خانه‌های تاریخی یا کتاب بقاع و مساجد که به یک کاتالوگ مشابه‌اند)، یا جزوات و مقالاتی هستند که بر اشخاص و نام‌آوران متمرکزند و گاه به‌رغم تمرکز بر موضوعات مهمی درباره کاشان همچون فرش، گویش، موسیقی، ضرب‌المثل و... با رویکرد گردآوری برای مخاطبان عامه‌پسند به‌صورت کتابچه و جزوه تدوین شده‌اند و بعضی فاقد شناسنامه، طرح جلد و هویت بنیاد هستند. با این حال، در این مجموعه بعد از تدوین کتاب‌شناسی کاشان (۱۳۷۸)، آثاری چون ترجمه و نشر کتاب *من هم باستان‌شناس* سدلم (گریشمن، ۱۳۸۹) و *فهرستگان اسناد کاشان* (سادات بیدگلی، ۱۳۸۸) توانسته‌اند منابع و داده‌های خوب و ارزشمند تاریخی را برای مطالعات بیشتر و استفاده‌های علمی و آتی فراهم کنند. اما متناسب با قدمت تشکیل، تولیدات علمی و مستند و قابل توجهی از این نهاد نداریم.

۳-۲-۳. مرکز کاشان‌شناسی: فعالیت‌های مطالعاتی محلی در قالب دانشگاهی

فعالیت کاشان‌شناسانه مهم و علمی قابل توجه در این شهر که از نام و الگوی دانشنامه‌ای در عناوین فعالیت‌هایشان برخوردار نبوده اما موفق به تولید مقالات و دانش علمی قابل توجهی شده، مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی است. فعالیت‌های این مرکز تا حدی توانسته به تولید دانش، پژوهش و یافته‌های نوین و جدیدی درباره کاشان در قالب‌های دانشگاهی و علمی و با ارجاع بینجامد.

این مرکز در سال ۱۳۸۳ با تدارک انتشار یک نشریه برای نشر آثار و به‌عنوان نهادی وابسته به دانشگاه کاشان شکل گرفته است (نک: سایت مرکز و مجله کاشان‌شناسی). اجرای طرح‌های تحقیقاتی و برگزاری کنگره‌ها و سخنرانی‌های مختلف و انتشار کتاب و مهم‌تر مجله کاشان‌پژوهی که بعداً به کاشان‌شناخت تغییر نام داد، نقش مهمی در تولید دانش محلی از سوی

این نهاد داشته است. مجله مرکز به صاحب امتیازی دانشگاه کاشان و هیئت تحریریه‌ای متشکل از استادان دانشکده‌های ادبیات و علوم انسانی و معماری و هنر دانشگاه کاشان و استادان کاشان‌پژوه سایر دانشگاه‌های کشور، اولین شماره خود را در بهار ۱۳۸۴ با عنوان *کاشان‌شناخت* منتشر کرد که می‌توان آن را مبین خروجی‌های علمی‌اش دانست.

در تحلیل عملکرد و اقدامات مهم شانزده‌ساله این مجله، علاوه بر مرور وضعیت و تغییرات آن از زمان شکل‌گیری، اطلاعات مقالات و موضوعات پرتکرار و نویسندگان پرتکرار آن (به‌لحاظ بسامد تا حداکثر ۶ مقاله و بر مبنای نمایه مجله تا ابتدای سال ۱۴۰۰، نک: سایت و نمایه مقالات مجله بهار ۱۴۰۰) در جدول ۷ خلاصه شده است.

جدول ۷: وضعیت نهادی و نیز مقالات تولیدی مرکز کاشان‌شناسی

رساله / اقدام	سال نشر / اجرا	وضعیت	تغییرات و تداوم	نویسندگان فعال (تعداد مقاله)	موضوعات پرتکرار (تعداد مقاله)
دوفصلنامه کاشان‌شناسی	شروع نشر بهار ۱۳۸۴	انتشار ۲۴ شماره و بیشتر از ۲۰۰ مقاله	(انتشار نخست با عنوان <i>کاشان‌شناخت</i> و تبدیل عنوان به <i>پژوهش‌نامه کاشان</i> در انتشار دوره جدید و شماره ۹ در ۱۳۹۱ و مجدداً تبدیل به عنوان <i>کاشان‌شناسی</i> در شماره ۲۰ بهار ۱۳۹۷؛ اخذ رتبه علمی مصوب در ۱۳۹۶	مشهدی (۱۳)، باباافضل (۲۲)، آران و بیدگل (۱۱)، تفسیر (۱۲)، عرفان (۹)، فیض کاشانی (۴۵)، کاشان (۴۷)	باغ (۱۳)، باباافضل (۲۲)، آران و بیدگل (۱۱)، تفسیر (۱۲)، عرفان (۹)، فیض کاشانی (۴۵)، کاشان (۴۷)
برگزاری همایش‌ها و سخنرانی‌های علمی	همایش فیض کاشانی (۱۳۸۷)، همایش ملی باباافضل (۱۳۸۹) و سمینار نظام وفا بیدگلی (۱۳۹۴)، همایش ملی کاوش‌های باستان‌شناسی منطقه کاشان (۱۳۹۴)، همایش جهانی کاشی زرین‌فام، همایش باغ‌های تاریخی کاشان (۱۳۹۵)، همایش عزالدین محمود و عبدالرزاق کاشانی (۱۳۹۷) لغو در هفته برگزاری، اما همراه با انتشار مقالات، نشست‌های ماهانه علمی پراکنده	۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸	مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت ملا محسن فیض کاشانی (شماره ۴-۵ مجله کاشان‌شناخت، ۱۳۸۷) انتشار مجموعه مقالات همایش ملی مطالعه و شناخت باغ‌های تاریخی منطقه کاشان (۱۳۹۶)		کاشان در کاشان‌شناسی‌های دانشنامه‌ای و نهادی

به لحاظ موضوعی، تنوع زیادی در عناوین مقالات منتشره (۲۰۰ مقاله) به چشم می‌خورد؛ اما با تحلیل نمایه مقالات مندرج در سایت مرکز، «کاشان، افضل‌الدین فیلسوف، فیض کاشانی و آران و بیدگل» پربسامدترین موضوعاتی هستند که در این مرکز و مجله بدان پرداخته شده و درباره آن‌ها مطلب و دانش بیشتر تولید شده است. یکی از دلایل پرداختن بیشتر به این موضوعات، همان همایش‌ها و کنفرانس‌های برگزار شده در مرکز است که زمینه‌ساز اندیشه و نوشتن و تولید مقالات فراوان‌تر هم شده است. به علاوه، مقالات منتخب این همایش‌ها در مجموعه مقالات مربوط درج و مجدداً شماری از برگزیده‌های آن‌ها در مجله مرکز منتشر شده‌اند و به ایجاد گفتمانی علمی در خصوص موضوع انتخابی یاری رسانده‌اند. در میان نویسندگان، سوای از علاقه و زمینه پژوهش، از نقش شماری از مدیر مسئولان و سردبیران دوره‌های مختلف نیز نباید غافل بود که باعث شده نام آن‌ها در جرگه نویسندگان پرکار مجله قرار گیرد. با این حال، برخی از موضوعات مهم نظیر توسعه (فقط با سه مقاله) یا روستاهای پیرامون و غیرمشهور کاشان و... تا این هنگام به‌طور جدی در حوزه تولید دانش و پژوهش و پرداخت مجله قرار نگرفته است.

۲-۳-۳. اقدامات پراکنده

در سال‌های اخیر، دفتر کاشان‌شناسی آیت‌الله غروی وابسته به کتابخانه آیت‌الله غروی کاشان، اقدام به نشر مجموعه مقالاتی در یک کتابنامه ثابت با نام *کاشان* کرده است. این کتابخانه در ۱۳۸۷ نخستین دفتر خود را ارائه (عاطفی و همکاران، ۱۳۸۷) و تاکنون ۱۰ شماره یا دفتر از این مجموعه را منتشر کرده است. این دفترهای سالانه و گاه نامنظم، مجموعه مقالاتی را از نویسندگان علاقه‌مند به مطالعات کاشان و پیرامونش در بر می‌گیرد و به‌طور متوسط ۱۶ تا ۲۰ عنوان (اعم از یادداشت، پیام، جستار کوچک و بزرگ) را در هر کتاب (از ۱۳۰ تا ۱۸۰ صفحه) منتشر کرده است. هرچند نشر و تولید در این دفتر فاقد روش‌نامه مشخص نگارش، نظام داوری و ویراستاری علمی و بیشتر کاری کتابخانه‌ای است، دارای نشر ناپیوسته بوده و تاکنون و طی ۱۳ سال توانسته است بدون تشکیلات مشخص یا مصوب رسمی و اعلامی، به کار مطالعاتی در این حوزه ادامه دهد. این سالنامه‌ها که به‌کوشش افشین عاطفی تا شماره ۱۰ رسیده، بدون سایت یا پایگاه مشخص اطلاع‌رسانی و تعامل دوسویه است و از یک وبلاگ شخصی در این مورد بهره جسته است.^۳ از سایر اقدامات می‌توان از انتشار ویژه‌نامه‌های مختلف (در قالب شبه‌دانشنامه‌ای) مانند *ویژه‌نامه فرهنگ عامه*، مقالات منتشره در نشریات دیگر کشور، یا نشر کتب مرتبط با این منطقه در شهر کاشان نام برد که به‌واسطه عدم تداوم فعالیت نهادی، خارج از بررسی این جستار قرار می‌گیرند.

۴. نتیجه‌گیری

توسعه اجتماعی و تولید دانش و معرفت درباره سوژه‌ها در تناسب و تعامل با یکدیگرند. هرچقدر شهر دگرگونی بیشتر یابد، موضوعات جدیدتری را برای یادگیری و شناخت تولید می‌کند و از سویی دیگر، تکرر و ازدیاد مطالب و موضوعات مورد بررسی علم، به حل مشکلات و رشد شهر کمک خواهد کرد. اگر مقالات علمی و لاجرم فضای دانشنامه‌ها به‌عنوان محل جمع‌آوری پژوهشگران و انتشار منضبط این‌گونه مقالات را معیار تولید دانش در خصوص شهر کاشان بگیریم، نتیجه با بررسی در سه حوزه جهانی، ملی و محلی در جدول ۸ خلاصه شده است. در این جستار، تصویر کاشان در دو دانشنامه جهانی *ایرانیکا* و *اسلام* ارائه شد. دیدیم که کاشان در میان شهرهای دیگر ایران، خاصه شهرهایی که زمانی پایتخت سیاسی یا فرهنگی بوده‌اند، جایگاه قابل توجه اما مستلزم رشد بیشتر را دارد. سوای از رویکرد شرق‌شناسانه این مراکز (Lakhani & Kandharo, 2020) این حجم تولید دانش در قیاس با سه انسیکلوپدیای داخلی و به‌رغم بهره‌گیری هر دو از محققان بین‌المللی، ناشی از علاقه بنیان‌گذار و شورای ویراستاران آن‌ها هم هست که آن را مدنظر ایرانیان علاقه‌مند قرار داده است.

جدول ۸: خلاصه‌ای از عملکرد و دانش تولیدی در مراکز مورد بررسی

نام نهاد (دانشنامه/مجله)	سال‌های فعالیت	حدود تقریبی اعضای علمی (ثابت و فعال)	مجله یا دانشنامه/تعداد تقریبی مقالات مهم در مورد کاشان
EI	۱۹۱۳ تا ۲۰۲۰ (۱۱۷ سال)	۳۵۰ هر ویراست	سه ویراست و در هر ویراست حدود ۹۰۰۰ مقاله / ۳۵ عنوان
IRANICA	۱۹۹۰ تا ۲۰۱۷ (۲۷ سال)	۴۰ ویراستار	حدود ۹۰۰۰ مدخل // ۱۶ مدخل اصلی و ۳۰ مقاله مرتبط
دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (دبا)	۱۳۶۲ تا ۱۳۹۹ (۳۷ سال)	۳۰۰	۲۴ جلد دانشنامه ۱۶۴۷۰ مقاله آنلاین (۱۱ مدخل اصلی)
دانشنامه جهان اسلام (دجا)	۱۳۶۲ تا ۱۳۹۹ (۳۷ سال)	۱۲۰	۲۸ جلد و ۲۵۰۰۰ مدخل (۱۳ مدخل اصلی در نظر گرفته)
دانشنامه تشیع	۱۳۶۱ تا ۱۳۹۴ (۳۳ سال)	۱۰۰	۱۵ جلد دانشنامه و ۲۰۰۰۰ مدخل (۲۰ مدخل متوسط و بزرگ در مورد کاشان)
کاشان‌شناسی	۱۳۸۴ تا ۱۳۹۹ (۱۶ سال)	۱۸	۲۴ جلد دوفصلنامه و ۲۰۰ مقاله علمی
بنیاد فرهنگ کاشان	۱۳۷۵ تا ۱۳۹۹ (۲۵ سال)	نامعین	۳ جلد کتاب موسوم به دانشنامه و ۲ کتاب موفق
نامه کاشان	۱۳۸۷ تا ۱۴۰۰ (۱۳ سال)	نامعین	۱۰ جلد و متوسط ۱۵۰ جستار/مقاله

کاشان در
کاشان‌شناسی‌های
دانشنامه‌ای و نهادی

از سویی دیگر، در مقیاس ملی از سه دانشنامه دارای قدمت و تشکیلات و با کار مداوم و برنامه‌ریزی شده، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* با حجم و تنوع مطالب تولیدی با جزئیات بیشتر، جایگاه قابل تأمل تری را در مقالات دانشنامه‌ای در حوزه ملی کاشان‌شناسی داشته است. لذا انتظار می‌رود با این حجم و مقیاس از امکانات، از نگاه تکراری اجتناب و مدخل‌های جدیدتری که درباره آن‌ها دانش کمتری داریم، انتخاب و کاشان و هر شهر جایگاهی بلندتر در ایران‌شناسی پیدا کند و از تولید محتوای مشابه با دانشنامه‌های خارجی و در دسترس یا بدون جزئیات کاسته شود.

درحوزه محلی کماکان مرکز کاشان‌شناسی با فصلنامه پژوهشی خود بیشترین نقش را در تولید دانش و شناخت روشمند و علمی سوژه‌ای مانند کاشان و روشن کردن زوایای چندین محور مانند اشخاص، مکان‌ها، تاریخ و... (با پرداختن همایشی- ویژه‌نامه‌ای به موضوعاتی چون باغ‌ها، باباافضل، عزالدین کاشانی و...) داشته است و نقش آن را در میان سه نهاد محلی باید متمایز و برتر دانست. در مجموع و در سه حیطه نیز می‌توان پیش‌تاز تولید دانش مقاله‌ای و دانشنامه‌ای را *مجله کاشان‌شناسی و ایرانیکا* دانست.

اینک با مرور وضعیت نهادهای دخیل و مؤثر بر کاشان‌شناسی و دستاوردهای آن‌ها در این سال‌ها، نتایج و پیشنهادات زیر برای تأثیر بیشتر بر توسعه و شناخت کاشان قابل ارائه است.

- ارتباطات متقابل و همکاری و باخبری نهادهای علمی از یکدیگر عامل مهمی در اجتناب از تکرار و دوباره‌کاری، تخصیص مناسب منابع و تولید بیشتر دانش است. این نکته در زمان شروع نهضت دانشنامه‌نویسی ایران و پیدایش دو نهاد به‌موازات هم نیز بیان شده است. یک راه‌حل نه ادغام نهادهای تثبیت‌شده بلکه هم‌افزایی با همکاری و تعامل و تعریف طرح‌های مشترک توسط این نهادها برای تأمین بخش‌های مختلف، ارائه مشاوره یا تولید است.

- تقویت تعامل نهادهای محلی و ملی با مراکز بین‌المللی می‌تواند علاوه بر آگاهی از آخرین یافته‌ها یا حوزه‌های در حال پژوهش جهانی، به آشنایی با روش‌ها و استانداردهای روز هم برای محققان داخلی بینجامد. نمونه آن را در *ایرانیکا* و *دبا* می‌توان دید که در پایگاه بریل و در میان دهه‌ها دانشنامه حوزه آفریقا تا اسلام و چین و شرق دور، تنها دانشنامه با دسترسی رایگان *ایرانیکا* و تنها دانشنامه ایرانی کنونی *اسلامیکا* (ویراست انگلیسی *دبا*) است؛ اما تعامل چندانی بین نهادهای کاشان‌شناسی خارج کشور و داخل نبوده و شماری از مدخل‌ها در آن‌ها تکرار شده است.

- اصولاً نهادهای ملی علاوه بر رسالت کلان خود، یک مأموریت را به موازات مأموریت اصلی، تقویت مراکز تحقیقاتی محلی و شهرستانها قرار می دهند. این امر هم موجب رشد این نهادهای نوپای محلی می شود و هم کاهش دامنه فعالیت های متنوع دانشنامه ای را در پی دارد. جلب همکاری نهادهای محلی برای تولید مدخل های تخصصی از این منظر اهمیت دارد که مسلط ترین پژوهشگران هر شهر عموماً در حوزه و دانشگاه های محلی نیز فعالیت دارند. دیدیم که در میان نویسندگان دو سطح بالا نامی از این افراد به چشم نمی خورد.
- یکی از موفقیت های مرکز کاشان شناسی، پیوند زدن همایش ها به تولید در مجله خود بوده که باعث تولید مقالات متنوع علمی در این حوزه شده است. این تجربه، یعنی برگزاری همایش های موضوعی، یکی از راه های تأمین مقالات و گسترش شناخت علمی از کاشان و سایر شهرها خواهد بود.
- هنوز در میان موضوعات مورد بررسی هر کدام از این مراکز، جاهای خالی و مغفول و بدون جزئیات زیاد است. حوزه های مختلف اقتصاد، تاریخ و فرهنگ کاشان می تواند بین این مراکز تقسیم شود و در درازمدت به تولید دانش بیشتر و کاهش ناشناخته های ما منتهی شود. موضوعات کلانتر را می توان به مراکز ملی سپرد و موضوعات جزئی تر را در مراکز محلی بررسی کرد؛ مثلاً هنوز در مورد روستاهای پیرامون، لباس، داده های نسلی و جمعیتی در طول سالها، معماری، سابقه ادیان، اسطوره ها، فرهنگ باستانی، حفظ آخرین عکس ها و بقایای اماکن در حال تخریب یا در حال محو، باستان شناسی نقاط مختلف و... بعضاً حتی یک پاراگراف نوشته وجود ندارد و این موضوعات دانش قابل توجهی درباره کاشان ایجاد خواهد کرد. با توجه به وجود دانشگاه کاشان و برقراری سنت و گفتمان کاشان شناسی، اینک می توان از ایده دانشنامه تخصصی کاشان و برنامه ریزی بلندمدت برای تعیین قلمروهای بررسی و دامنه های موضوعی آن و به کارگیری استعداد های پژوهشی منطقه سخن گفت. اما حمایت مالی این موضوع چیزی است که باید با کمک چندین نهاد دیگر با مرکزیت یک نهاد شایسته و دارای توان علمی و دیدگاه ملی صورت گیرد. بدیهی است با گسترش جامعه اطلاعاتی و تحولات در شبکه های مجازی، عصر دانشنامه های عمومی و غیرمستند به سر آمده و نشر دانشنامه های فاقد پژوهش، ویرایش، ارجاعات و نظارت، عملاً با جنگل اطلاعاتی در دسترس جامعه بی معناست. از این رو معنای دانشنامه و رویکردهای آن نیز با این تحولات دگرگون می شود؛ لذا مراکز علاقه مند به کاشان شناسی برای افزودن کیفیت و تنوع به دانشنامه این شهر

باید پژوهش روشمند، نظارت و ارزیابی، مراجع‌نگاری علمی و استنادهای موثق و علمی را مبنا قرار دهند و رویکردهای نوستالژی و ملی‌گرایانه یا قوم‌گرایانه را از روش و منش خویش به حداقل ممکن برسانند؛ زیرا تأثیرات ماندگار و عمیق نه فقط از خلال دانشنامه‌نویسی بلکه با به‌کارگیری تنوع در منابع و ذخایر شناخت و تولید مقالات سفارشی، برگزاری کنگره‌ها و پیوند دادن محققان دارای ایده و نظرات متکثر و مهم‌تر نشر مجموعه مقالات علمی بوده که توانسته پژوهشگران توانمند را به موضوعات مورد علاقه معطوف و متمرکز کند و تولید دانش محلی را سرعت بخشد.

● فعالیت علمی و دانشی امروزه مستلزم همگامی و همراهی با تحولات جدید و خاصه امکانات روز دانشی است. اینک بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات از حالت کاغذی درآمده‌اند و دانشنامه‌های متعددی بر بستر اینترنت تدوین می‌شوند و آنلاین در دسترس قرار می‌گیرند؛ به عبارتی یک فضای تعاملی چندسویه در سایت‌ها و پایگاه‌های آن‌ها به وجود می‌آید، آن‌ها به جهان و افراد در هر نقطه وصل می‌شوند، سرعت و کیفیت و عملکرد تولید دانش در آن‌ها به‌صورت نمایی (تضاعفی) بالا می‌رود. از سه مرکز محلی درگیر در کاشان‌شناسی، جز مرکز کاشان‌شناسی، مراکز دیگر فاقد یک پایگاه، درگاه و بستر فعال ارتباطی و دسترسی‌دهنده دانش به محققان و بهره‌برداران و مهم‌تر ایجاد یک هویت و شناسنامه معتبر و شناسا برای خود در سطح جهان بوده‌اند. این گمنامی یا فاقد محتوا و آرشیو و اطلاعات علمی بودن، تأثیر زیادی در کاهش کیفیت و تأثیر این مراکز در کاشان‌شناسی گذاشته و برای اثرگذاری افزون‌تر باید در مأموریت و چشم‌انداز آن‌ها بیشتر تقویت شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. انسکلوپدیای قرآن EQ با تمرکز بر قرآن توسط مرکز لیدن هلند نیز منتشر شده است. تقریباً به‌جز چند مدخل، از مجلدات سی‌گانه این دانشنامه، تمام آن‌ها به‌تازگی به فارسی ترجمه شده است؛ اما در مورد کاشان (همانند قم و اصفهان) فاقد مدخل ویژه‌ای است.

2. www.kashanica.com

۳. به آدرس <http://kashanketab.blogfa.com>

منابع

۱. حدادعادل، غلامعلی (۱۳۸۰)، «بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی: گفت‌وگوی علی دهباشی با غلامعلی حدادعادل»، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره ۱ (پیاپی ۲۶)، کاشان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره ۱۸، ۲۳۴-۲۴۹.

۲. درخشانی، جهانشاه (۱۳۸۲)، *دانشنامه کاشان*، ج ۳ و ۴، زیر نظر حسین محلوچی، نشر بنیاد فرهنگ کاشان.
۳. دوستخواه، جلیل (۱۳۷۲)، «درخت دانش بی‌پایان درباره‌ی دانشنامه ایرانیکا زیر نظر احسان یارشاطر»، *ایران‌شناسی*، سال پنجم، شماره ۱۸، ۴۱۴-۳۹۸.
۴. سادات بیدگلی، سید محمود (۱۳۸۷)، «نقد مدخل آران و بیدگل در دانشنامه ایران»، *پیام بهارستان*، شماره ۱ و ۲، ۶۷۴-۶۷۱.
۵. _____ (۱۳۸۸)، *فهرستگان کاشان*، نشر الکترونیک، بنیاد فرهنگ کاشان، قابل دسترسی از <https://www.kashanica.com/index/publication/publicationdetail/8>
۶. سلطانی، شیفته (۱۳۷۸)، *کتاب‌شناسی کاشان*، بنیاد فرهنگ کاشان، نشر الکترونیک، قابل دسترسی از <https://www.kashanica.com/index/publication/publicationdetail/>
۷. عاطفی، افشین و همکاران (۱۳۸۷)، *نامه کاشان دفتر نخست به‌کوشش افشین عاطفی*: مجموعه مقالات به مناسبت صدودهمین سال تولد آیت‌الله غروی کاشانی، کاشان: همگام با هستی.
۸. عدالت‌نژاد، سعید (۱۳۹۳)، *دایرةالمعارف اسلام*، در *دانشنامه جهان اسلام*، بنیاد دانشنامه جهان اسلام.
۹. عسگری، علیرضا (۱۳۹۳)، *مطبعة بریل*، در *دانشنامه جهان اسلام*، بنیاد دانشنامه جهان اسلام.
۱۰. کلمر، ژان (۱۳۸۵)، «کاشان در دایرةالمعارف اسلام هلند»، ترجمه پانته‌آرنجبر محمدی، فصلنامه فرهنگ مردم، شماره ۱۹ و ۲۰، ۱۳-۱۰.
۱۱. گریشمن، تانیا (۱۳۸۹)، *من هم باستان‌شناس شدم*، ترجمه فیروزه دیلمقانی، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ کاشان.

۱۲. مشهدی‌نوش‌آبادی، محمد (۱۳۹۱)، *تقدیمی بر بنیاد فرهنگ کاشان*، درگاه کاشان‌نیز، ۲۵ مهر ۱۳۹۱.

13. Amanat, Mehrdad (2018), "KASHAN iii. History to the Pahlavi Period", *Encyclopaedia Iranica*, online edition, 2018, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/temp-kashan-history> (accessed on 23 January 2018).
14. Daniel, Elton L. (2011), *Encyclopedia of Islam*, in *Encyclopedia Iranica*, Online Edition.
15. Hodgson, M. (1974), *The Venture of Islam*, Chicago, I, pp. 40, 497.
16. Lakhani, Moosa & Kandharo, Mukhtiar Ahmed (2020), Introduction To The Encyclopedia Of Islam: A Critical Analysis Of The Orientalist Approach and western Supremacy, *The Scholar-Islamic Academic Research Journal* 6, No.1 May 31, 2020): 39-62.
17. Sills, David (1969), Editing a Scientific Encyclopedia, *Science*, Vol. 163, No. 3872, pp. 1169-1175.

سایت بنیادها/ دایرةالمعارف‌های مقاله

۱. *اسلامیکا در بریل* <https://referenceworks.brillonline.com/browse/encyclopaedia-islamica>
۲. *بنیاد فرهنگ کاشان* <https://www.kashanica.com>
۳. *دانشنامه جهان اسلام (دجا)* <https://rch.ac.ir>
۴. *دایرةالمعارف اسلام لیدن* <https://brill.com/view/package/eio>
۵. *دایرةالمعارف ایرانیکا* <https://iranicaonline.org>
۶. *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (دبا)* <https://www.cgie.org.ir>

۷. دایرةالمعارف تشیع: فاقد صفحه الکترونیکی

۸. مرکز پژوهشی کاشان شناسی، مجله کاشان شناسی <https://sh-kashan.kashanu.ac.ir>



Institutional Studies of Kashan (Kashanopedia): A Meta-analysis

Mohammad Reza Mehdizadeh

*PhD. of Sociology from Tehran University, Tehran, Iran
mahdizam@yahoo.com*

Abstract

Today local development depends mainly on the depth and extreme of knowledge about rural and urban communities. Therefore, the higher the number of documents, articles, books, researches, and data bases, the higher the possibilities of and progress. In this research, the institutional knowledge produced about Kashan after the Revolution is analyzed. It investigates the production of the collective knowledge by encyclopedic articles and entries which have been published online or in printed versions. Thus, the scientific and methodic assessed articles about Kashan are recognized, found and analyzed in 3 levels. At the global level, Kashan situation has been researched in the encyclopedias of Islam, and Iranica. At the national level, 3 Iranian encyclopedias have been selected. Finally, Kashan studies at the local level has been analyzed by the researches done by Kashan Study Center, - its journal, *Kashanica Foundation*, and an annual periodical. Globally, Kashan has been noticed considerably in Iranica. However, at the national level, more entries are produced regarding Kashan. However, Kashan Study Center at the local level has produced the most various scientific articles. At last, these factors are compared in knowledge creation, and some implications for further development have been suggested.

Keywords: Development, *Iranica*, *Kashanica*, Kashan Study Center.

Golden Rule in the Feyz -e- Kashani's Moral Thought

Hasan Ahmadizade

*Assistant Professor of Religions and Philosophy, University of Kashan,
kashan, Iran*

hasan.ahmadizade@gmail.com

Abstract

One of the effective tools for creating the culture of living morally in the society is the Golden Rule. There have been different readings for this rule, both negative and positive. According to this rule, human beings can have a morally peaceful life only if they treat others as they would like to be treated by them (positive or directive form), and do not treat others in those ways that they would not like to be treated (negative or prohibitive form). This rule, alongside other rational and theological subscriptions among religions, has been noticed by moralists as a moral tool for the proximity among religions. In the Islamic tradition, moral thinkers have also put forth different examples for the Golden Rule, based on Quranic Verses and Ahadith. Feyz-e-Kashani, whose moral thoughts will be considered in this article, in his different books has explained some of the moral concepts such as compassion, kindness, and tolerance with people as the effective tools for creating the culture of living morally in society. In this article we will try to study the examples of Golden Rule and their functions in Feyz-e-Kashani's moral books.

Keywords: Golden Rule, Morality, Religions, Feyz-e-Kashani.

A Description and an Analysis of another \Version of Wafi Written by the Eminent Scholar Mullah Mohammad Hassan Nasehi Taherabadi

Reza Shajari

Associate Professor of Persian Literature, University of Kashan kashan, Iran

rshajari@kashanu.co.uk.ir

Elham Arabshahi

PhD. of Persian Literature, University of Kashan, kashan, Iran

e.arabshahi@yahoo.com

Abstract

Manuscripts are among the most important written scientific, cultural, and artistic heritage of mankind communicating historical, religious, literary, cultural, and artistic information. The late Mullah Mohammad Hassan Nasehi Taherabadi was one of the famous scholars of Taherabad, Kashan, who acquired a reputation in asceticism, piety and jurisprudence. Unfortunately, there is nothing left from his works except for a manuscript of Al Wafi- a book by the late Allameh Feyz Kashani. This work indicates features such as calligraphy his mastery of Arabic as well as the breadth of his knowledge of the Quran, hadith, and jurisprudence. Therefore, the authors have tried to briefly introduce Allameh Feyz and his book Wafi by descriptive and analytical methods to study and analyze the content of the bibliographic elements of the manuscript of the late Mullah Mohammad Hassan Nasehi Taherabadi and to review the bibliographic information of this work. Studies have shown that Mullah Mohammad Hassan has been very methodical in transcribing the Wafi version in such a way that he has tried to use various methods to correct mistakes; furthermore, it is possible to understand the accuracy and trustworthiness of Mullah Mohammad Hassan in reproducing this version. On the other hand, the bibliographic analysis of this version can, to some extent, report on the characteristics of the writing style of the scribe in that era and the stylistic features of his period.

Keywords: Feyz Kashani, Al-Wafi, Manuscript, Mullah Mohammad Hassan Nasehi, Taherabad.

An Investigation of Iranian Rituals in Rabi'-the-Ninth Show

Hosein Imanian

*Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of
Kashan, kashan, Iran
h.i1361@yahoo.com*

Abstract

Man has always adhered to his national, ancient, mythical, and religious traditions and ceremonies; he also has placed great value on them and tried to preserve them. Some traditions are so much parts of a culture that even political and religious revolutions have not been able to challenge them or break with them, even though they may have been given new names. One of these traditions is the ceremony of Omar-Koshoon, which is probably a modified version of an old Iranian ceremony. This tradition which is still cherished, though more secretly, has a history of several centuries in some cities of Iran, especially Kashan. What is called "Omar-Koshoon Show" in this article is based on an older form practiced in Kashan and several other cities in Iran, not the form that is now held in many cities in Iran. In this article, we first refer to the roots and historical backgrounds of Omar-Koshoon in Iran and Kashan and, then, compare it with some other Iranian and Babylonian celebrations. Afterwards, we compare it with Mire Nowrouzi. It seems that Omar-Koshoon and its Shiite-like form has been rooted in Mogh-Koshi [Megaphonia] (or Mire Nowrouzi in Islamic era). There are some similarities between these two ceremonies in terms of performance, manners, and the clothing of the organizers, while both rejoicing and breaking away from legal and religious constraints on the days of the performance.

Keywords: Iranian traditions, Shiism, Omarkoshoon, Mire Nowrouzi, Kashan

A Study and an Evaluation of Kashan's Historical Market from the Perspective of Environmental Sustainability

Fatemeh ParcheBaf Motlag

*Master Student of Architectural Technology, University of Kashan, kashan, Iran
fparchebaf@yahoo.com*

Babak Alemi

*Assistant Professor of the Faculty of Architecture and Art, University of Kashan, kashan, Iran, Corresponding Author
alemi@kashanu.ac.ir*

Abstract

Sustainable architecture is an approach in architecture that takes into account environmental considerations while meeting human needs. this approach ends in an effective use of natural resources in designing and construction. Preliminary studies of indigenous and historical architecture show the manifestations of different dimensions of sustainable architecture in this architecture. Over time, traditional architects, based on their numerous experiences, have developed and implemented designs that are compatible with the natural environment while in harmonizing and modeling the surrounding nature, . The historical context of Kashan, as a part of valuable local heritage that has a luxurious traditional architecture, is no exception, and its architecture has been formed in accordance with the environmental conditions. In this paper, in a descriptive and analytical method while using library resources and field surveys, various aspects of environmental sustainability are investigated, and the components of sustainability are extracted from this aspect. Furthermore,, the historical bazaar of Kashan is identified as an important part from the cultural, social, and economic perspectives of the historical context of the city. Besides, this area, based on the framework formed in the theoretical foundations of the research, is evaluated, and its situation in terms of sustainability as well as strength and weakness in relation to environmental sustainability is determined. The results show that factors such as the climate-friendly design to preserve resources, the use of indigenous materials, human design, and building reliability have caused this market to be in a good condition in terms of environmental sustainability. However, disrupting the market order by establishing new arteries, neglecting the strengthening of its structure, and permitting human interventions, all, have damaged its stability.

Keywords: Sustainable architecture, Vernacular architecture, Environmental sustainability, Traditional texture, Historical bazaarof Kashan.

phenomenon of crime and its causes have shown that criminal sociology in the form of 5 theories-- of anomie, social learning, ecology, label, and pressure-- has the highest frequency. Among these five theories, the theory of social learning is the most frequent one. 35 Proverbs are in the field of crime prevention strategies and reflect the types of non-criminal prevention-- i.e., social prevention and crime prevention--in which social prevention has a high frequency.

Keywords: Kashan, popular culture, individual, crime, prevention.

**An Analysis of Common Proverbs in Kashan from the
Perspective of Criminological Theories
(with an Emphasis on Sociology and Psychology)**

Elahe Arabshahi kasha

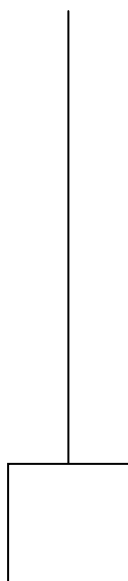
*MA of Law and Criminology, University of Kashan, kashan, Iran
elahearabshahi@yahoo.com*

Saeed Ghomashi

*Associate Professor of Jurisprudence and Criminal Law, University of
Kashan, kashan, Iran, Corresponding Author
saeed_ghomashi@kashanu.ac.ir*

Abstract

Kashan, like other cities, in addition to geographical, demographic, and religious features has a popular culture, a part of which is proverbs. Proverbs are short, simple, yet meaningful sayings that are often related to the various fields of study which affect people's thoughts and actions. Thus they seem necessary for to be studied from various perspectives. In this research, an attempt has been made to examine those proverbs with criminological themes from a qualitative-content method. Proverbs in this city are very rich in content; for example, they identify the causes of crime and they offer strategies for crime prevention as well. Studies have shown that in general, in the conversations of Kashani people, there are 62 proverbs related to the field of criminology, of which about 27 proverbs belong to the three fields of psychology, biology, and criminal sociology, each of which has a specific perspective. The study of the



ABSTRACTS

- 2 ▶ An Analysis of Common Proverbs in Kashan from the Perspective of Criminological Theories (with an Emphasis on Sociology and Psychology)
- 4 ▶ A Study and an Evaluation of Kashan's Historical Market from the Perspective of Environmental Sustainability
- 5 ▶ An Investigation of Iranian Rituals in Rabi'-the-Ninth Show
- 6 ▶ A Description and an Analysis of another \Version of Wafi Written by the Eminent Scholar Mullah Mohammad Hassan Nasehi Taherabadi
- 7 ▶ Golden Rule in the Feyz -e- Kashani's Moral Thought
- 8 ▶ Institutional Studies of Kashan (Kashanopedia): A Meta-analysis